

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار الامل
فارسی

قیمت: ۲۵۰ روپے

سَطِیعُ الْمَنَاسِقِ وَكَشَوُ الْكَحْشِ طَبِیعُ الْمَنَاسِقِ

بسم الله الرحمن الرحيم

شک و سپاس بحد و قیاس آفرین گاری را سزا است جل جلاله که نقطه ضعیف را مبداء چندین شکل مختلف گردانیده
و ایشان را سبب حقوق کلیات و جزئیات عالم سفلی ساخت و مصلوة تا معدود و در دنیا معدودها و دینی را
که خلایق را از طریق شکوس فضیلت بجاده مستقیم بیان شرعیت هدایت فرموده آل عظام و اصحاب کرام و
که اجتماع آن جماعت بنصرت او سبب حل و عقد کفر و ظلمت از ضمیر عقیده نشینان پیوست اصناف و واسط
فرج اهل ایمان و اسلام بوده و سلماً و تسلیماً کثیراً کثیراً اما بعد چنین گوید فقیر حقیر حاجی عبد الغنی شیردانه
رند الله ما یتناه که بار باب بعیرت و اصحاب حقیقت پوشیده نیست که شرف علم به حسب شرف معلوم است
بعد از علوم دینی هیچ علمی انفع و محتاج الیه تر از علم ریاضی نیست چه منافع و مضار را از کلی و جزوی قیل از وقوع
باین علم معلوم میتوان کرد پس هر بآمن المضرات و توجهنا الی المنفعة انفع باشد و سپاس حاجت باد باشد
بنابرین رقیقه این فقیر قلیل البضاعت قبل ازین رساله درین علم یعنی علم رمل نوشته بود موسوم بخلاصة الرمل ساخته
مشمول اکثر قواعد این فن از علم رمل بر سبیل اختصار بعضی از یاران موافق و دوستان معادق که شجره
بائمه مودت ایشان در ریاض محبت ثابت گشته بود و از انقلاب امن و امان و خارج از مودت و صفائی
عقیدت در داخل چنان چنان اسامی ایشان که همواره مفتاح روشن بوده و چون مفتاح و مفاتیح
عقیده کشاد چون کشف ظلمات و مشکلات چیز دیگر فطور نکرده التماس نمودند تا لیف کتابی

از جمیع ازان چنانچه به هیچ قاعده از قواعد ضروری این فن در وی مهمل نماند و مختص بوده نه بر سبیل بلکاز مل باشد
 و نه بر طریق الطاب محل هر چند این ضعیف را بواسطه ترجمه موم و تراکم غموم و مواع روزگار و عوائق لیل و نهار
 محال باین کار نبود تا چار تسوین و اجمال می بندد و چون شغف طلب دوستان از حد گذشت و ترک
 اشتیاق ایشان هم مروت ندید و تسل با ابرو و ارج علیا می رسد و سخن و ارباب کشف و اصحاب یقین نموده
 بضرورت شروع کرده شد و چون با وادهم عالی ایشان با تمت م رسید و انوار المل را نام نهاده
 امید که در نظر بکنان قبول افتد انشاء الله تعالی العزیز الذکری انشد بزرگواران از ناظران آنکه بر سبوی
 و خطائی اگر اطلاع باشد از روی عفو اصلاح در بیخ نفرمایند که این تعمیر معروف است بقلبت بضاعت و
 قصور بارغ و ذراعت اللهم احرس عن الخطایا و الذلیل و صابین عن التحریف و الخلل بحق من له مكانة فوق السمک
 الاعزل بدانکه این کتاب مشتمل است بر یک مقدمه و دو مقاله و خاتمه و مقدمه مرتب است بر سه
 فائده اول ما هیست علم رمل و سبب نزول و سبب باید دانست که علم رمل عبارتست از معرفت
 استکشاف مغیبات از حسب دلالت اشکال شانزده گانه بر آن بطریق و نیز بدانکه بعضی استامان
 گفته اند که علم رمل معجزه آدم علیه السلام بود و سبب فرود آمدن این علم آن بود که چون آدم علیه السلام را
 فرزندان بسیار شدند متفرق گشتند خواست آدم علیه السلام تا حال ایشان باز یابد جبرئیل علیه السلام
 بیاید و نقطه رمل را که اصل این علم است فرود آورد و بعضی گفته اند که آدم علیه السلام چون خواست بدانند
 که خواچه شد تا او را باز یابد جبرئیل و آدم علیه السلام در کنار دریا نشست بودند جبرئیل علیه السلام برابر
 آدم علیه السلام چهار انگشت فرود برد و بر روی سیگ بر شکل طریق بر نیگونه: آدم علیه السلام نه بر نبوت آنرا
 معلوم کرد و چهار انگشت دیگر فرود برد و بر همان بر نیگونه: جماعت شد و ازان شکل اشکال دیگر حاصل کرد
 و گفته اند جبرئیل علیه السلام نقطه که با آدم علیه السلام آورد آن نقطه کش بود و آن چنان بود یک انگشت
 بر سیگ فرود برد و آن نقطه که ازان انگشت جبرئیل علیه السلام پدید آمد مربع بود و بدینگونه آدم علیه السلام
 چهار طرف آن نقطه را بنام مرتبست کرد و باز عنصری نقطه نهاد بشکل طریق بعد ازان او را جماعت ساخت
 یعنی چهار نقطه دیگر در برابر آن وضع کرد و اشکال دیگر از طریق که آنلاب الاشکال جماعت را اتم الاشکال
 گفته اند و بواتی را از موالید و عناصر ریع یعنی آتش و باد و آب و خاک ترتیب داده اند هر عنصری را ازین چهار عنصر
 یک جواهر است و دو مزاج پس آتش یک جوهر است و دو مزاج دارد که گرم و خشک است و همچنین باد یک
 و دو مزاج است که گرم تر است و آب یکی و دو مزاج که سرد تر است و خاک یکی و دو مزاج که سرد و خشک است
 پس اگر مزاج باد را که دو است با جوهر و مزاج آتش که سه است ضرب کنی ششش بود و بعد ازان مزاج

آب را که هم دواست درین شش حاصل ضرب کنی ۱۲ شود پس دوازده را با مزاج خاک که دواست
 ضرب کنی ۲۴ بود و این جمله را که ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ است با هم جمع کنی ۶۰ گردد که اسم آدم علیه السلام است
 و آنکه گفته اند الرمل عدد اسم الواضع اشارة باین معنی است تو عددی چون نقطه آتش سیکه است و دوزخ
 دارد سه باشند و چون سه را سه نوبت تضعیف کنی برنگونه ۳ و ۶ و ۱۲ و ۲۴ پس جمع کنی اسم آدم علیه السلام
 بیرون آید و از آدم این بادریس نبی علیه السلام که هر سه حکیم است رسید چنانکه حضرت امیرالمومنین علی صلوات الله
 علیه اشارت باین معنی فرموده است الم تر ان الله جل ثناؤه افاض علی ادریس علما تر ملائکة و احم علم النقاط
بفضلہ و اوحی الله حل بآکان مشکلا و دازادریس بدانیا لعلیه السلام منقل شد دازدانیال
و شتمار تمام یافت چنانچه معجزه و گشت و حضرت رسالت پناه صلعم در شان او فرموده است کان نبیا
من الانبیاء هو یحفظ فی الرمل فمن و احم خطه بخطه فقد اصاب و بعضه دیگر گفته اند که این علم بدانیا ل فرود آمد
تا پنهان بود که دانیال علیه السلام همیشه از هم کفار در کو هسار رفتی و خدای را با طاعت کردی تا بوسه
جبرئیل علیه السلام آمد و این علم بر او داد و گفت امر خداوندست جل و علی که این قوم را به بندگی خدا دعوت
کنی دانیال علیه السلام مردی فرو بود بیج شکر و سپاه نداشت از کوه فرود آمده در میان آن قوم آمد و از برای
ایشان خطی می کشید و حال ایشان آنچه واقع می شد بود می گفت آن قوم را اعتقادی تمام با او پیدا شد و حال
او به بادشاه خود رسانیدند و بادشاه او را طلب کرد و به امتحان که ذکر کرد دانیال در امتحان او را جواب داد و بادشاه
باعتقادی بغایت در باره دانیال علیه السلام پیدا شد پسری داشت خواست تا این علم را در آموزد
آن پسر را بدانیال عمر سپرد و مانند مدتی آن پسر این علم را نیکو آخذ کرد چنانچه ما هر شد رعایت چنانست که روزی
بادشاه و پسر و دانیال علیه السلام در خلوتی نشسته بودند دانیال علیه السلام گفت بآن پسر که در هر زمان
بغیر علی علیه السلام بوده است به بین که در زمان مادر وی زمین هیچ بنمیرد هست یا نه آن پسر بول کشید
و گفت آری هست دانیال گفت در کدام شهرست گفت درین شهر گفت به بین که در کدام مقامست گفت
در مقامی است گفت از کدام یک است گفت نه منم نه پدرم البتہ بغیر توئی پس خدای تعالی در دل پدرش
انلاحت تا با پسر ایمان آوردند و دانیال را به بغیر قبول کردند و آن قوم نیز موافقت ایشان ایمان آوردند
و در بعضا اخبار چنین آمده است که چون دانیال عمر رسالت بگمارد آن قوم ابا کردند و او را از شهر
بدر کردند و هیچ کس نزد او نمی شد و او در صحرا می بود جبرئیل عم آمد بفرمان آفرید کار او را علم رمل
و با یکدیگر این حدیث طریقی دارد لیکن مختصر کرده در اینجا ذکر کرده اند و اینست که شخصی سومی بود به ابن الحکم از اصحاب آنحضرت
صلعم بود که در چند چیز بختاب را صلعم سوال کرد و گفت ای رسول خدا صلعم من تو را به نبوت و نزدیکی آن تحقیق آورده ام

میاوندست به سبب این علم مردم را با او افست افتاد و با او ایمان آوردند و چون دانیال این علم را در صحرا
 در سوسه ریگ تعلیم گرفته بود ازان ضرب رمل بر ریگ کردی و ازان اسم محل را بر حال نهادند پس تسمیه
 این علم را بعلم رمل از تسمیه حال باشد با اسم محل بدانکه عدد لقاط رمل موافق اسم دانیال عرم است
 و ازین عدد اصل اشکال مستنبطی شود بدین وجه طریق چهار نقطه است و چون او را شنی کنی جماعت \equiv
 شود که هشت نقطه است چون طریق را در نفس خود ضرب کنی ۱۶ شود که اشکال و خانه های رمل آنست
 و چون جماعت را در نفس خود ضرب کنی ۶۴ شود که عدد اشکال را نداج بود چون این هر دو را با هم کنی
 هشتاد شود و چون شانزده که عدد خانه های رمل است باین عدد جمع کنی ۹۴ شود که عدد نقاط و رمل است
 ۳۳ فرد و ۶۴ زوج و این عدد اسم دانیال پیغمبر است و بیشتر بدانند که الرمل اسم الواضع اشارت برین معنی
 است و امام ماثا و الله مصری در کتاب خود گفته است که حکمای ادایل روایت کرده اند که این علم
 از دانیال عرم مانده است و این را از مردم می پوشیده است تا بدست هر جاهل نیفتد که از جمله اسرار حق
 است و هر که این علم را خواهد از استاد بیاموزد و هر که این علم را از خود گوید حق تعالی بر وی خشم گیرد و شارح کتاب
 و س گفته است که غرض آنکه بدست هر جاهلی نیفتد اینست مبادا که اعتقاد ایشان خلل پذیر شود بحجت آنکه
 نقطه شکل را موثر حقیقی دانند و چون از استاد عارف آموزند اعتقادشان خلل نه پذیرد و نیز هر که از
 استاد آموزد احکام بدلیل گوید که احکام بدلیل گفتن اگر چه راست نیاید بهتر و دانا نچه بے دلیل گوید
 در است آید پس اگر حکمی که مناسب حال سائل باشد اما چون نه از علم است آن کس کا هن بود و در
 خشم خدا باشد زیرا که این مجزیه پیغمبر است نه کمانت و نیز بدانکه حکما گفته اند که کره زمین در میان کره آب مثال
 جزیه هایست که بعضی از آن اندر آن آب باشد و بعضی بیرون ازین بعضی که بیرون است ربعی آنست
 که مردم بر آن ساکن اند و آن ربع مسکون خوانند و باقی هموره نیست و ربع مسکون نود و شش هزار فرسخ
 است و نقطه موجود در رمل از دوزج و فرد نود و شش پس هر نقطه از نقاط رمل در مقابل هزار فرسخ از
 زمین است و این اشاره است تا آنکه هیچ چیز در عالم سفل نیست که ازین علم خارج باشد بلکه ازین
 الملاح بر جمیع اشیاء از موجود و معدوم حاصل می شود از دانیال علیه السلام این علم بار میار رسید
 و از ارمیا یا شعیا و از بلقیان حکیم و از وداود علیه السلام کذا قیل و العوالب بالعکس اسع
 فی الآخِرین **فناشد** دوم در بیان موضوع این علم بدانکه هر علم را موضوع است و
 موضوع بر علم عبارت است از آن چیزی که بحث کرده شود در آن علم از غوارض ذاتیه آن شیء که
 موضوع علم رمل نقطه است از جهت آنکه درین علم بحث می کنند از دوزج و فرد که ایشان غوارض

ذاتی نقطه اند و محمول آن بیوت و اشکال و نقطه نزد اهل هند سه عبارت است از آنچه قابل اشارت حسی بود و هیچ
قسمت نپذیرد یعنی جز لا تجزئ و اهل ایات مرکز را نقطه گویند و گاه کوکب را نیز نقطه گویند و هیچ کدام از اینها مراد
نیست بلکه مراد از نقطه درین فن عنصر است زیرا که حاصل این علم چنانکه ذکر کردیم چهار نقطه است بازاری
چهار عنصر و ترتیب عناصر چنانکه در آفرینش است و چون نسبت کنند چنین گویند اول تاری دوم هوایی
سوم آبی چهارم خاکی چون دو نقطه در یک مرتبه جمع شوند آن را زوج گویند و الا فرد و زوج اطلاق فقط بر عنصر
اشتراک ایشان است در بساطت پس هرگاه این نقطه فرد باشد عنصر بالفعل موجود نباشد هرگاه زوج
باشد عنصر موجود نباشد و از آنجا که هر یک لازم آید و در جماعت که عبارت است از چهار زوج و هیچ عنصر
موجود باشد و الله اعلم فائدة سوم - در کیفیت تحصیل اشکال بدانکه شکل عبارت است از اجتماع قوای پنج
یا زوج و فرد و چهار مرتبه از شش ازین ذکر کردیم که اصل مضمع این علم چهار نقطه است که هر یک از این چهار انگشت
فرمود چنانکه صحیح روایت است و بعضی گفته اند که در طول بدینگونه و بعضی گفتند در عرض بدینگونه و چون
مضامعت کنی چنین شود ::::: شکل اول را طریق خوانند و آن اقل اشکال است بر مضامعت و به جماعت گویند
و بعد از اشکال است و چهارده اشکال دیگر ازین دو شکل متولد می شود و بحسب نقصان کردن یا تا کثر و افزودن بر
بدین طریق نموده می آید و بدین سبب طریق را ابدال اشکال و جماعت نامید و نام این اشکال را در این
وضع کردن این ترکیب را تسکین خوانند و آن نیست ::::: و تسکین را تسکین خوانند و آن نیست :::::
و تفصیل این سخن آنست که از مرتبه آتش جماعت که یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آتش طریق افزودیم طریق
شد و جماعت از مرتبه باد و جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه باد و طریق افزودیم طریق
شد و جماعت از مرتبه آب و جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه آب طریق افزودیم طریق
شد و جماعت از مرتبه خاک و جماعت یک نقطه رفع کردیم و بر مرتبه خاک طریق افزودیم طریق
شد و جماعت از مرتبه آتش و باد و جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش این طریق
افزودیم طریق شد و جماعت از مرتبه آب و خاک و جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آب
و خاک طریق افزودیم بر عکس شود یعنی طریق لعمرة الخارج شد و جماعت لعمرة الداخل و با آن از مرتبه باد و خاک
با جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت از مرتبه آتش و
خاک و جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر آتش و خاک طریق افزودیم طریق شد و جماعت از
از مرتبه باد و آب و جماعت دو نقطه رفع کردیم و بر باد و آب طریق افزودیم بر عکس شود و طریق

باین شرح و بسط در هیچ کتابی مذکور نیست باید که نیکو ضبط کنی و از حق ناشناسان مستور داری و الله الموفق و الموفق
 مقاله اولی در احکام علیّه این فن و آن متکمل است برست و یک فصل
 فصل اول در شرائط و سائل هر عمل و اوقات آن بدانکه سائل را باید که بر سر کارشغول باشد تا سائل بکلام و سر تاخیر این
 باشد و اصل آنش نگویید و هرگز نکند از غیبات و الهامات بر و چیزهای منکشف گردد و چون سرے انظار را در وقت
 شود آن سازد و حق تعالی و اندو خود را در میان به بیند و گوید سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العليم
 الحکیم و از بے حکم انشاء الله تعالی گوید و بیرون از دلائل و اوضاع اشکال چیزهای دیگر نه گوید از غیبات
 و بدانکه که علم حکم ظاهر شاید گفتن و کدام بر مزباید گفت و سر کسی با کسی دیگر نگویید و حکم برای زنا و فساد و دزد و برده
 در لباس گوید و دزد و سر را پیدا نکند و از عزت حق تعالی ترسان باشد و هرگاه که سائل گوید که حکم تو بر مطلق واقع
 بود باید که نفس او فریخته نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی و اندو چنین اگر سائل بگوید که باید که انکار حکم
 نمکین نشود و رجوع بچو الله مایشاء کند و بر فست خود بر مل کسی نزنند بدانکه تا بر سر او واقف شود و کسیکه منکر بود خود
 که او را امتحان کند یا با او استنراق کند و ران نکوشد که با او به تعصب حکم نیکو کند و چه مارا بدلیل قطعی چون کتاب و سنت
 و اجماع است معلوم شده است که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دیگر پیغمبر نخواهد بود پس هرگاه که احکام بر مل
 گوید باید که از روی تجربه نگویید بلکه از سر عجز و انکسار و نقل و روایت گوید تا کافر نگردد و نیز بدانکه این علم نه علم یقینی
 است تا کسی احکام دی بر سبیل جزم قطع گوید بلکه علم نهنی است مثل علم نجوم و اعداد پس غلبه بطن وی بسیار نکند که
 بمطابق واقع الله حکم راست آید و گاه باشد موافق نفس الامر واقع نشود و حکم راست نیاید و هر چه در مال که احکام نجوم بر مل
 بطریق جزم گوید بران گردند و از جمله علمای این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است بآن فن که عالم غیب بلا سبب
 نیست مگر الله تعالی اگر سائل گوید که پس از تحصیل ازین علم چه حاصل باشد چون اعتماد کلی بران نمی توان کرد
 و معرفت او مگر نه در جواب گویم که اهل عرب گفته که مالا یدک کله لا یتک کله و در زمان بر مل زدن باید که رتال و
 سائل برزد و با مهارت باشند و سائل را باید که نقد هر چه موجود باشد بر تخته بنهد و مقابل رتال نشیند و
 هیچ سخنی نگویید و هر دو از حق تعالی امیدوار باشند که این سر برایشان کشوف گردد و در مال سورۃ فاتحه و
 سورۃ اخلاص و قیل مودتین قرأت کند بعد از آن این دعا بخواند که اللهم انی اسألك بكل اسم دعاک به
 احد من خلقک تا نما او قاعد او را کما ادسا جدا فی السموات و فی الارض فی براد بحر و بین منی و عرفات
 و عند المقام و بیتک الحرام فی بلا و جلا و فی ظلمة اللیل و ضوء النهار سمعت نداء و کشفتم بلاه ان
 بینی فی هذه المخطوط ما فی خمیر هذا السائل بحول ملک و قوته انک علی کل شیء قدیر و معنی گفته اند که این است بخواند
 و عند مفاتیح الغیب لا یعلم الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقه الا یعلمها و لاجته فی علمات الارض

ولارطب ولباس لانی کتاب مبین اللهم اکتشف هذا السر من نقوط هذا الرمل بحق آدم وشیث وادیس وانیال
 واریاره عیاد وادود وخرصلوات الله علیه جمیع ورم بر یک زدن بهتر باشد باید که ریگ پاک باشد
 و زجای برگرفته بود که گذرگاه بود و قدم کسی بآن جایگاه نرسیده باشد آن کس که ریگ بود اگر تا بالغ باشد
 بهتر باشد و آن ریگ بر سر نطمی یا تخمه بود یا فرشی که قوی بود اما آنکه بعضی گفته اند که تخمه آن یک گز باشد و طول
 نیم گز در عرض اصلی ندارد بلکه آن مقدار کافی است که اشکال را به سهولیت توان وضع کردن و خط کشیده
 باید که موافق خط حضرت دانیال عزم باشد تا احکام صواب آید و مراد از خط دانیال عزم نقطه است که از
 عالم غیب فرود آمده است یعنی نقطه ریز و شکل خطوط مستقیم شانزده سطر و نقطه را دور نهادن بشمار دو
 لیکن باید که عدد هر سطرهای شانزده گانه کم از هفت و زیاده از دوازده نقطه ۱۲ میباشد و ضرب است
 زندگویی که بمسطر کشیده است بعد از آن که سطر تمام شده باشد از جانب راست دوگان دوگان طرح کند
 آنچه بماند بنویسد و در بعضی از مال گفته است که باید در اول رد خطها دراز کشد و در نصف النهار میان دو خط روز
 کوتاه کشد پس نقطه را در دو طرح کند آنچه در طرف باشد از هر دو زوج اعتبار کند تا از طرح نقاط هر چهار سطر
 یک شکل بیرون آید و این چهار شکل را امهات ساند و طریق متعارف و مشهور نزد جمهور در استخراج اشکال
 امهات از طرح نقاط اینست که گفتیم از غایت اشتهای میان مردم احتیاج بتصور نیست اما بعضی استادان
 مثل مولانا حسین قفال و صاحب مصباح و صاحب کشف بهمت استخراج اشکال امهات را سه
 چهار نقطه کشیده اند و از طرح نقاط هر خطی شکل استخراج کرده و آن را بدانیال نسبت کرده اند و گفته اند که
 آن خطی که پیغمبر فرموده است که فمن وافق خطه بخطوطه فقد اصاب اینست که بدین گونه نمودیم

و بعضی گفته اند باید که عدد نقاط هر خطی از صاحب هم کمتر نباشد که عدد طرح لحيان است و شکل اول است
 و بعضی گفته اند که باید که زیاده از چهل و پنج نباشد و کمتر از بیست و سه باشد زیرا که اول عدد و از
 نقاط از طرح آن شکل حاصل شود بیست و سه است از طرح آن حاصل می شود و باقی اشکال از طرح
 اجدادی که میان ۲۳ و ۵۴ باشد حاصل می شود و اگر چه زیاده از ۵۴ نیز حاصل می شود و طریق تحصیل
 اشکال از طرح نقاط خطوط مذکور چنانست که آنچه در مرتبه اول در طرف حاصل میشود از فرد و زوج در مرتبه

دوم حاصل شود در مرتبه سوم بحساب در نیارد و آنچه در مرتبه دوم آنرا حساب نگیرد و همچنین آنچه در مرتبه سوم
 حاصل می شود در مرتبه چهارم اعتبار نکند تا راست آمد مثلاً چون خواستم که شکل را از طرح بیرون آوریم خطی
 کشیدیم ۳۳ از سه سه نقطه که بعد از نقاط نفی است بدینگونه است

بار اول دو دو طرح کردیم یکی ماند و آن فرو باشد بار دوم چهار چهار طرح کردیم چهار ماند و دو طرح کردیم بار سوم
 هشت هشت طرح کردیم چهار یکی ماند و آن فرو باشد بار چهارم ۱۶۱۶ طرح کردیم هشت بار آن نیز فرو باشد طرح
 شانزده بیش نیست پس اول فردی دهم زوجی و سوم فردی و چهارم نیز فردی بیرون آمد از این خطی
 به حاصل شد و باقی اشکال را نیز بدینگونه بیرون آورد و در کتاب جامع الاسرار و انوار استادان بزرگوار
 امام رشیدالدین میان جی روایت کرده است که بر بیان را در ضرب رمل طریقه دیگر است و آن چنان است
 که یک شکل هشت در رمل تمامی کنند بدان طریق که خطی نقوش می کشند بر آن قوس رقمهای زنند کیف ما فوق
 و بعد از آن ۱۶۱۶ طرح می کنند آنچه بماند از طرح باقی ماندن بخانههای قسمت می کنند آنجا نیکه رسد
 آن شکل را به تسکین بیوت می گیرند و هفتم آن شکل را نیز به تسکین بیوت می گیرند و هفتم را نیز به تسکین
 می گیرند و همچنین در هفتم هفتم را دیگر و همچنین هفتم هفتم را تا چهار شکل بیرون آرند و آن لامهات سازند مثلاً
 اگر بعد از طرح شش ماند به را بگیرند و هفتم عقده را که است هم بگیرند و هفتم عقبه خاص که است
 بگیرند و هفتم قبض الداخل که است بگیرند و این چهار شکل را لامهات سازند و در رمل تمام کنند و ضمیر و
 احکام بگویند و این طریق بر بیان است و ایشان بیش از یک رمل نمی زنند و می گویند که زبان
 می رود و وقت فوت می شود تا ندوید و درست آید و مثال قوس مذکور اینست

طریق جا بلان و اگر خطی کشند بلکه قرعه زنند درست آید زیرا که استادان حاذق این علم کرده اند و فائده قرعه
 نیز آنست که زمان بسیار نگذارد و ذهن و عقل و مال متفرق نشود و بیک لوبت چهار لامهات حاصل شود
 اما آنکه یک شکل زند بقرعه و حکم از آن کند فی معرفت سائر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریقی
 جا بلان است و اینها در اندک مردم عالم را منکر این علم و اهل وی می گردانند اللهم هدیم و اما اوقات رمل در
 بدانکه در همه وقت زدن رمل شاید باین شرائط که در بعضی کتب باشد و در بعضی کتب برون
 باران و شب و اوقات مکروهه صلوٰه و نزد مرگ و سفند رمل زنند سخن عوام است و این
 ندارد در رمل زدن در وقت که اگر بآن مشغول گردند وقت فریضه صلوٰه فوت شود و شاید در اوقات
 دیگر شاید در بعضی کتب گفته است که در روزهای طاق از رمل درست تر آید و الله اعلم

نیز اینست که زمان بسیار نگذارد و ذهن و عقل و مال متفرق نشود و بیک لوبت چهار لامهات حاصل شود اما آنکه یک شکل زند بقرعه و حکم از آن کند فی معرفت سائر بیوت بدانکه هیچ اعتباری ندارد و طریقی جا بلان است و اینها در اندک مردم عالم را منکر این علم و اهل وی می گردانند اللهم هدیم و اما اوقات رمل در بدانکه در همه وقت زدن رمل شاید باین شرائط که در بعضی کتب باشد و در بعضی کتب برون باران و شب و اوقات مکروهه صلوٰه و نزد مرگ و سفند رمل زنند سخن عوام است و این ندارد در رمل زدن در وقت که اگر بآن مشغول گردند وقت فریضه صلوٰه فوت شود و شاید در اوقات دیگر شاید در بعضی کتب گفته است که در روزهای طاق از رمل درست تر آید و الله اعلم

فائدہ بدانکہ موصوفی چہاگانہ کہ از ضرب پید می آیند از امہات خوانند چہار دیگر را کہ از مراتب
امہات حاصل می شود یعنی پنجم و ششم و ہفتم و ہشتم نبات و قدام خوانند و چہار دیگر را کہ ازین ہشت متولد
میشوند یعنی ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ساکن نبات و متولدات و مثلثات و تحت الید خوانند چہار آخر را یعنی ۱۳ و ۱۴
۱۵ و ۱۶ از زمانہ و شوالد و خلف اشد خوانند و پنجمین ۱۳ را میزان الامہات خوانند و ۱۴ را
میزان البسات خوانند و ۱۵ را میزان الضرب خوانند و ۱۶ را میزان الموازین خوانند

فصل دوم در بیان تسکین سکنی و بدانکہ استادان این فن تسکین بسیار وضع کردہ اند چنانچہ گفتہ اند
سہ صد و ہفتاد و چہار تسکین در علم رمل بہست و بعضی گفتہ اند کہ نو و ششست بہست و بعضی گفتہ اند تسکین معمول
بہ بہست و چہار بہست اما انچہ در اقوی لفع و اشہر و اہم بہست ہفت تسکین بہست پس مادرین کتاب نیز
بہ بیان آن بہست اختصار خواہم کرد اول تسکین را سکنی گویند و اورا تسکین بیوت و تسکین اصل بیوت
و تسکین وضع و مناسبات نیز گویند اہل مغرب و یونان و بربر و مصرین دائرۃ اجتماع کردہ اند و ضمیر و احکام
ازین تسکین می گویند و گفتہ اند کہ این تسکین را امام زنائی نہادہ است و باین معنی بعضی اورا تسکین
زمانی گویند استاد بزرگ مولانا حسین قہال در کتاب منتہاج الرمل گفتہ است کہ صاحب مفاتیح
است بہست و نہ جلد مفاتیح را برین تسکین ساختہ است اینست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و ہر کس در اصل وضع و سبب ترتیب او سخن گفتہ اند لیکن کما حقہ
نگشتہ اند و اگر دانستہ اند کما یفنی بیان نہ کردہ اند و اگر چہ دلائل اقناعی گفتہ اند اما انچہ اقوی
است آن است کہ اینجا ذکر کنیم بدانکہ $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ را بخانہ اول دادہ اند از جهت آنکہ لقطہ آتش پیش ندارد
و او شکل آتش است و مرتبہ اول از عناصر اربعہ آتش دارد پس اورا این خانہ البیق باشد
و سبب را بخانہ دوم دادہ اند از جهت آنکہ این خانہ مال است و معاش و اخذ بہست و این شکل

قابض بہست با سم و فعل پس باین خانہ اولی باشد یا می گوئیم کہ بحسب ترتیب یا آتش بہست عناصر
یا و مال بحسب ترتیب بہست و در اشکال شانزدہ گانہ شکل کہ درود و لقطہ باشد یکے بار و یکی خاک
قبض الداخل بود پس اورا در خانہ دوم تسکین دادہ اند $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ را بخانہ سوم تسکین دادہ اند زیرا کہ این خانہ
نقل و حرکت است و ترمیم و این خانہ و شکل طرح بہست با سم و فعل پس باین خانہ النسب باشد
یا می گوئیم کہ در عناصر آب سوم آتش بہست و او در اشکال رمل شکل کہ درود و عنصر باشد یکی آتش و دیگری
آب قبض الخارج بود $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ را بخانہ چہارم تسکین دادہ اند بدان دلیل کہ این خانہ خالی است و خاک
القل عناصرست و این شکل اشکال بہست و بخانہ پنجم تسکین دادہ اند بدان سبب کہ این خانہ

نیزند و مشوقان و مطربان است و فرح لازم آنهاست و بی در در خانه ششم جا داده اند زیرا که این حسنه
 بسیار است و بند زندانست و عقلمه منسوبست بگور و جاه لی آب و غار و نیز اشتقاق وی از تنقال است یعنی
 از نو بند شتر و راجخانه هفتم داده اند زیرا که از بیت الماخذ دست و ضد خانه اول است که سکن بحیان است و این
 شکل عکس و ضد بحیان است و بیت و خاصیت راجخانه هشتم داده اند که خانه خوف و خطر و مرگ است
 و عمر و منسوب بالات حرب و جنگ و فتنه و خون رختن راجخانه نهم داده اند زیرا که خانه علم و دین و اعتقاد
 و سفرست و بیاض منسوبست بزر و پاک و سفید مثل کاندل و لوح ساده پس مناسب علم و اعتقاد پاک
 باشد مناسبست دارد باب روان که مناسب سفرست راجخانه دهم داده اند زیرا که خانه ملوک و عزت
 و رفعت و ظفرست فاین شکل قاهرست و بسلطان کواکب و غر و جاه و سروری منسوبست راجخانه یازدهم
 داده اند زیرا که خانه امیدست و سعادت و این شکل منسوبست بسعد اکبر یا می گویم که چون چه غیر خاک آب دارد
 که جمله امید از حاصل میشود چون بلغ و بوستان و خورش و پوشش پس او را در تربیت الرجال مسکن داده
 اند و راجخانه دوازدهم داده اند که خانه دشمنان و چهار یا یا نیست و این شکل منسوبست بنجانه های
 تا خوش و همگین و مردم از بل و بدخل و اکثر دشمنی زرد مثال انجبین خیر دما می گویم که ثانیه یعنی عقبه الخراج شکل بشی
 است و شب دشمن روزست پس او را در خانه دشمن ساکن داده اند یا می گویم که او منسوبست بدشمن
 و دشب دشمن کواکب است بنا بر مخالفت او با کواکب در سیر تا نیز زیرا که قریب با سعد گاهاننده سعادت
 است و یا غم گاهاننده غم است راجخانه سیزدهم داده اند زیرا که خانه طالب است فاین شکل لازم طالب
 است زیرا که این شکل را در دایره آنکین عدد با هر شکل ضرب کنند آن نتیجه با طالب مضروب فیه باشد
 یا مضروب فیه طالب آن نتیجه پیدا راجخانه چهاردهم داده اند که خانه مطاوب است و این شکل منسوبست
 ببلو و طرب و عیش و طالب و مطلوب نفسانیا است میشود راجخانه پانزدهم داده اند زیرا که خانه قضایات
 است فاین شکل رئیس اشکال است پس باید که اوقاضی رمل باشد چنانکه قاضی باید که بزرگترین باشد و رمل
 بحانه شانزدهم داده اند زیرا که خانه ناقبت است و عاقبت هر شیء انقلاب است در حلت و این
 هر دو شیء طریق را لازم است و الله اعلم بالصواب و نیز بدانکه بعضی از استادان ازین دایره هشت
 آتش دشت باد دشت خاک و دشت آب در عمل آورده اند آن را مناط احکام ضما کرد و دشت
 و آن چنان بود که چون رمل کشیده باشند نظر کنند در میزان رمل اگر در راجخانه نقطه بود و آن نقطه را
 حرکت دهند آنجا که منتی شود و می گیرند که آتش کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و آب
 کدام مرتبه است از مراتب هشت گانه و باد کدام مراتب هشت گانه و خاک کدام مرتبه

مرتب است از مراتب هشت گانه و عدد آنرا نگاه دارند و بر بیوت قسمت کنند آنجا که سپر منتهی شود ضمیر بود در شکل
یا در خانه مثلاً دو نقطه از میزان را ندیم هر دو بخانه اول منتهی شدند در آنجا بشود که آتش مرتبه سوم است و با
مرتبه دوم و خاک مرتبه دوم و مجموع هفت بود ضمیر در خانه هفتم باشد و برین قیاس مراتب آتش است
هشت گانه ازین تسکین نیست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$

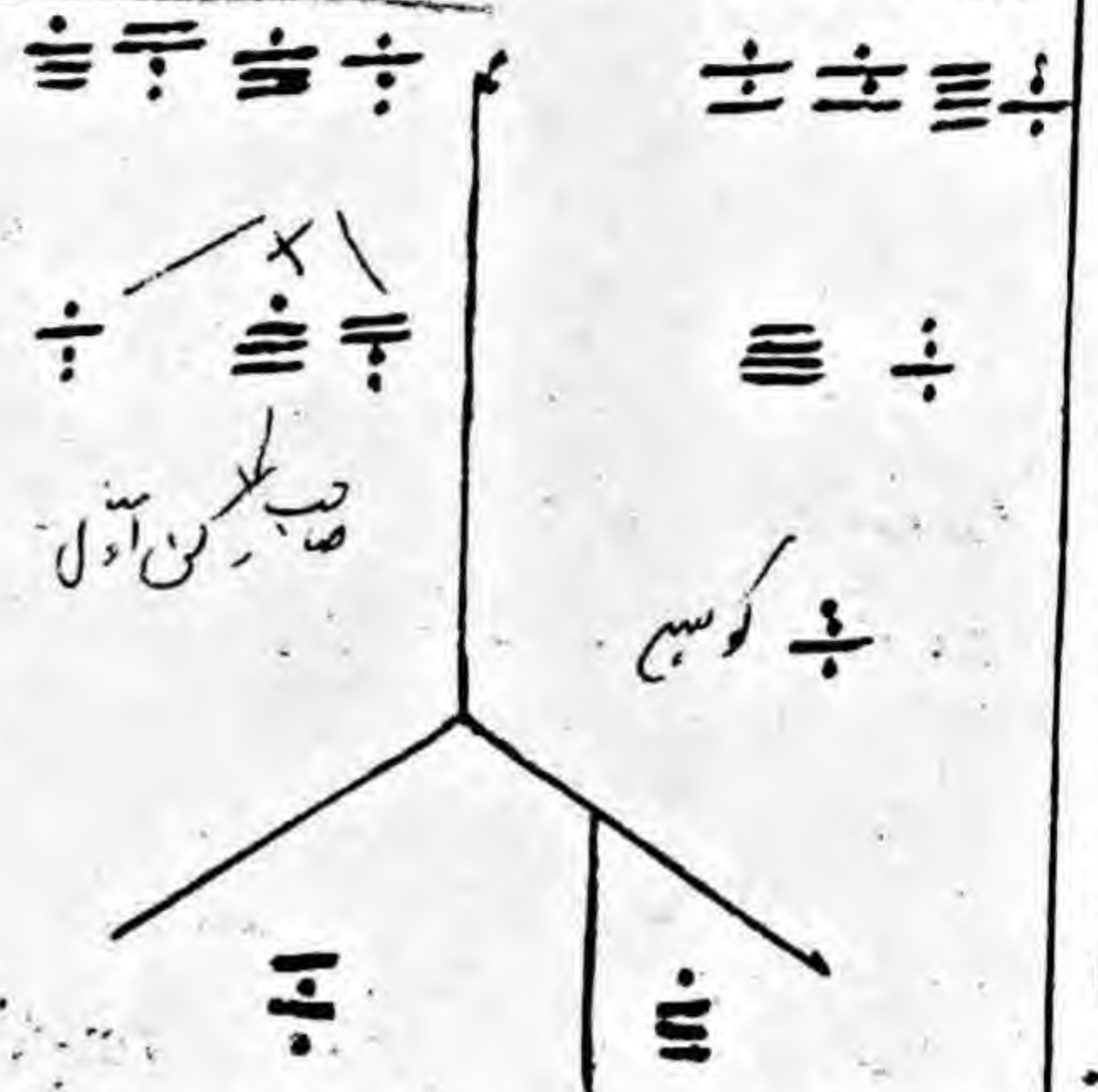
شکل خاک شکل آتش
شکل باد شکل آب

و مراتب باد هشت گانه نیست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
و مراتب آب هشت گانه نیست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
و مراتب خاکهای هشت گانه نیست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$

و گفته اند آتش اول که \equiv است طالب آتش دوم است که قبض الخارج است \equiv و باقی نقطه های بارو
آب و خاک برین قیاس است مثلاً باد و خاک اول که \equiv قبض الداخل است طالب باد و خاک دوم
است که \equiv باشد و آب اول که \equiv است طالب آب دوم است که \equiv است و فائده این آنست
که اگر در اول \equiv باشد اگر \equiv در مدخل حاضر است و ضمیر از آن خانه باشد و اگر نه غائب است باشد
والله اعلم بالصواب

فائده - بدانکه شکلی که در خانه سکن خود واقع شود و رعایت قوت باشد مثل کوبی که در خانه خود باشد و آنرا
بیخ قوت ذاتی است که اذکره امام خواجه نصیر الدین طوسی قدس سره بدانکه در جامع الاسرار گفته است که بعضی
مدین تسکین نفی الخدر بجای طویق و طویق بجای نفی الخدر دادند و هر دو راست است و هر دو را در قوت
نسبت است فائده دیگر آنست که درین تسکین اشکال عدد در خانه های سعید و دانه است و اشکال
مخمس و خانه های خمس در مدخل انواع پنج است و عرض و سبب ۵ و عمق و حاصل ۵ و رکن ۵ و طبع ۵
و ضد ۵ ازین تسکین بیرون آرند و خانه اول رکن است و دوم طبع و سوم ضد و خانه چهارم رکن
است و پنجم طبع و ششم ضد و خانه هفتم رکن است و هشتم طبع و نهم ضد و خانه دهم رکن است و یازدهم طبع
و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن است و چهاردهم طبع و پانزدهم ضد و چهاردهم رکن است که صاحب رکن
اول است بقول اصح در شکل سیزدهم رکن بیرون آورد و شکلی که در چهارم است در ششم ضرب کند
و شکلی بیرون آورد که در اول است در پنجم ضرب کند و شکلی که حاصل کند از بیرون شکل شکلی بیرون آورد
به بیند که عرض چیست پس جماعت \equiv که صاحب رکن دوم است در خانه چهاردهم ضرب کند و شکلی که
بیرون آورد از بیرون شکل شکلی بیرون آورد که سبب چیست و آنکه \equiv که صاحب رکن سوم است در پانزدهم
ضرب کند شکلی بیرون آورد و شکلی که در هفتم است در پنجم ضرب کند و شکلی که از بیرون بیرون آورد شکلی

بیرون آورد و سر و ضمیر از آن گوید و نصره الخارج یعنی که صاحب رکن چهارم است در شانزدهم ضرب کند و شکل حاصل کند و شکل حاصل از آنجا گوید پس عرض و سبب و ضمیر که سر است و حاصل و کلا حاصل که حکم است ازین تسکین معلوم می گردد که مدار این علم برین چهارست و ما خواستیم بمثال این مسئله شریف را روشن تر کردیم تا عمل کردن بدان آسان گردد و گویم وقتی که کسی گفت مثل بلیزد و این صورت اتفاق افتاد صورت پس لمیان را که صاحب رکن اول است در شانزدهم که کوچ است ضرب کردیم قبض الداخل شد به و شکل اول



که کوچ به است در شکل پنجم که نقی الخلد به است ضرب کردیم اجتماع شد حاصل شد و ازین هر دو شکلی بیرون آوردیم نصره الداخل به بیرون آمد و او صاحب یانده است که خانه سعادت است و دولت سائل مسلم شمش و بنین جماعت را که صاحب رکن دوم است

در چهاردهم که لمیان است ضرب کردیم لمیان بیرون آمد و شکلی که در چهارم به است در ششم ضرب کردیم که به است و شکلی بیرون آمد و بیاض و از هر دو شکلی بیرون آوردیم که قبض الخارج است و این شکل صاحب خانه سوم است که خداست و آن برادران و خویشتان نزدیک اند و شکل با نکیس را که صاحب رکن سوم است در پانزدهم که قبض الداخل است ضرب کردیم حمزه حاصل شد و شکل هفتم را که نصره الداخل است در پنجم خود ضرب کردیم که به است جماعت پدید آمد و ازین هر دو شکل حمزه حاصل شد در صاحب در هفتم است پس گفتم ضمیر اندمال است که از میراث باشد با مال مادر پس نصره الخارج که صاحب رکن چهارم است در شانزدهم که لمیان است ضرب کردیم حمزه پیدا شد و شکلی که در هفتم است با پنجم خود که به است ضرب کردیم هم لمیان پدید آمد و از هر دو شکلی بیرون آوردیم نصره الخارج بود و این شکل سعد قاهر است و صورت حکام و ملوک گفتم بسبب حکم و معاونت ملوک و حکام مقصود سائل حاصل شود برین قیاس بود سایر اعمال و الله اعلم

فصل سوم در بیان تسکین اجداد و عداوا و اگر چه از مدنی گذرد و تسکین نمی گیرد اما در مدد حکم کار می کند و امام زناتے جدول مقارنت المعنیات را برین تسکین نهاده است و تسکین مذکور نیست

جدول مذکور نیست

خانه		خانه		خانه		خانه	
۰		۱		۲		۳	
۴		۵		۶		۷	
۸		۹		۱۰		۱۱	
۱۲		۱۳		۱۴		۱۵	
۱۶		آتش		باد		آب	
۲۰	۴+۱۲x۵	۲۸	۲+۱۰x۵	۳۶	۲+۱۱x۵	۳۶	۴+۱۲x۵

دلیل دیگر غایبه الاصول برین معنی در میان تسکین عنصر کسری گفته میشود انشاء الله تعالی در
 غایبه الاصول بن تسکین را بوضع دیگر مذکور گفته که بنیاد تقویم الریل زنائی برین تسکین عنصر است این تسکین با مرتبه نیز خوانند
 دوازده بیتس نگذرد جماعتی از عرب اعمل الریل ازین تسکین کنندگان نیست $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12}$

فصل در تسکین ابدح و این تسکین و انیال عزم بقول درست است و صاحب شجره منبر نقطه
 باین تسکین اعتبار کرده است اگرچه کتاب را برد و تسکین نهاده است تسکین ابدح و تسکین کلی لیکن
 اعتماد کلی او را در ضما و احکام برین تسکین است و معتبر بر کتابی از شجره درین فن نیست از آنکه اکثر مسائل
 و مودع از دانیال علیه السلام است به تحقیق و اگرچه در جامع و مودع خلاف است بعضی گفته اند
 که او جمع کرده امام ماثدا الله مصری است واضح نزد بعضی آنست که امام ماثدا الله او را از یونانی
 عبری نقل کرده است و بعضی گفته اند که او جمع امام زنائی است و بعضی دیگر گفته که جمع شیخ سعید عبد الله
 کلاه کیسود است و الله اعلم و تسکین مذکور نیست $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12}$
 و این تسکین را تسکین مصری کبری و تسکین دانیال و تسکین طم و تسکین
 اصل و تسکین ام الدوا نیز خوانند اما تسکین عنصر کبری در مقابل عنصر صغری است زیرا که
 اگرچه آتش این تسکین نیز یک است و بادش و ولیکن آتش چهار سمت و خاکش هشت بخلاف
 صغری که آتش سه است و خاکش چهار چنانچه مذکور شد قبل ازین و سبب آنست که چنان
 که در آفرینش عناصر را خالص است در ترتیب و اوزان او را نیز خالص است و بخت

انان نقطه کنند انا که نقطه بازای عناصر است و نقطه را در اعتبار است یک ظاهر و دیگری باطن و اعتبار
ظاهر نیز دو قسم است یکی فرد و دوم زوج و اعتبار باطن هم دو قسم است یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگری
را نسبت اوزان اما خاصیت نفع در ظاهر آنست که به بند و نتیجه این در احکام آنست که منع نظر است
و نطق و اتصال وی منع آتش نظر است و هو و لطق و آب و اتصال و خاک و اتصال و منع پس در مرتبه
که زوج باشد آن باب بسته شود یعنی در آن شکل آن صفت مغنوم است خاصیت فرد آنست که کشاید
بعکس این صورت که گفته خاصیت نفع و فرد چون بر هم گیرند آنست که او را قبول شکل خوانند آن دلیل است
بر ظاهر چیزها و اوصاف آن پنج است رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمالی خاصیت نسبت مراتب
آنست که چون نار در مرتبه اول است لفظ تازی یک گیرند و هوا چون مرتبه دوم است لفظ بادی را دو گیرند
آب در مرتبه سوم است لفظ آبی را سه گیرند و خاک در مرتبه چهارم است لفظ خاک را چهار گیرند و خاصیت عدد
مراتب آنست که آنرا عرض شکل خوانند و تسکین عناصر صغری از پنج منبسط است چنانکه باین دلیل عدد دفعه بود
اما خاصیت نسبت اوزان عناصر آنست که چون آتش خفیف تر است از همه او را یکی گیرند و چون هوای از وی
ثقیل تر است از آتش او را ضعف می گیرند یعنی دو و آب از وی ثقیل تر است ضعف بادی گیرند یعنی چهار و چون
خاک ثقیل تر است از آب او را ضعف می گیرند یعنی هشت و تسکین حصری گیری بحسب این اعداد ترکیب کرده
انما خاصیت اوزان هم آنست که آنرا عمق شکل خوانند بدان سبب که چون عدد ظاهر شکل را طول گیرند آن عدد
باشد خطی و چون عدد مرتبه بآن اضافه کنند از وسط حاصل می شود پس طول باشد با عرض بدین سبب
آنرا عرض شکل خوانند و چون عدد اوزان بآن اضافه کنند عمیق نیز حاصل می آید و بدین نسبت آنرا عمق
خوانند و انشا الله و سبب ترتیب سکین و اشکال این دایره آنست آتش و سه الف اید و ح تعلق
بارد و بادش به با سه و و آتش بدال و سه و خاکش به با سه و دی بنا بر آنکه این حروف ارقام
اعداد این عناصرند پس سکین تحیان در اول باشد زیرا که الحیان ابدی ح الف پیش ندارد و الف یک
است پس خانه یکم را باد دارند و سکین حمزه در دوم بحسب آنکه انا بدی ح با دارد و باد و است خانه دوم
او را باشد و سکین نصره الخارج در سوم بدان سبب که الف و با دارد که سه است و علی هذا القیاس
پس سکین طریق در پانزدهم باشد زیرا که مجموع حروف عدد حروف ابدی ح دارد و چون عدد همه حروف بر هم
گیری پانزده شود و باین تقدیر سکین پانزده می شود زیرا که باین قاعده جماعت را هیچ کدام خانه سکین نیست
اگر آنکه انا بدی ح ندارد پس بحسب آنکه اعداد بیست و نعل محفوظ ماند جماعت را شانزدهم دفعه کنند و نیز
بحسب آنکه عدد حروف و انیال بود و شش است موافق عدد نقاط حل و اگر جماعت در میان اشکال

مترجمی که اکابر گفت مانند برکتی باشد او نے داغری آنست که چهل را بر خود نسبت کند
 و اکابر را منسوب بچهل و شصتیه نکنند که اجتماع ایشان بر وجهی مرجوح باشد مستبعد است فکیف باخسار
 و اکتفاء الهادے و بعضی از تسکین بزوح چند شکل را تغییر کرده اند و شکل ۵ و ۶ یا ۱۳ و ۱۴ بدل کرده
 چنانکه در کتاب مصلح گفته است و نام این دایره دایره میزان عمل کرده چنانکه در کتاب مصلح گفته است
 که فصل چهارم در خلاصه که درین دایره کوه اند و چند شکل از جای خود گردانیده و این صورت استاد
 مقدم افلاوی کرده است و نام این دایره دایره میزان عمل کرده امهات دایره میزان عمل
 فرود فرود است و نبات زودج و فرود متولدات فرود زودج و نباتات زودج از زودج و برین
 کتاب ساخته است و شکل برین وجه $\frac{1}{2} \frac{1}{3} \frac{1}{4} \frac{1}{5} \frac{1}{6} \frac{1}{7} \frac{1}{8} \frac{1}{9} \frac{1}{10} \frac{1}{11} \frac{1}{12} \frac{1}{13} \frac{1}{14} \frac{1}{15} \frac{1}{16} \frac{1}{17} \frac{1}{18} \frac{1}{19} \frac{1}{20} \frac{1}{21} \frac{1}{22} \frac{1}{23} \frac{1}{24} \frac{1}{25} \frac{1}{26} \frac{1}{27} \frac{1}{28} \frac{1}{29} \frac{1}{30} \frac{1}{31} \frac{1}{32} \frac{1}{33} \frac{1}{34} \frac{1}{35} \frac{1}{36} \frac{1}{37} \frac{1}{38} \frac{1}{39} \frac{1}{40} \frac{1}{41} \frac{1}{42} \frac{1}{43} \frac{1}{44} \frac{1}{45} \frac{1}{46} \frac{1}{47} \frac{1}{48} \frac{1}{49} \frac{1}{50} \frac{1}{51} \frac{1}{52} \frac{1}{53} \frac{1}{54} \frac{1}{55} \frac{1}{56} \frac{1}{57} \frac{1}{58} \frac{1}{59} \frac{1}{60} \frac{1}{61} \frac{1}{62} \frac{1}{63} \frac{1}{64} \frac{1}{65} \frac{1}{66} \frac{1}{67} \frac{1}{68} \frac{1}{69} \frac{1}{70} \frac{1}{71} \frac{1}{72} \frac{1}{73} \frac{1}{74} \frac{1}{75} \frac{1}{76} \frac{1}{77} \frac{1}{78} \frac{1}{79} \frac{1}{80} \frac{1}{81} \frac{1}{82} \frac{1}{83} \frac{1}{84} \frac{1}{85} \frac{1}{86} \frac{1}{87} \frac{1}{88} \frac{1}{89} \frac{1}{90} \frac{1}{91} \frac{1}{92} \frac{1}{93} \frac{1}{94} \frac{1}{95} \frac{1}{96} \frac{1}{97} \frac{1}{98} \frac{1}{99} \frac{1}{100}$
 درین ذیل گفته است که جمعی که بت در نیم نهاده است و بت در ۱۶ - همانکه
 راجع اصلی نداده آن استادی که این عمل کرده است که بهم بوده است ازین علم خبری نداشته
 و این معنی را در مختصر نهایت القول نیز گفته است که جماعتی از اصحاب زمانی لصره الخارج را در ۱۶
 بهم نهاده اند بجای بعضی الباطل آن خطاست زیرا که از جمله مثلثه این تسکین می باید که بت بیرون آید
 برین تقدیم آن خاصیت قوت می شود مانند علم و بدانکه شکل در خانه مد قوت تمام دارد و مثال
 گوئی که در شرف باشد یعنی قوت شرف کو اکب دارد و آن چهار قوت ذاتی است کذا ذکره
 المحقق الطوسی قدس سره و مشکلمای که در خانه مد آینه تعیین مدوایام حصول مطلوب می کنند و عدد
 اشکال و بیوت بدین وجه است که گفته می شود بت در خانه اول یک عدد دارد و $\frac{1}{2}$
 خانه دوم سه عدد دارد و $\frac{1}{3}$ در سوم شش عدد دارد و $\frac{1}{4}$ در چهارم ده عدد دارد و $\frac{1}{5}$ در پنجم
 با نوزده عدد دارد و $\frac{1}{6}$ در ششم بیست و یک عدد دارد و $\frac{1}{7}$ در هفتم بیست و شش عدد دارد و
 $\frac{1}{8}$ در هشتم سی و شش عدد دارد و $\frac{1}{9}$ در نهم چهل و پنج عدد دارد و $\frac{1}{10}$ در دهم پنجاه و پنج
 عدد دارد و $\frac{1}{11}$ در یازدهم شصت و شش عدد دارد و $\frac{1}{12}$ در دوازدهم هفتاد و شش عدد دارد
 و $\frac{1}{13}$ در سیزدهم نود و یک عدد دارد و $\frac{1}{14}$ در چهاردهم صد و پنج عدد دارد و $\frac{1}{15}$ در پانزدهم صد و
 بیست عدد دارد و $\frac{1}{16}$ در شانزدهم صد و شش عدد دارد و اگر سائل گوید چرا فرج در خانه اول
 یک عدد دارد و لحيان در خانه دوم سه عدد دارد و معتبه الداخل در خانه سوم شش عدد و بیاض در
 خانه چهارم ده عدد دارد و همچنین اعداد دیگر مشکلمای که ذکر کردیم در جواب می گویم که چون در
 خانه اول یک است اول یک باشد پس فرج را در عدد خانه دوم داده ایم و عدد فرج یک با هم

جمع کردیم سه شد پس بحیان را در خانه دوم سه عدد باشد و آن عدد خانه سوم است چون با عدد بحیان که هم سه است
جمع کنی شش شود پس عتبه الداخل را که در سوم شش عدد دارد و عدد چهارم چون با عدد چهارم عتبه الداخل که
شش است جمع کنی ده شود پس بیاض را در خانه چهارم ده عدد خانه باشد معلوم باز کرد که آنرا نیز عدد باشد
برین قیاس عدد شکلی با عدد خانه جمع باید کردن و رفتن که چون عدد اشکال معلوم شد در عدد دخلی است
هائیکه هر خانه را غیر از عدد طبع خود عدد دیگر است که با عدد شکلی جمع می کنند و این برین نوع است که خانه اول
سه عدد دارد خانه دوم شش خانه سوم نه و خانه چهارم دوازده و همچنین سه سه باید افزودن و رفتن و فائد فاین
آنست که هرگاه هر طری کشیدی شکل را در عدد خود یافتی و سائل را بعد و آن عدد داری حصول مقصود و
بعد از آن عدد خانه را نیز جمع کنی با عدد شکل و گوی که اگر بان مدت مقصود بر نیاید باین حدت خواهد بر آمدن و جماعتی از
استادان روم گفته اند اگر شکل عدد دیگرهای تکرار کند در ماضی بحسب خانه نگاه دارد و مستقبل بهین باشد اگر
هم در ماقبل و هم در مابعد یکا هستند و هم برافزایند و همچنین اگر تکرار دیگر کرده باشد حکمش چنین بود مثلاً رطی
کشیدیم و سوال از خانه پنجم بود و نقی اند در پنجم آمده بود و نقی را در پنجم بازده عدد باشد و خانه پنجم را نیز
عدد بازده است مجموع کسی باشد و نقی را در ششم تکرار بود شش دیگر عدد افزودیم و در خانه
شش هیزه عدد افزود با هم جمع کردیم پنجاه چهار باشد پس پنجاه و چهار شدند عدد دادیم و علی هذا القیاس
و اگر شکل در خانه بخود نشیند لقاطر مل بشمار دوازده و در پنج تا شانزده و ۱۶-۱۷ طرح کند آنچه بماند
۱۶ یا کمتر از خانه اول برگرفته خانه قسمت کند آنجا که طرح سپری شود بهیند که شکل نشسته است و عدد
آن خانه از طول این جدول که بوده است بجز آنکه دیگر عدد می شود بجز دوازده عرض شکل مطلوب باز وجود
بهیند که هر دو جدول که ملتقی می شوند و در آن خانه آن شکل را چند عدد است پس نگاه کند که جای تکرار
کرده است و اگر در ماضی تکرار کرده است تحت آن از عدد خانه نگاه دارد و اگر مستقبل تکرار کرده است
برافزاید یا چند شود همان عدد عدد دیگر مثلاً رطی کشیدیم امهات این بود ۱۰ ۱۱ ۱۲ و سوال از
عاقب بعد از خانه هفتم نظر کردیم اجتماع بود و چون بعد و نه نشسته بود و خواهم که جدول عمل کنیم
لقاطر جمله رطی شمریم ۱۶ ۱۷ ۱۸ طرح کردیم ۱۶ بماند و طرح با اجتماع سپری شد و اجتماع در هفتم
سی و دو عدد است در جدول و عدد خانه هفتم است و یک مجموع پنجاه و سه باشد پس هفتم تا که پنجاه و سه عدد
دیگر فائز کسی برسد مثالی دیگر رطی کشیدیم و هیچ شکل در خانه عدد نبود و نقطه فردا ز اول تا
۱۶ شمریم ۱۳ بود ۱۶ از سی طرح کردیم ۱۵ ماند و خانه ۵ اطلاق بود و در جدول بهیم ۱۸ عدد بود و طرح تکرار
در ۱۴ داشت و بیاض هم مزاج طویق است در دوم بود و چون تکرار طویق مشهور و موجود بود تکرار بیاض

اعتبار نکردیم و طریق در ۱۴ صد و چهار عدد دارد و از صد و بیست و چهار نگاشتم ۱۴ مانده گفتیم این مقصود است
 ۱۴ روزه بزرگ آید بعضی بر همین اکتفا کرده اند و بعضی عدد خانه نیز برافزوده اند و این مثال ثانی منقول است
 از مختصر نهایت القول و اقل از نهایت الوصول و یکدیگر مخالف اند و ان شاء الله

و جدول اینست

هندسه	اعداد	شکل	ب	پ	ت	ث	ج	ح	ط	ی	ع	ک	م	ن	س	ع		
۱	ب	+	ی	ا	ن	و	س	م	ب	ح	ج	ط	د	ل	ر	م	ی	ع
۲	ب	+	ک	ا	ن	و	م	ر	ب	ج	ح	ط	د	ل	س	م	ع	ی
۳	ج	۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۴	و	۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۵	ط	۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۲	پ	۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۱۵	ر	۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱۸	ع	۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۱	ک	۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۲۴	ک	۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۲۷	ک	۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۳۰	ل	۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۳۳	ج	۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۳۶	و	۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۳۹	ب	۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۴۲	س	۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۴۵	ت	۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۴۸	ث	۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۵۱	ج	۱۷	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۵۴	و	۱۸	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۵۷	ط	۱۹	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۶۰	ی	۲۰	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۶۳	ع	۲۱	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۶۶	ک	۲۲	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷

عدو نیست و تسکین عدویش از تسکین بزوج است و لهذا در مصباح ذکر نه کرده است تسکین عدو را
 و الله اعلم فائده باید دانست که اصل ظلی که هاین فن راه یافته است خلط احکام تسکینات است
 بیکدیگر چه هر تسکین را علوه حکمی است از جهت پیدا کردن فهمیر و حصول و لا حصول و متقدمان در بیان
 آن مشروفاً منعست کرده اند تا متاخران که به اُستاد صاحب کامل نرسیده اند از ایشان بسامع فرانه گرفته اند
 پوشیده مانده است چون خواجه نصیر الدین قدس سره جهت یکی از ملوک طریق احکام تسکین عدو را علوه
 در رساله بیان فرموده بود و ما نیز اینجا بر سبیل ترک سطور می چند نقل کردیم تا طالبان را استفاده کنند و
 ناقل را بدعای خیر یاد آورند قال الامام المحقق العبد الحق سلطان الکمار فی الاقطار نظیر الحق و الملة
 والدین الطوسی فی رساله فایات الاختصار چون بر بیغ جهان مطاع نافذ شده بود که این مختصر در فایات
 اختصار باشد و آنچه مقصود از مطلوب مطولات این فن است درین مختصر معلوم شود و از آن جهت تسکین
 دائره مد و اختیار نمودیم و بر طالب و مطلوب اختصار کردیم و تسکین مذکور نیست بـ  بـ  بـ
 می طلبد و آن شکل را طالب و منقسم او را مطلوب خوانند چنانکه بـ طالب  است و
 حرمه مطلوب اوست و همچنین حرمه طالب و طریق مطلوب او و طریق طالب  طالب
 طالب  طالب  طالب  طالب  طالب  طالب
 طالب و  طالب  طالب  طالب  طالب  طالب  طالب
 مقتضات در احکام آن است که هر شکلی که در خانه اول آمده باشد آن فکل ازین تسکین بشمارند
 تا در چندم خود آمده است اگر در خانه های نیک آمده باشد مثل اوتا و از دهم و پنجم و سیزدهم
 و پانزدهم نیک باشد و حکم کند بر منسوبات آن مثلاً اگر چنانچه  در اول آید از خانه اول
 بشمارند و در دهم باشد دلالت کند بر بسیاری عزت و حرمت و جاه و بزرگی در طلب مال از آن
 جهت که با صاحب این خانه که بـ است چوبی ضرب کنند  مال  است حاصل شود و همچنین
 اگر  در اول آید چون از خانه او بشمارند و ششم باشد دلالت کند بر هلاکت سائل و از دهم غم
 فاندوده و آن چیزیکه از منسوبات خانه ششم است و طلب اُمیدی کند از آن جهت که چون با صاحب
 خانه که بـ است ضرب کنی  حاصل آید و اُمید چه است زیرا که یازدهم اوست که باقی با برین قیاس
 حکم باید کرد و این امثال را که ذکر رفت احکام سائل و طالب گویند اما احکام مطلوب بدین نوع است
 که بنگرند که مطلوب آن شکل که در اول آمده است در ظاهر یا در باطن بود و باطن آن باشد

بمنه باطن الرمل که هر شانزده شکل که در رمل آمده باشد با صاحب آن خانه از تسکین مذکور ضرب کنند و
 متولد معلوم کنند که در رمل است یا نه اگر باشد در چندم آمده است از خانه ای که آمده باشد دلیل نیکی
 مطلوب بود اگر در خانه ای بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب باشد و اما حصول و لا حصول مطلوب باید که
 شکل مطلوب را با صاحب خانه که مطلوب در وی آمده باشد ضرب کنند اگر داخل متولد شود دلیل حصول باشد
 سعد یا سانی و نحس بد شواری اگر خارج متولد شود دلیل لا حصول باشد سعد یا اختیار و نحس بغير اختيار اگر
 منقلب متولد شود از حال بحال نگردد سعد حصول بود در عاقبت و نحس لا حصول و اگر ثابت باشد مدتی
 در یک حالت بماند سعادت بالعاقبت حاصل شود و نحس نشود و اگر مطلوب در رمل ظاهر و باطن نباشد بنگرند
 که در خانه مطلوب چه شکل آمده است آنرا با شکل مطلوب ضرب کنند و متولد معلوم کنند و بپوشان طریق حکم کنند
 اما درین صورت دلالت در توقف افتد و اما علم فاین مقالات بس نفیس و غریب است و اما
 استادان پیشین تا خواجه بتالیف بیکدیگر رسیده است و حقیقت آن معلوم گشت و از همسل
 اسرار و اصول است اگر کسی ازین فن بهین مقالات قناعت کند او را کفایت باشد نه آنکه عزیز طریقی
 و بدست برنا اهل ندیده

فصل بیستم در تسکین مزاج و حکم و عده از دوستی بروز و شب بدانکه هر شکلی از مزاج و طبیعت کوکبی است
 از کواکب سبعة سیاره و جند برین باشد یعنی مایل و ذنب و استادان این فن اشکال ۱۶ گانه را بکواکب
 سبعة سیاره و جند راس و ذنب نسبت کرده اند و ابتداء از آفتاب کرده اند که خسرو ستارگان است
 و دو شکل بنماده اند و دو شکل دیگر بنماده اند که اوزیر فلک آفتاب است بقول اصم و دو شکل
 دیگر بنماده اند و دو شکل دیگر بنماده اند که اوزیر فلک عطارد است و باز دو شکل بنماده اند
 گرفته اند و دو شکل دیگر بنماده اند و دو شکل دیگر بنماده اند که اوزیر فلک زحل است
 و دو شکل دیگر بنماده اند که اوزیر فلک مشتری است و بالا که فلک آفتاب و یک شکل بنماده
 اند و یک شکل بنماده اند بقول مشهور و هر دو شکل را بنماده اند بقول درست نیز چنانکه در منسوبیات
 اشکال مشروحات بیان کرده می شود انشاء الله تعالی و چون ایام و لیالی در اسبوع منسوب است بکواکب
 مذکوره بر آن وجه که هر روز بکواکب منسوب است شب پنجم آنروز بهمان کوکب منسوب است پس طریق حکم
 این چنان است که چون رمل کشیده باشم و شکلیکه در خانه مزاج خود ششسته باشد سائل را گویم که فلان
 روزی یا فلان شب از احوال ضمیر خود واقف گردی و اگر دلیل بر حصول مراد باشد گویم که فلان
 شب مراد بر آید و اکثر مراد تو بر آید اگر دلیل بر ترک باشد گویم که فلان روز یا فلان شب

یک کنی تفصیل نمی آید که چون $\frac{1}{2}$ یا $\frac{1}{3}$ در خانه اول رمل باشد روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده دهد
سایلی بآن تفصیل که ذکر کرده ایم و اگر $\frac{1}{4}$ یا $\frac{1}{5}$ در خانه دوم نیاید روز آدینه یا شب سه شنبه وعده دهد
و اگر $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{7}$ در خانه سوم بیاید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد اگر $\frac{1}{8}$ یا $\frac{1}{9}$ در خانه چهارم
بیاید روز دوشنبه یا شب آدینه یعنی جمعه وعده دهد و اگر $\frac{1}{10}$ یا $\frac{1}{11}$ در خانه پنجم بیاید روز شنبه وعده دهد
و اگر $\frac{1}{12}$ یا $\frac{1}{13}$ در خانه ششم بیاید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده دهد و اگر $\frac{1}{14}$ یا $\frac{1}{15}$ در خانه هفتم
بیاید روز سه شنبه یا شب شنبه وعده دهد و اگر $\frac{1}{16}$ یا $\frac{1}{17}$ در خانه هشتم بیاید روز سه شنبه یا شب شنبه وعده دهد و اگر
 $\frac{1}{18}$ یا $\frac{1}{19}$ در خانه نهم بیاید شب شنبه وعده دهد و تسکین مذکور یا خواصش نیست که در جدول زیر آورده اند

ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث	ثلاث
یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه	یکشنبه
ظهر	عصر	ظهر	صبح	مجمول	صبح	ظهر	مغرب	ظهر	مغرب
...
شنبه	پنجشنبه	سه شنبه	روز جمعه شنبه	شنبه	شنبه	شنبه	شنبه	شنبه	شنبه
عشا	مغرب	صبح	مغرب	صبح	مغرب	مجمول	مجمول	مجمول	مجمول

و ادبر در مثل نیک کو کب منسوب اند اگر احدی را بر آخر مقدم دارند در وضع جائز بود و خطا نباشد و در منسوبین
مقدمین و اکثر تریع و غیر مقدم واقع شده برین و اینچنین یکس است تا صورت فرود خانه که بمنزله میزان است
واقع نشوند بدینکه مثل در خانه مزاج بقوت باشد مثل کو کبی که در درجه خود باشد و آن یک قوت است
و انشا الله بالصواب و عنده ام الكتاب

فصل هشتم در تکین مردت و آن براتب ابقع بکسر جلیس و سیک هفتک و سیک زید

عا د و ع ش ر ا ت و م ا ت ه و ا ل و ف ه ر ی ک ی ا ز ج م ل ه ش س ت گ ا ن ه ی ا ق ی ث ل ا ق ی ا ه س ت ک ه ش م ل ا ه س ت ب ر س ه م ر ت ه ا ع ا د و ع ش ر ا ت و
 ت ه ت ک ل ا و ل ا ه س ت ک ه ا ف د ا د د و م ه ه ک ه ص ا م ا و ا د س و م ه ه ک ی ج ق - د ا ر د چ ا ر م ه ه
 ا د ن ج م ه ه ک ه ص ا ح ب ه و ش د ا ر د ش ش م ه ه ک ه و س ت د ا ر د ن ج م ه ه ک ه ز ب د ا ر د ا ش ت م ل ش ر ح د ا ر د
 م ه ه ک ه ط خ د ا ر د د ه م ه ه ز ی ص د ا ر د و ی ا ن د ه م ه ه ک ه ک ط د ا ر د د و ا ز ه م ه ه ک ه ل ر خ د ا ر د ن ج م
 ه ه ک ه م . د ا ر د چ ا ر د ه م ه ه ک ه ل ن د a ر د و ی ا ن د ه م ه ه س د a ر د ش ا ن د ه م ه ه ک ه س ع د ر د و ج ن ح ر و ف
 ه ه س ت د ه ش ت ا ه س ت د ا ش ک ا ل ر ی ل ش ا ن ز د ه و د و ا ز د ه ت ک ل ک ه م ع ک س م ی ش و ن د د ر ط ل و ع و غ ر و ب ع س ب
 ل ا ن ع ک ا س ه ر ی ک ی ر ا د و ح ر ف د a د ه ا ن د چ ا ر ش ک ل د ی ک ر ک ه ث ا ب ت ا ن د د ر ط ل و ع و غ ر و ب ه ر ی ک ی ر a ی ک
 ح ر و ف د a د ه a ن د و a ب ج د ب ر ت و ا س ل ب ر a ی ش a ن ع س ش و د ت ک ی ن م ذ ک و ر a ی س ت ا ف ه ه ه

ج ق ه ه د ر ه ه ش ه ه و ت ه ه ت ه ه ح ه ه خ ه ه ک ه د ا د ی ه ه
 ه ه ک ه ط خ د ا ر د م ه ه ن ه ه س ه ه ا ع و ا س م ا د ی ن د a ر د ه گ و ی ن د و چ ش ی ن گ ف ت ه ا ن د
 ک ه ا ی ن د a ر د ه م a ل ق م a ن و ض ع ک ر د ه ا س ت و ت a م د ی ر a د a ر د ه ع ک س ن م a د ل ی ک ی ن آ ل ش م ف ر د
 ه ه ا س ت خ a ن ه ا و ل ش ب a د د a د ه a ن د و ع ک S ا و ه ه ا س ت خ a ن ه د و م B a و D a D ه و B a و M F R D
 ه ه ا س ت خ a ن ه س و م B a و D a D ه a ن د و ع ک S ا و ه ه ا س ت و خ a ن ه چ a ر م B a و D a D ه a n d
 چ و ن ب ع د ا ز ع م ل آ ل ش B a و ع م ل آ ب و خ a ک B a ی د ک ر د م ع ل و م a س ت ک ه ع ک S آ ل ش M F R D و X a k M F R D
 ا س ت ک ه ع ک S B a و M F R D a ت M F R D ا ک ن و ن ع م ل آ B و X a k M ر ک B B a ی د د a ل س ت و آ B M ر ک B
 B a X a k ه ه ا س ت D R X a n h N j m B و و ع ک S ا و ه ه D R X a n h ش ش م B a ش D و X a k M ر ک B آ B
 و B a D ه ه ا س ت ص a ح B X a n h M F T M B a ش D و ع ک S ا و س ت ه ه a س ت X a n h ه ش ت M ا و R a B a ش D
 D ی ک ر ع م ل آ ل ش M ر ک B B a و D م ی آ ی D a n ه ه ا س ت D R a Z P i s h گ D ش ت M F R D ر ت ه ه
 B a ش D X a n h M S M B a و D a D h a n d و ع ک S ا و ه ه X a n h D h M B a و D a D h a n d B a Z N o b t B a و M ر ک B a S T
 a n ه ه ا S T X a n h ی a Z D h M B a و D a D h a n d و ع ک S ا و h ه ه a S T X a n h D o a Z D h a n d B a ش D
 و چ ا ر ش ک ل D ی ک ر ک ه ث a B ت a ل ا ص ل a n d ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه ه h e r c h e n d B k r o a n d a z H a l x o d
 ن گ ر و ن د D r ی n چ ا ر X a n h ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ق ر a ر گ ر ف ت ن د و B d a n k e M S h o r a S T ک ه ل ح ی a n
 D R X a n h ا و ل ا F د a ر D و a n k ی S D R X a n h د و م B B د a ر D B d a n T r t i b ک ه D R
 D a R D M R q o m a S T a m a B e s e M H q a n g F t e a n d k e L h y a n a l f D R X a n h ا و ل a l f و F و a R D
 D R h s h m ه ه D R d o M B د a R D و H S D R n e m و H J د a R D و S o m و Q D R d h m

طول یعنی هفت است که عدد حاصل لفظ اوست و عرض و سبکی بود که عند عنصر اوست و عمق نیز هفت است چه حاصل ضرب سبکی و هفت همان هفت باشد طول $\frac{۷}{۷}$ عرض $\frac{۷}{۷}$ و عمق $\frac{۷}{۷}$ که حاصل ضرب چهار هفت $\frac{۷}{۷}$ باشد و همچنین طول $\frac{۷}{۷}$ عرض $\frac{۷}{۷}$ و عمق $\frac{۷}{۷}$ و قس علی بن وهب قول مشهور است که تصور مختار کبابا سانبیدین فن در طول و عمق نیست که گفته شد و بعضی گفته اند که عمق عبارت است از جمع طول یا عرض نه از ضرب آنها و آخر پس باین قول در عمق ۸ باشد و عمق انکیس یا نده مفهوم از کتاب مصباح آنست که این طول و عرض و عمق تغیر و تسکین یکنی باشد و الله اعلم فائده بدانکه شکل در خانه حرف بقوت بود مثل کوبه که در حد خود باشد فوائد بسیار است از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج آن ازین عند الله در جامع الامر گفته است که در تسکین فوائد بسیار است از نوعی و مثله جهات ازین و استخراج آن ازین معلوم گردد و همچنین استخراج طالع وقت مولود و موقوف است برین تسکین مذکور و الله اعلم بالصواب

مذکور و الله اعلم بالصواب

فصل ششم در منسوبات بیوت بیاید دانست که بیوت مقدم اند بر اشکال از جهت آنکه بیوت محل اند و اشکال حال او محل بالذات مقدم است بر حال پس اول شرح بیوت کنم بعد از آن اشکال و خانه های مدخل که شانزده است خانه اول منسوب است بتن و جان و زندگانی و عوارض بدن و جانها بود و ثمر علم و عمل و صحت و سلامتی و فکر و خیال و علم و غیره و شرکه بمردم رسد و لطف و صحت و خوشی و ناطق و غیره و اندیشه سائل و ابتداء کارها و طالع زمان و خانه مقصد الاست بسیار است بقول بعضی خانه دوم منسوب است بحال و معاش و غذا و دخل و خرج اعیان و انصار و گواهان و اخذ و عطا و ترغیب و ادب و ستان و غنا و فقر و قدم خانه های و معامله بینه خرید و فروخت و سخاوت و بخل و طفل شیر خواره و سود و زیان مال و وصیت و وصیت بردن چیزی که از جائی بجای برسد و قناعت فرزندان و مال لمانت و گواه مستقبل طالع خانه سوم منسوب است به برادران و خواهران و خویشان نزدیک و دالگان و مهربانان و سازگاری با هم نشینان و خواب دیدن و نقل و حرکت و تحویل که سفر نزدیک و علم اندک و در علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و چیزهای رفته و یا بریده و بادشاهی دین و عبادت و زوال چیزهای که آبادانی مساجد و مدارس و بعضی تعبیران نیز ازین خانه گفته اند و اصح آنست که تعبیر را ازینهم گویند و اکثر استادان محقق برانند خانه چهارم منسوب است به پدر و مقام و املاک و ضیاع و مقام و دو کاکین و آبادانی آنها در نعمت و عرش و اشجار و کشتزارها و کارین و گورستان و نجس و زمین و کار پوشیده و عاقبت کار و عمر سائل و اقامت و شباب جز و پاداری بر جز از هر جنس و هر شهر

خانه پنجم منسوب است بفرزندان زری و مادگی وی و معشوق و معشوقه و آنکه دوست است و یانه و تنه و همای
 و رسل فاعلهار و خطوط و نامه های عرسی و شادی و طرب و بلهوس و خلعت و سحرگی کردن و بازی و خنده و تندی
 و همایی و عروس و خواستگاری و عاشقی و چیزی بآهنگ خواندن و صید و شکار و شطرنج و زربافتن و کشتی گرفتن
 و تیراندختن و دیهات نزدیک شهر این خانه دلیل در خانه و دلیل بهلوی خانه ششم منسوب است
 بظلمان و کنیزکان و خدمتکاران و مردم فرومایه و غم و ملالت و بیماری و عامله و حسد و فسق و فجور و جس و دشواری
 بهاداران گذاشتن و سوری گذاشته و کمین ساختن و سحر و سری که پوشید و بماند یانه و حرکت پدر و مقام بهادر و
 چهار پایان خورده و قیل چهار پایان سم شکافته و فراموشی و بیوشی و غیبت اجناس گم شده و دزدیده و
 مردم و پنهان خانه هفتم منسوب است بمطلوب و ازدواج و تزویج و شرکا و شرکت و غائب و دعویها
 و خندان و خصمان و مصادره کسیکه از وی خوف دارد و غمان و وکیل و بائع و مشتری و شراب خوردن و گناه
 خانه چهارم است در کج و فین و جنگ و دعوی و سائل و عائنات و ذکر و پسر و مادر و پسران و دزدان
 و گریخته و خانه های بدون و شکل ایشان و مقاصد و مسافر و مقاصد و قرض خواه و خانه مقصد الاشیا است و پیش
 اینکس آنست که هر دو مقصد الاشیا است چه حال به اول و هفتم راست نماید بدلیل آنکه خانه هشتم
 خانه مشترک است چون از هفتم گذشت نقطه و شکل سرنگون شد چنانکه صاحب شجره گفته است لیکن عتبات
 بر لیل بیش است خانه هشتم منسوب است بخوف و خطر و مرکب و بیم گشتن و زهرهای کشنده و غرق گشتن
 و مال غائب و دزد و برده و مال میراث و مال قرض و مال زن بیت المال و دزد و براه و لیس و شرکت و جرم
 و معشوق پدید و مقام معشوق و کیاب و آن چیزها که مستملک می شود و زیاده و آنجا و بازی کردن و غم و غمهای
 تن انداز و با خانه نهم منسوب است بفرهنگی دور و راه غربت دامن راه و بازگشتن از سفر و علم فروین و
 امانت دادن بکس و راه غربت خواب و غمیشان و برادر و خواهر و زن و معشوق و عاشق و بخورید و نصاحت
 و بلاغت و وحی و الهام و خواب و طاعت و عبادت و حج و غزا و خواندن کتاب و پیغامبر و احکام
 نجوم خانه دهم منسوب است به بادشاه و فرمان رعای و بجاه و ریاست و غره و حرمت و نام و نمونی و
 مشغول عمل و عامل و واضعی و خداوندگار استاد و صنعت فاستاد و پیران و غم زاده و در بخوری و فرزند و املاک
 زن و مادر و ظن غایت و مقام نزد و معزول شدن از عمل و امر و نهی و تمام رسیدن بکارها و ذوق خندان
 یازدهم منسوب است بامید و سعادت و کمال و دوستان جلای و مال از عمل و عشق و نگرانی دانسته
 و فرزندمان زن که از شوهر دیگر باشد و فرزند آن شوهر که از آن دیگر باشد و شوهر برادر و خزینه بادشاه
 مال مادر و رشوت و دشمن و عشق زنان و پیوستن با ایشان بدوخته و بخت و دولت و حمد و ثنا

خانه دوازدهم منسوب است به شصت و دو جوان و چهار پایان بزرگ و بیج و شرعی اینها و قیسل
 چهار پایان گرد و سم و بند و زندان و جس و گریختاری و شقاوت و قیل و مزولی انکار و منصب خانه
 سیزدهم منسوب است به نفس در راه تدبیر و داعیه پس نفس و عاقبت مادی و مضر عشق و مال
 دشمنی شاهد حال و سنون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است خانه چهارم و دهم منسوب است به نفس و غیره و مطلوب
 و مشغول و منتهای خیال و آئینه رمل و گواه دوم و ششم و دهم است خانه پانزدهم منسوب است
 به فرح اکبر و قاضی و میزان رمل است بر آنکه اگر رمل خطاشده باشد بوسیله ششده با آنکه عدد نقطه های
 طاق نبود و احوال امور کلی و قضایای که باشد ازین خانه گویند مثل آنکه این دعوی کرد یا نه و این کس
 بغاضی برم یا نه یا با این کس مشورت کنم یا نه و گواه سوم و هفتم و یازدهم است خانه شانزدهم منسوب
 است به فراغت و ترک یعنی ترک چیزی یا طلب چیزی یا طالب و عاقبت العاقبت و لسان الامر و صورت
 حال و گواه چهارم و هشتم و دوازدهم است گفته اند که این خانه با خانه چهارم ضرب کنند و عاقبت جمله
 مهمات در آن شکل بیند که چیست و حکم از داخل خارج و ثبات و منقلب کند و الله اعلم او ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 چهار خانه را و ند گویند و چهار دیگر را اهل الوتد گویند و آن دوم است و پنجم و هشتم و یازدهم که
 متوسطان میان قوت و ضعف و چهار دیگر را اهل الوتد گویند و آن سوم است و ششم و نهم و دوازدهم
 که ضعف تراند قول زناتی و جمیع استادان اینست و بعضی از محققان گفته اند که از خانه ها دوازده گانه
 هشت خانه که ناظر اند بطالع اقوی خانه ها اند و آن اول و سوم و چهارم و پنجم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم
 اند و چهار دیگر که ساقط اند و اضعف بیوتند و آن دوم و ششم و ششم و دوازدهم است بیوت اتفاق
 ششم و ۱۲ است که هم زائل است و هم ساقط و اگر چه مشهور اینست که در رمل سه خانه بخمس است
 هشتم و ششم و دوازدهم و اگر ساقطی گوید چه گوئی در خانه سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جواب
 گویم که بیوت در اصل دوازده است و تا در دالت کند بر بزرگ و مائل بر معروف و زائل بر مجهول
 و این چهار خانه را قسمت کرده اند بر او تا دوازدهم را بادل داده اند و آن را و تد الوتد مشرق
 گویند و چهاردهم را بچپا داده اند و آن را و تد الوتد اسفل گویند و پانزدهم را بهفتم داده
 اند و آن را و تد الوتد غربت گویند و شانزدهم بدهم داده اند و او را و تد السما گویند و مشهور
 در کتب این فن آن است و کلام خواجه قدس سره در غایت الاختصار در سه چیز مخالف نیست
 چه او در غایت الاختصار فرموده است که این چهار خانه را زائد و شواهد اربع خوانند و
 سیزدهم را شریک اول گیرند و چهاردهم را شریک هفتم و پانزدهم را شریک دهم

و شانزدهم را شریک چهارم کند و قول خواجه صحیح است چنانکه بر فطن پوشیده نباشد و بنا بر در مصباح گفته است که
 شکل باد و تاد و راقا و در میان بد و مائل و در زائل بر باشد و مائل در او تاد و زائل در او تاد و نیکو بود و مائل در
 نائل بد بود و زائل در مائل نیکو در غایت الاصول گفته است که اگر در تاد و تاد در تاد نشیند و تاد
 در تاد و تاد نشیند لغایت بقوت بود آن رمل و تسکین دے آنست \equiv در ۱۳ \div در اول \div
 در ۴ و \equiv در ۱۴ \div در هفتم \div در دهم \div در شانزدهم و بدل اجتماع ذکر کردیم زیرا که انگیزش و
 ملق نمی شود و در جامع الاسرار آورده است که او تاد دلیل است بر ابدان و اجسام و اشیای قوی و
 ظاهرا آنچه از قوت بفعل آید و نائل او تاد دلیل است بر انفس و ارواح و اشیای لطیف مخفی و آنچه
 از قوت بفعل نیاید و مائل او تاد دلیل است هم بر ابدان دهم بر انفس بطریق اشتراکی و هر چیز را
 که بعضی دے از قوت بفعل آید و مائل نه و این اصل بزرگ است در داشتن آنکه خیر و شر مبدن دے رسد
 یا بنفس یا به روح و الله اعلم بدانکه خانه اول آتش دهم بادی و سوم آبی و چهارم خاکی بترتیب عناصر در وجود
 بخلاف بیوت نجوم و همچنین تا آخر آتش خانه های آتشی چهار باشد اول و دوم ۱۴۹ بادی نیز چهار اند
 ۳ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آبی نیز چهار اند ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خاکی نیز چهار اند ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و چنانکه
 اشارت بآن رفته است و خانه های شرقی آتش اند و خانه های بادی شمال اند و خانه های آبی
 غربی اند و خانه های خاکی جنوبی اند و بعضی بادی را غربی گفته اند و آبی را شمالی واضح و معمول قول اول است
 و نیز بدانکه خانه های آتشی و بادی را غربی گفته اند و آبی و خاکی مؤنث و الله اعلم و مولانا ناصر الدین احمد
 بن حیدر شیرازی در تحفه گفته است بدانکه اشکال بیوت رمل اقبای است و محسوس نیست توهم نباید کرد
 و مراتب باید رسید و باید دانست چنانکه اشکال را سعادت و غنوصت و ذکورت و انوشت و حدود طبائع
 و جهات اثبات کرده اند از برای بیوت نیز اثبات کرده اند اگر شکلی در خانه نشیند و بطبع فندان حسانه
 بود و اند که قوتی ندارد و موافق یا قوت بود و ما آنچه منسوب است بوده جدول نهاده ایم با فائده دیگر و آن
 چنان است که عدد اصل آن عدد نیست که بهشت گانه طرح کرده اند و باقی بازاری آن نهاده اند و اصحاب
 مغرب خانه مابقه را شواهد المطلوب گویند چنانکه نظر کند ما سوا سے از کدام خانه است و ما بقی فندان
 چند است آن عدد از خانه مطلوب بر آید تا ۱۲ بازار اول گیرند آنجا که پیر شود و اگر آن شکل مسادی
 مقصود باشد دلیل حصول مراد باشد و الا فلا مثالش رمل کشیدیم و سوال از خانه و هر بود
 که حسانه شغل و عمل است و در دهم طریق بود: عدد و مابقه چهار دهم طرح کردیم طرح
 و بادل رسید و در اول نش بود و گفتم این عمل تمام نشود مقصود بر نیاید و مابقی برین قیاس حکم

کند که در جدول نوشته خوابه شد فائده و بدانکه معرفت چنانست که بدو از ده گواه معلوم کند یعنی از
خانه اول تا ۱۲ بر شکل درین خانه با گواهی باشد خانه اول گواهی بر طبیعت جنی از زمی دوستی مردم بر
رنگ و رسوم بر شکل او و بین او چهارم بشرکت او ۶ و ۱۲ بر جوهر یعنی کالائی یا حیوانی یا نباتی اگر متفق باشد
والا نه ۴ و ۸ و ۱۲ آنند و ۵ آنند از هر دو یکی کند نتیجه را در ۱۲ از حاصل علم کند که جنی چه جوهر است
بنجم گواهی و هر بر قسمت و فعل جنی که مردم را بچه کار آید ششم بر فعل جنی بهفتم بر چگونگی که جنی چه
نوعیت و کم و بیش بهفت تکرار بهفتم اگر ششم را در نهم ضرب کند حاجت بتکرار نباشد نهم بر فعل او و نهم
بر طعم او اگر ششم را در نهم ضرب کنند یا زدهم بر تمام شدن او ۱۲ شریکانی او آنجا که ساکن است
اما آن چهار خانه دیگر گواه است بر آن ۱۲ خانه برین راستی و کمی و اندک علم این فائده نوشته شده
از فائده مذکور در رساله رمل معتبر بوده

و جدول اینست

اسم	اصول و التبع	سبب	سبب	سبب	سبب	سبب	سبب
۱	۴	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۲۲۱	۵
۲	۶	بادی	غربی	وسط	مذکر	۱۵۲	۸
۳	۹	آبی	شمالی	خس	مؤنث	۴۳۹	۷
۴	۱۲	خاکی	جنوبی	سعد	مؤنث	۲۲۰	۲
۵	۱۵	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۱۹	۷
۶	۱۸	بادی	غربی	خس	مذکر	۱۸۱	۵
۷	۲۱	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۲۳	۶
۸	۲۴	خاکی	جنوبی	خس	مؤنث	۷۱۷	۵
۹	۲۷	آتش	شرقی	وسط	مذکر	۳۸۱	۵
۱۰	۳۰	بادی	غربی	سعد	مذکر	۱۰۸	۴
۱۱	۳۳	آبی	شمالی	سعد	مؤنث	۴۳۸	۲
۱۲	۳۶	خاکی	جنوبی	خس	مؤنث	۱۰۳	۷
۱۳	۳۹	آتش	شرقی	سعد	مذکر	۳۷۱	۳
۱۴	۴۲	بادی	غربی	وسط	مذکر	۵۵۳	۱
۱۵	۴۵	آبی	شمالی	وسط	مؤنث	۱۵۰	۶
۱۶	۴۸	خاکی	جنوبی	وسط	مؤنث	۱۲۳	۷

فصل دهم در دلائل بیوت بدانکه در مطالع دلیل مؤید است به وجود بقایای چیزهای بسبب وجود طالع برانق و بقایای سبب ری در طلوع و مبدأ اوی از مشرق بود و مائل او دلیل بر حالت دوم موجود بدان سبب که او دوم طالع است و آن حالت کیفیت اسباب بقاست فاقرب آن اسباب غده است بعد ازان معین واسطه آن مائل و زائل آن دلیل است بر حالت سوم موجود چون حرکت در غمت که سبب استمرار غمت است و مصاحبت و خواهر و برادر که شریک معاش و مال اند و تدعی شریک دلیل کمال ظهور و رفعت موجود است و آنچه حاصل آید چون شغل و عمل و جماعت بسبب کمال ظهور و رفعت آن و تدعی شریک میان آسمان است و حصول نور کواکب او در تماشای روئے زمین و مائل روئے دلیل است بر حالت دوم آن موجود و در ترفع و آن حالت کیفیت اسباب بقای آن ظهور و رفعت روئے است فاقرب آن سعادت آسمانی است و بعد ازان آمیخته سعادت او سلطان یا مان و دوستان و معشوقان و زائل آن دلیل است بر حالت سوم و آن ظاهر و در ترفع بدان ترتیب که او سوم ظاهر است و آن حالت کیفیت توابع و اسباب و سبب است چون تحمل شاید و مکاره از دشمنان و حاسدان بسبب ظهور و رفعت و سبب شعرا ان الغرابین تلقا بامحمد و دان بری اللیام النار جا و اند و تدعی سابع ازان روئے که مقابل طالع است بر طرف دیگر انا فوق پس او نظیر طالع است پس دلیل بود بر نظیر موجود و آن ندج است و شریک و ازان که برانق مغرب است و مغرب مقصد طالع است پس دلیل بود بر مقصد قصد با سبب موجود و حرکت با سبب و سبب مائل او دلیل بر حالت دوم این اوصاف شود چون کیفیت نسوب بسبب غروب طالع و نگون ساری وی کیفیت میراث و مال شریک زیرا که نظیر دوم است و تعلق خصم و زائل وی دلیل است بر حالت سوم این اوصاف چون کیفیت علم و دین و سفر و عفت و او تاد و اصلاح چه بعد از بیوت بجز از ثمرات و منوبات چیزه دیگر نمی آید و تدعی سابع ازان روئے که در غایت اخفاست و تدعی عاشر در غایت ظهور نقیض و ضد عاشر است دلیل کند بر نقیض آنچه عاشر است بران دلیل است و آن مخول است و غنا پس دلیل بود بر اشیای پوشیده و دفائن و آنچه موجود و اندوخته مخفی حاصل آید چون پدر و اسلاف و مانند آن و ازان روئے که او بر قطب افق است چنانکه عاشر بر قطب دیگر است نظیر عاشر است پس دلیل بر اخفاظ و اراضی و مسکن و مقام و ضیاع و حقار و ازان روئے که عاقبت عاشر همان خواهد بود دلیل عاقبت کارها و غیره است و مائل او دلیل است بر حالت دوم این اوصاف یعنی آنچه از خدای بظهور آورد و چون فرزند و اخبار و هدایا و حصول مزروع از هر جنس و زائل آن دلیل است

بر حالت سوم این اوصاف بدان سبب که او سوم تابع هست و آن حال بنده و متدان هست که فدا شکران
سکن و ضیاع اند و حالت بیماری که آن نیز اسباب قبول است دلیل کلی بر هر شیئی تفصیل حاجت نیست
تخاصه کسی را که طبع صاف و دل روشن و ذهن تیز و فکر و اندیشه راست دارد که اشارتی تمام نموده است
و این از نفاذ سراری است که اکثر در کتب متقدمان و متأخران و حکماء و علمائے رمل و نجوم
از آن خالی است عزیز باید داشت

فصل یازدهم در شواهد و نواظر و ماضی و حال و مستقبل و استحضار این جمله از مهمات است تا در
احکام پر بصیرت باشد باید دانست که در رمل شاهد قریب و شاهد بعید و همچنین ناظر قریب هست و
ناظر بعید اما شاهد قریب دوم است و شاهد بعید نجم و ناظر قریب سوم است و ناظر بعید مخفی پس اگر کسی سوال
کند نگاه کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بعد از آن بنگرند که در دوم و سوم آن خانه که سوال نزدیک است و
همچنین در مخفی و مخفی آن خانه اگر سوال از اتصال بود و این خانه های گواهی دهند بر اتصال نباید آنکه داخل
باشد حکم بر حصول مراد کند سعد با سانی و غس بد شواری و اگر سوال از انفصال بود و این خانه های خارج
باشد هم حکم بر آمدن مراد باشد و اگر گواهی بر عکس گواهی دهند شکل نجم خانه سوال در مخفی ضرب کند و نجم
حاصل آید بر تخم دوم مقصود و در سوم ضرب کند آنچه حاصل آید بر دوازده و شکل شکلی بیرون بر آن شکل
و خانه مقصود ضرب کند آنچه حاصل آید حکم مطلق از آن کند و جماعتی از مغان اعتبار ۱۲ و ۱۵ میکنند و اگر سوال
سائل از اتصال باشد و شکل خانه مقصود و چهار و پنجم و پانزدهم داخل باشد مراد بر آید و خارج نه سعد
با سانی و غس بد شواری و اگر منقلب باشد حاصل شود و باز از دست برود سعد با غس بد شواری و غس بد شواری
و اگر ثابت باشد در تعویق افتد سعد حصول بالآخر و غس لا حصول و حکم سوال از انفصال بمقابل اتصال معلوم شود
و بعضی دیگر هم از مغان به حکم ۱۲ و ۱۵ آنها گفته اند در هر سوال که باشد و الله اعلم و نیز باید دانست که مای
بر خانه آن خانه بود که مشترک و بود و حال خودش و مستقبل دوم و این تا خانه دوازدهم هست معتبر پس ماضی اول ۱۲
است و حال خودش و مستقبل خانه دوم است و ماضی دوم اول است و حال خودش و مستقبل سوم و برین قیاس باید
بود و حکم ازین چنان باشد که اگر در دوازدهم شکل نجم نشسته باشد و در اول و دوم سعد حکم کند که پیش ازین احوال
خوب نبود اما ازین زمان خوب است و بعد ازین خوبتر خواهد بود و اگر عکس این نشسته باشد حکم بر عکس کند هر کس
این نمونه کافی است و بدانکه بعضی از استادان محقق گفته اند که او تا وصال اند و بر حال ماضی و مستقبل و زایل بر ماضی
و این فائده نیز احسن است و الله اعلم و رساله که منتهی از مؤلفات مولانا مغربی راسخ الدین نجفی در نظر آمده که خط
اکثر مواضع دستنویس بوده و بعضی ماند و از جمله آن در آن موضع نوشته بود که فائده فی شواهد الثبوت

بدانکه هر دو خانه که با یکدیگر نسبت و شرکت دارند بوسیله چون رتبه بت و مالکیت و زائلیت و غیره باشد
یکدیگر را در حصول و لا حصول و مقصود و غیر مقصود و آن برین مآل است که ذکر می شود در دو خانه اول و هشتم شایع
یکدیگر اندازد و وجه یکی از دوستی و تدبیر است چه اول تطالع است و هشتم و تدفارب دوم از روی آنکه مقصود با
نسبت شروع و ایجاب و قبول و شرکت و انبازی است پس باین وسیله گواه یکدیگر باشد خانه دوم
مائل شایع یکدیگر اندازد و وجه یکی مالکیت است چه دوم مائل تطالع است و هشتم و تدفارب دوم بوسیله شود اصل
حال زیرا که هر دو بیت المال اند پس بر یکدیگر گواهی دهند و خانه نهم و سوم شایع یکدیگر اند و سلیت و یکی زائلیت
که سوم زائل و تدطالع است و نهم زائل و تدفارب دوم آنکه سوم و نهم را شرکت است بوسیله بفر حرکت
خواب و همچنین خانه چهارم و دهم شایع یکدیگر اند و وجه یکی و تدبیر است دوم شرکت با یکدیگر و سطح
مقام و شغل و عمل و پدر و مادر و حال و عاقبت و خانه پنجم و یازدهم شایع اند و وجه یکی مالکیت و دوم شای
در دین و دهر و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شایع یکدیگر اند و وجه یکی
مالکیت دوم شرکت در دین و دهر و فرح و شادی و امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شایع
یکدیگر اند و وجه یکی زائلیت دوم شرکت بوسیله ریخ و الم و فکر و شقت دول و درویشی و بند و زندان
و زندگان و چهار سبایان و همچنان او تا د چهار گانه بر یکدیگر گواه باشد مثلاً اگر صمیر در خانه باشد از خانهای و تا د
باید که سه گانه دیگر را از او تا د بدو گواه آرد و از سعادت و خوشی و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب و ثواب
حکم صمیر از گوید اگر صمیر در خانه باشد از خانهای مائل زائل همچنان نکند که در او تا د ذکر رفت و اگر شکل صمیر او
شکل شایع صمیر با هم متفق باشند و در داخل بودن و خارج بودن و ثابت و متقلب بودن حکم کند بر حصول و لا حصول
متفق نباشند درین مذکورات حکم بر اغلب کند و نیز بدانکه صمیر مردم از سه حال بیرون است ماضی و حال و
مستقبل و طریق ضبط آنچه ان است که نظر کند شکل لسان الامر تا کجا تکرار کرده است اگر در زائل بود و سوال او
ماضی بود اگر او تا د دهد سوال از حال بود اگر در مائل بود سوال نکند مستقبل بل شطریقه و تکرار که حکم حال هر شکل را
از هر خانه که افتاده باشد از آنجا حکم کند و ماضی شکل که ماقبل دست و حکم مستقبل از شکلی که مابعد دست و است و است علم
فصل دوازدهم در بیان رمل از ادوات نیز خوانند باینکه است که سر رمل از جمله ضروریات است و از
اسرار رمل است و هر که آنرا نیکو ضبط کند از جواب هیچ سوال عاجز نشود و سر رمل چون از دوازدهم بگذرد با ناز
اول گیر و چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و در سر نیز دو مثال آن اگر شخصی سوال از محبوب محبوب کند خانه چهارم و اول
خانه محبوب است و پنجم شایع است و اگر سوال از معشوق زن باشد خانه پنجم زن بود و پنجم
هشتم که یازدهم است خانه محبوب زن باشد اگر سوال از پدر زن باشد خانه هشتم زن است و خانه هشتم

کدھم است خانہ پرنس است و اگر سوال از سفر شریک باشد پس خانہ سوم گویند کہ نهم ہفتم است و اگر سوال از دست
 بادشاہ بر دواز خانہ دوم گویند کہ نجم دہم است و اگر سوال از رنج بادشاہ و مال او باشد از سوم گویند کہ ششم دہم است
 و اگر سوال پسر عم ہد و جملہ آب آنست کہ خانہ چہارم خانہ پسر است و خانہ برادر و پدر کہ عم باشد چہارم است کہ
 ششم باشد خانہ پسر عم نجم ششم باشد کہ دہم است و از پنجاروشن شود کہ چہ خانہ دہم خانہ مادر است زیرا کہ
 دہم ہفتم چہارم است و اینکہ کلمہ بر موزی من بود باید کہ دیگر را برین قیاس کرد و جواب گوید و جماعتی از اہل مغرب
 سیرت ما شاہ زندہ اعتبار کردہ اند و اشرار و صرغ قول اول است چون فارغ شدیم از شرح بیوت ہشت گانہ و
 آن آمد کہ شروع کنیم در شرح اشکال پس می گویم بعون ذوالجلال

فصل سیزدہم در سامی اشکال شانزہ گانہ بدائیکہ بر شکل راہچندین نام خوانندہ اند و تالانا حسین فقال شکل
 بہرہ لقب ذکر کردہ است یکی ابرنی و دوم بیونانی و سوم بہربری و ما مجموع را اینجا فکر کنیم و آنچه مجهول اللغت بود تا غیر
 کنیم تا بر آید لفظ ہمچنین بدائیکہ این شکل \equiv راتبانی لحيان گویند و بیونانی کیظام وہ بہربری ضاحک این شکل \equiv
 بتازی قبض الداخل گویند و بیونانی اکیموس وہ بہربری لاکاخ و ہمچنین قمر و ج و کثرت نیز گفتہ اند و این شکل \equiv
 بتازی قبض الخارج گویند و بیونانی انلاغ وہ بہربری تلاف و ہمچنین بلاغ و سالوک اسود نیز خوانند و این شکل \equiv
 بتازی جماعت خوانند و بیونانی آزادہ وہ بہربری محک و ہمچنین سلامت نیز گفتہ اند و این شکل \equiv راتبانی
 و شرح گویند و بیونانی غوثلث وہ بہربری ادراع و ہمچنین کونج و جودہ نیز گویند و این شکل \equiv راتبانی
 بتازی عقل خوانند و بیونانی ہانگت و بہربری ثقاف کلکیت و منکلیت نیز گفتہ اند و این شکل \equiv
 راتبانی انکیس خوانند و بیونانی الکاس و بہربری منکوس و ہمچنین حصار نیز گفتہ اند و این شکل \equiv
 بتازی حمزہ گویند و بیونانی ہقات و بہربری اطروس و ہمچنین احمر و صطلکہ نیز گفتہ اند و این شکل \equiv راتبانی
 بیاض خوانند و بیونانی سکرون و بہربری بانگی و ہمچنین امین و و امین و بہربری ج نیز گفتہ اند و این شکل \equiv
 بتازی نصرۃ الخارج گویند و بیونانی ایغان و بہربری اجملیہ و ہمچنین چیدہ و کلید و کیلا نیز گفتہ اند و این شکل \equiv
 راتبانی نصرۃ الداخل خوانند و بیونانی التیمیر وہ بہربری اشکینان و ہمچنین البوالعافیتہ نیز گفتہ اند و این شکل \equiv
 راتبانی عتبۃ الخارج گویند و بیونانی زکیر و خارج و بہربری ثابتہ گویند و این شکل \equiv راتبانی نقی الخند
 گویند و بیونانی زکیر و بہربری اوزاغ و ہمچنین اشقر و الملسا لرمل نیز گویند و این شکل \equiv راتبانی
 عتبۃ الداخل گویند و بیونانی زکیرۃ الداخل و بہربری قائمہ نیز گفتہ اند و این شکل \equiv راتبانی اجمل خوانند
 و بیونانی اوکر و بہربری مباران و ہمچنین التلث و امتد دلان نیز گفتہ اند و این شکل \equiv راتبانی طریق خوانند
 و بیونانی البرید یعنی خبر دہندہ از ہمہ چیز با و بعضی اورا بہربری طبرقہ دایت کردہ اند و اللہ اعلم

فصل چهارم در ارقام اشکال ۱۶ بخانه هر شکلی را دو حرف مرتب یا غیر مرتب از اسم ذی رتسم
اوست و در بعضی کتب متقدمان اشکال را با این ارقام نوشته اند و ارقام مذکور برین وجه است که نموده
می شود فر فرح ل ح میا ن مد عبته الدا خل بے بیا غل نق نقی الخ مد ع عبته الخارج حم حمه من منکوس قبض قبض
الداخل غن غن مقله اجم اجتماع نصر نصرت الداخل طریق قج قبض الخارج جم جماعت نج نصرت الخارج گاه
باشد که اشکال را بر رقم حروف نویسد که معتبرست در تسکین حروف

فصل پنجم در طالع اشکال و جهات انسان و ذکورت و انوشت و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب
و بوی و دلیل بدانکه هر شکلی که اول فرو باشد و آخر نوج آتشی بود و ناتش دلیل تصاعد و طهر است و رو پس خارج
باشد و بر شکل اول اوزوج بود و آخر وی فرو خاکی باشد و خاک دلیل تنازل و سکون است و بیاورد پس
داخل باشد و بر شکلی که اول و آخر وی فرو بود و هم تصاعدش بود و هم تنازل باشد نبود و نه طهر پس منقلب
باشد و بر شکلی که اول و آخر وی نوج بود و نه تصاعدش بود و نه تنازل بود و بیاورد پس ثابت باشد
و شریک حال و شکل آتشی شرقی است باجماع و بادی شمالی است بقول اصح و آبی غربی است بقول درست
و خاکی جنوبی است با تفاق بر شکل که خارج است مذکرست و هر چه داخل است مؤنث و از اشکال ثابت حمه
مذکر است و بیاض مؤنث و اجتماع متمیز و از اشکال منقلب فرح مذکرست و نقی الخ مد ع طریق مختلف تنها
و نشای خلاف آنست که بعضی نظر بر نقطه تانی کرده اند و مذکر گرفته اند و بعضی نسبت به بروج اعتبار کرده اند
و مؤنث گرفته اند چنانکه بعد ازین مذکور شود و قول صاحب لب لباب مؤید این معنی است چنانکه گفته است
و معرفت ذکورت و انوشت اشکال بر وجه کلی آنست که هر شکلی که نقطه اول او کشوده است یعنی فرو است
مذکرست و هر شکلی که نقطه اول او بسته است یعنی نوج است ماده است الا حمه بدلیل آنکه حمه لفظ باد و طهر
و باد مطلق است و از کو اکب منسوب است به نوج و از بروج مجمل و هر سه مذکر اند و هر چه مذکرست نهاری است
و هر چه مؤنث است لیلی است و نمودار از اینها علی التفصیل است اشکال آتشی و شرقی ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
شکل بادی و شمالی ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ شکل آبی و غربی ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ شکل خاکی و جنوبی ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶
شکل خارج ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ شکل داخل ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ شکل ثابت ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸
شکل منقلب ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ و اما آنچه درین باب در کتاب مصباح مذکورست مخالف قول
مشهور و مذہب جمهور است چنانکه گفته است

فصل شانزدهم در خارجی و داخلی و شب و روز و دمی و مادی بدانکه شکل افلاک آنست که هر شکلی
مذکر و شکل خارج آنکه منقرضش دارد و شکل داخل شب و مادی شکل خارج روز و دمی بدین گونه

نیز در پیرامون ماده نیز سه نوع است مادری چنانکه از هر یکی پشت شکل باشد در فصل سوم بعد از بیان سحر و
 نحوس شکل لغت است و شکل ثابت است \equiv \equiv \equiv از بهر آنکه چون سرنگون کنی همان باشد و دوازده
 شکل دیگر که غیر از اینهاست منقلب است از آنکه چون سرنگون کنی داخل خارج شود یا بعکس و شکل و چندین
 مدخل نیست اتمی کلامه و این لقل جهت تبیین مبدء بیان بود تا ازین مخالفت متروک نمایند و دانند که کل
 بقول اول است نه برین والله اعلم

فصل هفتم در نسب و اشکال از اناسی \equiv شخصی بلند بالا گندمگون که بزرگی زندگردد
 بزرگ ریش کوچک سرفراخ چشم بزرگ گوش پهن بینی فراخ سینۀ خوش منظره لاغر و نه فرجه فصیح زبان بزرگ
 دهن کمال اهل صلاح نیکو خلق و بزرگ اصل \equiv شخصی گندمگون میانۀ بالا گردی بزرگ سرحد موی گرد ریش
 پیوسته ابروی گرد سر کوتاه گردن اندک گوش سیاه چشم سبک اندام شانه تنگ بر روی یاد میان دو شانه
 خالی یا علامتی دارد \equiv شخصی میانۀ بالا کوتاه موی کوچک سر و کوچک روی زرد رنگ که بسیار است زند
 و نشانهای بر روی دارد گرد چشم و قیل اشقر فراخ شانه فراخ دهن خورد دندان آبله روی تلخ سخن مکره للقاء
 بداصل بر روی یاد چشم نشانی دارد و دروغ گوی و بد فعل مکار \equiv شخصی بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی
 بیگل فراخ کتف گرد ریش بزرگ سرفراخ چشم سطر گردن پیوسته ابروی فصیح زبان مرغوب صاحب سا
 و تدبیر بزرگ روی قیل گرد و موی گندمگون که بسرخ گراید جدموی اهل هنر و روئے خالی یا نشانی
 دارد و یاد بدن او جاسه رمل باشد \equiv شخصی چهار دانگ و قیل کشیده قامت کوچک سر باریک
 آب کشاده ابروی سفید پوست سیاه چشم بر روی نشانی خالی دارد و کم ریش کوچک نیکو صورت
 خوش خلق طرب و دست سبک روح درشت دندان \equiv شخصی کوتاه بالا سیاه جرمه که بزرگی زند
 و قیل سیاه و گرد و ارنق چشم سطر لب فراخ کتف بزرگ پستان اگر زن بود و کوچک سرفراخ سینۀ بزرگ
 بینی بداصل کم ریش یا کوچک باریک ساق چشمهای زرد دلی بیکار و اهل ملوک در چشم او یاد و پاهای او
 عیب باشد \equiv شخصی بلند بالا سیاه مطلق بزرگ سر بزرگ بینی و ساق و برنگی و گنگی و کور
 و پیشتری نیز دلالت کند و بر روی او نشانها یاد چشم یاد دندان علامتی دارد و بدخوئے و بداصل \equiv
 شخصی میانۀ بالا مترخ رنگ و آبله روی فرجه کم دانش ازرق و سفید چشم سطر لب خشکین بے رحم و قیل بسیار
 گوی مردم آنار یا بر روی زخمی دارد \equiv شخصی سفید پوست پیوسته ابرو بلند بالا و قیل زبان فصیح
 و نر به تن بزرگ چشم کوچک دهن فراخ روزه خوش خلق متکبر و قیل بر روی نشانی
 یا اندرون سینۀ از بطن و طوبت زیگی یا سبزه دارد \equiv شخصی بلند بالا و قیل

معتدل لغامت زردگون متکبر شمل چشم دقیل گندم گون که بزردی گراید بزرگ اصل سخن دان مالی همت باریک
 بینی سطر انگشت زرد دندان چ شخصی میان بالا بزرگ سر سرخ و سفید و قیل سفیدی که آنکه بگوید
 زرخ کتف و نیکو روی فراخ چشم بلند بینی کوتاه گردن فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل جسم نیکو ترکیب
 بزرگ کتف دقیل کم ریش و نیکو خلق شش شخصه دراز بالای کودک شیر تلخ سخن بد اصل کوچک دهان بزرگ
 دندان سیاه حمره نشان دارد یا در دندان یا شکستی دارد و بد قول و سکار و دزد بود چ شخصی میان بالا
 اسنق چشم اشتغالون دهان تنگ بزرگ بینی گرد و بد قول کوچک چشم گوشه یا امر و کوچک باریک لب
 بزرگ دندان و قیل بزرگ چهره در روزه نشان زخم یا آبله یا در ابرو دس چپ نشان زخم آتش
 دارد و همه زیرین و دراز تر از همه بالا و قیل در کوچه مفعول بوده باشد کوتاه گردن فراخ شانه چ شخصی دراز
 بالا گرد ریش بزرگ سر و قیل اندک موی یا امر و نیکو دس سفید پوست که اندک سر سرخ زند
 فراخ دهان پوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم دقیل سبز رنگ چ شخصی بلند لا گندم
 گون که سر سرخ گراید و قیل زرد گون کشاده ابرو فصیح و مهندس بسیار دان کامل بزرگ بینی پهن پیشانی
 دراز گردن کشاده دندان دراز روزه و قیل پوسته ابرو در روزه دراز بالا سفید پوست خشک
 اندام کوچک سر فراخ سینه بزرگ گردن ضعیف آواز تنگ ریش چرب زبان و بسیار سفر و قیل
 کشاده ابرو دس و بر روزه خال سیاه یا زخمی نشانها دارد و دانش عالم

فصل پنجم در منسوبات از غیر اناسی بزرگ زرد و سرخ چ بلون سرخ باشد مثل سرمه این شکل
 دراز بود چ بلون زرد مطلق باشد مثل یا قوت ندو چ بلون سفید باشد مثل کاندک کرباس مینو و آنچه
 چ بلون سیاه باشد مثل زغال خور چ بلون سبز باشد مثل جوهر ستر چ بلون غدوی بود که بسیار
 زرد و شکل دراز بوده باشد چ بلون سیاه بود مثل آهن یا دساز چ بلون سیاه مطاوب باشد چ بلون
 سفید بود که قدر سیاه با او بود مثل جوهر نقره و این شکل مربع که بد رازی گراید چ بلون زرد و
 سفید و سیاه باشد مثل مروارید گاه زرد بود گاه سفید بود گاه سیاه چ بلون سبز و سیاه مثل ستر
 یا نقره خام چ بلون زرد و سبز و سیاه باشد مثل فیروزه و دهانه فرنگی چ بلون سبز و سیاه و سفید
 باشد مثل قلعی چ بلون بلور بود گاه سبز و گاه سفید و گاه سیاه و گاه زرد چ سفید بود که در آن رنگها
 الوان باشد و منقش بود مثل انگشتری و غیره و باید که رمال مزاج و امسراج نیکو داند تا درین باب
 مساجزه نشود و توعد گیر چ بشری تعلق دارد و از بزوح بقوس سعدا کبرست و بد عزیز مطلق
 و معدنی و سرخ و زرد و چرب شیون چ آفتاب تعلق دارد و از هر موج باسد سعدا کبرست

ماده عزیز مطلق کافی و بدگون و ترش و شور و بنه و قیل براس تعلق دارد و از بروج بدلو تر است
 بغایت بخش و خیس و معدنی و سیاه و تلخ گنده \equiv بطار و تعلق دارد و از بروج بسنبل
 و مترج از معد و نحس و نر و ماده و کانی و گندم گون و ترش \equiv بزبره تعلق دارد و از بروج بمیرین سعد
 است و نر و عزیز و سطر و حیوانی و سبز رنگ و شیرین \equiv بزل تعلق دارد و از بروج بدلو نحس است
 و نر و قیل ماده و خیس و کانی و سیاه و تلخ و ترش \equiv بهم بزل تعلق دارد و از بروج بمبیدی نحس است
 و ده و خیس مطلق و کانی و سیاه و ترش \equiv بمریخ تعلق دارد و از بروج بجل نحس است و نر و
 خیس و سطر و حیوانی و مرغ و ترش و شیرین و بوسه ناخوش \equiv بقمر تعلق دارد و از بروج سلطان
 سعد است و ماده عزیز و وسط نباتی و سفید و شیرین \equiv باقتاب تعلق دارد و از بروج بهر
 است و نر و عزیز بغایت و معدنی و مرغ و تلخ و تیز \equiv بهشتر تعلق دارد و از بروج
 بحوت سعد است و ماده عزیز مطلق و نباتی و بدگون و شیرین \equiv براس و قیل بنه تعلق
 دارد و از بروج بجل نر است و نحس بغایت و خیس و معدنی و سیاه و تلخ و شور \equiv بمریخ تعلق
 دارد و از بروج بعقرب نحس است و ماده بقول اکثر و خیس و سطر نباتی و اشقر و تلخ و شور \equiv
 بزبره تعلق دارد و از بروج به ثور سعد است و ماده و عزیز مطلق و حیوانی و شیرین و سفید
 \equiv بطار و تعلق دارد و از بروج بجوزا مترج از معد و نحس و نر و ماده و حیوانی و مرغ سفید
 و شیرین بقمر تعلق دارد و از بروج بسرطان ماده است بقول صح و سعد و عزیز مطلق و نباتی و
 سبز رنگ و چرب و طبع و طعم دارد و تلخ و شیرین و شور و ترش بدانکه در نسوب آید \equiv و
 اختلاف کرده اند بعضی گفته اند براس و بنه و سطر و ترکیب نیست و بعضی برعکس
 این ذکر کرده اند و دلیل بران گفته اند چنانکه نقل کرده اند و در زبده گفته است که بنه نسوب
 است بزل و در مختصر فردی گفته است که نسوب است بمریخ و در مجموعه گفته است بنه نر و
 نسوب است بنه قلت و این اصح است زیرا که هر دو نحس اند و نسبت ایشان براس که
 سعید است سهل است بلکه سهل است لکن مذہب کسانی درست است که گفته اند براس سعید است
 بلکه با سعد فزاینده سعادت است و با نحس فزاینده نحس است بعد از بنه و الله اعلم اشکال موضع
 \equiv بطرف مشرق حاکم مروج بلند خانه بزرگ و روشن و گفته اند مسجد و گلستان است و موعده
 و نمک و مناره و چیزهای که مر و باریک باشد و ما بین او سطر مخروطی \equiv طرف شمالی جای
 خالی و بمقام اهل صلاح جنگ و سیاست گاه و آنچه بدان مانند چون بازار قصا بان

و نصایان و حصارها و توان و گره به نیز گفته اند نه مقام عالی معتبر طرف مشرق جائیکه غلو و غلبه باشد
 چون مقام سلاطین و قلعوهای و قصرهای بلند و تحت گاه و مقامهای روشن و در زوایای بی طرف غرض
 مقام خوش سبز و زار و آب روان و خانه که میان خانه های معمور باشد و قیل خامهای سفید کرده و نشنگ
 های روشن و پنبه زار و نباتی و مواضع مناک حوضها و بساطین تفریح گاهها و طرف مشرق یا غرب جای ناخوش
 و خراب سکنها و مزبله و خانه کریمه پیش معمور نشاء و قیل توپهای و آهنگ ابنای و مطبخ و کوهسارها و چشمه
 خشک و دمنهای خارستان و صند و قناد بازارها کمن و دریا و خراب بی طرف شمال یا غرب شمال
 مقام معمور چون مسجد یا جائیکه قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند و جای منقش و خانه های ملک
 ل طرف مشرق یا شمال شرق یا غرب مشرق جای ناخوش چون سلاح خانه ها با نزدیک محلی سفر آب و جای
 سیاه سگین و قیل دیوارهای بے سقف و مزبله و جائیکه درختان خشک باشند و گورستانها و خندقها و
 تنور و مواضع تاریک بی طرف جنوب جای خراب دیرینه و در زیر زمین و گودخانه و پیرگران شوره و زمین
 شوره و جای خشک سیاه و تاریک و کوه و صحرای بی آب و قیل خانه های سمناک و مسجد های خراب
 بی طرف جنوب یا مشرق جنوب و گورخانه و جای کتاب نباشد یا غاصد جائیکه ایمن نباشد و قیل قلعه های
 و سوراخهای و درهای و بارغ خانه ها و بازارهای مولی تابان و پالان و زندان و تنورها و مطبخها و زندان
 و اسباب و عصارخانه و کشتیها بی طرف جنوب یا شمال جنوب جای خوش و مروج دل نشان مقام
 سلاطین و محلت آبادان من خانه سه طبقه روشن امانت جای و قیل دار الضرب مقام مرفان و خزان و دشمنان
 و گارت های بود و درختها بی طرف شمال یا مشرق شمال یا جنوب شمال مقام خوش آبادان و کثای و شادی
 افزای و خانه که در میان خانه ها باشد بر گرمی آفتاب نزدیک باشد و قیل صحراهای خوب و چراگاه و
 سبز و زارها و مواضع منقش و عشرت گاهها بی طرف غرب یا جنوب غرب جای سگین و لکیر معمور
 نباشد و آبی در زمین ایستاده باشد یا کنار دریا یا بیشه یا مقام زان کذا فی المصباح و قیل خانه های
 معمور و معظم و چارطاقهای بلند و خانه های روشن و مدارس و مساجد و خانقاه و سرایهای ملوک و
 باغچه ها و گلستانها و آنچه بدین ماند بی طرف غرب یا جنوب یا مشرق غرب جای خراب ناخوش که خلق
 در آن محلت کم باشند یا مقام فاحشه و فسادخانه و خرابات خانه بی طرف شمال یا غرب شمال
 یا جنوب شمال مقام خوش محله آبادان که آنجا آب روان باشد یا قلعه که کاروان و بازار آبادان
 و ایمن و بادیه ها که بر سر راه باشند و قیل قلعه های و ستارها آنجا و مقام قاضی یا محتسب و قیل
 خانه های و درختهای بلند و قلعه های و قصرهای و عبادت گاهها بی طرف معین ندارد

و مقامیکه کاروانگاه باشد و بانار آبادان و امین بادیه ها که بر سر راه باشند و قیل قلمها و منار با
و مقامها سه بلند و درختان سه باشد الله اعلم نسبت موالید اشکال ۱۱ = دلالت می کند
از معادن بر مریار سنگ و اسرپ و از جنوب بر فلغل سیاه بلوط زیتون و عدس و سیاه دانه و انار ترش
و از درختان اناز و دهلبله و سندس و زیتون و بیدانجیر و جوز و بادام و هر درختی که پوست و
او سخت باشد و از چارپایان بر فیل و شیر و گاو میش و سنجاب و سمور و گربه و موش و قاز بزرگ
و بز و گاو و کبک و طبع از طیور بر مرغان آبی و غراب و برستور ۱۲ = از معادن گوشت و گوگرد و زرنج و
و قلعی و الماس و سیم و زرد از جنوب و گندم و جو و نخود و گندم سیب و انار ترش و از درختان بر درخت
زرد آلود و شفتالو و هر درختی که مزه او شیرین بود و از چارپایان بر اسب و گاو و جانوران و خوش گوشت
و شیر و پلنگ و یوز و از طیور کبوتر و دج و طاووس و خروس و ماکیان ۱۳ = از معادن
مقتطیس و آهن و مس از درختان بر مرده ترش که از وی خنای ناپید و از چارپایان بر گاو و خوک
و سگ درنده که باشد و از طیور زنبور ۱۴ = و از معادن لاجورد و گوگرد و سترخ و آبگینه و سمن
و یا قوت و از جنوب تربیخ و از درختان خرما و زرد آلود و از چارپایان گوسفند و از طیور بانوشا
و زنبور عسل ۱۵ = و از معادن نقره و از زرد مرده و از جنوب انجیر و انگور و از درختان
سیب و آبی و از چارپایان خرگوش و ماهی بزرگ و از طیور فاخته و بلبل ۱۶ = و از معادن آب
و کربا و سیاه و پیر و زرد و از جنوب بافتل و کشتیز و از درختان سمن و از چارپایان سگ
شکاری و از طیور هر چه متلون باشد ۱۷ = از معادن بلور و از جنوب خیار و ماد رنگ و از درختان
انار و انگور و از چارپایان شتر و گاو و گوسفند و هر چه با مردم انس گیرد و از طیور بط و کبک و گنج
۱۸ = از معادن انچه قیمت بود و سیاه و از نبات انچه تلخ و گلوگه بود و کندیده و بوسیده
و از حیوانات انچه درنده و زهر آلوده بود مثل سگ دیوز و ماز و کزوم شهور اشکال ۱۹ = اگانه نسبت کرد
بماه با سه بلای چهار ماه حرام بهشت شکل نفس داده اند باقی هر شکل را بماده با سه بر نیکونه ماه محرم ۲۰ =
نفس سرج الاول ۲۱ = سرج الثانی ۲۲ = جمادی الاول ۲۳ = جمادی الثانی ۲۴ = رجب ۲۵ = شعبان
۲۶ = رمضان ۲۷ = شوال ۲۸ = ذی القعدة ۲۹ = ذی الحجه ۳۰ = بعضی از رمالان هر شکلی که زوج است از
مهر و مجسم گویند از آن رو که روح بمنزله جسد مجسم است و ذی القعدة و رجب و چهارگان طرح کنند
از نعم باید گرفت و هر خانه یکی داده آنجا که برسد باید دید که آن شکل بکدام ماه نسبت دارد و سائل را بآن
و عده دادن لیکن چند آنکه ذراج و عده باشد اینها را گفتن باید و بعد از آن گوید اگر از اینها بگذرد و در فلان

ماہ مقصود حاصل شود

که فصل نوزدهم - در خطوط اشکال باید دانست که اشکال از بیوت خطوط است و شکلی را که در خانه خطی
رنگ در آن خانه صادق گویند و مشکلی که در خانه خطی اندازند و در آن خانه کاذب خوانند و خطوط برین منظم
که درین جدول مستور است و مدار احکام را مل بر میگویند است که رقم شده اند علم بالصواب
جدول مذکور نیست

الاشكال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
اسن وادمان	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
کلفت	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
ششون	۴	۱	۹	۶	۱۲	۷	۱۳	۸	۱۴	۳	۱۵	۱۰	۱۶	۱۱	۱۷	۱۸
هبط	۱۰	۷	۳	۱۲	۵	۶	۱۳	۸	۹	۱۴	۱۰	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
نسخ	۱۱	۹	۴	۱	۵	۱۲	۳	۱۳	۶	۱۴	۱۱	۱۶	۱۲	۱۷	۱۸	۱۹
نزع	۵	۳	۱۲	۷	۱۱	۱۳	۴	۱۴	۹	۱۵	۱۰	۱۶	۱۱	۱۷	۱۸	۱۹
قوت	۹	۵	۸	۶	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
نصف	۳	۱۱	۲	۱۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
البیوت	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
رخانه حضرت جنید	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
شکل ۱	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
طول اول	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
عرض	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
عمق	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
در شکل خدمت	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی
چندین خانه می کند	۱۰	۱	ج	د	هـ	و	ز	ح	ط	می	یا	ی	ج	پ	ب	ی

دارد و در ششم سکن و در چهار دهم حد و در پنجم وجه و مثلثه \pm سعد ثابت است و منسوب است بعباد
و نجان و کاهنان و محاسبان و اهل قلم و چیزهای منقش در خانه یا نزد هم شرف دارد و در یازدهم سکن
و عدد و در سوم وجه و در ششم مثلثه \pm سعد داخل است و منسوب است به شری و علمای دین
و نهاده و عباد و اشرف الناس و در خانه و از دهم شرف دارد و در یازدهم سکن و در پنجم وجه و در ششم وجه
و در چهارم و ششم مثلثه با سعد منقلب است منسوب است بقمر و آبها و بارانها و بر قضا و سیلها و در خانه سیزدهم
شرف دارد و در شانزدهم سکن و عدد و در چهارم وجه و در هفتم مثلثه \pm خمس خارج است و منسوب براس
مردم سفله و رهبر و او باش و در خانه چهار دهم شرف دارد و در سوم سکن و در دوازدهم عدد و در ششم پنجم
در اول و سوم مثلثه و در بعضی نسخ چنین واقع است که در سیزدهم مثلثه و بدانکه استاد عبد الصمد رومی گفته که
ثابت منسوب است براس و تلافی بذب بر عکس مذکور بدلیل آنکه نقطه آتش را در مطلوب است یکی کلی و
دیگری جزوی مطلوب کلی آب است و مطلوب جزوی باد و ثابت را در هم نقطه باد است و هم نقطه آب که آن نقطه باد
از آب جذب میکند و با آتش میرساند از آتش جذب میکند با آب میرساند و اعتدالی حاصل میشود و بدین دلیل ثابت
براس اویم و تلافی دو نقطه دارد یکی آتش و دیگری آب که آن ضدان لایکتماع اند پس نحوست در بیشتر باشد
بدین دلیل تلافی را بذب دادیم و الله اعلم و هذا الکلام واقع فی المتن و راجع الی الکلام المحقق قدس سره
متمم است و منسوب است ببطار و دبلخیه و کثرت و نقل و عشق و در خانه ۵ اشرف دارد و در ۱۴ سکن و
در سیزدهم عدد و در سوم وجه و در ششم مثلثه \pm سعد داخل است و منسوب است بآفتاب و ملوک اکابر و شراف
و در خانه شانزدهم شرف دارد و در دوم سکن و در یازدهم عدد و در اول وجه و در دوم و نهم مثلثه و مقابل شرف
مبوط است و مقابل عدد وجه و مقابل سکن و بال \pm و مقابل عدد وجه و مقابل ضعف قوت یعنی مقابل هر خطی
از خطوط مذکوره نکتته وضعی باشد و در جامع الاسرار گفته است که مراتب خطوط اشکال الگانه و در هر گانه پنج

است اول سکن دوم عدد و سوم مزاج چهارم مشقت پنجم تسکین عناصر و الله اعلم

فصل بیستم در انظار اشکال بپایه دانست که اشکال را با یکدیگر انظار است چنانچه کوکب سبعة را
با هم از تسدیس و ترجیع و تسکیت و مقابله و مقارنه و این از دوازده خانه در نگذرد و آن نوع است یکی
ظاهری و دیگری باطنی ظاهری آنست که شکلیکه مقصود سائل است با اول که طالع اوست به تلیث
نست به باشد یعنی در پنجم و نهم که یک تلیث البس است و یکی تلیث ایمن یا در سوم یا در دهم که یکی تسدیس
است یکی تسدیس ایمن یا در چهار یا در دهم که یکی ترجیع البس است یکی ترجیع ایمن یا در هفتم که مقابله است یا در
دوم که مقارنه است و درین انظار سعد و خمس اشکال نگاه دارد و باید دانست مثلاً اگر شکله سعد

خانه تزیین نشیند یا در مقابل نشسته که دلیل بحرین ظاهرست و اگر غسی در خانه سعد نشیند تثلیث است
 یا تسیس دلیل بود که ظاهر اگرانی است اما آن گران اعتبار ندارد و بدین طریقه استخراج داده حکم باید کرد با
 آنست که اولاً آنرا لسان الامر کند و لسان الامر آنست که نظر کنی که خانه مقصود سائل کدام است شکل اول را
 بآن شکلی ضرب کنی و شکل دیگر حاصل کنی آنکه به بینی که این شکل محصول نسبت باطلع بود نظر نشسته است از نظر
 دوستی و دشمنی حکم از آن کند و بعضی گفته اند که شکل خانه مقصود را با صاحب خانه ضرب کنی و شکل اول بمحسین پس
 و شکل حاصل آید و این دو شکل را با هم ضرب کنی و شکل دیگر بیرون آوری و به بینی که آن شکل حاصل باطلع کدام
 نظر نشسته است و سعد و غس نگاه داری و حکم از آن کنی و الله اعلم بدانکه تثلیث تمام دوستی و تسیس غم دوستی
 و مقابله تمام دشمنی و تزیین غم دشمنی و مقابله با سعد سعد و با غس غس است و الله اعلم.

فصل نسبت یکم در استخراج ضمایر بدان ای عزیز که مال را باید که در آن بگوشد که البته ضمیری کشاید چپ را که
واقع ضمیر کس نیست بجز الله تعالی که علام الغیوب است و اگر کسی گوید که من ضمیری کشایم کافر گردد و اگر
کسی گوید که ضمیر من بکشاید که از هر اول او رمل نکشاید با آنکه ضمیر خود بگوید اهل مغرب رمل نزنند تا سائل
ضمیر خود بگوید بهتر آن باشد که حال خود را مال بگوید تا حال بداند آنگاه رمل کشد تا داند که رمل از هر چه همیشه
اما استادان این علم تجربه در باب ضمیر ضریب چند معلوم کرده اند و گفته اند از جمله آنچه اعتماد بر آن بیشتر توان
بود درین کتاب یاد کرده شد انشاء الله تعالی و درین باب انواع است یک نوع آنست که بنگرد بان
شکل که در پانزدهم است که نقطه در سر دارد چون --- یا در زیره دارد چون --- یا در میان
چون --- یا در زیر و بالا --- پس بنگرد که این نقطه از راست می رود یا از چپ و اگر از راست
می رود به ۱۳ از آنجا بنگرد که به ۱۰ می رود و به ۹ اگر بنهم می رود بنگرد که باول می رود یا بدوم می رود
بنگردد هم می رود بنگرد که به ۱۳ می رود و به ۴ و اگر از جانب چپ می رود و به ۱۲ می رود و بعد از آن و بنگرد
که به ۱۱ می رود یا به ۱۲ و اگر بدو از دهم می رود بنگرد که به ۷ می رود یا به ۸ و اگر به یازدهم می رود بنگرد که به ۵ می رود
یا به شش آنجا که بایست ضمیر در آنجا است و شکل یا در خانه و خطا نباشد لیکن اگر سائل مسلم نداند بر پوشیده
باشد بدان سبب که عبارت رمال را فهم نکرده باشد و امام زناتی فرموده است که احسن طریقه است
که اگر از هر دو جانب راست باز آید و یکی از جانب چپ بنگرد که گویان کدام بیشتر اند ضمیر از آن
باشد از شکل یا از خانه و اگر هر دو برابر باشد ضمیر از هر دو چیز باشد یا هر دو دهم زند انچه
در آید ضمیر از آن بود و گواه عبارت است از قوت و خط آن شکل در آن خانه از سکن عد و حروف
و مزاج و نسبت بمائل و تامل و نسبت بزائل و غیر اینها از خطوط و در بعضی گفته است که نقطه آتش

میزان رمل پراند آنجا که برسد اگر آن شکل که در آن خانه باشد سکن باشد و معروف بود خود ضمیر است و اگر صاحب
 خطوط نبود به بنید بکن شکل چند نقطه دارد بر خانه نقطه دهند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه امتی کلامه و اگر
 نقطه از دست رود نه از چپ چون ضمیر در شکل یا نهم باشد یا در تکرار جماعت و اگر دو سه جا تکرار شده
 باشد گواهان را بنکر تا کلام قوی تر است از آنجا گوید و نقال گفته اند و اگر میزان جماعت باشد آن رمل
 نشسته بود و حکم کند و بعضی گفته اند که از اشکال میزانی طریق نیز جماعت است مثل جماعت بسبب انتشار
 نقاط اول پس اگر زیاد در میزان واقع شود بهتر آن بود که آن رمل با انقلاب کنند بعضی گفته اند از طریق
 دو نقطه اول در سیر آورند و بعضی اول و آخر را گفته اند الله اعلم و در کتاب لباب گفته است در استخراج
 ضمیر از طریق شجره چنانست که شکلی در میزان واقع شود آنچه در اول نقطه موجود باشد در سیر آورد و مثلاً
 نقطه که در میزان واقع شود اگر بیستم رود یا به ۱۲ اگر به ۱۳ رود بیستم رود یا به نهم و اگر به ۱۰ رود یا به سوم
 رود یا به ۴ و اگر به ۹ رود یا به اول و یا به دوم او باشد که از اول بغرض نیز رود چندان که رود یا به ۱۰ و اگر
 ۱۴ رود یا به نهم رود یا به بیستم و اگر به ۱۱ رود بیستم رود یا به ششم و اگر به ۱۵ رود به ۱۰ رود یا به ۵
 به ۸ باشد که بغرض با ذکر و چندان که راه یابد که از اول تا ۸ رود بغرض و از ۸ نیز بطول باز گردد
 تا اول و هر جا که منتهی بود از هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل را بطلبه هر جا که باشد حکم ضمیر باشد و اگر
 آن شکل در اصل موجود نباشد در خانه مسکن آن شکل نظر کنند تا چه شکل است و در خانه عددی چه شکل است
 و ازین هر دو شکل شکلی بیرون آورد و آن شکل دلیل حکم ضمیر باشد بر آنکه هر دو نقطه که در صورتی جمع شود
 در آن خانه یا خود در آن صورت ضمیر باشد که خطا نبود و این از اسرار است والله اعلم بعضی گفته اند که
 نقطه بالا که در شکل میزان باشد طالب را بود و نقطه دیگر مسئول را پس اگر نقطه طالب در یک از جانب
 شمال رود طالب محکوم مطلوب بود و مسئول غالب گردد و اگر نقطه مطلوب در یک از جانب بزمین رود
 مسئول مطیع و حقاد سائل گردد و سائل غلبه کند بر مسئول همچنین اگر نقطه سائل از زمین رود قوت
 دهد سائل و اگر نقطه مسئول سوی شمال رود قوت دهد مسئول را و الله اعلم بمقائق الحال نوع دیگر
 نظر کنند در نقطه اگر از میزان بالا برود که نقطه آتش است یا باد یا خاک اگر آتش است آتش
 چندی است از مراتب هشت گانه یا با و چندی است یا آب چندی است یا خاک چندی است
 عدد مراتب بر هم گردد و از وی بپندارد و باقی را به قسمت خانه تقسیم کند آنجا که طریقی شود ضمیر بود
 در شکل یا در خانه چنانکه در شرح تسکین سکنی ذکر کردیم نوع دیگر مرتبه آتش نهم و بیستم و دوازدهم را برآورد
 و از نوع و در شکلی سازد و بگوید که تسکین را بدیج مسکن آن شکل در کلام حسانه است که ضمیر

در آنجا نباشد و فقال گفته است که خواه موجود باشد و خواه معدوم خطا نیست مثلاً بی ماضی خود سکن او در
 خانه دهم است پس در خانه دهم باشد یعنی خود قسطنطنیه و خانه دهم اتفاق افتاده باشد خواه نه نوع دیگر
 از مرتبه شکل اول گوید مثلاً در مثل بی نشسته بود و شکل خامی است ضمیر از پنجم بود اگر سائل نکند باید که
 آنرا یعنی ۵ را با اول ضرب کند حاصل ضمیر باشد به میند که گمانسته است ضمیر از آن خانه گوید نوع دیگر
 که آنرا ضمیر مگر گویند نقطه ای فرور مل ملا اول تا ۵ ایشماره پنجم حاصل آن بی آن مبلغ ملا صد است کم کند
 و باقی ۱۲ گان طرح کند اگر شکل اول میزانی بود و ۹ گان اگر فرود بود و پنجم کم از ۱۲ یا ۹ همانند بر خانه های
 بخش کند هر کجا که طرح متنی شود ضمیر آنجا باشد در شکل یا در خانه و هرگز نقطه رمل فرو نباشد و چگونه قاطع و اند
 کم کردی آنچه همانند جمله نقاط رمل فرو و زوج چندان بود نوع دیگر از شکل اول آنش و از دوم بود
 از سوم آب و از چهارم خاک و زوج و فرو هر چه باشد بر دارد و شکلی باشد که او ضمیر بود و اگر مین شکل را پنجم
 ضرب کند حاصل ضمیر باشد و اگر از شکل پنجم خاک و از ششم آب و از هفتم باد و از هشتم آتش بر گیرد و شکلی سده
 و آن شکل اول زند حاصل ضمیر باشد این طریق را اصلیت او و سیخ نیز گویند نوع دیگر از نقش است یعنی آنجا
 که شکل اول تکرار کرده باشد ضمیر و آن خانه باشد و در مصلح گفته است که استادان همه متفق اند برین اگر
 تکرار بسیار باشد هر کدام بقوت تر باشد اند گوید قبل از تکرار بسیار خبر گوید و قال گفته است هر شکلی که در نقشه
 رمل در سکن خود بود ضمیر آنجا باشد و اگر اول معتبر است نوع دیگر آنرا ضمیر بود و خوانند آن چنان بود که
 اول را با ۴ ضرب کنند و پنجم را با ۵ و شکل بیرون آن بعد از آن هر دو یکی آن شکل ضمیر باشد و قال گفته است
 که اول و پنجم شکلی بیرون آمد و از چهارم و دهم و همچنین و از هر دو شکل شکلی کند پس به میند که در آنجا که است
 آن ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر نقطه ای رمل همه را بشمارد و فرد و زوج آنرا اول یا پنجم آنچه حاصل
 آید ۱۲ گان طرح کند آنچه همانند خانه ها قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد در شکل یا در خانه نوع دیگر هر شکلی در نفس
 هفتم او ضمیر باشد و در دایره بزنج و در دایره اربع هر شکل که در اول باشد که فی المصباح نوع دیگر که آن را
 راس داخل گویند بگیر و نقطه ای جمله رمل اول و آخر اشکال به شانزدهم و دوازدهم گان طرح کند آنچه همانند بر خانه ها
 قسمت کند آنجا که برسد ضمیر باشد نوع دیگر آنرا که ضمیر تیر خوانند نظر کند بر شکل اول تا سکن و بی که باشد
 و در آن خانه چه شکل آمده است و سکن او نیز کجاست و همچنین می رود تا شکلی رسد که در سکن خود بود و ضمیر
 آنجا باشد همچنین است حکم عدد و حرف و مترج و بعضی گفته اند از طبیعت شکل اول ضمیر گوید اگر طرح
 باشد طبیعت حرکت دارد و اگر داخل بود تحصیل چیز می طلبد که در دور است یا بیستون بر کس
 اگر ثابت باشد متحرک باشد و اگر منقلب باشد هر دو هم گونه دیگر بود و صلاح و فساد

غائب و انفصال مانند سفر و خلاصی بخور و مجوس و عامله و در احکام این ابواب هر قوسه را طریقی است طریقی
 اهل بر بر بیاید دانست که اهل بر بر اعتماد غلبه اشکال است چنانچه اگر کسی را سوال از اتصال باشد
 نظر کند در جمله رمل اگر اشکال داخل پیشتر باشد و نشان الامر نیز داخل باشد حکم کند که مراد بر آید و باز از دست
 برود و سعد با سانی و خمس بد شواری و اگر شکل خارج پیشتر باشد حکم بر خلاف آن کند یعنی آن کار تمام شود و
 گفته اند اگر نشان الامر خارج باشد و اشکال پیشتر داخل همین حکم کند و اگر سوال از انفصال بود و نظر کند در جمله
 رمل اگر اشکال خارج پیشتر باشد و نشان الامر نیز خارج باشد حکم بر حصول مراد کند سعد با سانی و خمس بد شواری
 و اگر داخل پیشتر بود حکم بر خلاف آن کند بر آن وجه که در قسم اول گفتیم و اگر ثابت پیشتر بود و در توقف افتد
 سعد حصول بالآخره و خمس لا حصول و این حکم تمام است مگر این را اگر منقلب پیشتر بود بر آید و باز از دست
 برود و سعد با اختیار و خمس بے اختیار و این حکم نیز عام است قافم و بعضی گفته اند که نشان الامر نیز درین طائفه
 عبارت است از آن شکل که از ضرب چهارم با خانه مقصود متولد شود و در مجموعه گفته است که نشان الامر
 اول آن شکل است که از ضرب خانه اول با شکل خانه مقصود حاصل شود و اهل بر بر هیچ چیز را بے حکم نکنند
 تا نشان الامر اول بیرون نیارند پس حکم همه چیز از سعادت و نحوست و دخول و خروج و ثبوت و انقلاب
 و نفی و اثبات در حال از نشان الامر گویند و بر عاقبت از نشان الامر ثانی حکم کنند یعنی شکل
 شانزدهم طریقی اهل مغرب است اما حکما و مغرب چون شیخ زناتة و اصحاب وی نیز حکم بر سعد و خمس و
 داخل و خارج کنند لیکن بنوع دیگر و اعتبار احکام رمل نیز و ایشان از خانه اول است تا دو و او دهم پس در هر خانه
 که شکل سعد آمده باشد حکم بر سعادت حکم کند و اگر خمس بر آید بر نحوست و از داخل حکم دخول کند و حکم بر آمدن و
 از خارج رفتن و از ثابت حکم بر توقف از منقلب بر آمد و باز از دست برود و سعد با سانی و اختیار
 و خمس بد شواری و بے اختیار تفصیل سخن آن است اگر کسی را سوال از اتصال بود مثل امید
 که بکسی دارد و بپویندے یا مالے که بقبض بر آید و نظر کند تا آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و در آن خانه
 چه شکل نشسته است اگر داخل نشسته باشد آن امید بر آید و باز از دست برود و اگر آن سعد باشد اختیار
 و ارادت و اگر خمس باشد بے اختیار و بے ارادت و اگر خارج باشد مقصود نه بر آید و اگر ثابت
 باشد توقف افتد و اگر منقلب باشد امید بر آید و باز از دست برود و سعد با اختیار و خمس
 بے اختیار و اگر سوال از انفصال باشد مثل منفردن یا خلاصی بخور و مجوس و هر چه بر رفتن
 تعلق دارد نگاه کند در آن خانه که سوال از دست است و اگر شکل خارج باشد سفر کرده شود
 و بخور و مجوس خلاصی یا بند و هر چه بر رفتن تعلق دارد بر آید و اگر شکل داخل باشد

شکلی و آنرا صلیب الرمل خوانند و اگر این صوت تا چهاردهم تسادی بود دلیل حصول مراد باشد و اگر مخالف
بود هر دو فکلی بیرون آرند و انان حکم کنند طریق اهل طرابلس چنانکه طریقه اهل طرابلس بطریق نجوم است
چنانکه خانه هارابه بر صبح دهند خانه اول محل خانه دوم شورخانه سوم بخونا و علمای هندسین اشکال را
بکواکب نسبت کنند و حکم ایشان چنانست که اگر کیمیا در اول آید گویند مشتری در محل است و عدد دارد
نیک حالت اگر قبض الداخل در اول آید گویند آفتاب در شرف است پس چنانکه دلیل نجوم بود حکم
کنند و بعضی به بینند گویند که نیک حالت است باید حال بران حکم کنند چنانکه اگر مشتری راجع باشد
گویند کیمیا این زمان نحس است و قس علی هذا و صاحب تحف مع ذکر هذا الطريق حاصل این مجموع را بطریق
اخصر باقائمه چند ذکر کرده بود ما نیز اکتفا به این ذکر کردیم تا طریقی ضبط احکام بر طاب آسان تر گردد و بر
قال بدانکه بنیاد احکام از خانه اول است تا دوازدهم در هر خانه شکل سعد آید دلیل سعادت باشد و
نحس دلیل نحس است انفاخل حکم آمدن و انفاخ حکم رفتن و از ثبات توقف و از منقلب تردد و وسع
بآسانی و نحس بدشوارے دیگر از مثلثات حکم کنند چنانکه بر احوال نفس و مال شکل هم شاهد آورده اند
از سعد بر سعادت و از نحس به نحس و از داخل بر بیادته و از خارج بر نقص مال آن ثابت بر
توقف و از منقلب بر انقلاب احوال نفس و دخل و خروج مال سعد بآسانی و نحس بدشواری از اول
خانه مقصود شکلی بیرون آرند و اگر لسان الامر خوانند و صلاح و فساد از دے دانند و نزد بعضی از
حکما مغرب لغی و اثبات از ۱۵ است و سبب صلاح و فساد و از تکرار دے چنانکه اگر در خانه اول
تکرار کند از سبب نفس بود و در دوم از سبب مال و کلماتی الملخص و تحقیق دیگر است و بیان لغی
و اثبات و اشارت بمقصود آن شکل سیزدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ است و ازین چهار دیرا گواه می
گیرند و آن سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را قاضی و شانزدهم را لسان الامر ثانی پس اگر سوال از اتصال
باشد چون توقع و تحصیل و شواهد و قلصه داخل باشند و لسان الامر گواهی دهد بر دخول دلیل
تمام شدن مراد باشد و اگر یکی داخل باشد و یکی خارج باشد و میزان منقلب و شانزدهم داخل
مراد حاصل شود و اگر همه خارج باشند دلیل ناتمام مراد بود سعد باختیار و نحس بدشوارے
و اگر سوال از انفصال بود چون سفر داشتن انغم و خلاصی از بیماری و حامله و اشکال خانهاے مذکور
خارج باشند دلیل تمام مراد باشد و داخل نه ثابت توقف و منقلب تردد بر نوع سابق و بدانکه
شکل سیزدهم گواه است بر نهم و دهم و اول و دوم و سوم و چهارم و چهاردهم گواهاست بر یازدهم
و بر دوازدهم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و شکل پانزدهم قاضی است که سائل از و سوال دے کند

و شانزدهم لسان الامرثانی پس سوال باز اتصال باشد و شکل سیزدهم و چهاردهم داخل باشند مراد برآید و اگر پانزدهم
 منقلب بود شانزدهم داخل سائل توقع ندارد ولیکن به چندان که بود که سائل را مراد باشد و اگر شانزدهم
 خارج باشد چیزی حاصل شود سداً سائل و خمس بدشواری و اگر شانزدهم ثابت باشد در توقف
 افتد و سائل ترک نتوان گفتن و اگر خمس بود خود بر نیاید و اگر سیزدهم خارج باشد سائل خود مراد ترک کند
 و اگر پانزدهم و شانزدهم داخل باشند مقصود حاصل شود لا محاله و اگر سیزدهم منقلب بود سائل
 سرگردان بود و اگر ثابت باشد تمیز بود و اگر سوال از بیع و شری و غیره باشد به بیند اگر شکل پانزدهم
 منقلب بود و سیزدهم خارج و ۱۴ داخل دلیل بود که تکم شود سائل و مسؤل و میزان سعد باشد آسان
 برآید و در وی راحت بود و اگر خواهد که بداند که پشیمانی از کدام جانب بود نظر کند اگر در سیزدهم خمس باشد
 سائل پشیمان شود و چهاردهم مسؤل و پانزدهم متوسط و شانزدهم در باب بیع حکم ندارد و الله اعلم
 و صاحب نهایت العقول که آنرا مختصر نهایت العقول نام کرده گفته است که بدانکه کسحاب زناتے
 در اصول احکام شش چیز نگاه دارند که هر کس نگویند پنهان دارند و آنرا مقارنۃ المضیات خوانند
 اول مراتب دوم اشتراک سوم مزاج چهارم امتزاج پنجم تیسیر ششم طرح اگر کسی برین شش عمل قادر
 شود او را هیچ چیز دیگر احتیاج نیفتد اما مراتب رمل پنج است و آن اینست رباعی و خماسی و سداسی
 و سباعی و ثمانی و رباعی محمد ثمانی است یعنی طویق ضد جماعت است و خماسی ضد سباعی است
 و سداسی را ضد نیست پس اگر شکل خماسی در خانه سباعی نشیند و شکل سباعی در خانه خماسی آن
 مراد حاصل نبود و دلیل ترک باشد و سبب از تکرار شکل توان دانست و اما اشتراک بر دو گونه است
 یکی اشتراک شرکت چنانکه از روی مثلثه بیرون آمد یعنی شکل و شریک و نتیجه اگر موافق
 باشد دلیل بر آمدن مراد باشد و اگر عکس باشد حکم بر عکس کند و درین عمل محل و عقد نگاه دارد و درین
 چنانست که نگاه بشکل متولد کند اگر نقطه فرو متولد شده باشد آن شکل را کشاده خوانیم اگر از نیمه
 بسته باشد از ربع گویم و از فردی و زوجی نیم بسته و درین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و
 خارج داخل دوم اشتراک وجودی چنانکه سابعی از خاصیت سوال کند به بیند تا آن خانه بکلم تعلی و در
 و در آن خانه چه شکل نشسته است آن شکل بر گوشه تخته بنهد و خداوند خانه مادر بپلوس و بی از چهار و شکل
 بیرون آرد و از آن دو شکل یک شکل کرده اند و حکم کند بشرکت شکلی که در خانه سوال نشسته
 باشد و اگر آن شکل که در خانه سوال نشسته است صاحب سکن باشد احتیاج بیرون آمدن
 نباشد خانه مقصود با چهاردهم ضرب کند و از روی حکم کند و اما مزاج نیز بر دو نوع است

یکه چنانکه ایام هفته اندی بیرون آید و کوچی یعنی آفتاب در اول یکشنبه زهره در دوم آدینه و در سوم چنانکه شکل
 در خانه بود که او بان خانه موافق طبع باشد مثل شکل آتشی یا بادی و شکل آبی یا خاکی که در خانه آبی و خاکی مزاج
 یافته باشد مراد حاصل شود و اگر برعکس این باشد نمی شود اما امتزاج آن بود که شکلی از دو شکل تولد کند و اگر
 از دو سعد برآید امتزاج سعادت یافته و اگر از دو غس تولد کند امتزاج نحوست یافته شود و آن شکل غس بود
 اگر چه بصورت سعد باشد اما تسیر جواب و سوال است از سائل هر چه مردم سوال کنند از تسیر توان دانست و
 تسیر مل جماعتی تا دوازده خانه پیش نرند و باز از اول گیرند و در کتاب نهایت الحقول همچنین میان کرده ایم
 اما آنچه ما بران عمل می کنیم تا شانزدهم خانه است زیرا که چون بیوت ربی شانزده است اما تسیر شانزده خانه
 باید پس سوال سائل نگاه کنیم و از آن خانه چندان که ما را باید بشماریم آنجا که برسد مقصود بود چنانکه مسبین
 شد در فصل دوازدهم در بیان تسیر مل ماطر و در موضع خود مذکور خواهد شد و این از اسرار است تهی
 کلامه در جامع الاسرار گفته است که در شکل میزان از نقاط فردی و دو لقاط می باشد یا چهار نقاط اما اگر
 دو لفظ بود هر آینه یکی خفیف تر بود و یکی ثقیل تر آنکه خفیف تر است به نسبت به آن ثقیل تر علوی باشد
 و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سائل است و سفلی دلیل مسؤل پس اگر دلیل مسؤل در امهات افتد نظر
 باید کرد تا در نبات آن نقطه تسخیل می شود یا نه و استحالت نقطه آن باشد آتش نشیند یا آتش در مرتبه آب
 نشیند یا خاک در مرتبه باد یا باد در مرتبه خاک و آنچه غیر این باشد استحالت بت باشد و استحالت دلیل است
 بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه تسخیل نشده باشد بنگریم تا از مرتبه خود بالا گرفته است یا زیرا اگر بالا رفته
 است دلیل است بر وقوع آن امید و حصول مطلوب بزیاده از آنکه امید میدارد و اگر برعکس باشد
 حکم برعکس کند و بمرکز خود دلیل است بر حصول مطلوب بقدر امید و اما اگر چهار نقطه باشد و نقطه علوی
 تسیر باید کرد و بعضی نقطه اول و آخر گرفته اند و اگر چهار را تسیر کنند هم شاید و در جای دیگر گفته است
 هم در کتاب مذکور که چون نقطه آتش بنقطه باد متصل شود آن محاربت چرب باشد یا رطوبت حکم آن نظر
 و نطق بود و سعادت و اتصال آتش با آب تشاد باشد و هلاک و انقلاب آتش بلندی و عزت باشد و
 انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال باد و محبوب و انقلاب هوا بخاک مخالفت و هلاک باشد و
 انقلاب آب با آتش ضدیت تمام افتاده باشد و دشمنی با فراط و انقلاب آب با خاک دلیل موافقت
 باشد میان سائل و مسؤل و دلیل حصول روزی و کسب و معیشت بود و آب و خاک چون آتش شود
 و دلیل بود بر مخالفت میان دو نفس و اگر اتصال طلب کند نشود و رنجور را دلیل مرگ باشد
 ولیکن زندانی خلاصی یا بدو الله اعلم انتهى کلامه و بدانکه تکرار از جمله اسرار و اسرار مل است

فاینان بر ذلکه شکل خانه مقصود یا غیر خانه مقصود یکجا باد و جائے باز آید هر یک از جائے خبر بد اگر سال برین
 قادر شود فالهائے عیب سائل را بگوید مثالش چنانکه سوال از رنج بود و در ششم انیس چه یا نتم نگر
 بد پنجم گفتیم اگر چه رنج بر سخت است اما شفا یا بد نیز کالگیس که در خانه خرمی و فرق بن باز آید و چنانکه
 در اول جماعت دیدیم گفتیم نفس میسر است چونکه تکرار در پنجم دیدیم گفتیم بجهت فرزند با بدیه محبوب چنانکه در
 اول نصرت الخارج یعنی یا نتم و در نهم تکرار داشت گفتیم که نفس به سفر خواهد رفت یا از مسافر سے رسد
 و باز در دوم جماعت دیدیم و در یازدهم تکرار داشت گفتیم بتوقف از کیسه گاه امید حاصل شود و در یک
 جماعت طریق بهفتم گفتیم از راه باشد چنانکه شکل خانه بهفتم در نهم تکرار دیدیم گفتیم که سائل با امتحان آمده است
 زیرا که شکل خانه بهفتم که بیت الغرض است در خانه علم باز آمده و در مجموع گفته است که تکرار خانه مقصود سائل
 را از سبب صلاح و نساد بیا گاه باشد چنانکه اگر در خانه اول تکرار افتد از قتل نفس و حیوة و از دوم افتد
 از قبیل مال و همچنین اگر در یازدهم افتد از قتل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبیل طالب و اگر در بیازدهم
 افتد از قبیل مطلوب و اگر در پانزدهم افتد از قبیل متوسط بود چنانکه در وقوع و شر سے و دلال و
 و ککاح قاضی و در تظلم سلطان و استادان احکام تکرار در ربع دارند و نوشتن و بر مال که سخن
 تکرار گوید سخن او بشیر بصواب آید و الله اعلم و نیز بدانکه از جمله اصول حکام انقلاب است و انقلاب
 بر انواع است چنانکه بعضی گفته اند که بست و در انقلاب است و بعضی ستانزده گفته اند اما آنچه
 مشهور و معمول اکثر نیست از آن جمله ذکر گفتیم نوع اول انقلاب است از جهت حکم مطلق کردن
 از میزان و آن را انقلاب حکم ضم حسن گویند چنین گوید استاد این صناعت شیخ ابی عبد الله محمد زانی
 رحمه الله تعالی که هر که انقلاب نداند هرگز حکم مطلق گفتن نتواند و کیفیت انقلاب حکم مطلق چنان
 است که اہمات را در نبات ضرب کند و اہمات سازد و میزان البته جماعت بود از سیزدهم و چهاردهم
 حکم مطلق کند که بر بود و نابد و تفصیل این سخن آنست که شکل اول با پنجم ضرب کند و دهم با ششم و
 سوم با ہفتم و ۴ با ۸ پس چهار شکل حاصل شود از اہمات سازد و رمل تمام کند و خاصیت این
 اہمات آنست که در نبات نیز همین چهار شکل باز آید و میزان رمل لا محالہ جماعت دو و اگر سوال
 از اتصال بود مثل ککاح و شرکت مالی و قبض آمد نظر کند در میزان انقلاب اگر جماعت از دو شکل داخل
 متولد شد باشد مراد بر آید اگر از دو خارج باشد نیاید اگر دو ثابت توقف ماند و از دو منقلب در انقلاب
 و در جمله سعد یا سائل و غم بد شوار سے و اگر سوال از انفصال باشد مثلاً آنکه رنج بر شفا
 یابد و محبوس خلاص شود و حاملہ آسان زاید و اگر میزان از دو خارج متولد بود مراد بر آید و

دازد و داخل نه دازد و ثابت دلیل ثبوت بود دازد و منقلب آمدن و شدن در جمله سعد با سانی و نحس
 بد شواری فائده اگر خواهد که قبل از انقلاب بدانند که جماعت از کدام دو شکل متولد می شود بر شکل که در
 میزان اصل باشد میزان انقلاب از دو مثل آن متولد شود نوع سوم انقلاب او تا دازد است همیشه
 و فتح الیوم و این چنان بود که اولی و چهارم و هفتم و دهم را امهات سازد و در مل تمام کند و حکم از سیزدهم
 چهارم کند در بود و نابود و سعد و نحس نوع سوم انقلاب و تا دوز آن چنان بود که از اول و سیزدهم
 شکلی بیرون آورد از چهارم و چهاردهم شکلی و از هفتم و پانزدهم شکلی و از دهم و شانزدهم شکلی و این چهار
 شکل را امهات سازد و در مل تمام کند و از چهارم و پانزدهم حکم کنند بر بود و نابود و در مصباح گفته است
 که صاحب کشف سخنی مدین انقلاب دارد تا کدام شکل با رتعال خود آید انان حکم کند نوع چهارم
 از برای غالب و بر بخور و گر خیمه و دزد و برده امهات با نبات زنده و در مل تمام کند حکم و غایب و غایب و بر بخور
 غالب و مغلوب و رفتن کند و جمله احکام ازین انقلاب باشد قلت و این همان انقلاب اول است
 لیکن حکم از میزان نیست کمالا یعنی نوع پنجم خاص از برای دزد و پدیده شکل خانه سوم و هفتم
 و یازدهم و پانزدهم را امهات بسازد و در مل تمام کند و حکم انان کند از برای این خانه اصل امهات
 و نبات و متولدات و زوائیات نوع ششم چون رمل زنده با ضعیف اول مرتبه اول از دوم و سوم و از سیزدهم
 سوم و از چهارم مرتبه چهارم خواه فرو خواه زوج یعنی صلیب شکل سازد و از پنجم و ششم و هفتم و از سیزدهم
 زین برود شکل شکلی بیرون آورد حکم انان کند نوع هفتم از شکل مقصود و شکل شانزدهم شکلی بیرون
 آورد اگر سعد داخل بود مقصود حاصل شود و نحس خارج بود بخلاف این باشد نوع هشتم آتش امهات
 و با د نبات و آب متولدات و خاک زوائیات را امهات سازد و در مل تمام کند نوع نهم انقلاب
 است که میزان بکشد و شکل خانه اول با بحیان زنده و دوم با حمزه و سوم با بیاض چهارم با کلبه چهارم
 شکل محصول را امهات سازد و در مل تمام کند که میزان نگردد و حکم مطلق کند از میزان و سیزدهم و چهاردهم
 در بود و نابود نوع دهم انقلاب رمل سال است و در خانه گفته شد انشاء الله تعالی و دیگر بدانکه
 غلبه اشکال در رمل قوتی عظیم دارد و احکام و معنی چنانست که اگر کسی در رمل غلبه کند حکم کند
 بر قوت نفس و حیات و هر چه بدان تعلق دارد و دلیل بود بر گم شده و جنگ و طلب و کارهای با سعادت
 مثل شادی و غیره و نیز گواهی دادن پیش قاضی رسیدن بر مرتبه بزرگ و سلامتی و بخور و خلاصه اسیر و زندان
 و سفر با سلامت و اگر چه در رمل غلبه کند دلیل بر حاصل شدن دزدی و چیزهای بسیار بر چیزهای
 که مثل برنج و غیره بدست آید و باز ماندن از سفر و نقل و حرکت و کشید و دزدیده بدست آید

گواه او ششم است و اگر نباشد دلیل بسیار آید لیل بود که کم شده و زودیده و اگر غمته باز نیاید و حاجتداد و نقص
ماند بر نیاید دلیل بود بر تمهیدی از مال و در شرف افتادن و جنگ و گریه بسیار و سخن و بتان میان زن
و شوهر و اگر غلبه کند دلیل بود بر فتنه و جنگ و بکارهای فساد و سلامت و رنجور و حامله و این شکل
پاسبان رمل است از جهت آمیزش او با همه اشکال و شکل گواه اولست و اگر نباشد دلیل بود بر با هم
و غلبه و تملیل و تکبیر و کارها و دور چیزهای سخت و خارج را بمقتضی رساندن و زن آبستن نرینه نیاید و گواه هفتم
اوست و اگر نباشد دلیل بود بر جنگ و خصومت و بند و زندان و رنجور و زن و آبستن و شکنجه
کردن و کور مرده و گله گو سپند که بدست آید و گواه او یازدهم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر دل
تنگی و پریشانی خاطر و غائب نبود و برسد و زن حامله را خطر باشد و اولی بار داسی که فرزندان بنیاد
آید و زندانی را بد باشد بیمار را کار سهل تر شود یا برگ یا به صحت و دندیده و گریخته و گم شده بدست
آید و گواه او بیستم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر زیان و خون ریختن و کارهای سخت و دور و اگر
قبض الخارج گواهی دهد دلیل بود بر وراثت و آبستن و تمام شود و زندانی ویرماند و در پنج
ونیک باشد طلبگار سلطان و دودرس و شود و در مفتاح الکنوز گفته است اگر حمزه غلبه کند و
در خانه نشیند که ناظر باشد بخانه اول یا نه و دلیل بود بر رنجور و و اگر در خانه غلبه کند که سابقا
از طالع باشد حکم بر فتق و فساد و حمزه درین چند خانه دلیل فتق باشد ۴ و ۵ و ۹ و در خانه
۱۲ دلیل غضب و دشمنی باشد انتهی کلامه و گفتاند که حمزه در چهارم دلیل بود بر گفتگو و در مقام یا جنگ
باید دانست اعلم و اگر غلبه کند دلیل کند بر بارهای گران و کاپی در کارها و حامله را کار تمام شود و اگر
نتیجه حمزه باشد رنجور را کار تمام شود و زندانی بیرون آید و طلب کار سلطان را بد باشد و زیان کند
هر جا که طلب کند و اگر غلبه کند دلیل بود بر رنج و دگر و غم و رنجور را بد باشد و فتق را زیاده کند و دلتنگی
بود و نیک باشد که سفر کند و زود باز آید بمراد و قوت لشکر باشد و بسیار شوند و آنچه در دست
باشد بگیرد و گواه او سوم است و اگر غلبه کند دلیل بود بر سخت رنجور و گفته اند دلیل جنازه است
و سهل کند حرکت و سفر را دلیل بود بر گله گو سپند و بیرون آمدن کسی و زودیده بدست آید و غائب
گشت و اگر غلبه کند دلیل بود بر کارهای تمام در دست و سائل را برادر رساند در حاجتها و
بدچون فساد و زنان و لواط و رنجور شفا یابد و مسافر زود برسد بوطن خود و اگر نباشد دلیل بود
بر ترس نهان و نفس سائل و زیادتی و هم فاسد و کسیکه ادا نیت کند بر زودیده و بکارهای
طلب دینا کند که در آن ترس باشد و دلیل بود بر زودیده و چیزهای که از دست دفته باشد و مسافرا

زیان باشد و غائب رانیز و سلامتی بخور باشد و در افتتاح الکنوز گفته است که اگر چه غلبه کند دلیل بود بزرگ
 بسیار و اگر چه غلبه کند دلیل بود بر غلبه ما و کار با س که اندر دست رفته باشد و دلیل بود بر آنکس که طلب
 فرزند سعادته آنکس که طلبگاری سلطان کند و زندان خلاص یابد و دعوی درست شود و دل
 سائل شاد شود و در افتتاح الکنوز گفته است که اگر چه غلبه کند دلیل بود بزرگ و باقی مال و معاش و
 غلبه کند دلیل بود بر چهار پایان بزرگ بر کسانیکه جنگ روند و مسافران و زندان را دلیل خلاص
 و سفر ناخن شود و در بخور باید باشد که صورت تنه مرده شوی باشد و حامله بپاک شود و بر شاهد حکم کند
 و اگر غلبه کند دلیل بود بر روشن شدن از مراد حاجت و با خبر برادر رسیدن و دلیل بود بر زنی که بکر باشد و در بخور
 باید باشد و جوان کم باشد و بخور خلاص یابد و نیک باشد حاکم و عمل دار و چهارم اوراق و دهر و اوراق
 و در رساله میجی گفته است که اگر نفی اخذ و معتبه الخارج در اول کید یا در رمل غلبه کند یعنی از سر
 بگذرد سائل جنب باشد یا زبان عافیه و اما در مقاله ثانیه در احکام عملیه این فن و آن
 مشتمل است بر دوازده فصل فصل اول در احکام خانه اول بخوان سائل سوال از نفس خود کند و نظر کند در شکل
 در خانه لول فتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل بود که سائل با دل بجای دیگر است و نیست
 بر رفتن وارد و یا از خارج چیزی می طلبد اگر شکل سعد باشد رفتن بجای است و ارادت باشد
 دلیل بود بر تندرستی و اگر نخس خارج باشد بے ارادت و بے اختیار و اگر شکل سعد داخل باشد دلیل
 بود بر آنکه سائل را دل بجزی است که از پیش می دور است و تفصیل آن می طلبد یا از برتو ستر
 یکس بود و نیز دلیل بود بر سکونت دل و اقامت با اختیار خود و اگر داخل نخس بود مراد سائل بد شواری حاصل
 آید و آن باشد که سائل بر خود و شوار می پندارد و دلیل بود بر اقامت بے اختیار و بے ارادت
 و نیز دلیل بود که سائل راست قصد دهد یا شرکت یا خصوصیت یا محاسب بود که دلیل سکونت نفس و
 دل تنگی بے اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیل است که دل سائل متروک و منقلب احوال بود
 در کار می سرگردان شده باشد هر ساعت بنوع اندیشه و ما می زد و بازان را می باطل کند
 اگر سعد باشد با اختیار و کار می باشد که سائل را در آن کار و دقتی باشد و نیز دلیل بود بر تندرستی
 اگر نخس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از بر کار نا واجب باشد حذر باید کرد از عقل و سلفی که
 درین خانه و تندرستی اگر شکل ثابت بود دلیل باشد که اندیشه های بسیار در دل سائل باشد
 و عقبتن احوال بود و تمیز اگر سعد باشد از قبیل کارها می باشد که تعلق بخیر داشته باشد
 دلیل بود بر تندرستی و اگر نخس باشد مثل پیشه دلیل کار می فاسد است و خوف و بیم مند باید کرد

ماضی این خانه دو زدهم بود و حال خود مستقبل در سبب صلاح و فساد از تکرار ادا گو به چنانکه در مقامات
تفصیل بیان کرده است و گفته اگر سوال سائل از ادا تن و جان بود نظر کند در خانه اول که چه شکل
گشته و اگر شکل سعد باشد دلالت کند بر قوت نفس و شوکت روح و صحت بدن و اعتدال مزاج
و نیکوی احوال سائل اگر آن شکل در خانه دهم تکرار کند جاد و شمت بیفزاید و از باد شاه تربیت استمال
یابد و از مادر و شغل و عمل و نکوی بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فوائد یابد و امید
برید و اگر در پنجم مکرر شود غرم و شادمان گردد و قاز محبوب و فرزندان نیکوی بیند و سخنها و چیزهای
خوش شنود از تحفه و هدایا بهره مند گردد و اگر در ششم مکرر شود دلیل تغییر مزاج شود و در هفتم قوت
انواع و تفرکات و خصمان باشد و افتادن و گفتگو با آن جماعت و در هشتم اندک خوف باشد
در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال چهار یا یان بزرگ و نیکو بود و اگر در خانه اول شکل خمس
باشد حال سائل بخلاف مذکور بود و اگر در دهم مکرر شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم برین قیاس
بخلاف گذشته بود و در دهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری گذرد و در ششم
دلیل تغییر مزاج و حادث گشتن رنجور بود و در هفتم با ازواج و مصوم گفتگوی بود و در هشتم دلیل خوف
و خطر باشد و اگر شکل ممتزج بود در خانه اول حال تن و جان سائل میان بود و در تنگ و بدی در
هر خانه که تکرار کند بحسب قوت حکم کند باید که داخل و خارج و ثابت و منقلب چنانکه نموده اند در میان
احکام اهل مغرب هدایا در تحفه ناصری گفته است و اگر سوال از اثبات عمر باشد از اول و چهارم شکل
بیرون آرند و از آن گویند سعادت و خوش است و اگر سوال از اثبات کار شود از اول و چهارم شکل
بیرون آرند و از آن حکم کنند از داخل و خارج و سود بخش باشد علم نکته و احکام عوارض بدن مثل زخم و
و امثال این اشکال ناقص حکم کند یعنی شکلهای که نقطه ایشان نمر بود در میزان رمل واقع نشود و آن
شکل است پس نظر باید کرد که ناقص در کدام خانه آمده است موافق آن حکم کند و بر جراحت آن عضو
کنند و بدان خانه که منسوب است بآن جراحت که شکل بروی دلالت می کند نسبت اعضا و بجانها بدینگونه
بود خانه اول دلیل بود بر روی ۲ و در قفا و گردن ۳ و کتف و دستها ۴ بر سینه و هر عضو که در جای

دست ۵ بر چیلو تیگانه ۶ و بر سر ناز و شکم بر آن واکه تناسل و مقعد ۸ سبر اکتین در آنها ۹ بر زانو ۱۰
 بر ساق ۱۱ بر کعب ۱۲ بر قدم ۱۳ و دلالت اشکال بر انواع جراحتها بدین گونه است \equiv دلیل است بر هر جراحتی
 که از اسباب غیر ظاهر پیدا شود و چون فرح در پس که از عفونت فتاده انا ندر بدن پیدا یابد و بے مضرت بود
 \equiv و انگیز دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر و باطن پیدا شود چون افتادن از جاهای بلند
 و دندان بنگ و شکستن عضو و آنچه بدین مانند \equiv دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود
 و چون سوختن آتش و گزیدن سباع بر حشرات و بریدن آهن و مانند آن \equiv دلیل است بر هر جراحتی
 که از اسباب ظاهر و باطن تولد کنند و سبب ظهور وی از سردی و بلغم باشد یا از علتی که از سبب
 سرما و آب و حیوانات آب آینه گردد \equiv دلیل است بر هر جراحتی که از زخم نیزه و تیر و خنجر و تیغ و آنچه
 بدین مانند پیدا یابد \equiv دلیل است بر هر جراحتی که از زخم شمشیر و کار و آنچه بدین مانند پیدا یابد \equiv دلیل است
 بر هر جراحتی که از زخم کار و آنچه بدین مانند واقع گشته و تادک و سوزن و مانند آن پیدا شود \equiv دلیل است
 بر هر جراحتی که از تیر زین و سطره چاق و آنچه بدین مانند رسیده باشد و اگر خواهد که حکم کند که این زخم از چه
 سبب رسیده است نظر کند تا آن شکل که باکر شده است از آنجا حکم کند بدین گونه که اگر در اول بود از
 جمت کارے که بنفس تعلق دارد و اگر دوم بود از قبیل مال و معاون و اگر سوم بود از قبیل برادر و خواهر
 و اقربا و علی بن ابی القیس و اگر حامی دیگر بکر شده باشد نظر کند تا آن شکل خداوند کدام خانه است از آن خانه
 حکم کند و اما علم فصل دوم در احکام خانه دوم نظر کند درین خانه تاجه شکل آمده است اگر خارج
 بود دلیل خروج مال بود سعد باختیار و غنس بے اختیار و اگر داخل باشد حکم بدخول مال باشد و قوت کیسه
 گاه سعد باسانی و غنس بدشوایی و اگر شکل دوم ثابت باشد دخل و خروج هر دو در توقف باشد لیکن
 اگر ثابت غنس باشد چیزی ندارد و اگر منقلب بود بدخول و خروج سعد باختیار و غنس بے اختیار و اگر
 خواب که از ماضی حکم کند بر شق مذکور حکم باید کرد و چنانچه بنگرد و خانه اول اگر شکلی سعد خارج باشد دلالت کند
 بر آنکه مال بوده باشد و بارادت و اختیار خرج کرده باشد و اگر غنس باشد بے اختیار و ناگاه بوده
 است و اگر ثابت بود و دلیل است بر ثبوت ماضی سعد باختیار و غنس بے اختیار و بے ارادت و اگر

منقلب بود حکم کند دحل و خراج بود است سعد بارادت و خمس بے ارادت و همچنین اگر از مستقبل خواهد
 نظر کند در خانه سوم اگر شکل داخل بود بگوید که بعد ازین ترا مال حاصل خواهد شد سعد با سانی و خمس بدشوار
 اگر ثابت سعد بود حکم کند مال حاصل می شود اما بتوقف و درنگ اگر خمس باشد دلیل بود که سائل
 امیدوار باشد و امید بود و هر چند بهت حصول مال اما کن مدتی مدتی کشد مال حاصل نگردد و اگر
 خارج بود حکم کند که مال تو بعد ازین کم خواهد بود و آنچه هست به خرج رود و اگر سعد شود باختیار و اگر خمس
 بود بے اختیار و ناگاه و اگر منقلب باشد حکم بر آمدن مال و باز اندوست بیرون شدن بود سعد با سانی
 آید در دو و خمس بسختی و بدشواری و در ملخص گفته است که نظر باید کرد در خانه دوم اگر شکل داخل سعد بود
 مثل --- --- --- دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن قائب و نکو
 ریح و شلری و آبادان شدن کیسه گاه و اگر داخل خمس باشد مثل انگیس --- --- --- دلیل بر قوت کیسه گاه
 باشد اما بدشوار و معاون یاری نکنند و هیچ دشری و می نباید کردن و غائب برسد بی اختیار
 و اگر ثابت سعد باشد مثل --- --- --- --- --- دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بالآخره مال باید باختیار
 و معاون یاری کند و غائب برسد بتوقف و اگر ثابت خمس باشد مثل --- --- --- دلیل بود بر بدی حال
 کیسه گاه و کوشش باید داشت که تا دند چیزه نبرد و بدی هر چه بدی خانه تعلق دارد و اگر
 سعد خارج باشد --- --- --- --- --- دلیل بود بر خرج کیسه گاه باختیار و معاملات میان بود و معاون یاری
 ندهد باختیار و اگر خمس خارج باشد --- --- --- --- --- دلیل بود بر تلف کیسه گاه و بدی هر چه بدی خانه
 تعلق دارد و حذر کند از در و اگر منقلب سعد باشد --- --- --- --- --- دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت بر گونه دیگر
 باشد و هر چه دساید برود باختیار و معاون یاری کند و هیچ دشری نیکو بود و اگر خمس منقلب باشد
 مثل --- --- --- --- --- دلیل بود که کیسه گاه دشوار آید و اسباب بدی و بدی اختیار و از معاملات حذر
 کند و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال سائل از جهت چگونگی مال و معاش بود نظر کند
 در خانه اول و ۲ تا چه شکل آمده است و اگر سعد داخل باشد و ۱ و ۵ و ۱۶ تکرار کند دلیل بود
 بر نگوئی حال مال سائل و زیادت شدن با سانی بے رنج و از شغل و عمل و کسب و کار و
 منفعت و بدن و آن اشکال اگر خمس داخل باشد و تکرار درین خانه کند بهم مال یا بد بدشوار
 و اگر آن شکل خارج باشد مال داخل نشود و آنچه باشد خرج شود سعد بارادت و خمس بے ارادت
 و اشکال منقلب در خارج باشند و اشکال ثابت مد داخل از سعد و از خمس چنانکه گفته اند حکم کند اگر خواهد
 اما باید که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس وارد یا بسبب چه مال قبض کند نظر کند در خانه

دوم تا چه شکل آمده است و در کجا تکرار کرده حکم از آنجا کند چنانکه اگر در اول تکرار کند توقع مال از نفس خود
 دارد و یا از سبب نفس خود قبض مال کند و اگر در دوم باشد یعنی جای دیگر تکرار نکرده باشد از مثل معاملات
 باشد و اگر سوم از قبیل مال برادران و خواهران و خویشان و نقل حرکت و اگر تکرار در چهارم باشد از قبیل پدر
 و املاک و شرایع و در پنجم از جهت فرزندان و در ششم از غلام و کنیز و عم و گوسفند و زن گذشته بشو
 و اگر در هفتم از آن و شریک یا دام دارد توقع دارد و اگر در هشتم از قرص و میراث و یا امانت که جائز شهادت باشد
 یا زنده توقع دارد و اگر در نهم از سفر و علم و اگر در دهم از شغل و عمل یا پادشاه یا مادر یا استاد یا همکار و اگر در
 یازدهم از دوستان و بزرگان امیدوار و اگر در دوازدهم از دشمنان و چهار سپایان بزرگ یا اسیر و محبوس بعضی
 گفته اند که اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد نظر کند در آن شکل که در دوم آمده باشد تا سکن او کجاست بر منهای
 آن شکل و آنخانه حکم کند مثلاً شکل که در دوم بود نصرة الداخل است و سکون و یا نهم است و زیاده هم حمره بود
 گفتم تا شغف سرخ چهره دوستی داری و از و حاصل می شود یا از سبب او قول دیگر آنست که شکل اول
 یا دوم ضرب کند به میند که تکرار در کدام خانه کرده است بر مزاج آنخانه سخن گوید اگر سوال کند که مراد تحصیل
 مال خواهد بود یا نه نظر کند در آن چهار شکل که زوائد و بعضی شواهد گویند یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
 و شانزدهم اگر داخل باشند دلیل بر تحصیل مال باشد و مال بیاید سعد آسانی و غنس بد شوارس و اگر
 بعضی سعد بود و بعضی غنس حکم بر اغلب کنند و اگر غنس سعد تساوی بود بعضی آسانی حاصل شود و بعضی
 بد شوارس و اگر خارج باشند سعد و باید و تحصیل کم باشد و خرج بیش از داخل اما با اختیار و اگر غنس
 باشند تحصیل مال چیز نباشد آنچه باشد نیز از دست بیرون رود بے اختیار و اگر بعضی سعد و بعضی غنس
 حکم بر اغلب کند اگر تساوی باشند چنانکه با اختیار داخل شود هم چندان بے اختیار خرج بشود و در بعض
 گفته است که اگر بعضی داخل باشند و بعضی خارج حکم از اغلب کند و اگر تساوی باشند نقطه شکل سیزدهم
 و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کنند اگر نقطه آتش و باد بیشتر بود حکم رفتن کنند اگر نقطه آب و
 خاک بیشتر باشد حکم آمدن کند و اگر ثابت باشند بیشتر و سعد تحصیل مال بدرنگ و توقف باشد اما آسانی
 و اگر غنس باشد تحصیل مال نباشد و حال بیت المال بقدر عدد شکل که در عمل بود و خودش است

و اگر در اول تکرار کند مال از نفس خود
 و اگر در دوم تکرار کند مال از سبب نفس خود
 و اگر در سوم تکرار کند مال برادران و خواهران و خویشان
 و اگر در چهارم تکرار کند مال پدر و املاک و شرایع
 و اگر در پنجم تکرار کند مال فرزندان
 و اگر در ششم تکرار کند مال غلام و کنیز و عم و گوسفند و زن گذشته
 و اگر در هفتم تکرار کند مال شریک یا دام
 و اگر در هشتم تکرار کند مال قرص و میراث و یا امانت که جائز شهادت باشد
 و اگر در نهم تکرار کند مال سفر و علم
 و اگر در دهم تکرار کند مال شغل و عمل یا پادشاه یا مادر یا استاد یا همکار
 و اگر در یازدهم تکرار کند مال دوستان و بزرگان امیدوار
 و اگر در دوازدهم تکرار کند مال دشمنان و چهار سپایان بزرگ یا اسیر و محبوس
 و اگر در سیزدهم تکرار کند مال غنس
 و اگر در چهاردهم تکرار کند مال سعد
 و اگر در پانزدهم تکرار کند مال غنس
 و اگر در شانزدهم تکرار کند مال غنس
 و اگر در هجدهم تکرار کند مال غنس
 و اگر در نوزدهم تکرار کند مال غنس
 و اگر در بیستم تکرار کند مال غنس

هر باشد تا اگر بعض سود بود بعضی غم حکم بر قلب کند و اگر مساوی بود بعضی دلیل بر برتری دے و بعضی بر برتری
 و اگر منقلب سود باشد دلیل بود بر آمدن مال و باز بخرج رفتن با اختیار و آسانی و خوشحالی و اگر منقلب
 غم باشد در آمدن کم باشد و داد ستد بسختی تا اگر بعضی سود و بعضی غم باشد حکم بر غالب کنند
 و اگر بعضی مساوی باشد چنانکه با آسانی خرج در حال باشد همچنان که بسختی باشد اگر چه داخل
 و یک خارج و یک ثابت و یک منقلب باشد بقدر اعدای که در مل آمده است باشد چهار قسمت گیرد و
 هر یک قسم را بر طبیعت شکل حکم کند از داخل و دخل و از خارج خروج و از ثابت ثابت و ثبوت آمدن و از منقلب
 آمدن و شدن سود با اختیار و آسانی و غم بے اختیار و دشواری اگر برسد که معامله شود یا نه اگر دوم خان
 خارج باشد فروخته شود و اگر داخل خریده شود و منقلب بعضی خریده و بعضی فروخته ثابت سود توقف
 سود باشد و غم زیان اگر برسد که معامله کردن چون باشد نظر کند در خانه دوم و هشتم تا نتیجه هر دو را بدست
 ضرب کند تا چه متولد شود اگر سود داخل باشد معامله کند و منقلب بسیار بیند خامه که در او تا دیا مائل تکرار کند
 و در اقسام باقی منقلب باشد ترک بهتر و بعضی گفته اند در یازدهم و چهاردهم بنگرد و دوم یا شریک سازد و اگر شکل
 داخل بوده باشد خریدن بهتر بود اگر خارج سود فروختن بهتر و اگر ثابت سود نگاه داشتن بهتر خاصه که در او تا د
 و بمائل او تا د تکرار کند تا اگر غم باشد زیان رسد خاصه که در زائل تکرار تا اگر منقلب سود بود
 نمود بخرد و نفع بفروشد بهتر بود تا خیر کردن درین صورت زیان رساند و اگر خارج غم یا منقلب غم بود
 معامله نکردن بهتر بود و در تحفه نامری گفته است که دهم را و پنجم ضرب کند و حکم کند از سود و غم و
 بعضی دیگر گفته اند نظر کند اگر شکل دهم سود بود صاحب دهم تکرار نکند بسیار منفعت برسد و
 اگر شکل مذکور غم بود تکرار بد باشد یعنی ادله و بعضی تفصیل دیگر کرده اند و گفته اند که اگر معامله
 معدنیات بود دوم را با دهم ضرب کند و حکم نیک و بدی از حاصل آن ضرب کند و اگر نباتات بود
 دوم را با چهارم ضرب کند و اگر غلام مستوره بود دوم را با ششم ضرب کند اگر ستور بزرگ و قدم بود دوم را
 با دوازدهم ضرب کند صاحب نهاییه العقول در مختصرش گفته است اگر معامله کند خواهد که بداند که سود
 کند یا زیان شکل دوم را با پنجم ضرب کند و آنچه حاصل آید کیسه گاه طالب گویند و ششم در چهار دهم
 ضرب کند حاصل کیسه گاه مطلوب بود و از هر دو شکله بیرون آرند اگر در امهات تکرار کند سائل و سؤل
 هر دو را سود بود و اگر هر دو ربح بود هر دو را سود باشد و قلمت این دقتی که آن شکل سود
 باشد و اگر آن شکل غم باشد گردان معامله نباید گردید و اگر معدوم بود و بخسانه و بے بنگرد
 و اگر سود نشسته بود نیک بود و اگر غم بود اندر هر سندی که امروز از خریدن و بخریدن

سوده یا نه در بیت المال و یا زوهم نظر کند اگر بر دوسعه باشد داخل سود تمام بود اگر یک سعه بود
 و یک غنس و نتیجه هر دو را بنگرد و اگر سعه یا ششده و سستی نگرد و نیکو بود و اگر ششمنی نگرد آزار و خصومت باشد
 خاصه که غنس باشد اگر بر سنده کار من امر و چگونه خواهد بود و نظر کند در خانه اول و هفتم اگر بر دوسعه
 سود باشد سعادت تمام باشد و اگر یک سعه و یکی غنس بود نتیجه هر دو تکرار بد کند خدر باید کرد اگر بر سنده که
 علم دادن چون بود نظر کند اگر شکل دوم داخل باشد و سعه و صاحب دوم باشد شکل دوم تکرار دور او تا و داخل
 کند دام بد و اگر ثابت بود با استگی بد و اگر خارج و منقلب بودند بد حاجت که تکرار بد کرده باشد یعنی
 اعم انانکه بطریق استقراض بد و اگر بر سنده که قبض مال چون بود نظر کند اگر طالع سعد بود و صاحب طالع تکرار
 نیکو کند و هفتم ضعیف بود حال قبض کند خاصه که هشتم داخل باشد اگر در طالع سیزدهم داخل باشد و در هفتم و
 چهاردهم خارج طالب طلب کند اما مطلوب نمی دهد و اگر در طالع سیزدهم خارج بود و هفتم و چهاردهم
 داخل مطلوب بد اما طالب نستاند اما نظر باید کرد در پانزدهم اگر شکل سعد بود بعد از حصول پانزدهم بود و اگر
 غنس باشد بر نیاید خاصه که خارج باشد گرد و اگر دهم ششم و دوازدهم داخل سعد بود حاجت بر آید و اگر غنس
 باشد بر نیاید خاصه که خارج و منقلب باشد اگر بر سنده قرض بزودی گذارده شود یا نه نظر کند اگر در اول
 جبه بود یا ناکه و در دوم و در ششم و دهم و دوازدهم تکرار بود بشارت دهد بسا که قرض گذارده شود و اگر در اول دوم و هفتم
 یا انگیس یا عقلم یا ثانیه در سوم و ششم و دهم و دوازدهم تکرار شده باشد دلیل بود که قرض بیشتر بود و آنچه هست بر وی گذارده
 بشود و اگر در ششم و دهم و دوازدهم تکرار شد و ندان و بند بود دلیل است که قرض او گذارده گردد با سانی و باختیار
 و اگر شکل غنس بود در ششم و چهاردهم و سیزدهم و هفتم تکرار شود دلیل است که قرض گذارده نشود با سانی و اختیار گذارنده
 جامع اما اگر در دوم غائب بد نظر کند دوم اگر خارج باشد در انجاشل $\equiv \equiv \equiv$ غائب برسد بشرطیکه
 شکل اول داخل باشد چون $\equiv \equiv \equiv$ و اگر در دوم داخل باشد یا خارج نوح مثل $\equiv \equiv \equiv$ و اگر در
 خانه اول $\equiv \equiv \equiv$ بود غائب بود برسد دلیل آنکه این چهار ثابت الاصل اند و اگر خلاف این بود حکم
 بر عکس این باشد بعضی گفته اند که نقطه را جمله رمل بشمارد و چهارگان طرح و بد اگر یک ماند زود برسد
 و اگر دو ماند بعد از چند روز برسد و اگر سه ماند بدل ندارد که بیاید و اگر چهار ماند هرگز نیاید **قلست**
 و این مسئله منقول از کتاب فقال است و طایفه آنست که او در اینجا میان داخل و ثابت فرق نکرده
 است و همه را داخل گفته است و خارج و همچنین میان خارج و منقلب بلکه همه خارج گفته است و پیروی
 در مجموع گفته است که آنچه در اول باشد اگر در دهم و پانزدهم تکرار شده باشد دلیل بود بر قدم غائب و در سگی
 باشد و اگر در نهم باشد یا با هفتم و چهارم تکرار باشد و شکل داخل بود بر قدم غائب در سگی باشد

مگر در ۹ یا ۳۳ شکل ۱۲ خارج باشد غائب در راه باشد و در جابح الایسر گفته است
 که اگر سوال از قدم غائب بود در خانه دم نگذارد اگر شکلی که صاحب بنم یا بستم است در دم آید یا در طلع
 دلیل است بر قدم غائب و اگر شکلی که صاحب بستم است در دم موجود نباشد اما آن شکل که در دوم
 است چون او را با صاحب دوم ضرب کند صاحب بنم و بستم بیرون آید دلیل است بر قدم غائب
 اگر نقطه خاک که در آن شکل باشد قوی تر باشد دلالت و نقطه آب که دلیل اتصال است یا غائب
 نهوائی دلیل نطق چیز و تاسی دلیل دیدن غائب است و صاحب بستم یا اگر در او تا دبیایم خاصه
 در دهم و یازدهم دلیل است بر رسیدن خبر و نامه اگر سعد باشد دلیل است بر خبر خوش و اگر
 نحس باشد دلیل است بر خبر ناخوش و نیز دلیل است بر قدم غائب و آمدن صاحب بنم در طالع یا
 در خانه دوم دلیل است بر خبر راست و نامه و نحس بر دروغ و بدین سبب قدم غائب از دوم گویم
 و این مجرب است و شاید که از عدد آن شکل گویم که در دوم است و الله اعلم و بقیه احکام غائب
 در فصل هفتم گفته شود انشاء الله تعالی اگر کسی چیزی بگوید که داده باشد و خواهد که بداند
 که باز رسد یا نه شکل دوم در هفتم ضرب کند آنچه حاصل آید چهار دهم هر چه بیرون آید دلیل بود اگر
 دلیل در پانزدهم و یازدهم و چهار دهم و دوم باز آید دلیل که بے زحمت باز دهد و اگر ششم و هفتم
 و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل بود که بزمحت باز بیاید اگر زنی سوال کند که شوهر من بر سر من زن
 کند یا نه و اگر کند یا ندارد باشد یا نظرنه کند در خانه دوم اگر داخل باشد کند و پائدار باشد و اگر خارج
 باشد نکند و اگر کند یا ندارد نباشد و اگر ثابت بود در توقف افتد و اگر منقلب بود جزو و باشد و اگر در
 و نکردن بعضی گفته اند لیکن نه کند و الله اعلم.

فصل سوم در احکام خانه سوم چون کسی از حال برادران و خواهران و اقرباء و نقل و حرکت از خانه
 بخانه یا بدکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بنگرد در خانه سوم تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد
 باشد دلالت کند بر استقامت و سعادت و نیکی و حال ایشان و هر چه بدین خانه تعلق دارد و نقل
 و توقف افتد با اختیار و اگر نحس بود دلیل است بر ناخوشی و هر چه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام
 بے اختیار و نامراد سائل از خویشان و اگر خارج سعد بود دلالت کند بر حرکت برادران و اقربا
 و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک با اختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناگاه و بیفایده
 و بے اختیار و دوری میان سائل و ایشان اگر منقلب سعد باشد دلالت کند که حال ایشان خوش
 باشد و هر ساعت نیکی باشد با اختیار و اگر نحس باشد دلیل است بر گردانی ایشان و تردد بیفایده

و بے اختیار و با صاحب ضمیر بد سگال باشند و اگر تکرار بر تریج و مقابله یا مقارنه کرده باشند و صاحب تحفه
 گفته است از اول و سوم شکلی بیرون آرد و از آن حکم کند بر راحت یا مضرت از آن برای و سے ثابت
 سعد باشند دلیل بود بر نیکوئی حال ایشان و بجا سے خود ساکن بودن اختیار و دوست سائل باشند از
 ایشان فائده یافتن بد رنگ و اجتماع و جماعت به از بیاض بود درین خانه زیرا که \equiv ملائجه مربع
 است و اگر نخس بود دلیل است بر بدی حال ایشان که در کار مشکل متحرمانده باشند و هر شاعرت
 سے زنده و ترساک باشند با سائل بد سگال باشند و حکم ماضی ایشان از دوم کنند و مستقبل از جمله
 مدد تحفه گفته است اگر سوال از نقل نزدیک باشند از سوم گوید خارج سعد آسانی بود با صلاح و داخل
 سعد با صلاح بود و شوار باقی اشکال کرده باشد اعلم و در مقالات نقیبه گفته است اگر سوال از حال
 برادران و خواهران بود اگر در خانه سوم شکل سعد باشد و در خانه اول و دهم و یازدهم تکرار کند حال ایشان
 نیکو باشد و جاه و شمت آن جماعت بفرزاید و امید آنها بر آید و میان ایشان و سائل سازگاری
 باشد و اگر آن شکل در ششم و هشتم و دوازدهم تکرار کند دلیل آنک رنجوری و بدیشانی احوال
 ایشان باشد و اگر شکل نخس در خانه اول و سوم واقع شود و تکرار درین خانه کند حکم بر عکس اول باید کرد
 و اگر سوال از جهت سفر نزدیک یا نقل و تحویل بود از مقامی بمقامی نظر کند در خانه اول و سوم اگر
 درین خانه اشکال سعد باشد آن نقل و حرکت نیکو بود و اگر آن شکل در پنجم و یازدهم تکرار شود در آن حرکت
 بخیر و خوشدلی بسیار باشد و امید با بر آید و اگر آن شکل که در سوم افتد نخس بود حال و نقل و حرکت
 بهر بود و در آن زحمتها باید و اگر آن تکرار در هشتم و دوازدهم کند آن نقل و حرکت مبارک نباشد و
 اگر در پنجم و یازدهم تکرار شود آن نحوست کمتر باشد و انتهای کلامه و قفال گفته است که اگر سوال کنند که
 برادرخواهر خویش با من چونند شکل اول با سوم زنتا پنجه بیرون آید بنگرد که کجاست است و در انجا
 خطی دارد یا نه حکم آنان کند و اگر معدوم بود بنگرد که خانه او کجاست و حکم آن از ماضی و مستقبل کند و اگر کسی
 سوال کند که عوم سگال دارم بدو جانب برین که کدام بهتر است که درو یکی نزدیک سفر نزدیک
 سوم است و در نیم بنگرد که کجاست شسته است اجازت بدان جانب دهد اگر کسی سوال کند بجا سے میروم
 بنگر که راه ایمن است یا به اول معلوم باید کرد که نزدیک میزود یا دور گفتم که نزدیک سوم است و در نیم
 نظر کند اگر درین خانه با شکل سعد خارج باشد و در آن خانه محفوظ بود و حکم بر اینی راه باید کرد و اجازت
 گفتن و شکل داخل باشد یا ثابت حکم باید کرد که میروی اگر سعد باشد گفتن که مانعی خواهد پیدا شدن که با اختیار
 ترک کنی یا اگر نخس باشد خوف باید داد که فرود و اگر در و دیزان بیند بلکه درین صورت که داخل و ثابت و نخس

فرب کند و حاصل را بادل که نفس صاحب خمیر است آنچه متولد شود از سعد و نحس حکم بر آن کند و باید که دتمو مائل
 و تدو زئیل و تدو را نگهدارد و تا حکم بر قوت و ضعف تواند قلمست و این مثلثه که نقل کردیم در باب تعبیر صاحب
 بخت است و واضح آنست که تعبیر طایفه انعم گوید چنانکه در تقدیم فکر کردیم و انشد اعلم بالصواب -

فصل چهارم در احکام خانه چهارم از پدر و ملک و عاقبت کار و بار عمر و دین و غیر اینها بفرمانده خانه چهارم
 شکل آمده است اگر داخل سعد باشد ولادت کند بر سعادت حال پدر و نیکوئی و عمر و عاقبت و صاحب خمیر و ستقامت
 پدر به حای خود با اختیار و افزونی املاک و فائده یافتن صاحب تمیز از پدر با اختیار و آسانی و اگر نحس
 باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و عاقبت بر سائل و استقامت پدر در مقام خویش بے اختیار و فائده
 یافتن سائل از پدر و آماج و سختی و پدر باد بے نیک باشد و اگر سعد خارج باشد دلیل بود
 بر خروج پدر از وطن خود با اختیار و آسانی و فروختن سرای و املاک با اختیار و عاقبت عمر سائل نیک
 باشد و فائده یابد از پدر و آماج و اگر نحس باشد دلیل بر ناخوشی حال پدر و دور شدن از صاحب خمیر
 بے اختیار و ناگاه و خرابی سرای و املاک او بیرون شدن بے اختیار و ناگاه از دست و بدی عاقبت
 سائل و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر ثبوت حال پدر و استقامت و بے عاقبت سائل نیکو باشد
 و سرای و ملک در دست بماند و تحصیل بوقف و اختیار و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی حال پدر و
 عاقبت سائل و املاک و سرای و تحریک از جهت خوف و یادشعوی که با کسی بروی ستودارد و با سائل
 نیک نباشد و از پدر هیچ فائده نماند اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر نیکی حال پدر و عاقبت عمر
 سرای و املاک گاه فروخته شود و نیک حال نباشد با اعتبار آسانی و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی
 حال پدر و عاقبت عمر سائل سرای و املاک خریدن و فروختن بے اختیار و زیان دیدن از جهت
 داد و ستد و املاک حال ماضی پدر از سوم و استقبال از پنجم حکم کند چنانکه بکرات معام شد و در تقاضای پنجم
 گفته است که اگر سوال از نیکوئی احوال پدر و املاک عاقبت امور باشد بگوید خانه چهارم اگر شکل سعد بود
 و دلالت کند بر نیکوئی حال پدر و املاک و عاقبت امور و نیک و اگر شکل تکرار نیک کند مثل پنجم
 و دهم و یازدهم بغایت نیک باشد و اگر در خانه های تکرار کند مثل ششم و هفتم و دوازدهم از سعادت
 آن شکل بکلم بدیده اگر چهارم شکل نحس باشد حکم بر خلاف سعد باشد باید کرد و اگر در خانه های سعد
 مکرر شود از نخست آن نگاه دارد و اگر در خانه های بد مکرر شود بغایت بد باشد و اگر متزنج بود بر حسب قوت
 و تکرار در خانه های حکم باید کرد و اگر سوال جهت خریدن ملکی بود نظر کند در خانه چهارم و پنجم اگر درین دو خانه
 اشکال سعد باشد آن ملک بیاید و غیره که بغایت نیک است و از دخل و مثال آن منافع و فوائد بیند و اگر

تعداد بابتی و غیره

شکل چهارم نحس باشد و نجم سعد آن ملک خراب بود اما اند فل مثال آن انتفاع یا بند و اگر چهارم سعد و نجم
 نحس باشد حکم بر عکس باید کرد و تکرار آن در خانه های سعد و نحس نگاه باید کرد و اگر در خانه دهم شکل سعد باشد
 در آن ملک درختان میوه دار باشد اگر آن شکل سعد نیکو حال باشد حال درختان آن موضع به قوت
 باشند و اگر ضعیف حال باشد درختان ضعیف باشند و اگر تکرار شکل دهم در او تا بود درختان را لولشانی
 باشند و اگر در سائل الا دما بود قدیمی باشند اگر در سائل بود میان حال باشند و لیکن درختان
 بسیار دیگر نشانند و اگر دهم شکل نحس باشد درختان آن موضع خشک و بی بر باشند طالع نیز نظر کند
 و اگر شکل سعد بود بر دیگران موضع مردمان نیکو باشند اگر تکرار آن در خانه های سعد بود امین و راست
 قول باشد و اگر در خانه های نحس باشند کذاب و در فعل باشند و اگر در هفتم شکل سعد بود آب علف آن بقعه
 نیکو بود و اگر نحس بود بر خلاف آن بود و اگر سوال بحیث سعاد و نحس سراسر بود نظر کند در خانه اول و
 چهارم اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند دلالت کند بر سعادت و مبارکی آن و اگر تکرار آن اشکال در خانه
 پنجم بود دلیل کثرت خرمی و خوشحالی بود و در آن سراسر و اگر تکرار دهم و یازدهم بود دلیل بود بر زیادت شدن جاه
 و ملک و بر آمدن امیدها و اگر تکرار آن شکل در خانه های نحس بود سعادت او بکاهند و اگر در او اول و ششم
 شکل نحس باشد حکم بر خلاف آن باید کرد و اگر در خانه های بد تکرار کند بغایت بد باشد و اگر در خانه های
 نیک و سعد تکرار کند نحس است آن چندان نباشد و اگر این شکل تکرار نکند در هر خانه علوه نظر
 باید کرد و حکم آن چنانکه دلالت کند باید کرد مثلاً اگر در دوم شکل سعد باشد حال مال و معاش
 سائل نیکو بود و در سوم حال برادران و خواهران و نقل و حرکت سائل نیکو بود و حکم باقی خانه برین قیاس باید
 گفت اے انتهای کلامه و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال از عاقبت کار خود باشد از اول و ششم
 شکله بیرون آرد و اگر چهارم و چهارم و دهم و دهم و شکل شکله طرح نماید آن شکل دلیل باشد بر سعادت و نحس تکرار
 آن شکل صلاح و نساد معلوم گردد چنانچه اگر در خانه های راحت تکرار کند راحت بود و در خانه های رنج خوف دشمن و
 مضرت بود و اما علم و اگر خواه تاباند که پدر یا صاحب خمیر دوست است یا نه نظر کند در شکل چهارم
 تا کجا تکرار کرده است حکم توان کرد و اگر در پنجم و ششم تمام دوست باشد و در سوم و یازدهم نیم دوست و در دهم نیم
 دشمن و در هفتم تمام دشمن و اگر در ششم و هفتم و دهم تکرار کرده است نه دوست باشد و نه دشمن و سائل را از
 پیغام نه باشد و فقال گفته است اگر سائل سوال کند که حال من باید رسن چون باشد اول را با چهارم
 ضرب کند و حکم از آن کند اگر بر سرند که حال پدر و عاقبت کار و ملک از کشت و مقام نیکوست یا نه نظر کند
 در شکل ششم اگر سعد باشد صاحب چهارم نیک حال باشد خاصه بنظر سعد با طالع پیوند دلالت کند

در اول و چهارم شکله و در دهم و دهم شکله

در پنجم و ششم شکله

در ششم و هفتم شکله

بر راحت و منفعت و سعادت یافتن از پدید و ملک گشت و مقام و عاقبت کار و صاحب مصباح و تحفه الرمل
 ذکر کرده است که چون خواهد که بدانند شهر خود سعادت است یا در ملک دیگر نظر کنند در اول و چهارم سه
 دلیل سعادت و قوت بود در شهر خود و در باطن خود و اگر هفتم خمس باشد همچنین اگر در اول خمس باشد و در چهارم
 همچنین و هفتم سعدان مقام آن سفر باشد و لیکن در مجموعه گفته است اگر کسی سوال کند که مراد برین موضع خوشتر
 باشد یا در موضعی دیگر نظر کند در خانه چهارم و دهم و چهارم موضع اول است و دهم موضع دیگر که لم خمس است و
 کدام سعد است حکم از آن کند قلست این نقل موافق است با منتخب مفاتیح آنجا که گفته است بدانکه چهارم مقام خود
 است و خانه دهم آن موضع که خواهد رفتن و نزد این فقیر آنست که از هر دو باید گفت اگر پرسند که ملک
 بدست آید یا نه نظر کنند در شکل چهارم اگر داخل بود یا شریک یا مستولی یا ناظر داخل بقوت بدست آید
 و اگر آن نظر تریج و مقابله بود و خمس باشد و می باشد پس بنگرد تا کدام بقوت تراست اگر صاحب
 چهارم بد حال بود آن مع فاسد گردد و اجازت با نافتد اگر صاحب طالع و صاحب چهارم با هم مشغول باشند
 اگر بد دستی بپوشند یا سانی و اگر بد شمنی بپوشند بد شواری اگر صاحب طالع و نهم و صاحب چهارم در طالع بود
 چنانکه خواهد میسر گردد این حکم در همه امور بکار می آید نظر کند بطالع و در خانه مقصود اگر پرسند که مرا با پدر به بودن
 بهتر بود یا دوری از پدر بهتر بود نظر کند اگر شکل طالع و صاحب چهارم بد دستی بپوشند پیش پدید بودن بهتر و
 اگر بد شمنی بپوشند دوری بهتر و اگر بد دستی نگردد و نه دشمنی هر دو برابر باشند اگر پرسند که مرا از مال و مثال
 بد نصیبی باشد یا نه نظر کند در شکل نهم اگر سعد بود و شریک مستولی سعد صاحب نهم نیک حال بود و طالع
 بد ضعیف او را از مال بد نصیبی است البته خاصه که صاحب نهم در طالع و یازدهم و دهم تکرار کند که تمامیت رسد
 بی نقصان و در چهارم و مسائل میان و در زائلی اندک با خود برسد خاصه که بد حال باشد و اگر کسی سوال کند
 که عمارت خواهیم کرد یا نه نظر کند در خانه چهارم و در ششم که گواه است بر هشتم نیز اگر سعد باشد بگوید که نیک
 است و اگر خمس باشد نه اگر و زنی سوال کند که می خواهیم که بشوهر بگیریم بنگر که کدام بهتر است اول را
 با چهارم زند که موضع اوست و همچنین اول را با دهم زند که مقصد اوست و حکم بر سعد و خمس کند اگر
 کسی سوال کند ستم دختر دارم یک بشوهر دادم دیگران را به بین که قضا هست یا نه و دختر دوم را از
 ۲ و آن اول را از نهم و آن سوم را از هفتم حکم کند و این هر سه مسئله دختر منقول از مجموعه است اگر پرسند
 که دفین است یا نه رمل نهند به نیت آن موضع که ظن دفین دارد و در دو شکل خانه نهم در ششم
 ضرب کند حاصل ضرب اگر در رمل بود یا عهله بود و دفین هست و باقی نه در تحفه ناصری گفته است از چهارم
 و ششم شکلی بیرون آید اگر در رمل موجود باشد هست و اگر داخل بود برسد و ثابت توقف بدست آید

سعد با سانی و نحس به شواری و گویند اگر منقلب سعد بوده باشد مانند چندان که امید دارد و بعضی داخل نیز سعد
 قید کرده اند و اکثر نیز در مجموع الزل گفته است که چنان نیست و زمین رمل کشیده با شمی نظر کن در چهارم
 و پنجم و سوم و دهم اگر زلزله داخل باشد نباشد و اگر منقلب سعد بعضی بود باشد و بعضی نبوده باشد دلیل
 بر بستی زمین باشد و اگر نحس باشد زمین نباشد خواه منقلب و خواه ثابت و چون معلوم شود که زمین مستقیم
 آن موضع را به چهار قسم قسمت کند برین نوع و مثال اینست باز رمل

غرب	شمال
جنوب	شرق

دیگرند پس نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و کدام جهت
 تعلق دارد از آنجا حکم کند که دفن آنجا باشد اگر شکلی آتش بود
 جانب شرقی و یا دین شمای فانی و غربی و خاکی و جنوبی و در

مقطع گفته است که بعضی گفته اند که بنگر از سوم و پنجم و دهم تا گواه بر کدام نشان غالب است حکم بر آن
 کند سوم گواه است بر دست چپ و شکل خانه پنجم بر دست راست و دهم بر قبله چون یک نوبت این عمل
 کرد باز آنجا که طرح بدور سد به چهار قسم کند و همان عمل کند که گفته شد تا بدین افتد و بعضی از استادان مغرب
 گفته اند که شکل خانه چهارم در ششم ضرب کند و ربع از آن گوید و بعضی گفته اند که چهارم در ششم
 ضرب کند و جهت گوید و جهات اشکال اگر چه سابق مذکور شد بطریق احوال لیکن چون اینجا احتیاج
 است به تفصیل پس مجموع را ذکر کنیم بدانکه اشکال شرقی چهارست یعنی \equiv \equiv \equiv \equiv و اشکال شمالی
 نیز چهار است یعنی \equiv \equiv \equiv \equiv و اشکال غربی نیز چهار است یعنی \equiv \equiv \equiv \equiv و اشکال جنوبی
 نیز چهار است یعنی \equiv \equiv \equiv \equiv و نیز بدانکه \equiv شرقی مطلق است \equiv شمال مطلق \equiv غرب
 مطلق \equiv جنوب مطلق \equiv شرق و شمال است \equiv شرق و غرب است \equiv شرق و جنوب است \equiv شمال و جنوب است
 بقول اصحاب و شمال \equiv جنوب و شرق \equiv جنوب و شمال \equiv جنوب و غرب است و شرق و جنوب
 و جنوب و غرب و این جهات مابین که ذکر رفت بدانکه در زمین بکار آید در غائب و در دیده نیز
 بکار آید و درین موضع در کتابها اختلاف بسیار است صحیح و معتبر و موافق کتاب شجره نیست که ماذکر
 کردیم و الله اعلم و گفته اند که اگر آن شکل که زمین دلیل است بشکل آتش پیوسته باشد زمین باشد
 نزدیک آتش و اگر باد باشد زمین باشد بر سقف خانه یا در جای بلند یا در چیزی حیوانی مثل نهالی
 یا جامه صوف یا اطلس و در شکم حیوانی بود اگر بشکل بادی پیوسته باشد زمین بر سقف خانه بود مثل بنای
 و اگر بشکل آبی پیوسته باشد نزدیک آب بود یا در آب یا در میان چیزی نهان بود اگر بشکل

خاکی پیوسته باشد آن دفين زبر زمین بود یا دیوار سے یا جابجاء تاریک اگر آن شکل معبد بود یا بعد اگر غس بود نیاید
دیگر باید که طول و عرض دمتق او معلوم باشد و استادان گفته اند که طول بگزر باشد و عرض ۴ و جیب باشد
و دمتق با صیغ و عمل طول علی مافی غایه الاصول چنانست که بشمار نقطه های آتش رمل از اول تا شانزدهم آنچه
بود هر خانه رسیکے بعد آنجا که برسد بیند که آن شکل چند مرتبه دارد و چند جا تکرار دارد و چند مرتبه عنصر شکل طول
بود و عمل عرض بنقطه یاد کند و دمتق بنقطه خاک چنانکه گفته شده همین است در مجموع و آنچه درین باب در مختصر
این فن مذکور است اما امام فن شیخ زنا تے کہ در بعضی مؤلفات خود ازین بسوط تذکر کرده بود مستحسن مردم
و کذا بعد ازین چنین گوید شیخ زنا تے رحمه الله که در دفين پیدا کردن لاچار هست از دو امر یکے آنکه معلوم
کند که دفين هست یا نه شرط وی آنست که رطل کشند بآن نیست و نظر کنند در خانه چهارم و ششم و
هشتم اگر شکل داخل است و در آنجا سکنی دارد دلیل است بر آنکه در آنجا دفين باشد و اگر خارج باشد دفين
نباشد نوع دیگر اگر رطل ضلعی بود دفين باشد و اگر قطری بود دفين نبود و آن چنان باشد که اگر بر دوم
شکل زوجیت رمل ضلعی است و اگر شکل فرد است قطری (نوع دیگر اگر رطل در مرتبه سفلی و سماعی و مانی
بود دفين باشد و الا نباشد) نوع دیگر اگر شکل دوم چهارم داخل بود دفين باشد و اگر خارج بود نه باشد مردم
آنست که بلائکه وقت است که دفين آشکارا شود باد بطریق دانستن و آنست که شکل دوم
با شکل ششم ضرب کند و حاصل را با هشتم شاکت و مزاج دهد شکل دوم با ششم ضرب کند و حاصل با
شاکت و مزاج دهد حکم آشکارا و اخفا سے انان گوید و درین موضع عبارت مصباح چنین واقع است
که طویق دانستن وی آنست که شکل دوم با شکل ششم و شکل ششم شاکت و مزاج دهد و اگر باد در مرکز
باد یا در غیر مرکز قوت می گردد و نقطه می شکافند شاید که دفين آشکارا شود و گونه دفين می طلبد و عبارت
جامع فقال چنانست که اگر در تسکینها و دائرهای مزاج پیدا یابد یعنی آتش در مرکز آتش و باد در مرکز باد و
آب در مرکز آب و خاک در مرکز خاک با غیر قوت می گردد و اگر نقطه می شکافند شاید که دفين آشکارا شود و آن
مجموع معلوم شود که دفين هست و ظاهرش قریب است باید که بران سطح موعی بکشد چنانچه چهار ربع
آن ربع تا چهار جهت مشرق و مغرب و جنوب و شمال راست باشد چون ضرب کرده باشد
میزان آن ضرب را به بیند که بکدام جهت از جهات عالم تعلق دارد و از شرق و مغرب و جنوب و شمال
آن ربع تعیین کند و سه ربع دیگر را بگذارد و آن گاه آن معین را بچار قسم کند و باز ضرب کند
چنانکه اول قسم و آن ربع را چندان بدین نوع قسمت کند که مقدار یک ششم باشد از آن بکا و دو
بردارد مثلاً بعد از رعایت شرائط سابقه ضرب کردیم این صورت حاصل شد

شرائط این عمل ندیم این بود

جانب دین	جانب
سنگ	سنگ

آنکه میزان الضرب را دیدیم و
قبضه الاصل بود قبضه الداخل
تعلق بمجنوب و شمال تعلق دارد
آن ربع تعیین کردیم و اربع
ربع را چهار قسم کردیم بطریق

معمود و برین قیاس می باید چندان قسمت کردن تا بمحل مقصود و برسد و در
جامع فعال گفته است نقطه اشکال اول ^۱ و ^۲ و ^۳ و ^۴ و ^۵ و ^۶ و ^۷ و ^۸ و ^۹ و ^{۱۰} و ^{۱۱} و ^{۱۲} و ^{۱۳} و ^{۱۴} و ^{۱۵} و ^{۱۶} و ^{۱۷} و ^{۱۸} و ^{۱۹} و ^{۲۰} و ^{۲۱} و ^{۲۲} و ^{۲۳} و ^{۲۴} و ^{۲۵} و ^{۲۶} و ^{۲۷} و ^{۲۸} و ^{۲۹} و ^{۳۰} و ^{۳۱} و ^{۳۲} و ^{۳۳} و ^{۳۴} و ^{۳۵} و ^{۳۶} و ^{۳۷} و ^{۳۸} و ^{۳۹} و ^{۴۰} و ^{۴۱} و ^{۴۲} و ^{۴۳} و ^{۴۴} و ^{۴۵} و ^{۴۶} و ^{۴۷} و ^{۴۸} و ^{۴۹} و ^{۵۰} و ^{۵۱} و ^{۵۲} و ^{۵۳} و ^{۵۴} و ^{۵۵} و ^{۵۶} و ^{۵۷} و ^{۵۸} و ^{۵۹} و ^{۶۰} و ^{۶۱} و ^{۶۲} و ^{۶۳} و ^{۶۴} و ^{۶۵} و ^{۶۶} و ^{۶۷} و ^{۶۸} و ^{۶۹} و ^{۷۰} و ^{۷۱} و ^{۷۲} و ^{۷۳} و ^{۷۴} و ^{۷۵} و ^{۷۶} و ^{۷۷} و ^{۷۸} و ^{۷۹} و ^{۸۰} و ^{۸۱} و ^{۸۲} و ^{۸۳} و ^{۸۴} و ^{۸۵} و ^{۸۶} و ^{۸۷} و ^{۸۸} و ^{۸۹} و ^{۹۰} و ^{۹۱} و ^{۹۲} و ^{۹۳} و ^{۹۴} و ^{۹۵} و ^{۹۶} و ^{۹۷} و ^{۹۸} و ^{۹۹} و ^{۱۰۰} و ^{۱۰۱} و ^{۱۰۲} و ^{۱۰۳} و ^{۱۰۴} و ^{۱۰۵} و ^{۱۰۶} و ^{۱۰۷} و ^{۱۰۸} و ^{۱۰۹} و ^{۱۱۰} و ^{۱۱۱} و ^{۱۱۲} و ^{۱۱۳} و ^{۱۱۴} و ^{۱۱۵} و ^{۱۱۶} و ^{۱۱۷} و ^{۱۱۸} و ^{۱۱۹} و ^{۱۲۰} و ^{۱۲۱} و ^{۱۲۲} و ^{۱۲۳} و ^{۱۲۴} و ^{۱۲۵} و ^{۱۲۶} و ^{۱۲۷} و ^{۱۲۸} و ^{۱۲۹} و ^{۱۳۰} و ^{۱۳۱} و ^{۱۳۲} و ^{۱۳۳} و ^{۱۳۴} و ^{۱۳۵} و ^{۱۳۶} و ^{۱۳۷} و ^{۱۳۸} و ^{۱۳۹} و ^{۱۴۰} و ^{۱۴۱} و ^{۱۴۲} و ^{۱۴۳} و ^{۱۴۴} و ^{۱۴۵} و ^{۱۴۶} و ^{۱۴۷} و ^{۱۴۸} و ^{۱۴۹} و ^{۱۵۰} و ^{۱۵۱} و ^{۱۵۲} و ^{۱۵۳} و ^{۱۵۴} و ^{۱۵۵} و ^{۱۵۶} و ^{۱۵۷} و ^{۱۵۸} و ^{۱۵۹} و ^{۱۶۰} و ^{۱۶۱} و ^{۱۶۲} و ^{۱۶۳} و ^{۱۶۴} و ^{۱۶۵} و ^{۱۶۶} و ^{۱۶۷} و ^{۱۶۸} و ^{۱۶۹} و ^{۱۷۰} و ^{۱۷۱} و ^{۱۷۲} و ^{۱۷۳} و ^{۱۷۴} و ^{۱۷۵} و ^{۱۷۶} و ^{۱۷۷} و ^{۱۷۸} و ^{۱۷۹} و ^{۱۸۰} و ^{۱۸۱} و ^{۱۸۲} و ^{۱۸۳} و ^{۱۸۴} و ^{۱۸۵} و ^{۱۸۶} و ^{۱۸۷} و ^{۱۸۸} و ^{۱۸۹} و ^{۱۹۰} و ^{۱۹۱} و ^{۱۹۲} و ^{۱۹۳} و ^{۱۹۴} و ^{۱۹۵} و ^{۱۹۶} و ^{۱۹۷} و ^{۱۹۸} و ^{۱۹۹} و ^{۲۰۰} و ^{۲۰۱} و ^{۲۰۲} و ^{۲۰۳} و ^{۲۰۴} و ^{۲۰۵} و ^{۲۰۶} و ^{۲۰۷} و ^{۲۰۸} و ^{۲۰۹} و ^{۲۱۰} و ^{۲۱۱} و ^{۲۱۲} و ^{۲۱۳} و ^{۲۱۴} و ^{۲۱۵} و ^{۲۱۶} و ^{۲۱۷} و ^{۲۱۸} و ^{۲۱۹} و ^{۲۲۰} و ^{۲۲۱} و ^{۲۲۲} و ^{۲۲۳} و ^{۲۲۴} و ^{۲۲۵} و ^{۲۲۶} و ^{۲۲۷} و ^{۲۲۸} و ^{۲۲۹} و ^{۲۳۰} و ^{۲۳۱} و ^{۲۳۲} و ^{۲۳۳} و ^{۲۳۴} و ^{۲۳۵} و ^{۲۳۶} و ^{۲۳۷} و ^{۲۳۸} و ^{۲۳۹} و ^{۲۴۰} و ^{۲۴۱} و ^{۲۴۲} و ^{۲۴۳} و ^{۲۴۴} و ^{۲۴۵} و ^{۲۴۶} و ^{۲۴۷} و ^{۲۴۸} و ^{۲۴۹} و ^{۲۵۰} و ^{۲۵۱} و ^{۲۵۲} و ^{۲۵۳} و ^{۲۵۴} و ^{۲۵۵} و ^{۲۵۶} و ^{۲۵۷} و ^{۲۵۸} و ^{۲۵۹} و ^{۲۶۰} و ^{۲۶۱} و ^{۲۶۲} و ^{۲۶۳} و ^{۲۶۴} و ^{۲۶۵} و ^{۲۶۶} و ^{۲۶۷} و ^{۲۶۸} و ^{۲۶۹} و ^{۲۷۰} و ^{۲۷۱} و ^{۲۷۲} و ^{۲۷۳} و ^{۲۷۴} و ^{۲۷۵} و ^{۲۷۶} و ^{۲۷۷} و ^{۲۷۸} و ^{۲۷۹} و ^{۲۸۰} و ^{۲۸۱} و ^{۲۸۲} و ^{۲۸۳} و ^{۲۸۴} و ^{۲۸۵} و ^{۲۸۶} و ^{۲۸۷} و ^{۲۸۸} و ^{۲۸۹} و ^{۲۹۰} و ^{۲۹۱} و ^{۲۹۲} و ^{۲۹۳} و ^{۲۹۴} و ^{۲۹۵} و ^{۲۹۶} و ^{۲۹۷} و ^{۲۹۸} و ^{۲۹۹} و ^{۳۰۰} و ^{۳۰۱} و ^{۳۰۲} و ^{۳۰۳} و ^{۳۰۴} و ^{۳۰۵} و ^{۳۰۶} و ^{۳۰۷} و ^{۳۰۸} و ^{۳۰۹} و ^{۳۱۰} و ^{۳۱۱} و ^{۳۱۲} و ^{۳۱۳} و ^{۳۱۴} و ^{۳۱۵} و ^{۳۱۶} و ^{۳۱۷} و ^{۳۱۸} و ^{۳۱۹} و ^{۳۲۰} و ^{۳۲۱} و ^{۳۲۲} و ^{۳۲۳} و ^{۳۲۴} و ^{۳۲۵} و ^{۳۲۶} و ^{۳۲۷} و ^{۳۲۸} و ^{۳۲}

[illegible]

کل محمود کند آنجا که برسد عمق دی باشد و جدول را بطول عرض عمق پیدا کند آنست که در صفی آینده مرقوم است

مقادیر هر یک از ابعاد کند

کتابخانه عمومی
شهر اصفهان

در انازل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۳	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۴	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۵	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۶	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۷	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۸	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۹	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
۱۰	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹
۱۱	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۱۲	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
۱۳	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲
۱۴	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳
۱۵	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۱۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵

این جدول که مکرر نوشته شد موافق
نوشته خواجه صاحب قدس سره است

⋮	≡	÷	:	≡	÷	÷	÷	≡	≡	÷	÷	≡	÷	≡	÷	حركات
11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	7	6	ا
14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	ب
3	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	ح
15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	د
13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	هـ
8	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	7	6	و
9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	7	6	5	4	ز
6	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	ح
9	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	ط
10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	7	6	5	ق
16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	ك
10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	ل
10	11	9	8	7	6	5	4	3	2	1	10	9	8	7	6	م
11	4	5	12	19	20	9	14	22	11	1	12	11	3	2	13	ن
9	4	5	12	19	10	8	6	•	•	•	•	•	•	•	•	ي
22	6	2	9	11	10	11	22	14	13	10	9	4	13	6	4	ر

نوع دیگر در استخراج عمر و کیفیت آن چون رطل زنده باشد شکل دل یا سه و شکل ۴ یا ۴ او
 شکل ۷ یا ۱۵ و شکل ۱۰ یا ۱۶ ضرب کند و چهار شکل که از نتیجه این اشکال حاصل شوند از آن
 بخار و دوازده و شکلی حاصل نماید اگر آن شکل در او تاد باشد گیری و اگر در مائل و سلی و یا
 زائل صغری بود حکم از آن کنند و اندک علم بحقیقه الحال نوع دیگر اگر سوال از عمر
 باشد نظر کند در خانه چهارم که بکدام ستاره تعلق دارد پس نظر کند که شکل چهارم مکرر
 است یا نه و تکرار قوی حال است یا نه و اگر و تری باشد سال بزرگ آن ستاره
 عمر صاحب ضمیر باشد و اگر در مائل الوند باشد سال میانه و اگر در زائل الوند باشد
 سال کوچک دهد و اگر طای دیگر تکرار نداشته باشد از شکل چهارم بر قدر قوت و ضعف
 او حکم کند بر طریق مذکور و سالهای بزرگ و میانه و صغیرین است که مذکور شده

فصل در طریقه استخراج عمر
 در استخراج عمر از اشکال
 سال بزرگ آن ستاره
 سال میانه آن ستاره
 سال کوچک آن ستاره
 اگر در مائل الوند باشد
 اگر در زائل الوند باشد
 اگر در سلی الوند باشد
 اگر در مائل الوند باشد
 اگر در زائل الوند باشد
 اگر در سلی الوند باشد

کوکب	بزرگ	میانه	کوچک
دل	۲۷	۲۹	۳۰
مشتری	۷۹	۲۲	۱۳
زحل	۶۶	۲۹	۱۵
شمس	۱۳۰	۲۵	۸۰
زهره	۸۲	۳۹	۱۹
عطارد	۸۶	۲۳	۳۰
مرکب	۸۲	۳۶	۳۱
جوزهرین	۶۶	۲۰	۱۵

زحل ۱۵ سال ک
 مشتری ۱۲ سال ک
 زحل ۱۵ سال ک
 شمس ۲۰ سال ک
 زهره ۲۰ سال ک
 عطارد ۲۰ سال ک
 مرکب ۳۱ سال ک
 جوزهره ۱۵ سال ک

و اندک علم فاساد حسین قفال در کتاب جامع خود گفته است و در دانستن عمر سائل چون خواهی که بدانی چند
 از سائل باقی است چون رطل زنده باشی بگر که چند شکل بسکن خود نوشته است در دایره ایجد و عدد
 بر طریق ایجد گیر که عمر سائل چندان باقی بود و اگر هیچ شکل به عدد نباشد از اول تا چهارم سال عمر او
 بود همان شکل آخر عمر او باشد و آخر عمر او از چهارم تا هشتم بود و عدد که بر دایره ایجد بخشش گیرد

در استخراج عمر از اشکال
 سال بزرگ آن ستاره
 سال میانه آن ستاره
 سال کوچک آن ستاره
 اگر در مائل الوند باشد
 اگر در زائل الوند باشد
 اگر در سلی الوند باشد
 اگر در مائل الوند باشد
 اگر در زائل الوند باشد
 اگر در سلی الوند باشد

و در استخراج عمر از اشکال
 سال بزرگ آن ستاره
 سال میانه آن ستاره
 سال کوچک آن ستاره
 اگر در مائل الوند باشد
 اگر در زائل الوند باشد
 اگر در سلی الوند باشد
 اگر در مائل الوند باشد
 اگر در زائل الوند باشد
 اگر در سلی الوند باشد

فرزند باشد و باقی نه و اگر سوال کند که زن محل دارد یا نه اگر پنجم و ششم داخل باشند و نهم نباشد و حامله است و اگر
 سوال کند که پسر خواهد بود یا دختر اول را در هفتم ضرب کند آنچه برآید در پنجم ضرب کند و آنچه بیرون آید بر آن حکم کند یعنی
 در پنجم ضرب کند اگر شکل نر بود پسر و اگر شکل ماده بود دختر و الله اعلم اگر سوال کند که مرا چند فرزند باشد نظر کن
 تا شکل پنجم چند جا تکرار کرده است حکم عدد آن کند چنانکه در قاعده عدد بیان کرده شد اگر تکرارش نباشد بگردان
 شکل که در خانه پنجم آمده است تا سکون او کجا هست از خانه وی یا پنجم دهم را آورد که عدد فرزند باشد که او را خواهد
 و اگر غس داخل باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و میت المال پدر و نامرادی صاحب ضمیر
 اناییشان و فرزندان فراموشی نکنند و اگر کنند با اختیار و خوشنودی پدر کنند و اگر از فرزند نابوده سوال کنند
 باشد اما بدشواری و آن فرزند فاسق باشد و کارهای سخت اختیار کند چون کار کل و مانند آن چون چاه کنی
 خشت پزی و اگر شکل خارج سعد بود دلیل باشد بر خوشی فرزندان و خوشی حیات ایشان از صاحب ضمیر
 برای گرفتن ایشان با اختیار و معشوقان همچنین آنچه فائده اندک رسیدن بسائل و فرزندان و معشوقان و ثمره
 املاک و میت المال پدر اندک بخرج باشد و اگر سوال از فرزند نابوده باشد حکم کند که نخواهد بود و سائل بارود
 خود ترک کند و طالب نباشد و اگر خبر آید راست آید و خوشی در خوشی آن از خانهای سعد و غس حکم کند و اگر خارج
 باشد دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و دوری گرفتن ایشان از بے اختیار و ناگاه از غایت
 خشم و دلیل بود بر گریز ایشان و سخن سخت اناییشان بسائل رسیدن و میت المال پدر و ثمره املاک تلف
 بشود و چیزی بصاحب ضمیر نرسد و خبر دروغ باشد و اگر سوال از فرزندان برین وجه کند که باشد یا نباشد حکم کند
 نباشد و از آن سبب در طالع نیست که فرزند باشد و اگر ثابت سعد باشد خود امکان نمود در بودن فرزند و حسرت
 در دل صاحب ضمیر باشد و اگر سوال از برای فرزندان باشد که در حال هستند دلیل بود بر خوشی حیات فرزندان و
 معشوقان و راحت سائل از ایشان اما بد رنگ توقف و میت المال پدر بد رنگ باشد و هر یک حال باشد
 و ثمره املاک همچنین خبر راست باشد و اگر \equiv یا \vdash باشد روز چهارشنبه خبر یا کتابت برسد و اگر غس باشد
 دلیل بود بر ناخوشی حیات فرزندان و معشوقان و متجری ایشان از جهت خوف و ترس که ایشان را باشد
 یا دعوی بر کسی نارد یا کسی دعوی بر ایشان دارد از براس و ام یا میراث ایشان تخصیص ششم شکل \vdash باشد
 با سائل بدین باشد و خبر باید کرد که ایشان فائده نیاید و ثمره املاک و میت المال پدر را اندوزان هم باشد
 و زیان افتد و خبر دروغ باشد اگر متقلب سعد باشد سائل ملایم از طلب فرزند یا معشوق مترو و خاطر باشد و بودن
 فرزند امکان دارد و حال فرزندان و معشوقان و فرحت باشد و فائده متوسط از ایشان با اختیار و
 آسانی بسائل رسد و ثمره املاک و میت المال پدر آمد شد باشد با اختیار و خبر راست باشد و اگر

تعبیه گفته اند از پنج و ششم متولد شود اگر شکل مؤنث باشد دختر بود اگر مذکر باشد پس اگر پرسند که بوقت زو
 راید یا شب از طالع گویند روز یا شب اگر پرسند که چند ساعت آن روز یا آن شب به صاحب طالع گردد
 چندم طالع است اگر پرسند که چه طالع زاید شکل نیم ربه بیند که بکدام مرج تعلق دارد آن برج طالع باشد اگر پرسند که
 عمرش چند بود اگر در خانه پنج غم بود بسالی میرود اگر سعد بود از پنج تا دوازدهم در شکلیان سعد بگرد و بعد نقطه پنج غم
 طرح کند آنچه باقی ماند غم روی آن بود اگر پرسند که این فرزند بزیاده و سعادت یا بدیانه و نیک بخت بود یا نه
 نظر کند در شکل نیم اگر سعد بود صاحب پنج در او تا بود خاصه اول و دهم تکرار کند یا در یازدهم تکرار کند نیک بخت
 شود و سعادت مند بود و معروف گردد در عز و شرف و اگر در او تا بود دیگر کمتر ازین مائل میانه زائل خوار اگر پرسند
 فرستادن پیغام و رسول چگونه بود اگر در خانه پنج شکل سعد بود صاحب پنج نیکو حال باشد و نیکو است و اگر
 برعکس بود برعکس حکم کند اگر صاحب پنج صاحب طالع به سعد پیوند و نیکو بود خاصه که در او تا بود اگر خمس پیوند و منع
 او به خاصه در زائیل اگر پرسند که رسول و پیغام فرستاده ایم چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع یا خداوند پنج
 به سعدی پیوند نیکو است و مقبول و اگر صاحب پنج در او تا بود برسد خاصه در اول و دهم در غایت زود
 برسد و او تا بود دیگر در مائل میانه زائل خوار و اگر خمس پیوند قبول میفتد محروم گردد و اگر نظر نباشد
 بسخن برسد در میانه فاسد گردد خاصه صاحب پنج خارج از نظر طالع یا صاحب طالع بود و اگر نظر دوی پیوند
 آسانی و موافقت افتد و زود قبول افتد و اگر نظر دشمنی پیوند و بسیاری دشواری و مخالفت افتد در میانه آزادی
 بعد از آن قبول افتد خاصه طالع خمس بود و اگر پنج سعد بود که عاقبت برآید و در مقالات نفیسه گفته است که چون سوال در
 جهت فرزندان بود نظر کند در خانه پنج تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد بود حال فرزندان سائل نیکو
 بود و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود دلیل صحت و سلامتی در رنگوی احوال جماعت آن بود اگر خمس بود در خانه پنج دلیل
 ضعف حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن در خانهای خمس بود دلیل رنجوری و پریشانی آن جماعت بود اگر تکرار آن در
 خانهای سعد بود پریشانی کمتر بود اگر بخت آن بود که مراف فرزندان باشد یا نه نظر کند در خانه پنج اگر شکل سعد داخل بود
 در آن خانه و تکرار آن در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم بود دلالت کند که کن شخص یا فرزندان مبارک پی در پی

سوال اگر پرسند که در خانه پنج تا چه شکل آمده است اگر شکل سعد بود حال فرزندان سائل نیکو بود و اگر تکرار آن در خانهای سعد بود دلیل صحت و سلامتی در رنگوی احوال جماعت آن بود اگر خمس بود در خانه پنج دلیل ضعف حال فرزندان باشد و اگر تکرار آن در خانهای خمس بود دلیل رنجوری و پریشانی آن جماعت بود اگر تکرار آن در خانهای سعد بود پریشانی کمتر بود اگر بخت آن بود که مراف فرزندان باشد یا نه نظر کند در خانه پنج اگر شکل سعد داخل بود در آن خانه و تکرار آن در یازدهم و چهاردهم و شانزدهم بود دلالت کند که کن شخص یا فرزندان مبارک پی در پی

کند رسول محمد و امین بود و اگر در خانهای خمس تکرار کند حکم بر خلاف بود و اگر در خانه دهم و یازدهم اشکال سعد باشد رسول محمد است آن بزرگ بادوست می رود و با مراد بانگردد و اگر خمس باشد بمیرد باز گردد و اگر از رسیدن رسول برسند که خبر خوش می بود یا نه و مردی صادق القول است یا کاذب نظر کند در خانه هفتم و نهم اگر بدین هر دو خانه شکل سعد باشند رسول راست گوی بود و خبر خوش می آرد و اگر نهم سعد هفتم خمس خبر خوش بود اما رسول کاذب بود اگر شکل هفتم و نهم و یازدهم تکرار کند و در چهاردهم شکل سعد باشد رسول امین و راست گوی بود و حکم رسیدن نعمت و برآید از شکل نهم و سعد و خمس داخل و خارج و تکرار آن در خانه های سعد و خمس باید کرد و بعضی گفته اند که اگر از خانه های مذکور اشکال سعد باشد حکم بر سعادت باشد و اگر در نهم خمس باشد رسول صادق القول نباشد و اگر سعد بود راست گو بود و همچنین اگر شکل نهم سعد باشد احوال بخلاف مذکور است و الله اعلم و بعضی از استادان در باب خبر گفته اند که عدد خبر بعد تکرار خانه نهم بود و اگر تکرار از تانیث و تسدیس کرده باشد چون اول نهم و سوم و هفتم و خبر خوش برسد و اگر تکرار در خانه های خمس باشد چون ششم و هشتم و دوازدهم خبر بد باشد و اگر تکرار نکرده باشد یک خبر رسد و خوش خمس ناخوش و اگر کسی پرسد که میان من و محبوب و معشوق الفت باشد یا نه نظر کند در خانه اول که خانه سائل است و در خانه نهم که محبوب و معشوق است اگر شکل هر دو خانه با هم بدوستی پیوند میان هر دو الفت باشد و اگر بدشمنی پیوند مخالف است باشد اگر متصل نباشد دوست بود و دشمن و اگر خداوند نهم در او تاد بود بدست است و دلیل الفت دارد خاصه که در اول و دهم تکرار کند و اگر در او تاد دیگر سنگین تر بود و مائل میانه زائل هیچ ندارد و اگر نقطه آتش در او تاد غالب بود دوستی سائل غالب بود و اگر آتش در مائل غالب بود دوستی معشوق غالب بود و اگر آتش بود دوستی هر دو برابر بود و در غایت الاصول گفته است که اگر سوال کند معشوق دوست است یا دشمن اگر شکل یازدهم در خانه نهم و دهم و سوم و یازدهم و خانه عداوت نیست چهارم و هفتم و نهم و دوازدهم و الله اعلم و در خارج الامر گفته است اگر خواهی که بدانی که میانه دو کس موافقت بود یا مخالفت بود نقطه ای ماری تاد و مائل و تاد و هر یکی جدا گانه بشمارد و اگر نقاط اول و بیشتر بود غلبه محبت سال بیشتر بود و اگر نقاط مائل بیشتر باشد غلبه محبت مستول بیشتر باشد اگر مساوی باشد محبت نیز از طریق سالی بود و تکرار رسد که الفت میان هر دو مرد و زن یا پدر و پسر یا نه نظر کند درین چهار خانه یعنی سوم و یازدهم و نهم و اول و این چهار خانه

[illegible]

فصل ششم در احکام خانه ششم اگر از حال بیمار پرسند نظر کنند دفعه ششم و حکم کنند بر او
آن مرض از دلالت آن شکل که در وی باشد اگر آتشی بود حکم کنند بر حرارت و صفر او در دسر و گردان و ششم و
با وی اگر باشد از خون و لطرده بود و تب گرم و درد گردن و دست و بازو و آبی از رطوبت و سودا باشد
و یا آنکه چیزی مخالف خورده باشد و خاکی در سروی و افتادگی بود از بلندی و یا در دسر و پای و تب و حرارت
بود اگر شکل داخل بود دلیل بر افزونی ریغ باشد و اگر خارج بود بر نقصان ریغ باشد و اگر مغلوب بود دلیل بود که
روزی خوب باشد و روزی نه و اگر ثابته باشد دلیل بر ثبوت مرض بود و اگر سعد بود علاج پذیرد و گفته اند
اگر حمزه باشد از غلبه خون و باد و جراحت بود و اگر عقله باشد دلالت بر آماس و پیچام و کوفتگی کند و آن
شکل که در خانه ششم بود دلیل است بر حال بیمار چنانچه بر ماضی بیمار هفتم بر مستقبل وی و بدانکه چهارم دی دلیل
است بر عالج و دویه اگر سعد بود معالجه سود دارد و اگر غس بود سود نکند اگر متزج باشد میانه بود و از هفتم حکم کنند
که بدار و به شود یا نه اگر سعد خارج بود به شود یا سانی اگر غس بود به شواری و داخل نیاید فی مرض و از خانه دهم
حکم کنند چه دارد او ما سود کند و از گرم و تر و خشک و سرد و از دهم بر کیفیت طبیب که عالم است یا جاهل اگر
شکل سعد بود طبیب اهل علم و عاقل بود و اگر غس بود نادان و اکثر طبیب از خانه اول گفته اند و حکم از دهم
کنند بر چگونه حال مرض از امید و صحت و عدم آن و از خانه دهم حکم کنند که به شود یا بمیرد زیرا که رجوع
بیماری ازین خانه باشد یا شرکت هشتم و شواهد چهارگانه لسان الامار اول را نگاه دارد یعنی یا دهم را و اگر از دهم بیمار پرسند

در خانه اول که طالع مادر است که سوال ز محل می کند اگر درین هر دو خانه شکل داخل و سعد باشد حکم کند
 بر تندرستی مادر و تندرستی فرزند بسلامت بودن نفس هر دو اما زادن وی پاره بدشواری باشد و
 لیکن باکی نبود و مادر مبارک باشد و اگر در خانه اول و ششم خمس باشد دلیل بود بر سخت زادن مادر و
 دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانه هفتم سعد باشد آن فرزند به پدر نیز مبارک
 باشد و اگر در خانه اول سعد باشد و ششم خمس مادر بیم بود و هلاک نباشد اما فرزند را باشد نیز دلیل بود بر ضعف
 طالع فرزند و بر آنکه فرزند را عیبی نهانی باشد و اگر در اول و ششم شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله سهل
 نماید بایستنی و آسانی و هیچ مفرت بمادر و فرزند و سعد آن فرزند مبارک باشد و هر وی همانند و اگر خارج
 خمس باشد در اول و ششم دلیل بود بر سلامت نلدن مادر اما سختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی
 نفس مادر و زادن بهدنگ و کوفت اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت خمس در اول و ششم باشد دلیل بود
 بر خطر مادر و وقت زادن بر خشاک و امید از جان برداشته باشد و اگر در خانه سوم و یازدهم و نهم این شکل
 باشد یا شکله خمس که بر طبیعت این شکل بود و بر و بر و دزدان و اگر درین خانه ها شکل سعد باشد و هیچ باکی
 نیست و اگر منقلب سعد باشد آسان نماید اما هر ساعت بر گونه باشد گاه در سخت گیرد و گاه آسان اگر سعد
 بیشتر باشد مبارک بود و اگر خمس بیشتر بود بر عکس این باشد و اگر منقلب خمس باشد و گواهان او هم خمس
 باشد هم هلاکت هر دو باشد اگر طالع هر دو خمس باشد و گواهان سعد هر آینه بآسانی و اگر بر عکس بر آید

فصل در طالع
 طالع اول که مادر است که سوال ز محل می کند اگر درین هر دو خانه شکل داخل و سعد باشد حکم کند
 بر تندرستی مادر و تندرستی فرزند بسلامت بودن نفس هر دو اما زادن وی پاره بدشواری باشد و
 لیکن باکی نبود و مادر مبارک باشد و اگر در خانه اول و ششم خمس باشد دلیل بود بر سخت زادن مادر و
 دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانه هفتم سعد باشد آن فرزند به پدر نیز مبارک
 باشد و اگر در خانه اول سعد باشد و ششم خمس مادر بیم بود و هلاک نباشد اما فرزند را باشد نیز دلیل بود بر ضعف
 طالع فرزند و بر آنکه فرزند را عیبی نهانی باشد و اگر در اول و ششم شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله سهل
 نماید بایستنی و آسانی و هیچ مفرت بمادر و فرزند و سعد آن فرزند مبارک باشد و هر وی همانند و اگر خارج
 خمس باشد در اول و ششم دلیل بود بر سلامت نلدن مادر اما سختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی
 نفس مادر و زادن بهدنگ و کوفت اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت خمس در اول و ششم باشد دلیل بود
 بر خطر مادر و وقت زادن بر خشاک و امید از جان برداشته باشد و اگر در خانه سوم و یازدهم و نهم این شکل
 باشد یا شکله خمس که بر طبیعت این شکل بود و بر و بر و دزدان و اگر درین خانه ها شکل سعد باشد و هیچ باکی
 نیست و اگر منقلب سعد باشد آسان نماید اما هر ساعت بر گونه باشد گاه در سخت گیرد و گاه آسان اگر سعد
 بیشتر باشد مبارک بود و اگر خمس بیشتر بود بر عکس این باشد و اگر منقلب خمس باشد و گواهان او هم خمس
 باشد هم هلاکت هر دو باشد اگر طالع هر دو خمس باشد و گواهان سعد هر آینه بآسانی و اگر بر عکس بر آید

فصل در طالع
 طالع اول که مادر است که سوال ز محل می کند اگر درین هر دو خانه شکل داخل و سعد باشد حکم کند
 بر تندرستی مادر و تندرستی فرزند بسلامت بودن نفس هر دو اما زادن وی پاره بدشواری باشد و
 لیکن باکی نبود و مادر مبارک باشد و اگر در خانه اول و ششم خمس باشد دلیل بود بر سخت زادن مادر و
 دشواری و نامبارکی فرزند و بیم هلاک هر دو باشد و اگر در خانه هفتم سعد باشد آن فرزند به پدر نیز مبارک
 باشد و اگر در خانه اول سعد باشد و ششم خمس مادر بیم بود و هلاک نباشد اما فرزند را باشد نیز دلیل بود بر ضعف
 طالع فرزند و بر آنکه فرزند را عیبی نهانی باشد و اگر در اول و ششم شکل خارج سعد باشد دلیل بود که حامله سهل
 نماید بایستنی و آسانی و هیچ مفرت بمادر و فرزند و سعد آن فرزند مبارک باشد و هر وی همانند و اگر خارج
 خمس باشد در اول و ششم دلیل بود بر سلامت نلدن مادر اما سختی و اگر ثابت سعد بود دلیل بود بر سلامتی
 نفس مادر و زادن بهدنگ و کوفت اما فرزند مبارک باشد و اگر ثابت خمس در اول و ششم باشد دلیل بود
 بر خطر مادر و وقت زادن بر خشاک و امید از جان برداشته باشد و اگر در خانه سوم و یازدهم و نهم این شکل
 باشد یا شکله خمس که بر طبیعت این شکل بود و بر و بر و دزدان و اگر درین خانه ها شکل سعد باشد و هیچ باکی
 نیست و اگر منقلب سعد باشد آسان نماید اما هر ساعت بر گونه باشد گاه در سخت گیرد و گاه آسان اگر سعد
 بیشتر باشد مبارک بود و اگر خمس بیشتر بود بر عکس این باشد و اگر منقلب خمس باشد و گواهان او هم خمس
 باشد هم هلاکت هر دو باشد اگر طالع هر دو خمس باشد و گواهان سعد هر آینه بآسانی و اگر بر عکس بر آید

بدشکاری و الله اعلم و اگر پرسند که گریخته در شهر است یا رفته است نظر کند رخانه چنگا نه ۴ و ۶ و ۷ و ۹
و ۱۲ اگر شکل داخل و ثابت باشد در شهر است خاصه تکرار در او تا داند که اگر خارج بودند رفته است
خاصه آن خارج در زائل تکرار کرده باشد اگر بعضی خارج و بعضی داخل حکم بر غالب کند اگر هر دو بر سر یک
یا گریخته شود نظر کند دلیل گریخته یعنی شکل به هم شکل نفس بود گریخته شود خاصه تکرار بد کند یا خود شکل ۶ و ۷
۱۲ یا صاحبش تکرار بد کند گریخته بیارند اگر شکل سوم و پنجم یا صاحبش تکرار بد کند در راه بگیرد اگر شکل
دلیل گریخته سعد بود و بنظر درستی یا طالع یا صاحب نگردد یا در مثلثه طالع آید خود بیاید و در او تا داند و در
مالک دیر ترک و در زائل در غایت دیری اگر دلیل گریخته یا شکله ششم و دوازدهم یا صاحبش
خارج از نظر طالع باشد یا بدشمنی نگردد در زائل بیاید خاصه که تکرار نیل کند مگر طالع قوی بود ششم و دوازدهم طبیعت و در طالع
نقال گفته است که سوال کند که گریخته باز آید یا نه اگر در خانه ششم شکله داخل بود و چهارم نیز داخل بود گریخته در شهر است
و در طالع و اگر در ۴ و ۵ شکل خارج بود گریخته از شهر بد رفته است و اگر شکل سعد باشد یا اختیار و اگر ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
ثابت بود گریخته در شهر است و با اختیار خود پنهان شد و تخریب است و اگر در ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ شکله ثابت بود در شهر است
و در جاسه تاریک پنهان گشته و کسی او را گمراه کرده است فالگرونده و نه جمع باشد گریخته
انجام بدستی برده است اگر بدست آید باز بگریزد و الله اعلم و اگر عمره بود گریخته متردد باشد بیابان
و خود می آید و در الله اعلم در مجموع گفته است و نوشته که اگر کسی سوال کند که مرا
غلام گریخته است در پی او کسی فرستاده ام او را بگیرد یا نه نظر کند در خانه ۷ - اگر داخل باشد
او را بگیرد و اگر خارج باشد او را نگیرد و اگر گوید دیگر کسی با او هست یا نه نظر کند در خانه ششم

بانه فصل چهره است و از چشم و منقلب در زرد و زرد
 و از غایت بود با حاکم و شد فاکر پرست که در خمر است
 اگر داخل بود که گفت با کسی که از چشم بود
 گفت در خانه بود که گفت با کسی که از چشم بود
 گفت در خانه بود که گفت با کسی که از چشم بود

[illegible]

باشد علی الخصوص شریک و مستولی بود یا تاخر ششم و دوازدهم بود اگر حمزه و مزاج غائب بود خود رفته باشد
خاصه که اشکال سعد خارج در ششم و دوازدهم باشند از سرشتی و شکری رفته باشند ترس و بیم ندارد چون از او
خواهد زیست چون بیاید باز گیرند اگر از چهار پایه گم شده پرسد اگر حمزه یا مزاج او غائب بود خود رفته باشد و اگر
بمزاج حاضر باشد و چنین ناظر باشد در مثلثه باشند زده بوده بود اگر ششم و دوازدهم سعد داخل می ثابت
بود زده بوده است کسیکه دند نبوده باشد و بزرگ اصل بود باز کرده بودند بدست آید اگر سعد خارج بود
خود رفته باشد و اما در ماند و بدست کسی در آید که زده نبود بدست آید اگر شواهد نیکو بود و تکرار در او تا و
و یا مائل او تا بود و اگر در زائل تکرار کند شواهد بد بود بدست نیاید اگر معد منقلب باشد محکم بسته بودند بقاعده
همه وقت خود رفته است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید باز زده بدست کسی آید که دند نبوده
اگر نفس منقلب بود زده بوده است بدست کسی بود که چیزی را بیرون غارت کرده است و دور
برده است نه بد تکرار در او تا و مائل بود و شواهد نیکو که بدست آید بعد از مدتی بد شواری و اگر نفس
خارج کسی برده بود و دور که نیاد و هرگز خاصه که تکرار در زائل باشد و شواهد بد و اگر نفس داخل و ثابت
بود زده بوده بود اما دوسه و بجای پنهان کرده باشند بد تکرار در خانه اول شکل سعد بود تکرار نیکو بود و شواهد
نیکو بود که بد و کار در دوازدهم یا بد خودش را نه اگر از نشان حیوان پرسند بدانکه حمزه دلالت میکند بر جراحات و قی
بر مردم گنده یا گوش بریده و قضا داخل قبضه پنجم اگر قی و پنجم ششم یا دوازدهم یا دوازدهم یا بیست و پنجم
ازین نشانهها باشد که گفته می شود در طالع یکی ازین پنج شکل بود $\text{---} \text{---} \text{---} \text{---} \text{---}$ و آن شکل اول و پنجم
یا در ششم یا دوازدهم یا در دوازدهم یا در چهاردهم آمده باشد یکی ازین نشانهها بود که گفته می شود
 --- نشان وار و یا ریش زیر عورت --- جراحات وار و --- داغ نو وار و --- داغ کهنه وار و --- دم کهنه
بود و اگر پرسند که آن نشان چند است بنگر که شکل ششم در چند خانه تکرار کرده است آن نشان
چندان بود و الله اعلم بالصواب و عنده ام الكتاب

این مسئله که بس نفیس و غریب است و منقول از کتاب ملقط

اگر پرسند که سر پوشیده بماند یا نه صاحب نهایی گفته است نظر کند در خانه ششم که سرها را بدان تعلق بود و اگر
در خانه اول همان شکل بود که در خانه ششم است و داخل بود پوشیده بماند و اگر خارج بود پوشیده نماند
و اگر منقلب بود مترد بود و تعیین اگر سعد بود دلیل بود بر نیکی و نفس بر بدی و بعضی استادان
صفت ازین گفته اند و آن چنان است که نظر کند در خانه ششم اگر شکل ثابت یا داخل بود

غلام و چهار پای روزی باشد یا نه نظر کند اگر صاحب ششم و دوازدهم بطالع یا صاحب طالع بسودی پیوندد
روز سه مندد بود که از وی آسودگی بیند اگر او تا دوازده سال میان تامل دید اگر نحسی پیوندد هم روز سه باشد
اگر از وی نیا ساید و شقت کشد اگر نه پیوندد هرگز روزی مندد نباشد از غلام و چهار پای مگر بندی و نقصان در
مقالات نفیسه گفته است اگر رمل بحجت احوال بندگان و بیع و شرا سه ایشان زده باشد
نظر کند خانه ششم اگر شکل سود باشد و تکرار در خانهای سود کرده حال بندگان نیکو باشد و اگر تکرار
در خانهای نحس باشد حال بندگان میانه بود و اگر شکل نحس در ششم باشد حال بندگان بد باشد و اگر آن
شکل در خانهای نحس تکرار کند حال بین طائفه در غایت بدی باشد و اگر در خانهای سود تکرار کند چنان بد
نباشد بعضی اصحاب بین فن گفته اند \equiv یا \equiv اگر در خانه ششم باشد رمل بحجت بندگان هندی یا
حبشی و یازنگی زده باشد حال آن جماعت نیکو باشد چه این دو شکل بایشان منسوب اند و همچنین \equiv
در ششم برای حال بندگان ترک نیکو بود و دلالت اشکال بر بندگان بد بین منوال است \equiv به بندگان
بیش و زنگی \equiv منسوب است به بندگان هندی \equiv منسوب است برک و عطای \equiv بالائی و خفای \equiv
بردی و ارضی و گنجی \equiv منسوب است بطائفه که در اصل بنده نبوده باشند و ایشان را بغارت و ظلم از ولایت
خود برده باشند و چون یکی از اشکال در خانه ششم آید حال بین طائفه که بدان شکل منسوب است نیکو باشد
و اگر خواهد که بنده بخزد و نظر کند در امهات رمل و خانه ششم اگر در بین خانها اشکال سود باشد آن بنده را به
خرید که مهارک باشد و در آن پیشانی نبود اگر آن اشکال در خانها سه سود مکرر شوند در فامیت

این مسئله را فرمایید که اینک نیست و چهارم در غم نگار کند بخرد که
سعد داخل آید و در ششم و چهارم در غم نگار کند بخرد که
نیکو است و اگر در ششم و چهارم در غم نگار کند بخرد که
فان اگر سوال کند که غلام و کنیز را چه کند بخرد که
چون است نظر کن در خانه ششم تا به فصل افتاده است
الگوست داخل است و شفقت و نیار است
نیک است است و شفقت و نیار است
فان اگر سوال کند که غلام و کنیز را چه کند بخرد که
چون است نظر کن در خانه ششم تا به فصل افتاده است
الگوست داخل است و شفقت و نیار است
نیک است است و شفقت و نیار است

[illegible]

نیکی بود و اگر در مهمات و در خانه ششم اشکال خمس آیند این بنده را نباید خرید که مبارک نباشد تا اگر آن شکل
در خانه های خمس تکرار کنند آن معامله در غایت بدی باشد و اگر در اول اشکال سعد آیند در ششم خمس آن
بنده بد باشد اما سائل بخیر بدین اوراغب باشد اگر در ششم اشکال سعد باشد پس در آن معامله زیان نبود و اگر
در اول خمس آیند و در ششم سعد آن بنده نیکو و معتمد باشد اما سائل اورا نخواهد و اگر در خانه چهارم شکل خارج باشد
آن بنده در آن خانه نشیند و اگر آن شکل خمس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانچه
پیش گفته آید مد داخل و خارج باشد و اگر کجبت فروختن بنده رمل زده باشد نظر در خانه دوم و سوم باید کرد و اگر درین
خانه اشکال سعد باشد فروختن آن بنده زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در دوم شکل خمس باشد دلیل زیان
مال باشد اگر در سوم شکل خمس باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد و همچنین تکرار این اشکال در خانه
سعد و خمس باید داشت تا حکم راست آید و الله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال او
احوال غلام و کنیزک و چارپایه باشد از خانه ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که اندین هر دو خانه
شکل بیرون آورد و از آن حکم کند از داخل افزون و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از منقلب
انقلاب سعد باسانی و خمس بد کشواری اگر پشند که گریخته را گرفته اند یا نه و باز دهند یا نه آن شکل را از خانه
ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل باشد یافته شود و باز دهند و خارج نه اگر ثابت بود و توقف
ماند و منقلب مثله و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صفت است اگر ششم و دوازدهم شکل بیرون
آری اگر گریخته بود و بیش از نعلی و اگر پشند بود هندی و اگر پشند خطائی یا ترکی و اگر پشند خطائی یا ترکی بود
خطائی یا ترکی یا ترکی و باقی اشکال ازین جنس نباشد و الله اعلم.

فصل هفتم

در احکام خانه هفتم از شرکت و نکاح و نزاع و قعد و قعد و دزد و غائب و اگر از حال فرزند یا از
مال از دلج بود نظر کند در خانه هفتم که چه شکل افتاده است اگر سعد بود دلیل باشد بر سعادت

در این کتاب بیان شده است که اگر در خانه هفتم اشکال خمس آیند این بنده را نباید خرید که مبارک نباشد تا اگر آن شکل
در خانه های خمس تکرار کنند آن معامله در غایت بدی باشد و اگر در اول اشکال سعد آیند در ششم خمس آن
بنده بد باشد اما سائل بخیر بدین اوراغب باشد اگر در ششم اشکال سعد باشد پس در آن معامله زیان نبود و اگر
در اول خمس آیند و در ششم سعد آن بنده نیکو و معتمد باشد اما سائل اورا نخواهد و اگر در خانه چهارم شکل خارج باشد
آن بنده در آن خانه نشیند و اگر آن شکل خمس خارج باشد از آن خانه بگریزد و اشکال ثابت و منقلب چنانچه
پیش گفته آید مد داخل و خارج باشد و اگر کجبت فروختن بنده رمل زده باشد نظر در خانه دوم و سوم باید کرد و اگر درین
خانه اشکال سعد باشد فروختن آن بنده زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در دوم شکل خمس باشد دلیل زیان
مال باشد اگر در سوم شکل خمس باشد از فروختن آن بنده پشیمان گردد و همچنین تکرار این اشکال در خانه
سعد و خمس باید داشت تا حکم راست آید و الله اعلم بالصواب و در مصباح گفته است که اگر سوال او
احوال غلام و کنیزک و چارپایه باشد از خانه ششم و دوازدهم حکم کند و بهتر آنست که اندین هر دو خانه
شکل بیرون آورد و از آن حکم کند از داخل افزون و از خارج نقصان و از ثابت توقف و از منقلب
انقلاب سعد باسانی و خمس بد کشواری اگر پشند که گریخته را گرفته اند یا نه و باز دهند یا نه آن شکل را از خانه
ششم و دوازدهم تولد شده اگر داخل باشد یافته شود و باز دهند و خارج نه اگر ثابت بود و توقف
ماند و منقلب مثله و اگر خواهی که بدانی که بنده گریخته از چه صفت است اگر ششم و دوازدهم شکل بیرون
آری اگر گریخته بود و بیش از نعلی و اگر پشند بود هندی و اگر پشند خطائی یا ترکی و اگر پشند خطائی یا ترکی بود
خطائی یا ترکی یا ترکی و باقی اشکال ازین جنس نباشد و الله اعلم.

ازواج و خمس باشد بر بدی حال ازواج و اگر داخل سعد بود دلیل هست بر موافقت میان ایشان
 فاگر خارج بود دلیل مخالفت بود سعد باختیاری و خمس بے اختیاری و اگر داخل خمس باشد دلیل بود
 بر موافقت ازواج اما بے اختیار و به سختی با هم بود و اگر منقلب سعد باشد دلالت کند بر آنکه هر وقت بگویند
 باشد وقتی باختیار از هم دور شوند باز باختیار به هم پیوندند و اگر خمس بود دلیل بر تردد حال ازواج
 باشد وقتی به هم باشند به سختی و به ازاد هم جدا شوند و ترک نتوانند کرد و اگر ثابت سعد ایم بر یکس
 حال باشد به نیکی و اگر خمس بود دلیل باشد بر ناساگاری اگر مردی بآزنی پرسد و سوال
 کند که نکاح ما که خواهد شد بگره صاحب هفتم که بکدام کوکب پیوسته است اگر بر محل پیوسته باشد مردی
 بود و از ریش و دهقان مشتری و دشمنند یا در میمے اگر مستولی مرغ بود ترکی یا شکری خمس باز نگردد
 کسیکه کارش بآتش باشد زهره یا مطرب بود عطار دیا شاعر بود یا کاتب یا بازرگان قمر یا قاصد و
 جلوفار و رسول و اگر بر پسند که زن بکرست یا نه نظر کنند در خانه هفتم اگر پنج و شش یکش بیاض مقرر
 است تولد نقات یعنی پنج دلیل بر بکارت و اگر پنج یا بی بود همچنین حکم کند زیرا که پنج متولد می شود و اگر
 متولد شکل خارج باشد بکر نباشد و اگر سعد بود باختیار زن بکارت برده باشد و اگر خمس بے اختیار
 اگر داخل باشد بکر باشد اگر ثابت بود بر حال خود باشد و اگر خواهند تا بدانند که موافقت از کیست
 و مخالفت از کدام نظر کنند تا شکل موافقت از کدام جانب است و شکل مخالفت از کدام جانب
 اول و سیزدهم مسائل را باشد و هفتم و چهاردهم مسائل غنه را باشد
 و اگر خمس خارج بود و اول و سیزدهم و سعد خارج و در هفتم و چهاردهم سازگاری مسائل غنه باشد
 و خصوصت از سائل و اگر مساوی و سیزدهم سعد خارج باشد و در هفتم و چهاردهم خمس خارج سازگاری اند
 سائل باشد و خصوصت از مسائل غنه تا اگر دو جانب خارج سعد باشد سازگاری از هر دو جانب
 یعنی از سائل و مسائل غنه باشد اگر هر دو خمس خارج باشند سازگاری ازین دو جانب نباشد
 غرض دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در پانزدهم و شانزدهم باشد موافقت

و اگر خمس خارج بود و اول و سیزدهم و سعد خارج و در هفتم و چهاردهم سازگاری مسائل غنه باشد
 و خصوصت از سائل و اگر مساوی و سیزدهم سعد خارج باشد و در هفتم و چهاردهم خمس خارج سازگاری اند
 سائل باشد و خصوصت از مسائل غنه تا اگر دو جانب خارج سعد باشد سازگاری از هر دو جانب
 یعنی از سائل و مسائل غنه باشد اگر هر دو خمس خارج باشند سازگاری ازین دو جانب نباشد
 غرض دلیل مخالفت باشد و اگر دلیل موافقت باشد در پانزدهم و شانزدهم باشد موافقت

که اگر خواهم که بدانم که زن از چه قوم است در هفتم پ و ن بد اهل است
ب و ی اهل صلاح و د ک قوم بزرگ ط و ز از اهل طرب و دین ا و ه اهل صلاح
س و م اهل علم و د و ع ت ح ا ر ل و ح حبس و بکنه انعام و قع فی السین و لیرج الی کلام المقالات
و اگر سوال کند که او مرد است دارد یا نه نظر کند در خانه هفتم و چهارم و چهارم و پنجم و شانزدهم اگر دین
خانها این شکلهای آیند: ث بی میان ایشان زود جدائی افتد و اگر در پنجم و شانزدهم غفلت آید از و ضد و اگر در خانه
مذکور همان اشکال خارج باشند هم زود جدائی افتد و اگر اشکال خارج باشند هم داخل جدائی باشند و اگر در
چهارم و هفتم و چهارم و پنجم و شانزدهم اشکال سد داخل باشد یا ثابت آیند میان ایشان
جدائی نباشد و اگر آن شکل داخل و ثابت نخس باشند هم جدائی نباشد اما اکثر اوقات در
زحمت باشند اگر شکل هفتم و یا چهارم در دوم تکرار کنند آن زن مرد را بغایت دوست
دارد و اگر شکل اول و یا سیزدهم در هفتم و چهارم تکرار شود آن مرد زن را بغایت
دوست دارد و اگر در هفتم و چهارم شکل نخس خارج باشد آن زن مرد را
خواهد و اگر در پنجم و شانزدهم اشکال سد باشند میان ایشان دوستی بسیار باشد از هر دو طرف و
اگر شکل نخس باشد حکم بر خلاف این باید کرد و اگر زحمت مردی رمل زند خانه اول و سیزدهم
بد و تعلق دارد چه او سائل است و هفتم و چهارم زن را بد و پس اگر در اول و هفتم و سیزدهم
و چهارم اشکال منفرد آیند از میان ایشان اتفاق و سازگاری نبوده و بدون خجسته و مینان
و دلیل گفتگوی باشد حکم شریکان و ضد آن و خصمان قدیم برین ترتیب باید کرد که نموده آمد اگر در پنجم
که زن از خویشان است با او بیگانگان بنگردد شکل هفتم تا کجا مکرر شده است اگر در چهارم مکرر
شده است از خویشان پدر سائل باشد هم از سوم خویشان سائل باشد اگر در دوم از کسان
بود که در تحت فرمان سائل و اشرافان و س باشد باقی خانهای را برین قیاس حکم باید کرد و اگر
در هفتم و دوازدهم و سیزدهم و دیگران مکرر شود از بیگانگان باشد و علم و در جامع الا سیر گفته است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

اگر در دهم آید در همان بمسایه است و اگر در سوم آید در همان کوچه باشد و اگر در چهارم
 آید سابق بیکانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن بصاحب بیت سابع اگر در زائل
 موجود است و در چهارم سائل است و دزد در مقام است دهم در شهر است و اگر صاحب هفتم در هفتم است
 دزد در آن مقام است و اگر شکلی در هفتم است و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم است و نه صاحب
 هشتم است و نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار کرده است پس دزد در آن مقام آمده شد هست
 و اگر قطع افتاده است و در آن مقام آمده و شد نیست و اگر صاحب هفتم در خانه حرکت است
 و دزد حرکت کرده است و اگر در خانه سائل است و شوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی عشر
 باشد حاصل شود و اگر صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن تمامی اشکال که در بیوت افتاده
 است و هر یک را با صاحب او زدن یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه بیرون می آید حکم
 ازان کند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گویم که دزد در مقام است و اگر از خانه نهم و سوم بیرون می آید گویم
 در سفر است و اگر سوال از غلام گرفته باشد بجای صاحب هفتم و شکل هفتم صاحب ششم و شکل نهم را بقتضا
 کنیم و اگر بکنیز یک باشد یا خواجه سرای همچنین اگر از غلام بزرگ باشد این اعمال نسبت با خانه و دوازدهم کنیم
 اگر از چهار پایگم شده باشد همچنین در همه اشکال مطالب در دوم سائل آید یا در طالع که مثلثه دوم است
 دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیز گرفته یا چهار پایه خود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد
 و آن شکل مثلثه آن مطلوب را گرفته بیاورد تکرار شکل مطلوب دلیل مد آن جماعت باشد و دزد و غلام
 و غیر آن فاشد اعلم اگر پرسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کند در شکل هفتم اگر در یک خانه بکر شده باشد
 دزد و دتن باشد اگر در دو خانه بکر شده باشد سه تن و پس علی بندها اگر تکرار کرده باشد یک تن باشد
 و اگر سوال کنند که دزد چه شکل دارد حکم آن از مسوبات شکل هفتم باید کرد و اگر پرسند که دزد در شهر است یا نه
 نظر کند در خانه چهارم و دهم اگر در بین خانه سائل شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر خارج
 باشد دزد در شهر نباشد و بعضی گفته اند اگر منقلب باشد دال بر آنست

اگر در دهم آید در همان بمسایه است و اگر در سوم آید در همان کوچه باشد و اگر در چهارم
 آید سابق بیکانه است و در جامع الاسرار گفته است نظر باید کردن بصاحب بیت سابع اگر در زائل
 موجود است و در چهارم سائل است و دزد در مقام است دهم در شهر است و اگر صاحب هفتم در هفتم است
 دزد در آن مقام است و اگر شکلی در هفتم است و نه صاحب هفتم و نه صاحب چهارم است و نه صاحب
 هشتم است و نه صاحب پنجم اما در چهارم تکرار کرده است پس دزد در آن مقام آمده شد هست
 و اگر قطع افتاده است و در آن مقام آمده و شد نیست و اگر صاحب هفتم در خانه حرکت است
 و دزد حرکت کرده است و اگر در خانه سائل است و شوار حاصل شود و اگر در عاشر و حادی عشر
 باشد حاصل شود و اگر صاحب هفتم در رمل موجود نبود نظر باید کردن تمامی اشکال که در بیوت افتاده
 است و هر یک را با صاحب او زدن یعنی ضرب کردن و دیدن تا صاحب هفتم از کدام خانه بیرون می آید حکم
 ازان کند چنانکه اگر از چهارم بیرون می آید گویم که دزد در مقام است و اگر از خانه نهم و سوم بیرون می آید گویم
 در سفر است و اگر سوال از غلام گرفته باشد بجای صاحب هفتم و شکل هفتم صاحب ششم و شکل نهم را بقتضا
 کنیم و اگر بکنیز یک باشد یا خواجه سرای همچنین اگر از غلام بزرگ باشد این اعمال نسبت با خانه و دوازدهم کنیم
 اگر از چهار پایگم شده باشد همچنین در همه اشکال مطالب در دوم سائل آید یا در طالع که مثلثه دوم است
 دلیل است بر آنکه مطلوب یعنی غلام یا کنیز گرفته یا چهار پایه خود و اگر صاحب آن شکل زحل باشد
 و آن شکل مثلثه آن مطلوب را گرفته بیاورد تکرار شکل مطلوب دلیل مد آن جماعت باشد و دزد و غلام
 و غیر آن فاشد اعلم اگر پرسند که دزد یکی باشد یا بیشتر نظر کند در شکل هفتم اگر در یک خانه بکر شده باشد
 دزد و دتن باشد اگر در دو خانه بکر شده باشد سه تن و پس علی بندها اگر تکرار کرده باشد یک تن باشد
 و اگر سوال کنند که دزد چه شکل دارد حکم آن از مسوبات شکل هفتم باید کرد و اگر پرسند که دزد در شهر است یا نه
 نظر کند در خانه چهارم و دهم اگر در بین خانه سائل شکل داخل یا ثابت باشد دزد در شهر بود و اگر خارج
 باشد دزد در شهر نباشد و بعضی گفته اند اگر منقلب باشد دال بر آنست

که برود باشد سعد یا خنجر و نحس بے اختیار و اگر ثابت باشد متوقف است گفته اند که اگر هفتم و نهم مکر باشد
بیرون رفته است گفته اند اگر چهارم و هفتم هر دو خارج باشند از شهر بیرون رفته است و اگر داخل باشند هنوز در شهر است
و اگر یکی داخل بود و یکی خارج هر دو را با هم زنده و از حاصل حکم کند و اگر سوال از رنگ جامه و زد کنند از یازدهم گوید
و اگر از قلم زد و پند از دهم گوید اگر بپسند که دزد مال دارد یا خرج کرده است نظر کند در خانه هشتم اگر شکلی
داخل یا ثابت در آن خانه باشد مال خرج نکرده بود و اگر خارج باشد خرج کرده است و اگر منقلب باشد
بعضی از خرج کرده سعد یا سانی و نحس بد شوارے اگر بپسند که دزد در کدام ربع است نظر کند در شکلی
که دلیل دزد است یعنی هفتم سائل در کدام خانه تکرار کرده است و اگر در اول و دوم و نهم و سیزدهم بود ربع شرق
و اگر در سوم و چهارم و دهم و پانزدهم بود ربع جنوب و اگر در پنجم و ششم و یازدهم و شانزدهم بود ربع شمال
و اگر در هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم بود ربع غرب و اگر تکرار نکند به بیند که صاحب کدام خانه
است تا شکل هفتم را با صاحب خانه بپایان دهد و نداند خانه ضرب کند و تکرار دوی یا عنصر و سبب بنگر
تاری در شرق و تبادلی در غرب آبی در شمال خاکی در جنوب و همچنین از طالع تا و تدالارض یعنی چهارم
ربع شرق بود و کودک و مذکور اند تدالارض تا غارب یعنی هفتم ربع جنوب و جوان مؤنث و او
و تد غارب تا و تد وسط السماء یعنی دهم ربع غرب و و کسل و مذکور اند و تد وسط السماء تا طلوع رمل شمالی
و هر مؤنث نوع دیگر نظر کند هفتم سائل اگر ناری بود شرقی و مذکور اگر بادی بود غربی و نداند اگر آب
بود شمالی و مؤنث و اگر خاکی بود جنوبی و مؤنث و در تحفه شاهی گفته است که اگر بپسند که دزد در کدام جانب
رفته است از چهارم و ششم و بقول از نهم بیرون آرد و جهت ازان گوید و الله اعلم و اگر بپسند
که دزد در خانه کجا در آمده است نفس دهد در طالع زندانچه حاصل آمد بنگرد که کجاست اگر در اول
یا چهارم طالع بود دزد از نقب در آمده باشد از هم تا - از در در آمده باشد از ۱۰ تا ۱۲ از سقف در آمده
باشد از ۱۰ تا طالع از دیوار در آمده باشد شرقی و غربی و جنوبی و شمالی و دیوار را از تولید نفس سارق
و هم از طالع حکم کند و بعضی از حکما حکم کنند که آنچه از نفس سارق و هم طالع تولد شده باشد اگر آنست بود
از سقف در آمده بود و اگر بادی بود اند دیوار و اگر آبی بود اند و اگر خاکی بود از نقب در آمده باشد و الله اعلم
و اگر سوال از مال دزدیده باشد نظر کند اگر شکل خانه دوم داخل سعد باشد آن چیز را برده باشد
سائل دروغ می گوید و اگر نحس داخل باشد همه ران موضع است اگر خارج سعد است خود خرج
کرده است یا بجای انداخته یا بجای فراموش کرده است اگر خارج نحس باشد دزد برده است
و ندانم که گفته است اگر کسی چیزی داشته باشد چون طلبد نیاید و خواهد که بداند که این چیز را دزد

و سده شریک دی باشد دزد نبوده است و خود بجای رفته باشد طلب کند که یافته شود و اگر بیاضی باشد
تواند بود که نه بسته باشند با اختیار خود رفته باشد و اگر اشکال ثابت دیگر باشند هم خود رفته باشد و زود پیدا شود
و اگر شکل سعد منقلب باشند آن چار پایه محکم نه بسته باشد از بندربانی یافته باشد زود حاصل شود و اگر نخس
منقلب باشد دزد بوده باشند و پشیمان شده بدست آید بدشواری و باز از دست برود و اگر خواهد تا بداند
که بکدام جانب برده اند نظر کند در خانه و از دهم تا چه شکل آمده است اگر شکل شرقی بود بجانب شرق رفته
باشد اگر تکرارش در اول و دوم و سوم یا در سیزدهم باشد حکم بیشک درست باشد اگر شکل شمالی
باشد بجانب شمال رفته باشد و اگر غربی بود بجانب غرب و اگر جنوبی بود بجانب جنوب و الله اعلم
اگر سوال کند که مال که دزد برده است باز یا بم یانه نظر کند اگر شکل هفتم و هشتم و نهم و دهم و اتم و مکر شوند دزد
مال را برده است الا بدست آید اگر هفتم تنها مکر شود دزد بدست آید و اگر هفتم تنها مال بدست آید
توعد دیگر از جهت آنکه مارا تجربه شده است و دریافت و نایافت و اگر دوم و چهاردهم داخل باشند
البته مال بدست آید و اگر خارج باشند و اگر ثابت باشد بتوقف و اگر منقلب سعد باشند بعضی بدست
آید باسانی و نخس بدشواری و اگر یازدهم گواه باشد دریافت زود بدست آید و اگر گواهی ندهد و بدست
آید توعد دیگر از دوم و یازدهم شکلی بیرون آید و از ششم و چهاردهم شکلی دیگر و ازین هر دو شکلی
دیگر اگر آن شکل دلیل یافت بود باید والا فلا و در مجموعه گفته است که حصول و لا حصول را از انقلاب
حکم مطلق گوید و انقلاب در ماتقدم مذکور شد اگر سوال از نخس دزد برده کند بطریق جنایا جواب گوید
و احکام جنایا در اول خاتمه بیا بدانشاء الله تعالی و در مقالات نفیسه گفته است اگر سوال از
مال دزد برده باشد نظر کند در شکل هفتم اگر در اول یا دوم تکرار کند مال بدست آید و اگر در یازدهم
و یازدهم و شانزدهم اشکال سعد باشند یکی از آن جمله در خانه دوم مکر شود آن مال باز یا بسته
و اگر درین خانه ها اشکال خارج باشند آن مال باز یا بسته و در ملقط گفته است بحیث پدید آمدن
باید که دوم را با هفتم زند اگر توجبه سعدان هر دو سعد داخل بود پدید آید و اگر نخس خارج بود بر گزینا بدو
در یواتی حاصل بقوت خواهد بود و در تحفه تصریح گفته است اگر دوم و چهاردهم داخل باشد مال باز
رسد اگر چهاردهم و یازدهم خارج باشند باز رسد و شکلی از دوم و هفتم بیرون آید اگر در رمل موجود
و دزد دیده باز رسد اگر معدوم نه و اگر داخل یا ثابت سعد باشند تمام باز رسد باسانی و نخس
بدشواری و اگر منقلب باشد بعضی باز رسد سعد باسانی و نخس بدشواری و اگر شکل هفتم و
اتم تکرار کند دزد حاضر باشد و الله اعلم -

ن نوعد یکم از معدنی شکل جیرون آر و عاز ۶ و ۱۴۰ -

[illegible][illegible][illegible]

اهمات اقدام: بودوران شهرست والا فلا بوجه آخر مگر در اول و نهم و پانزدهم و اگر سعد بود داخل باشد هنوز ازان مقام حرکت نکرده است و اگر شکل اول در نهم و یا شکل نهم در سیزدهم بود و خارج بود بمقین که غائب دور است و اگر در پنجم شکل آتشی یا بادی متحرک بود یا زدهم و شانزدهم داخل باشد غائب دران روز یا دران هفته برسد و بر کجا که باشد مگر شده دلیل بود بر رسیدن غائب بسلاست اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر اگر شکل هشتم خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است و اگر در خانه سیزدهم آمده باشد غرض سفر کرده باطل کند در حال غائب جمله نقطه های رمل بشمار دو و هشت و هشت طرح کند و آنچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود و اگر آن شکل سعد است حالش نیک است و اگر نحس بود حالش بد است در باب درآمدن غائب ضرب رمل کند و آن گاه بنگرد و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در سیزدهم و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در پنجم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در پنجم نحس خارج است ازان مقام دور تر رود و حیران است و اگر شکل دل در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که دران روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مگر شده باشد غائب برسد یا نامه دے برسد جهت غائب در شکل پنجم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد

لکه اگر شکل
کند که دران روز یا دران هفته برسد و بر کجا که باشد مگر شده دلیل بود بر رسیدن غائب بسلاست اگر داخل بود غائب بیاید یا نامه برسد بوجه آخر اگر شکل هشتم خارج باشد غائب از شهر بیرون آمده است و اگر در خانه سیزدهم آمده باشد غرض سفر کرده باطل کند در حال غائب جمله نقطه های رمل بشمار دو و هشت و هشت طرح کند و آنچه باقی ماند آنرا به بیوت قسمت کند آنجا که شمارش سپری شود و اگر آن شکل سعد است حالش نیک است و اگر نحس بود حالش بد است در باب درآمدن غائب ضرب رمل کند و آن گاه بنگرد و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در سیزدهم و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در پنجم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در پنجم نحس خارج است ازان مقام دور تر رود و حیران است و اگر شکل دل در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که دران روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مگر شده باشد غائب برسد یا نامه دے برسد جهت غائب در شکل پنجم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد

و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در سیزدهم و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در پنجم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در پنجم نحس خارج است ازان مقام دور تر رود و حیران است و اگر شکل دل در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که دران روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مگر شده باشد غائب برسد یا نامه دے برسد جهت غائب در شکل پنجم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد

و اگر در اول و نهم و پانزدهم و بقولی سعد داخل بود و در سیزدهم و اگر نحس داخل بود هنوز حرکت نکرده است و اگر در پنجم خارج سعد بود و در طرف دیگر وارد و در راه است و اگر در پنجم نحس خارج است ازان مقام دور تر رود و حیران است و اگر شکل دل در نهم بود یا نهم در سیزدهم بود خارج بودند و پانزدهم و شانزدهم داخل باشند حکم کند که دران روز برسد و اگر و و و در خانه نیک مگر شده باشد غائب برسد یا نامه دے برسد جهت غائب در شکل پنجم بنگرد تا بکدام جهت تعلق دارد که غائب در همان جهت باشد

بجهت بنده غائب و چهار پایه غائب هم برین وجه حکم کند اما در خانه ششست نظر کند که بکدام جهت تعلق
دارد بشارکت او حکم کند فی المدت و گفته اند که رمال اگر خواهد که تحقیق بداند که غائب تا چند روز خواهد
رسید ۴ و ۵ را با هم ضرب کند و ۹ را نیز با هم ضرب کند و از نتیجه این چهار شکل نتیجه بتاند و از آن حکم کند اگر
ازین دو شکل یکی بود یعنی تا یک ماه برسد و از یک شنبه یا شب پنجشنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود
تا چهل و پنج روز برسد و از سه شنبه یا شب شنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک هفته بود تا هفده روز برسد
و از چهار شنبه یا شب یکشنبه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک سال و نیم برسد و از شنبه
یا شب چهارشنبه و اگر ازین شکل یکی بود تا دو نیم سال برسد و از شنبه و اگر ازین شکل یکی بود تا بست
و پنج روز برسد و از جمعه و اگر ازین دو شکل یکی بود تا یک هفته برسد و از شنبه و اگر ازین شکل یکی بود تا یک
روز برسد یا تا روز جمعه اگر ازین شکل بود تا بست و یک روز برسد و از سه شنبه و الله اعلم نوحه دیگر
اگر اولها شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم جفت بود و آخر با طاق یا بر عکس حکم بر روز و هفته و ماه بود و اولها
و آخر با طاق بود حکم بر ساعت بود و روز بود و اگر همه جفت بود حکم بر ماه و سال بود و الله اعلم انتی کلامه و
در تحفه شاهی گفته است که اگر نصرت الخاسر در رمل غلبه کند غائب از جای بجای برود و در
پیچ جاف قرار ندارد و غلبه طریق نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند بشارکت میزان غائب زنده
است و اگر شکل ۴ در لهما تکرار کند بزودی بمقام برسد اگر پسند که غائب مال دارد یا نه از شکل که
غائب بدو پیوسته است یعنی گویند و گفته اند اگر دهم و قبض الداخل و دوم نصره الداخل بود مال دارد
و خوشوقت است و اگر غریبه یا بیاید مفلس است و دیگر جماعتی شکل ششم با چهاردهم ضرب کنند اگر نتیجه آن
داخل باشد و در رمل موجود باشد دلیل مال است که غائب دارد و این خبر است اگر پسند که
غائب مریض است یا نه اگر دوازدهم در ششم تکرار کند خسته است و اگر ششم تکرار کند نیز خسته است و
بسی که از آن مرض برهد و غالب است که بمیرد و اگر چهاردهم با ششم در جیس است اگر پسند که زن
دارد نظر کند شکل سیزدهم اگر تکرار در هفتم کرده باشد سعد بود دلیل آنست که غائب زن دارد و الا فلا
تمام کلام بعضی از علمای رمل گفته اند اگر در هفتم شکل سعد بود احوال غائب خوب است و اگر خسر بود بدو
احسن هفتم و خارج نهم اگر خواهد که بداند که غائب نزد آید یا نی نظر کند سوم و نهم و چهاردهم اگر خارج
نمید بزودی آید اگر داخل بمحضین اگر شکل سوم و نهم را هم ضرب کنند آن شکل که متولد شود اگر اهمات تکرار کند
و آید و الا فلا اگر کسی برسد که شرکت می کنم نیک است یا نه افراد رمل را جمع کن تا پانزدهم و دودو
را جمع کن اگر یکی ماند نافع بود و اگر دو ماند فی نوحه دیگر شکل هفتم با اول ضرب کند حاصل ضرب اگر

ثابت و منقلب را نیز حکم کند بر حسب اتکال و در تحفه ناصری گفته است که اگر سوال کند که مال غائب
یا قرضی که می خواهد برسد یا نه از اول و هشتم شکل بیرون آید اگر داخل بود و چهارم هم نیز داخل بود یا بیرون
یا منقلب سعد باشد برسد و الا نرسد الله اعلم اگر سائل بکسی قرض می دهد نظر کند در خانه هشتم دوم
اگر دوم خارج باشد و هشتم داخل سائل مال دهد و مسئول عنه ستاند اگر دوم داخل باشد و هشتم خارج بود
نه سائل دهد نه مسئول عنه ستاند اگر سعد بود از آن سود ببیند و اگر غرض بود زیان کند و همچنین است
حکم میراث و مال غائب و نیز در مقاصد گفته است که اگر سوال از میراث و مال غائب بود نظر کند در خانه
هشتم اگر شکل داخل سعد باشد حکم کند که مال غائب و میراث برسد باسانی و اختیار و اگر غرض داخل
باشد مال غائب و میراث برسد اما بسختی و دشواری و قرض صاحب ضمیر زیادت شود بے اختیاری
و اگر شکل خارج سعد باشد مال غائب و میراث نرسد و اگر رسد کم رسد و سائل با اختیار خود ترک کند
و قرض زود بگذارد با اختیار و آسانی و اگر غرض خارج باشد مال غائب و میراث نرسد و تلف شود و سائل
ترک کند بے اختیار و اگر ثابت سعد بود مال غائب و میراث بر جای باشد و صاحب ضمیر برسد
با آسانی اما به درنگ و قرض وی دیر گذارد و نه شود و نه افزایش و نه کاهش بلکه بر یک حال باشد و اگر غرض باشد
ان مال غائب و میراث چیزی نرسد و حیف بر صاحب ضمیر رود و قرض بغایت دیر کشد و نه افزایش و نه کاهش و
دلیل بود بر بدی و اگر منقلب سعد بود حال و میراث غائب بعضی برسد با اختیار و آسانی دلیل بود بر نیکی و
قرض بعضی بگذارد بعضی نه و تواند بود که دیگر بستاند و اگر غرض باشد چیزی نرسد و دلیل بود بر بدی
و حیف که بر صاحب ضمیر بگذرد و خصومت کردن با اهل میراث بے اختیار و دزدی کردن اندامان
مال الله اعلم و در مقالات نفیسه گفته است که اگر سوال کند از خوف و خطر نظر کند در خانه اول و هشتم اگر درین
دو خانه اشکال سعد خارج باشد سائل را هیچ نکیست و آفت نرسد و اگر غرض خارج باشد از واقعه که در دل بود
خلاص یا بد بیرغ و بی زحمت و اگر در ریخانه های سعد داخل باشد اندک خوف باشد اما زحمت بسائل نرسد
و اگر شکل غرض داخل باشد دلیل خوف باشد بسیار نکیست و آفات بود و اگر در خانه چهارم آید و در
خانه های مذکور اشکال غرض باشد بیم کشتن بود با چندان بزنند سائل را که خون آلوده شود و اگر بجای
محمد و نبی بود هم بد باشد و اگر شکل هشتم یا اول در خانه هشتم یا دوم تکرار کند دلیل زحمت
بسیار باشد و آن تکرار در چهارم بد بود و اگر او تا در اشکال سعد باشد و در هشتم شکل غرض بود
بعد از زحمت بسیار از آن واقعه خلاص یا بد اگر سوال از مال زن باشد یا شریک و در خانه هشتم
شکل سعد داخل بود آن جماعت را مال تمام بود و اگر شکل خارج بود چیزی نداشتند باشد

فاکر شکل هشتم در اول بود یا دوم و یا سیزدهم که شود سائل از مال آن جماعت نصیب تمام یا بدو اگر در
یا زدهیم و چهاردهیم و پنجم تکرار کند هم نصیب یا بدو اگر شکل هشتم تکرار کند از آن مال هیچ بسائل نرسد و اگر
سوال از حصول میراثی بود یا مال غائب بمیراثی که بعد از حکم باید کرد یعنی از تکرار هشتم از خارج بود و دخی
والله اعلم بالصواب

فصل نهم در احکام خانه نهم

از سفر و علم و خواب که نظر کنند در خانه نهم تا چه شکل آمده است اگر خارج سود آمده باشد یعنی \equiv
دلیل بود بر فوت حاصل در سفر و راحت دیدن از سفر اما علم یا مورد و دین درست و خواب دروغ
باشد و هیچ تعبیر نباشد و اگر نفس خارج \equiv باشد سفر باشد اما فائده نبود و علم ترک کند دنیا مورد و
خواب دروغ بود و اگر داخل سعد بود مثل \equiv \equiv دلیل بود که سائل با اختیار ترک سفر کند و
بر خود مثل دشوار پیدا میکند زود نیکو بود و علم یا مورد و خواب راست باشد و اگر داخل نفس مثل \equiv
باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل \equiv
دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت
خس باشد یعنی \equiv دلیل بود بر بدی سفر و زود برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر
منقلب سعد مثل این \equiv باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن با اختیار عارادت و علم آموز و

اگر داخل سعد باشد مثل \equiv دلیل بود که سائل با اختیار ترک سفر کند و
بر خود مثل دشوار پیدا میکند زود نیکو بود و علم یا مورد و خواب راست باشد و اگر داخل نفس مثل \equiv
باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل \equiv
دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت
خس باشد یعنی \equiv دلیل بود بر بدی سفر و زود برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر
منقلب سعد مثل این \equiv باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن با اختیار عارادت و علم آموز و

اگر داخل سعد باشد مثل \equiv دلیل بود که سائل با اختیار ترک سفر کند و
بر خود مثل دشوار پیدا میکند زود نیکو بود و علم یا مورد و خواب راست باشد و اگر داخل نفس مثل \equiv
باشد دلیل بود بر بدی حال سفر و سفر نشود و خواب دروغ باشد و اگر ثابت سعد باشد مثل \equiv
دلیل بود بر توقف سفر اما اگر زود نیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست باشد اگر ثابت
خس باشد یعنی \equiv دلیل بود بر بدی سفر و زود برسد و در راه بود و خواب دروغ بود و تحصیل علم نباشد و اگر
منقلب سعد مثل این \equiv باشد دلیل بود بر بودن سفر و زود بازگشتن با اختیار عارادت و علم آموز و

و در همانند اگر صاحب طایع بخداوند نهم و سوم بسدی پیوندد مبارک باشد با منفعت باشد اگر خمس پیوندد و زیاده
رسد تا اگر متعطل نباشد سفر نیز نباشد البته اگر از صلاح و فساد مال پرسند نظر کند اگر صاحب دوم در او
دویم و یا نزد هم تکرار کند دلیل سعادت و راحت یافتن بود از روی مال خاصه سعدی پیوندد و بقوت آن
حکم کرده شود بغایت سعادت و دولت اگر تکرار رسد و تا بود تمام سعادت باشد و در مائل میان و در زائل اندک
بود و تا شود بعد از حصول ناسد گردد خاصه پانزدهم خمس بود اگر صاحب دوم طایع را به چند یا بحساب بدستی
پیوندد و خاصه سعد آن مال بی نقصان حاصل آن با اگر نظر صاحب دوم بدستی طایع بود باسانی اگر نظر بدستی
نگیرد بشواری اگر تکرار صاحب دوم ساقط از نظر طایع بود یا صاحب طایع را به چند و شکل مریخ بدستی پیوندد
زیان و نقصان مال بود بسبب و روان و حرامیان تا اگر شکل زحل در زمین بسبب افت و ظلم کردن اگر
پرسند که کدام طرف برود نظر کند تا هفتم سائل چه شکل است آتش شرق و باد غرب و آب شمال و خاک جنوب
کذا فی المقاصد و صاحب خمس از استادان خود را بیت گوید است که اگر سوال کند که سفر از کدام جانب
است سوم در اول ضرب کنند و آنچه بیرون آید در نهم ضرب کنند پس نگاه کند اگر شکل آتشی باشد جانب شرق
باد غرب و آب شمالی و خاکی جنوب اگر پرسند که سفر خشک کند یا دریا تکرار شکل هفتم صاحب هفتم
بنگردد اگر در خانه آب بود سفر دریا کند و غیر ازین خشک همچنین اگر هفتم سائل خشک بود که عصر آب و باد
دارد سفر دریا کند و اگر از غیر ازین عصر آید شود سفر خشک کند اگر پرسند که کدام طرف بهتر بود نظر کند
در صاحب یا نزد هم و شکل یا نزد هم که کدام طرف منسوب است آن طرف بهتر بود اگر سواری پیوندد باسانی
راحت میدهند و اگر نه پیوندد سختی و مشقت بیند و الله اعلم در مقامات نفیسه گفته است که اگر سوال از
سفر باشد که آن سفر آید یا نه نظر کند و خانه نهم و اول و پانزدهم و شانزدهم اگر اشکال خارج باشند دلیل
لغای افتادن سفر باشد سعد باسانی خمس و شواری یعنی بارادت و غیر ارادت و اگر درین خانه ای بگوید
شکال داخل و ثابت باشند آن سفر کرده نشود اگر شکل داخل باشد و میزان نه هم دلیل باز افتادن سفر
رسائل سوال کند که من بسفری دوم حال من درین سفر خوب باشد یا نه نظر کند در طایع و در خانه نهم
درین در خانه اشکال سعد باشند و یک انسان در خانه دهم یا پانزدهم تکرار کند آن سفر بغایت مبارک
ب باشد در آن سفر جاه و شتمت او بفرزد و این تکرار در پنجم نیز خوب باشد و در پانزدهم
مادر سفر بدست بماند اگر شکل اول در چهارم یا در دوازدهم بود دلیل زحمت بسیار باشد در سفر
آن تکرار در ششم بود دلیل بود در زحمت در بخور س باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف بسیار
شد و اگر در هفتم یک ازین سه شکل \equiv \equiv \equiv آید و در ششم نیز تکرار کند بغایت بد باشد دلیل

ویده باشد و اگر تکرار آن در او تادو یا مائل الاوتاد باشد سائل را اندک زحمتی رسد صدق
باید دادن تا آن بدی زائل شود و اگر تکرار در خانهای زائل بود آن خواب راست نباشد
تعبیر آن بعکس باید کردن و بعضی از استادان گفته اند که حکم خواب و چگونگی آن از شکل سوم و تکرار
آن باید کردن اما از هفتم صحیح تر است و بیشتر بدین اند و الله اعلم و در تفسیر نامری در حکم
خانه نهم گفته است که اگر شکل خواجه یا منقلب سعد درین خانه افتد بسفر رود و نیکو بود و داخل
و ثابت در توقف افتد یا سائل بر خود دشواری دارد و راه از ششم و موضع مقصد از هفتم
بازگشتن از تکرار نهم در پنج سفر از سوم و نهم و شکلهای که برد و از دهم ناید اندا غلب حاصل
حکم کند بر آمدن و خواجه نه و ثابت در توقف و منقلب خبر رسد و از تکرار هفتم صلاح و فساد نفس
غائب و الله اعلم و در فایات الاصول گفته است که اگر سوال از مسافر بود و شکل هفتم در نهم
تکرار کند یا در سوم مکرر شود و مسافر در راه باشد و الله اعلم و در مقاصد گفته است که جمیع احوال سفر
و آسانی و سختی از طالع گوید و حال متلع از دوم و حرکت از سوم و قی که بخانه باز آید فورم بود
یا غمناک از چهارم آنجا که برسد مکرر باشد یا شاد از پنجم و چهارم یا سه سفر از ششم در آنجا
که برود نیک و بد از هفتم خرید و فروخت از هشتم چه پیش آید و در راه از نهم عاقبت مسافر در میان
آن شهر از دهم سود زیان و بازگانه از یازدهم عاقبت سفر از دوازدهم و الله اعلم فائده
اگر سوال کند که کسی سوگند می خورد چه بین که راست است یا دروغ نظر کند در خانه نهم اگر
سعد باشد راست و اگر غم باشد دروغ کذا فی المجموعه و الله اعلم بالصواب و الله الموفق و الموفق

فصل دهم در احکام خانه دهم

چون سائل سوال کند از کیفیت کار سلطان و شغل و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است نظر کند در خانه
دهم اگر سعد داخل بود حکم کند بفائده سائل از کار و عمل پادشاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد با اختیار و آسانی
و در آن عمل پائیدار بماند و نگوئی یافتن سائل از هر چه یاد کردیم اگر غم باشد در آن کار و عمل اگر چه بماند
اما بسختی و ناکامی و بی اختیار و فائده نایافتن از هر چه بدین خانه تعلق دارد بدشواری و بدی رسد بوی
و اگر خواجه سعد بود دلالت کند بر قوت عمل پادشاه اما فائده اندک باشد و آن عمل را با اختیار خود ترک
کند یا به حرمت از عملش بیرون کند چنانکه زیان مالی بوی نرسد و دلیل بود بر بیکی و هر چه باین خانه
تعلق دارد اگر غم باشد دلیل بود بر ترک کردن عمل و معزولی صاحب ضمیر و بی اختیار و در بیان

از بادشاه و عمل و مادر و زن پدر و غمزاگان و استادان و هر چه بدین خانه تعلق دارد و می آن باشد که او را
 زیاده افتد و اگر منقلب سعد بود موافق آن از سعد و نحس حکم کند و اگر ثابت سعد باشد دلیل بود بر فائده
 انکار و نیکو بر هر چه بدین خانه منسوب است اگر نحس باشد دلیل بود بر تحیر و ترس صاحب ضمیر از کار بادشاه
 و فرماندن انکار و گرفتار شدن در دست بادشاه و ظلم و ستم و بریدی و هر چه بدین خانه منسوب است
 صاحب ملخص گفته است که اشکال ثابت مطلق بدین خانه نحس اند هر چهار را $\equiv \equiv \equiv \equiv$ حکم بد
 است که دلالت می کند بر بدی شغل و عمل و فائده نایافتن و هر چه بدین خانه تعلق دارد به باشد و
 تصریح کرده است یا آنکه اجتماع رانیز درین خانه و بال است و ظاهر این سهو است از کلمه ناسخ زیرا که
 و بال در مقابل سکون است یعنی جمیع جماعت و مسکن اجتماع در چهارم نیست تا و بالش در دهم باشد مگر
 اینکه مرادش از و بال ضعف باشد نه و بال اصطلاحی فتاوی اگر منقلب سعد باشد دلیل بود بر میان
 بدون شغل و عمل و کار بادشاه و هر چه بدین خانه منسوب است و فائده میان به صاحب ضمیر رسیدن و دلیل
 بود بر تردد و دران کارگاهی گوید که ترک کنم و باز در عمل رود لیکن ترک کردن و گفتن بهود آسانی و اختیاری
 باشد و اگر نحس باشد دلیل بود بر بدی عمل صاحب ضمیر و دران عمل سرگردان و پریشان باشد
 و یا تیره و بسیار باشد که این عمل بمن پایدار باشد یا نه سود کند یا زیان گاه کارها کند گاه گدازد اختیار
 دارد و هیچ فائده نباشد و دلیل بود بر بدی نسیوبات این خانه در چگونگی برآمدن کارها و دنیا مدن بر
 چهار شکل یعنی ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ اند که داخل دهد اگر داخل باشند زود بر آید و اگر خارج باشند
 بر نیاید و اگر ثابت بد رنگ بر آید اگر منقلب بعضی بر آید بعضی نه اگر خواهد که بداند که بادشاه یا مادر
 یا زن پدر یا غمزاگان یا استادان یا صاحب ضمیر در چه مقام اند و دوست اند یا دشمن نظر کند در شکل
 خانه دهم تا تکرار در کجا کرده است اگر تکرار در خانه نهم و نهم کرده است که این خانهای تثلیث اند تمام دوست
 باشد اگر در سوم و یازدهم که این خانها سه تسلیم اندیم دوست و اگر در هفتم تکرار کرده است تمام دشمن
 و اگر در چهارم و دهم تکرار کرده است نیم دشمن و اگر در دیگر خانه ها باشند دوست و نه دشمن اگر در بیست
 که عاقبت عمل وقت محاسبه با خداوند عمل چون باشد نظر کند اگر صاحب طالع و خداوند وسط السمار بدی
 بود و نحس در چهارم باشد عاقبت بد باشد اگر نظر همایون بود و در چهارم باشد خصومت و آزادی
 باشد اما عاقبت نیکو بود و اگر نظر دوستی نگردد از یک دیگر خشنودی یا بند چنانچه مراد دوست و اگر صاحب
 طالع بد حال بود از ان عمل منفعت نباشد اگر صاحب دهم بد حال بود یا در نازل باشد دلیل معزولی
 و از عمل اگر شکل یازدهم بد حال بود ملامت و تشنجه بسیار باشد اگر اندیشه در کار کند چنانکه گوید

نباید کرد و اگر کسی در شغل و عمل باشد یا پادشاهی و در عملی فرماید سوال کند که حال من
 در عمل چگونه خواهد بود نظر کند در خانه اول و دوم اگر یکی از این اشکال $\equiv \equiv \equiv$ در آن
 خانها باشد دلیل بود که در آن شغل و عمل فواید بسیار بیند و اکثر اوقات آسوده خاطر و
 فایده البال باشد اگر در دوم این اشکال $\equiv \equiv \equiv$ آید در چهارم سعد داخل بود
 در آن شغل و عمل عظیم ممکن و فواید و فواید و در اول و چشم مردم با شکوه و مهابت باشد
 و هر کار که کند در وفایده بسیار بود و شوکت و فرمان فرمائی ترقی نماید اما از آن ریا
 و سروری نفع کمتر باشد و اگر این اشکال $\equiv \equiv \equiv$ و $\equiv \equiv \equiv$ بیایند در آن حکومت او را
 نفع زیاد است نه باشد و مردم بحقارت و دی نگرد اما ثابت و پایدار این اشکال شد
 در آن فاکر $\equiv \equiv \equiv$ آید اکثر اوقات از آن عمل در زحمت و مشقت باشد و از غواب
 و نور خائف و هراسان بود و اگر $\equiv \equiv \equiv$ آید در آن عمل خرم و شادان بود و اکثر
 بله و طرب و فسق و فجور مشغول بود و اگر $\equiv \equiv \equiv$ آید هم حال او نیکو بود چون این شکل
 در خانه دوم عدد دارد اما اکثر اوقات متحیر و متفکر و محزون باشد و اگر سوائی کند که
 مرا ازین شغل و عمل عزتی بود یا نه نظر کند در خانه دهم و چهارم و چهارم و دهم و شانزدهم
 اگر درین خانهای اشکال سعد باشد با رادت خود ترک کند اگر محس باشد بی با رادت
 و بے اختیار البته معزول گردد و اگر درین خانهای اشکال منقلب آید و در دوازدهم
 و ششم تکرار کند همین حکم دارد اگر درین خانها و اشکال داخل آید ازین عمل
 معزول نگردد و در آن پایدار باشد و اگر درین خانهای اشکال ثابت
 آید و در دوازدهم و ششم تکرار نکند همین حکم دارد و اگر اشکال ثابت و ششم
 و دوازدهم تکرار کند و شواهد ایشان اشکال خارج باشد یا منقلب باشد از آن
 مشغول و عمل معزول شود و حکم یازدهم از شکل دهم بسعدی و غنی و تکرار و بیاید

[illegible]

رملی بایند و آنرا دو قسم کرد قسمیکه آن امسات و نیم و دهم و سیزدهم و پانزدهم باشد
 سائل را بود و قسمی دیگر بآن نباشد و یازدهم و دوازدهم و چهاردهم و شانزدهم مانبد
 مسؤل عنه را بود و هر دو طرف نظر کند اگر دو طرف مائل اشکال خارج بیشتر باشد
 سائل غالب بود و اگر دو طرف مسؤل عنه بیشتر بود او غالب بود و بعضی گفته اند که نظر
 باید کرد تا اشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است که آن طرف نزاع بود و در استن
 در آن چنانست که هر شکلیکه در خانه خود افتاده باشد در چهار شهادت بود و آنکه در
 خانه عدد افتاده باشد در سه شهادت و آنکه در خانه مربع یعنی روز بود یک شهادت
 بود و آنکه در خانه حروف است او را دو شهادت پس آن شهادت را جمع کنند و بنگرند
 اگر طرف سائل شهادت بیشتر بود حکم بر غالبیت سائل کنند و اگر طرف مسؤل عنه را شهادت
 بیشتر بود حکم بر عکس این بود و بعضی دیگر گفته اند که نقطه های فرد هر دو طرف بشمارند
 هر کدام بیشتر بود غالب او بود و اگر هر دو برابر باشد حکم کند که صلح خواهد بود و بعضی
 گفته اند که در هر کدام طرف اشکال سعد بیشتر بود او غالب باشد اگر هر دو طرف
 برابر بود نظر کند در خانه دهم که بطرف سائل است اگر شکل سعد بود سائل غالب
 باشد و الا شاعلم و در کتاب مجموعه الرمل گفته است که خان اول دوم و نیم و سیزدهم سائل
 باشد و هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل عنه را پس نظر کند بآن چهار شکل که
 بسائل تعلق دارد و بآن چهار شکل دیگر که مسؤل عنه را باشد هر کدام که بقوت تر باشد
 ظفر ویرا بود اگر خواهد تا بداند که میان ایشان صلح می شود یا نه نظر کند بآن چهار شکل
 که بسائل تعلق دارد یا مسؤل عنه اگر شکلی از جانب سائل مسؤل عنه رفته باشد

[illegible][illegible]

در نظر آن که اگر در یک طرف از جانب سائل باشد اگر شکلی از جانب مسؤل عنه بطرف سائل
رفته باشد هم صلح بود لیکن صلح از جانب مسؤل عنه باشد در کتاب مختصر و نهایت محمول
که هم مصنف صاحب نهایت است در باب غالب و مغلوب گفته است چون کس
با هم خصومت باشد یا دشمنی را در کتاب تمام کنند امهات و هر چه از وی متولد شود سائل
بود و نبات و هر چه از وی متولد شود مسؤل عنه را باشد پس هر طرف که بقوت تر است
حقیر آن کس را باشد و باین طریق در نهایت العقول ذکر کرده ایم امام زمانی گفته است
اول و دوم و پنجم و سیزدهم سائل را باشد و پنجم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل
عنه را بود پس هر چه که بقوت تر باشد ظفر آن کس را بود که بوسیله تعلق دارد
فاگر میزان \equiv یا \equiv باشد دلیل صلح بود و در کتاب مقاصد گفته
که اگر کسی عزم جنگ کند و پرسد که ظفر مرا باشد یا خصم را شکل اول دوم و سیزدهم
از طرف سائل بیند و شکل پنجم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را از طرف مسؤل عنه پس
با اول و پنجم نگیرد اگر یکدیگر متصل اند از تلبیث باشد پس پیش از جنگ صلح کنند
خاصه که چون اشکال سعد باشد و منقلب اگر شکل اول در خانه سوم و پنجم و نهم و یازدهم
باشد صلح از سائل بود و اگر شکل پنجم درین خانه ها باشد صلح از مسؤل عنه باشد
اگر شکل اول و پنجم متصل باشد بیک دیگر از ترمیم و مقابله صلح کند و بوسیله بعد از
جنگ و لسان الامر اول و پنجم متصل باشد میان ایشان خاصه که در
پانزدهم تکرار کند و اشکال منسوب اند بکواکب انا بخا گویند که مصلح ازین نوع

در نظر آن که اگر در یک طرف از جانب سائل باشد اگر شکلی از جانب مسؤل عنه بطرف سائل
رفته باشد هم صلح بود لیکن صلح از جانب مسؤل عنه باشد در کتاب مختصر و نهایت محمول
که هم مصنف صاحب نهایت است در باب غالب و مغلوب گفته است چون کس
با هم خصومت باشد یا دشمنی را در کتاب تمام کنند امهات و هر چه از وی متولد شود سائل
بود و نبات و هر چه از وی متولد شود مسؤل عنه را باشد پس هر طرف که بقوت تر است
حقیر آن کس را باشد و باین طریق در نهایت العقول ذکر کرده ایم امام زمانی گفته است
اول و دوم و پنجم و سیزدهم سائل را باشد و پنجم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل
عنه را بود پس هر چه که بقوت تر باشد ظفر آن کس را بود که بوسیله تعلق دارد
فاگر میزان \equiv یا \equiv باشد دلیل صلح بود و در کتاب مقاصد گفته
که اگر کسی عزم جنگ کند و پرسد که ظفر مرا باشد یا خصم را شکل اول دوم و سیزدهم
از طرف سائل بیند و شکل پنجم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را از طرف مسؤل عنه پس
با اول و پنجم نگیرد اگر یکدیگر متصل اند از تلبیث باشد پس پیش از جنگ صلح کنند
خاصه که چون اشکال سعد باشد و منقلب اگر شکل اول در خانه سوم و پنجم و نهم و یازدهم
باشد صلح از سائل بود و اگر شکل پنجم درین خانه ها باشد صلح از مسؤل عنه باشد
اگر شکل اول و پنجم متصل باشد بیک دیگر از ترمیم و مقابله صلح کند و بوسیله بعد از
جنگ و لسان الامر اول و پنجم متصل باشد میان ایشان خاصه که در
پانزدهم تکرار کند و اشکال منسوب اند بکواکب انا بخا گویند که مصلح ازین نوع

در نظر آن که اگر در یک طرف از جانب سائل باشد اگر شکلی از جانب مسؤل عنه بطرف سائل
رفته باشد هم صلح بود لیکن صلح از جانب مسؤل عنه باشد در کتاب مختصر و نهایت محمول
که هم مصنف صاحب نهایت است در باب غالب و مغلوب گفته است چون کس
با هم خصومت باشد یا دشمنی را در کتاب تمام کنند امهات و هر چه از وی متولد شود سائل
بود و نبات و هر چه از وی متولد شود مسؤل عنه را باشد پس هر طرف که بقوت تر است
حقیر آن کس را باشد و باین طریق در نهایت العقول ذکر کرده ایم امام زمانی گفته است
اول و دوم و پنجم و سیزدهم سائل را باشد و پنجم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم مسؤل
عنه را بود پس هر چه که بقوت تر باشد ظفر آن کس را بود که بوسیله تعلق دارد
فاگر میزان \equiv یا \equiv باشد دلیل صلح بود و در کتاب مقاصد گفته
که اگر کسی عزم جنگ کند و پرسد که ظفر مرا باشد یا خصم را شکل اول دوم و سیزدهم
از طرف سائل بیند و شکل پنجم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را از طرف مسؤل عنه پس
با اول و پنجم نگیرد اگر یکدیگر متصل اند از تلبیث باشد پس پیش از جنگ صلح کنند
خاصه که چون اشکال سعد باشد و منقلب اگر شکل اول در خانه سوم و پنجم و نهم و یازدهم
باشد صلح از سائل بود و اگر شکل پنجم درین خانه ها باشد صلح از مسؤل عنه باشد
اگر شکل اول و پنجم متصل باشد بیک دیگر از ترمیم و مقابله صلح کند و بوسیله بعد از
جنگ و لسان الامر اول و پنجم متصل باشد میان ایشان خاصه که در
پانزدهم تکرار کند و اشکال منسوب اند بکواکب انا بخا گویند که مصلح ازین نوع

کسی بود داشته علم اگر کسی پسر که این قلعه را توان گرفت نظر کند با و تا د
 چهار خانه اگر میباید سعد بود و بعضی غس بود آن قلعه را توان گرفت و اگر همه سعد باشند
 نتوان گرفت مگر به علم یا بکری یا به جلیت اگر ادا تا د اشکال قطارد باشد بکر و حیل و توان
 گرفت در جامع الاسرار گفته است رملی باشد پس اول و چهارم و هشتم و دهم
 ملاهمات سازد و رمل تمام کند و در او تا د نظر کند و در یازدهم و سیزدهم اگر اشکال
 داخل باشد آن حصار را و شهر را بگیرند اگر سوال از شکار کردن بود هشتم
 هشتم و نهم و اول را ملاهمات سازد و رمل تمام کند و اگر درین خانه ها سه مذکور است
 این شکل به یا این شکل یا هر دو برینند شکار حاصل شود و الله اعلم

فصل یازدهم

در احکام خانه یازدهم انا میسر و دوستان

نظر کنند در خانه یازدهم اگر شکل سعد داخل بود دلیل بود بر یافتن امید ها و نکوئی
 حال دوستان و مراد یافتن مسائل از معشوق با اختیار عارادت و اگر غس بود دلیل
 بر ناخوشی حال دوستان و فوائد از ایشان به صاحب ضمیر رسیدن اما بسته و
 امید بر آید بے اختیار و اگر سعد خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان
 و نادیدن راحت از ایشان با اختیار و اگر غس بود دلیل بود بر ناسازگاری
 دوستان و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل
 بود بر نکوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و بر آمل
 امید با اما بدرنگ اگر غس باشد بر بدی حال دوستان و حرث

از دوازدهم اول شکل سعد داخل بود دلیل بود بر یافتن امید ها و نکوئی
 حال دوستان و مراد یافتن مسائل از معشوق با اختیار عارادت و اگر غس بود دلیل
 بر ناخوشی حال دوستان و فوائد از ایشان به صاحب ضمیر رسیدن اما بسته و
 امید بر آید بے اختیار و اگر سعد خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان
 و نادیدن راحت از ایشان با اختیار و اگر غس بود دلیل بود بر ناسازگاری
 دوستان و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل
 بود بر نکوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و بر آمل
 امید با اما بدرنگ اگر غس باشد بر بدی حال دوستان و حرث

در چهارم اول شکل سعد داخل بود دلیل بود بر یافتن امید ها و نکوئی
 حال دوستان و مراد یافتن مسائل از معشوق با اختیار عارادت و اگر غس بود دلیل
 بر ناخوشی حال دوستان و فوائد از ایشان به صاحب ضمیر رسیدن اما بسته و
 امید بر آید بے اختیار و اگر سعد خارج باشد دلیل باشد بر فراغت معشوقان
 و نادیدن راحت از ایشان با اختیار و اگر غس بود دلیل بود بر ناسازگاری
 دوستان و فراق و هیچ امید بر نیاید و اگر ثابت سعد باشد دلیل
 بود بر نکوئی حال دوستان و معشوقان و فائده یافتن از ایشان و بر آمل
 امید با اما بدرنگ اگر غس باشد بر بدی حال دوستان و حرث

در دوستی بظاهر نمایند و در خلایق عیبها کنند و اگر در خانه یا نزد هم شکل نفس بود سائل را بجهت
دوستان و رنج و مشقت برسد و اگر آن شکل در پنجم تکرار کند از جهت آن جماعت
بسخنهای مافوقش شنود و از ایشان چیزی را نبیند و اگر در دوازدهم تکرار کند دوستان
و دشمنی کنند و آن تکرار در ششم و هشتم هم بد بود چه دلیل انتشار محبت آن جماعت بود و اگر
در یازدهم شکل آید که ضد طالع بود هم دلیل گفت و گو بود با دوستان و آشنایان
و رسیدن زمت و مشقت از آن جماعت اگر سوال بجهت امید و توقع بود نظر کند در خانه
اول اگر شکلی سعد داخل بود و در یازدهم تکرار کند البته آن امید و فایده نشود و آن مراد حاصل
نکند و اگر شکل اول در یازدهم تکرار نکند اما شکل دوم در یازدهم تکرار کند هم آن مراد
حاصل شود و اگر شکل سعد داخل بود با سانی تا اگر نفس بود بد شواره و اگر ثابت و
منقلب بود چنانکه در بیان احکام اهل مغرب گفته آمد حکم کند همچنین در شکل چهاردهم
و پانزدهم و شانزدهم نیز نظر باید کرد تا ایشان دلالت بر عدم مراد می کنند یا حصول
بدان منوال که گواهی ایشان باشد بطریق اشتراک حکم باید کرد

فصل دوازدهم

در احکام خانه دوازدهم

اندر شمن و چهار پایان بزرگ و مجوس نظر کند در خانه دوازدهم تاجه شکل آید است
اگر داخل سعد بود حکم کند که دشمن هست و قوی حال بود اما زیان نرساند با اختیار و چهار
بزرگ افزون شود و مجوس در بند ماند اگر نخس بود دشمن هست و بے اختیار دشمنی
می کند و او را کس به آموزشی می کند و برین کار میدارد و حذر باید کرد و اگر خارج سعد باشد
لیل بود بر نستی دشمن و با اختیار خود ترک دشمن کند و نقصان چهار پایان بزرگ
و خلاص مجوس و اگر نخس بود بهم دلیل باشد بر بدی حال ایشان و تلف
چهار پایان بزرگ و خلاص مجوس و اسیر بے اختیار و اگر ثابت سعد باشد دلیل
بود بر نستی دشمنی و نکوئی حال می اما دشمنی ظاهر نکند و پنهان در دل میدارد و دران
ثابت باشد و اگر به هیچ زمست نرساند و چهار پایه بزرگ افزون شود و مجوس در بند
ماند و اگر نخس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن دشمنی آشکارا ناکردن دشمن از
دے حالتش و صاحب ضمیر را از دے مخترز باید بودن و چهار پایه بزرگ را

تقصان و محبوس را بجم قتل است اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمان بگونه باشد
در میانزند و ندوانان باز آید و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زبان از وی بصاحب ضمیر
نرسد و اگر چه دشمن نیک حال باشد و چار پایه از دست برود و باز بدست آید باختیار
و محبوس خلاص شود و باند بندافتد اما هیچ مغفرت نرسد و اگر نخس باشد دلیل بود که دشمن
دشمنی کند بے اختیار و مکر و عناد نیشد بدان سبب که اگر او را به آموزش کند خد را باید کرد و خاسته
سوزهای سه شنبه و شنبه دلیل بود بر بدی حال دشمن و چار پایه از دست برود و باز آید محبوس
را بجم بود اگر خواهد تا بداند که دشمن از چه سبب دشمنی می کند در شکل دوازدهم به بند تا کجا تکرار
شده انان حکم کند اگر در اول بود از جهت نفس سائل بود و اگر در دوم بود از جهت مال معاون
اگر در سوم بود از جهت اقربا و نقل و حرکت بود و اگر در چهارم بود از سبب سرس و
الاک و علی هذا القیاس و قوت و ضعف دشمن از خانه دوازدهم گوید و اگر شکل دوازدهم
در سکن یا در معدی یا در مزاج یا در شرف یا در فرح یا خطی دیگر بود دلیل بود
بر قوت دشمن بقدر خطر آن خانه و اگر این شکل در دبال و بیوط و طرح بود
دلیل باشد بر ضعف دشمن اگر شکل نخس باشد دلیل بر کوشش و قصد دشمن بر صاحب
ضمیر را و اگر سعد باشد دلیل بود بر فراغت دشمنی و ایمنی صاحب ضمیر از وی و اگر
خواهد بداند که دشمن شخص بزرگ است یا مجهول و یا معروف بنظر و اگر شکل دوازدهم در دت
انرا و تا دت تکرار کند دشمن بود از بزرگان و اگر در مائل تکرار کند شخصی معروف بود و اگر در زائل تکرار
کرده باشد فرومایه مجهول و اگر سوال کند که دشمن برین ظفر یا بد یا من برو
نظر کند اگر شکل اول و دوم و نهم بقوت تراز هفتم و هشتم و دوازدهم بود سائل
ظفر باید بر دشمن و اگر شکل هفتم و هشتم و دوازدهم بقوت تراز باشد از
اول و دوم و نهم ظفر دشمن را بود بر سائل و اگر میزان یا یا یا یا یا یا یا
میان ایشان صلح افتد و اگر گوید که صلح پادار بود یا نه اول را با دوازدهم ضرب
کند حاصل اگر سعد ثابت بود پادار باشد و باقی و بعضی گفته اند که
عاقبت حال از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید که زواید
و شواهد اند و اگر داخل سعد باشد دشمن بر دشمنی بمساند و اگر خارج سعد
باشند دشمن ترک دشمنی کند و صلح پیدا شود یا اختیار را با قصد سائل

باشد اگر غس باشد بر دشمن بماند قصد کند اگر خارج غس باشند دشمن ترک دشمنی کند
 بے اختیار اما صلح نباشد اگر ثابت باشد صلح نباشد و دشمن همان دشمن باشند اما بر
 سران کار نرود اگر غس باشد صلح نباشد دشمن قصد کننده بود و اگر منقلب سعد
 بود دلیل شود بر صلح دایمی سائل اما پاندار نباشد و گاهی جنگ و عریه کند اگر غس
 باشد دلیل بود بر مکر و حیل و عریه سائل اما یمن نباید و اینی نبود و صلح نبود و اگر پرسند
 که محبوس خلاصی یا بدیانه نظر کند اگر شکل طالع یا صاحب طالع در او تادیر و دیر بماند و در
 بند اگر در مائل بود میانه و اگر در زائل بود نزد خلاص یا بدیانه اگر ششم و دوازدهم خارج
 بود بقوت نزد خلاص یا بدیانه اگر داخل و ثابت بود دیر ماند و اگر سعد بود بر راحت
 ها اگر غس بود بر حمت و اگر منقلب غس بود ازین زندان بر ندانی دیگر بدش و اگر سعد
 بود خلاص یا بدیانه زندان افتد اگر سوم و نهم و بیستم و یازدهم اشکال سعد باشد بقوت
 از غایت کس خلاص یا بدیانه صورت و صفت آن سعد باشد و عدد دیگر اگر پرسند که
 محبوس یا بچار یا حامله یا کسی در محنت دنیا در شغلی یا در زندگی باشد خلاص یا بدیانه نظر کند
 و خانه اول و دوم و بیستم و یازدهم کفانه ای سعادت اند اگر شکل داخل مد باشد از شقت
 خلاص یا بدیانه و سعادت رسد بشرطیکه در ششم و بیستم و دوازدهم که خانه ای شقاوت اند
 و محنت و درویشی و نامروری اند شکل خارج بود خاصه سوم و نهم که مداین خانه ها
 ساقط دهند خارج باشند اگر شکل سعد باشد سعادت باشد با سلفی غس بد شوارس
 اما اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند مانع
 وسط را ضرب کند حکم از آن کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند و در بعضی
 مسائل در بیان حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون
 آید سعد با سانی و غس بد شواری و اگر شواهد مد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد بر راحت
 و غس شقت و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد
 و اگر دوازدهم و بیستم و سوم یا بیستم قتل و مرگ باشد در بعضی نسخ سوم را ذکر کرده است
 و اختصار بر دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس ملازخانه چهارم و
 ششم و بیستم و دوازدهم حکم کند و شیخ شهاب الدین بقول در کتاب سر الرزائل شیخ زبانی
 در بعضی اصناف ذکر کرده اند اگر شکل اول را با بیستم ضرب کند و از حاصل ضرب حکم

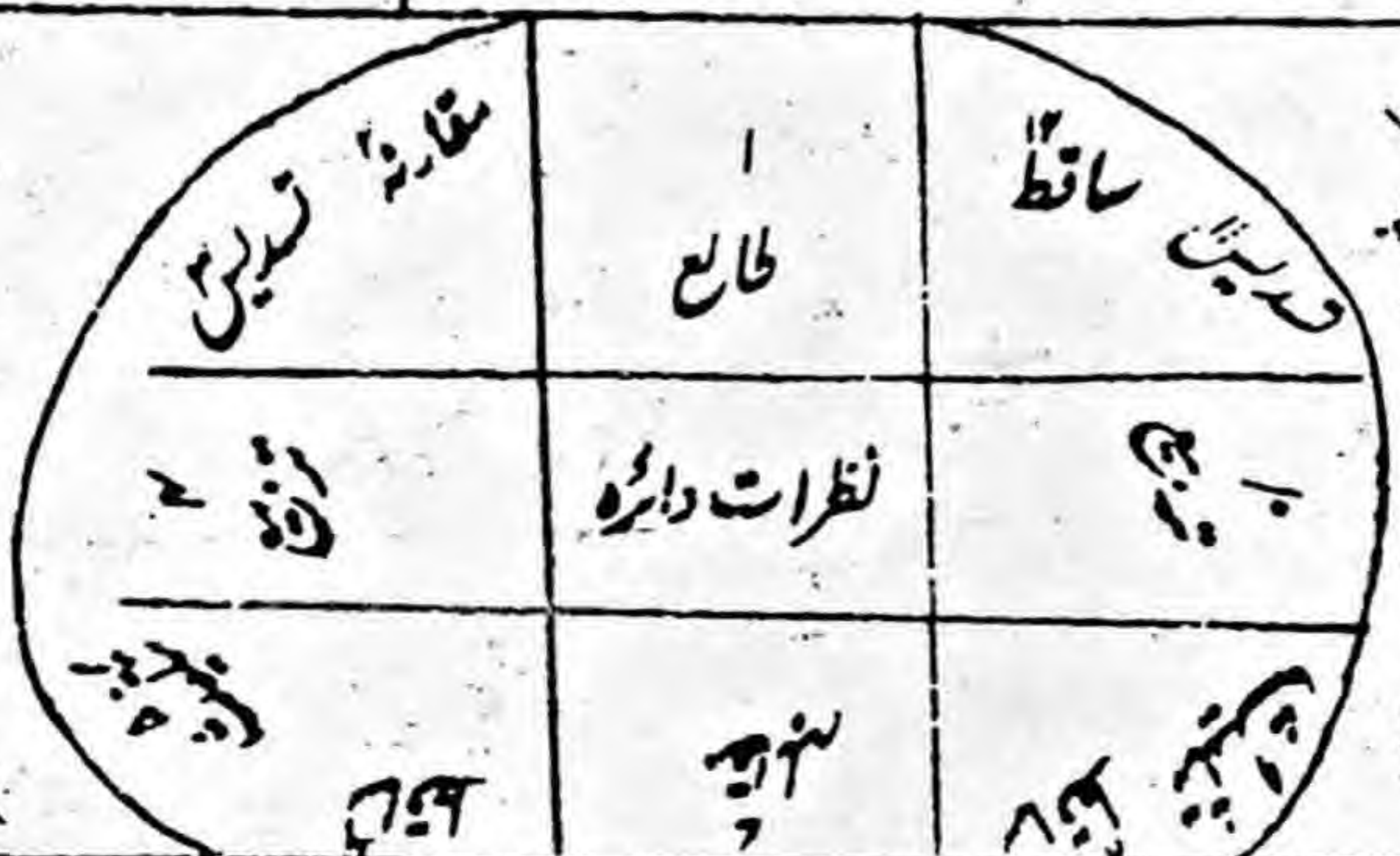
محبوس را در محنت و درویشی و نامروری و در شغلی یا در زندگی باشد خلاص یا بدیانه نظر کند
 و خانه اول و دوم و بیستم و یازدهم کفانه ای سعادت اند اگر شکل داخل مد باشد از شقت
 خلاص یا بدیانه و سعادت رسد بشرطیکه در ششم و بیستم و دوازدهم که خانه ای شقاوت اند
 و محنت و درویشی و نامروری اند شکل خارج بود خاصه سوم و نهم که مداین خانه ها
 ساقط دهند خارج باشند اگر شکل سعد باشد سعادت باشد با سلفی غس بد شوارس
 اما اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود هر کدام که قوی بود حکم او را بود و اگر برابر باشند مانع
 وسط را ضرب کند حکم از آن کند و اگر بر عکس مذکور بود حکم بر عکس کند و در بعضی
 مسائل در بیان حکم محبوس گفته است اگر دوازدهم شکل خارج بود محبوس از بند بیرون
 آید سعد با سانی و غس بد شواری و اگر شواهد مد کند و اگر داخل بود در بند بماند سعد بر راحت
 و غس شقت و ثابت حکم داخل دارد و اگر منقلب بود از بند بیرون آید و باز در بند افتد
 و اگر دوازدهم و بیستم و سوم یا بیستم قتل و مرگ باشد در بعضی نسخ سوم را ذکر کرده است
 و اختصار بر دوازدهم کرده است و در مجموعه هم گفته است که محبوس ملازخانه چهارم و
 ششم و بیستم و دوازدهم حکم کند و شیخ شهاب الدین بقول در کتاب سر الرزائل شیخ زبانی
 در بعضی اصناف ذکر کرده اند اگر شکل اول را با بیستم ضرب کند و از حاصل ضرب حکم

کند که خلاص یا بد یا نه بر حسب شکلی که آمده باشد و در مفتح گفته است که شکل خانه را بادل ضرب کند
و همچنین را باد دوازدهم ضرب کند و شکلی بیرون آرد از آنجا حکم کند که خطا نباشد اگر خارج باشد بیرون
آید اگر داخل باشد در بند همانند دیگر ثابت باشد در توقف افتد و اگر منقلب باشد بیرون آید و باز
در بند شود و انشا علم بذکر و مولانا غیاث الدین یزدی در جامع الاسرار گفته است اگر بر سنده که
بنوی زندانی خلاص یا بد یا نه روی زنده از چهارم و هشتم شکلی تولد کند از هفتم و نهم شکلی بانهر دو شکلی
بر آرد و آن شکل را در ششم نهد و نگردد اگر خارج است یا داخل اگر خارج است و سعد چون \equiv و مانند
آن زندانی خلاص یا بد بزودی و اگر داخل سعد بود ویر کشد و اگر نخس داخل بود مثل \equiv این در زندان بمیرد
و اگر نخس خارج بود مثلاً \equiv و \equiv بے اختیار رخصت بیرون آید برضا بسبب گریختن و مانند آن و
اگر حمزه در چهارم بود البته خوب زنند و اگر در پنجم بود ویم کشتن باشد و اگر \equiv یا \equiv در ویم بود زندانی
بیادیزند از گردن و اگر \equiv بود بزمست و شفقت تمام خلاص نماید و اگر غیر اینها بود بیرون آید با سائے
و انشا علم در مقالات قیسه گفته است که اگر سوال از کیفیت حال دشمنان باشد نظر کنند مغانه دوازدهم
که اگر یکی از اینها شکل \equiv
ایشان اما سائل را فرسی از ایشان نرسد چنانچه اشکال خمس است نه رسانند تا اگر از آن اشکال که
در دوازدهم آمده باشند و در میان پنجم و نهم یا طالع مکرر شود میان دشمنان و سائل صلح افتد و ترک
عداوت کند و اگر اول و هفتم مکرر شود یا در سیزدهم و چهاردهم میان سائل و دشمنان گفتگوی جنگ
و جدل شود و اگر از این اشکال \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv
اما آن جماعت در دشمنی مهاله نمایند و قصد ها کنند و ایم درین حیلته و کیدی باشند اگر حیوان باشد
که شکل سعد در طالع بود آن جماعت بر سائل ظفر بیاهند و اگر از این اشکال \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv
دلالت کند بر پشانی وضع حال دشمنان و نیست شدن آن جماعت و اگر از این اشکال \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv
 \equiv یک در دوازدهم آید حال دشمنان متوسط بود و قوت ضعف و اگر شکل دوازدهم در یازدهم و بیستم
پنجم و یاد اول مکرر شود در میان سائل و آن جماعت صلح افتد و اگر در سیزدهم و چهاردهم و هفتم مکرر شود میان
ایشان و سائل گفت دگویی بود و اگر در ششم یا در هشتم مکرر شود لیل پریشانی وضع آن جماعت بود
اگر \equiv در دوازدهم آید نظر کند اگر از او شکل سعد قوی متولد شده باشد حکم سعادت و قوت دشمنان باید
کرد و اگر از او شکل نخس متولد شده باشد حکم بنحوست وضع حال آن جماعت باید کرد و اگر از او شکل مهر متولد
بود حکم در میان بودن حال کند و اگر سوال از جهت جاربایان بزرگ باشد نظر کند در خانه دوازدهم

طریق سوم جد و لیکه اسناد این صناعت ابو عبد الله محمد بن عثمان زرناتی در زبدۃ الرمل ایراد فرموده
است ادوات نیست

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	مجموع
≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	≡	مجموع
ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	۱
ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	د	ه	و	ج	ب	۲
ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	د	ج	ب	۳
ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	د	ه	۴
ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	د	۵
ش	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	د	۶
ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	و	۷
ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	ز	۸
خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح	۹
ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	۱۰
ض	ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	۱۱
ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	۱۲
غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	۱۳
ا	غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	۱۴
ب	ا	غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	۱۵
ج	ب	ا	غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ر	ق	ص	ف	ع	س	۱۶

بدانکه این طریق بیرون آوردن حروف اول هم ازین جدول انجمن است که از اول و سیزدهم شکلی برآورد و بخاطر
که در کدام خانه هست و صاحب کدام خانه است و عدد هر دو خانه را بگیرد یکی از طرف بالا و یکی از طرف پهلوی یکجا
بیاید پس بنگرد که در آن خانه چه حرف هست و آن حرف اول بود از آن اسم شانش رمل کشیدیم و اول را
با سیزدهم ضرب کردیم بیرون آمد و در خانه ششم یافتیم از کتبه این جدول ۶ گرفتیم و او صاحب
دوم است به تسکین و نزع از کتبه دیگر جدول ده گرفتیم چونکه دو یکجا آمد این حرف س یا نهم حرف دوم
از ۱۴ و ۱۳ شکلی برآورد و بنگرد که در رمل چندم خانه است و صاحب چندم است و در عدد هر دو را جدول
طلب کند و رمل سلیم کند آنجا که بهم رسد حرف آن خانه بگیرد که حرف دوم است از اسم شانش از همان
رمل از چهارم و چهاردهم شکلی بیرون آوردیم و آن این بود و او صاحب هشتم است ولیکن بی
در رمل غائب است و بی جای بود که صاحب خانه نهم است و هشتم و نهم درین جدول چون یک
دیگر ملحق شدند از جانبین حرف س یا نهم حرف سوم در همین رمل از پانزدهم و هفتم صورتی بیرون آوردیم
و آن این بود و او در سوم یا نهم و او صاحب دوم است از یک طرف جدول ۳ گرفتیم و از طرف
دیگر دوم حاصل شد و در ملحق هر دو یا نهم حرف دال سائل را گرفتیم نام توسع است تصدیق کرد حرف
چهارم از دهم و شانزدهم شکلی بیرون آوردیم همان عمل که یاد کردیم حرف چهارم حاصل شود و حرف پنجم
خانهای طاق نقطه طاق بگیرد و از شانزدهم شانزدهم طرح کند باقی را بخانه های قسمت کند آنجا
که برسد به بیند که در آن خانه چه شکل است بطریق سابق عمل کند حرف پنجم بیرون آورد حرف ششم
نقطه طاق شکل اول و چهارم و هفتم و دهم بگیرد و شانزده گانه طرح کند باقی بخانه های بخش کند آنجا که برسد
بنگردد که در آن خانه کدام شکل است بطریق معهود عمل کند حرف هشتم حاصل شود حرف نهم نقطه طاق شکل
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم جمع کند و شانزده گانه طرح دهد آنچه باقی ماند بخانه های قسمت کند
آنجا که برسد به بیند که چه شکل است برقرار گذشته عمل کند حرف هفتم حاصل شود و الله اعلم و در بعضی نسخ



فائده اگر کسی حروف را از خط است نکند
کنند درین دایره تقاضا و تقاضا تمام آنرا کند که
در هر خانه که خواهد باشد تقاضا و تقاضا تمام آنرا کند

که هر چه در خانه باشد است پس این حروف
آن حکم کند

ترتیب در رمل موجود نباشد به میند که آن شکل صاحب کدام خانه است و در سکن او کدام شکل نشسته
 پس عدد خانه او سکن آن شکل کس در آن خانه واقع است بگیرد بطریق مذکور عمل نماید و الله اعلم بالصواب اگر
 خواهد که بداند که اسم چند حرف است نظر کند که صاحب طالع یعنی جود یعنی فرع در کدام خانه است تمام آن کس
 همان قدر حرف باشد بحسب خانه یعنی اگر در خانه هفتم باشد هفت حرف باشد و قس علی هذا اگر در طالع بود بنگرد
 عدد نقطه شکل دوم چند است و اگر در دوم بود بنگرد که عدد نقطه شکل طالع چند است همان قدر حرف بود
 و اگر در سوم بود سه حرف و اگر در چهارم بود چهار حرف و اگر در پنجم بود پنج حرف و اگر در ششم بود شش
 حرف و اگر در هفتم بود هفت حرف و اگر در هشتم بود شش حرف و اگر در نهم بود پنج حرف و اگر در دهم
 بود چهار حرف و اگر در یازدهم بود سه حرف و اگر در دوازدهم بود بنگرد که عدد نقطه شکل اول چند
 است همان قدر حرف بود و اگر در سیزدهم بود بنگرد که عدد نقطه شکل چند است همان قدر حرف بود
 و اگر در چهاردهم بود چهار حرف شود و اگر در پانزدهم بود هفت حرف و اگر در شانزدهم بود چهار حرف و اگر
 در رمل نبود نظر کند که شکل طالع صاحب کدام خانه است آن قدر حرف بود و الله اعلم مسئله در احکام
 یارندگی و باد و سرما و گریا که در کدام روز بود از قول سید المحکمات از سماطیة الهیاتی فاین احکام از آن گاه
 معتبر باشد که آفتاب در برج عقرب آید تا آنکه در پانزدهم درجه باز رود و طریقه این عمل چنانست
 که در اول ماه رملی کشد تا پانزده خانه از هر خانه حکم هر روز کند بترتیب و بعد از پانزدهم روز رملی
 دیگر بزند چنانکه گفته از هر فصلی حکم روزی کند اما احکام هر شانزده شکل را بجدول پایتخایم نامبتدی
 و معرفت آن احکام ضابطه باشد و جدول اینست -

سر آفتاب بود	بزرگم در آفتاب	اول وقت آفتاب	رملی بود و بزرگ
آفتاب خیال به پیش	بزرگم در آفتاب	بزرگم در آفتاب	رملی بود و بزرگ
آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما
آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما
آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما
آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما	آفتاب و باد و سرما

خانہ اول			جدول مقارنتہ المغیبات اینست			خانہ دوم		
۱	ر	ر	ر	ح	ح	ب	ب	ب
۳	د	د	۵	ر	د	ب	ب	ب
۸	۱۶	ر	ر	ح	ب	ب	ب	ب
۹	د	ا	ا	ب	ح	ب	ب	ب
۶	۵	ط	ط	ب	۸	ب	ب	ب
۸	۶	ط	ط	ب	۸	ب	ب	ب
۵	د	ب	ب	ح	د	ب	ب	ب
۷	و	ز	ز	ب	ب	ب	ب	ب
۱	۵	۶	۶	ب	ر	ب	ب	ب
۱	۵	و	و	ر	ت	ب	ب	ب
۵	ر	ط	ط	۸	ر	ب	ب	ب
۵	ٹ	ما	ما	ب	۵	ب	ب	ب
۶	ح	ح	ح	ب	ب	ب	ب	ب
ب	و	د	د	ا	۸	ب	ب	ب
ب	۵	ب	ب	ح	۵	ب	ب	ب

خانہ اول ایضاً بطرز دیگر خانہ دوم

۰	ح	ط	ح	ب	—
ح	۷	۵	۵	۷	—
۵	ر	ر	ر	ب	ب
و	—	ا	ب	ح	ب
ط	۵	ا	۷	ح	۷

بقیه خانه اول				بقیه خانه دوم			
ح	ط	ه	مرکت و سکون	ح	ح	ح	فرض دادن
ه	و	م	غم و شادی	ح	و	ح	فرض شدن
ع	د	ر	عز و ذل	ح	ح	ه	معامله شود یا نه
ر	و	و	آهستگی و شتابی	ع	و	ع	قدم غائب
ما	ه	و	ساحت و محنت	ا	—	ا	غنا و فقر
ا	ه	ه	ابتداء و کارها	ع	م	ع	بخل و سخاوت
ه	ر	ط	خوبی و زشتی	ا	ا	ا	یاری و معاونت
ه	ط	ما	اتصال بدوست	ع	ه	ع	ساختن غذا
ر	ح	ر	حال عمر	ه	ع	ه	حال برادر و مادر
—	ه	و	ماضی	ح	ح	ا	ماضی
—	ه	—	و مستقبل	ح	ه	ح	و مستقبل

خانه چهارم

خانه سوم

—	ا	ر	حال برادران اقربا	ا	ع	ا	عالت پدر
ط	ما	ه	حال همنشین	ح	ح	ه	حال عاقبت
ط	ه	ح	مرکت نزدیک	ط	ه	و	امن و خوف
ه	ط	ط	خواب دیدن	ط	ا	و	ملک فروختن
و	ر	ح	ابتداء سفر	ح	ه	و	درخت نشاندن
ط	د	ا	عالمی	ا	و	ه	ارتفاع ملک
ح	ا	د	جابه	ح	ح	ح	مال از برادر رسیدن
ا	ر	ح	سازگاری اقربا	ر	ا	ر	دفعین هست یا نه
ا	ع	و	ساحت و معرفت از همنشین	ح	ع	ح	عاقبت عمر خود
ا	ه	ر	پانصداری همنشین	ح	ه	ح	عمارت و املاک
ر	ا	ح	رقن بازار	ر	ه	ر	دوستی و دشمنی

بقیہ خانہ سوم				بقیہ خانہ چہارم			
۱	۵	و	رفتن بصحرا	۱	۵	و	از باغ تجارت رسید یانہ
۱	۵	ر	ابتداء تعلیم	۱	ح	ر	پدر مال دار دیانہ
۱	۷	ر	زراعت کردن	۱	ع	ر	املاک خریدن
۲	۱	ر	ماضی	۱	ر	ر	ماضی
۵	۱	۵	مستقبل	۱	۵	۵	مستقبل

خانہ سوم				خانہ چہارم			
۱	۱	ر	حال برادران واقربا	۱	۷	۶	حال پدر
ط	ما	۵	حال منشیین	ح	۵	۶	حال عاقبت
ح	۵	۸	حرکت نزدیک	و	ح	۶	امن و خوف
۵	ط	ط	خواب دیدن	ب	۱	۷	ملک فروختن
۱	۶	۸	ابتداء سفر	ب	۵	۷	درخت لثاندن
ط	ح	۱	عالمی	۵	۶	۵	ارتفاع املاک
ب	۱	ز	جانبی	ح	۸	۵	مال از برادر برسد
۶	۱	۸	راحت و منشیین و مغرت	ح	۵	ب	دوستی و دشمنی
۶	۱	۸	پانصداری و منشیین	ح	۷	۶	عاقبت عمر خود
۱	۶	۵	بازار	۷	۵	۸	از اشجار بر رسید یانہ
۱	۵	ح	زمین بصحرا	۹	۱	۶	پدر مال
۱	ر	ر	ابتداء تعلیم	۰	۰	۵	دار دیانہ
ح	۱	۸	زراعت کردن	۰	۰	۰	املاک خریدن
۵	۱	۵	ماضی	۵	۱	۵	ماضی
+	+	+	مستقبل	+	+	+	مستقبل

خانہ پنجم				خانہ ششم			
۲	۱	۵	حال فرزند	۱	ب	و	حال ربخو

بقیہ خانہ پنجم				بقیہ خانہ ششم			
و	ه	ر	ر	ط	ب	و	و
ر	ر	ه	ه	—	ر	ر	ر
ما	ر	ب	ب	—	و	و	و
ما	ب	و	و	ب	ه	و	و
ا	ط	ه	ه	ب	و	و	و
ر	ما	ه	ه	ا	ا	د	د
ب	ح	و	و	ه	ا	ه	ه
ب	ح	ط	ط	ر	ح	ز	ز
ما	و	ب	ب	و	ط	ر	ر
ب	ح	و	و	ب	ط	ر	ر
ب	ر	ه	ه	ح	ب	و	و
ما	ر	ه	ه	ا	ر	ح	ح
آیم یانہ							
رنجوری فرزند	ر	ب	ه	ه	ح	ه	ه
ماضی	ا	ا	ا				
مستقبل	ح	ب	ب	ر	ح	ب	ب

حانہ پنجم				حانہ ششم			
حال فرزند	ا	ا	ه	ا	ا	ح	ح
مادہ است یانہ	ر	ه	ر	ر	—	و	و
این زن حاملہ ست یانہ	ر	ه	و	ط	—	و	و
بماند یانہ	ر	و	ه	—	ر	ر	ر
قضاے فرزند	ما	—	و	—	ح	ح	ح
حال معشوق	ط	ط	ه	—	ر	و	و

بقیہ غایہ ہجتم				بقیہ غایہ ہجتم			
و	—	و	حال گوسفند	ح	ا	ح	مشتوق دوست ہست یانہ
و	و	—	حال فرزند	و	ح	—	ہدیہ رسد یانہ
و	ا	و	فرید و فروخت مرغان	—	و	ما	کے از غم فرح یا ہم
و	و	ا	حال خیسین دین	ط	ح	—	خبر رسید یا نہ
ا	ع	و	فکریت پدر	و	ح	—	از یکس محرم شوم یا نشوم
ر	ط	و	مقام برادر	و	و	—	فتوح بسا رسد یا نہ
ر	ط	—	عاقبت برادر	ا	و	ما	ازین غم بیرون آیم یا نہ
و	—	ح	بندہ را فروختن	و	—	ع	رنجوری فرزند
و	ح	و	ماضی	ا	ا	و	ماضی
—	و	ا	مستقبل	ح	ح	ر	مستقبل

حسانہ ہجتم				حسانہ ہجتم			
ر	ع	ح	بندہ برادر	ط	ر	—	نائب رسد یا نہ
و	ر	ا	خوف نمایم یا نہ	ا	و	ا	زنان شومی نیکست یا نہ
ح	ا	و	سبب مردن	ر	ط	ما	زشتی و خوبے زن
ح	و	و	بیمار بمیرد یا نہ	ر	ما	ا	اصل زن
ح	و	—	میراث یا ہم یا نہ	—	ح	ا	شرکت نیکست یا نہ
ح	ر	و	دزد مال فرج کردہ ہست یا نہ	و	پ	ما	حال فائب
ح	ر	و	مقام مشتوق	ر	ح	ط	نشان دزد
و	و	و	عاقبت فرزند	و	و	و	حال گر بخنہ
و	و	و	رنج برادر تا کے	و	و	ع	نائب مردہ ہست یا نہ
و	و	و	آشیانہ تا کی سہا شود	و	ع	و	گوئینہ بیاید یا نہ
و	و	—	یعنی بچہ مدت بمیرد				
و	و	—	مال زن				دل آمدن دارد یا نہ

بقیہ خانہ ہفتم				بقیہ خانہ ہشتم			
غائب کی برسد	ط	۵	-	مشتوق پدر	و	ے	ے
حال خیم چون است	۱۲	۶۰	۲	پدر مشتوق	و	ے	ط
غائب برسد یا نہ	-	۱	و	بندہ برادر	ر	ے	ط
ماضی	۶	۲	و	ماضی	ر	ے	و
مستقبل	۸	۹	۵	مستقبل	ط	ما	ط

خانہ ہفتم				خانہ ہشتم			
-----------	--	--	--	-----------	--	--	--

نشان شوی نیکست	۱۱	و	ر	صوف یا بم یا نہ	ا	ا	و
آشتی و خوبے	ما	ط	ر	سبب مردن	و	ا	ح
اصل زن	ا	ح	پ	بیمار بمیرد یا نہ	پ	ر	ح
شرکت نیکست یا نہ	ط	ر	ہ	میراث یا بم یا نہ	ہ	پ	ح
حال غائب	ط	ح	ز	دزد مال خرچ کردہ یا نہ	و	پ	ح
نشان دزد	و	ر	و	مقام مشتوق	ہ	و	ہ
گرینختہ	و	ر	و	عاقبت فرزند	ا	ہ	ح
گوینختہ بیاید یا نہ	ے	ہ	ہ	مردن رنجور	ح	د	ح
غائب مردہ است یا نہ	ما	ر	و	رنج برادر	پ	ر	و
دل آمدن دارد یا نہ	ط	ہ	ر	مال زن	ر	ر	و
غائب کے برسد	ط	ہ	ر	مشتوق پدر	ر	ر	و
حال خیم چوست	ہ	و	ب	پدر مشتوق	و	پ	ط
من غائب با خیم یا نہ	-	ا	ر	حرکت ہندگان	ح	ط	و
غائب برسد یا نہ	ہ	ر	ط	بندہ برادر	ہ	ر	ح
ماضی	و	ر	و	ماضی	ر	ر	ہ
مستقبل	ح	ط	ح	مستقبل	ط	ما	ط

خانہ دہم				خانہ دہم			
س	ب	ب	حال بادشاہ	ا	ه	ن	سفر و دیانہ
ا	ب	ر	پادشاهی دست	ط	ح	ه	ایمنی راه
ا	ر	م	فرمان روائے	ما	ب	ا	بازگشتن از سفر
ر	ه	ر	شغل و عمل جو	ه	ما	ح	تعبیر خواب
ب	ر	ز	بہ تجارت روم یانہ	ا	ه	و	آموختن علم
س	ز	ح	صفت بہ بود	ح	ا	ه	این انتظار یکشم یا نکشم
س	ح	ر	حال مادر چونت	ط	ر	—	دوستی این
ط	لو	ه	حال زن پدر	—	—	ح	رنجور پدر
ط	ب	ر	رنجورے فرزند	ط	ح	ر	این کار درست است یا نہ
س	و	ح	شریک پدر	ح	م	ه	درین شرکت حرکت کنم یا نہ
د	ر	ر	مرگ برادر	ط	ر	ع	حال فرزند فرزند
ر	د	ه	حال الملک و ن	ه	—	ما	حال شدن برادر
ط	ر	ه	ماقبت زن	ه	—	ما	معتوقہ فرزند
ح	ط	ر	فرزند بندہ و بندہ فرزند	س	ر	ر	حال شریک برادر
ا	ا	ح	ماضی	ر	ر	ح	ماضی
ا	ا	ح	مستقبل	س	ح	س	مستقبل

خانہ دہم				خانہ دہم			
س	و	س	حال پادشاہ	ا	ه	ح	سفر و دیانہ
ا	—	ع	پادشاهی دولت	ه	ح	ع	ایمنی راه
س	ه	—	فرمان روائے	ه	—	ا	بازگشتن از سفر
س	ه	—	شغل و عمل خود	—	ه	ما	تعبیر خواب
—	د	—	بہ تجارت روم یانہ	ه	ا	ح	آموختن علم

بقیه خانه نهم				بقیه خانه دهم			
ا	ه	ح	په صنعت به بود	ح	ه	ع	په صنعت به بود
ح	ا	ع	حال مادر جوان است	ا	ر	ع	حال مادر جوان است
ط	و	—	حال زن پدر	د	ا	—	حال زن پدر
ر	—	ح	رنجوری فرزند	ه	۱۶	ط	رنجوری فرزند
ط	ح	—	شرکت پدر	۶	۲	ا	شرکت پدر
ا	ه	—	مرگ برادر	ح	۶	ع	مرگ برادر
و	ح	—	حال املاک زن	ر	ر	ز	حال املاک زن
ر	ما	—	عاقبت زن	ر	ر	ر	عاقبت زن
ط	ر	—	فرزند بنده بنده	ه	و	ر	فرزند بنده بنده
—	ح	—	ماضی	ه	و	ر	ماضی
ه	ع	—	مستقبل	ح	ا	ا	مستقبل

حانه یازدهم				حانه دوازدهم			
ه	ط	د	حال دوستان	د	و	پد	حال دشمن
ا	د	ما	دوستی بادشاه	ر	ر	ر	دشمنی دشمنان
ه	ح	مد	امید از دوستان	ر	ر	ر	عاقبت دشمنان
ما	ه	ما	خوف پدر	ح	و	د	خریدن چهار پایه
مد	ط	ما	پیوستن بادوستان	ر	—	و	حال زندانی
ا	ه	ع	مال بادشاه	ا	ما	ا	مال برادر
ید	ط	ما	تفنا سے فرزند	ر	—	ر	خصومت بادشمنان
ا	ا	ما	تفنا سے فرزند	ه	ع	د	صلح بادشمنان
ع	ط	ه	مشتوق زن رست است	و	ع	و	رنجوری بنده
ر	ط	ه	سفر برادر	ع	—	ع	شغل و عمل برادر
ح	ح	ح	سبب مرگ پدر	ح	ط	ح	خوف معشوق

حسانہ سیزدہم				حسانہ چہار دہم			
مردود	ح	ہ	ر	گفت و شنیدن	ر	ع	م
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت مادر	ر	ی	ر	سبب کار ہوا	ے	ہ	ا
سفر مشوقہ	ے	ر	ا	انسانی و گراتی	ا	ح	ب
مال دشمنی	ہ	ط	ح	عمل مشوق	ح	ر	ط
تفاد قضا	و	و	ہ	دشمن ہمد	ہ	ح	ا
عاقبت بادشاہ	ر	ے	ا	شکار ہود ہانہ	ح	و	ے
کام بادشاہ	ہ	ر	ح	در سفر رخ رسید ہانہ	ح	ط	ح
عمل پدر	ر	ح	ا	مرگ شریک	ح	ط	و
شریک شریک	ح	ا	ح	سفر بندہ	ر	ط	و
نقل دولت	ح	ا	ح	خون المنکوط	ہ	ح	ا
امید برادر	ر	ہ	ب	امید پدر	ر	م	م
عاقبت کار بادشاہی	ے	۲	ر	مقام دولت	۶	ے	ا
مقام بادشاہ	م	ہ	ے	دوستان	ح	ر	ط
ماضی	ر	ط	ر	مشوق	ہ	ر	ا
مستقبل	ج	و	ے	نقل برادر	ح	ر	و
حسانہ سیزدہم				حسانہ چہار دہم			
مردود	ح	ہ	ر	گفت و شنید	و	ع	—
سلامتی	ہ	ط	و	خبر غیبی	و	ط	ح
عاقبت برادر	ر	ے	ا	سبب کار ہوا	ے	ہ	ا
مقام بادشاہ	ہ	ط	ح	دوستان	و	و	ط
مال دشمن	و	و	ہ	عمل مشوق	ہ	ح	ہ

بقیه خانه سیزدهم				بقیه خانه چهاردهم			
ر	۹	۱	دشمن برادر	ح	ط	س	
و	و	ح	شکار بود یانه	و	ط	ر	
ر	ح	ما	در سفر پنج رسد یانه	ح	ط	ر	
ح	ما	ح	مرگ شریک	ر	ط	ر	
ح	ما	و	سفر بنده	و	ح	ر	
و	ر	۹	خوف ملکوت	و	ر	ر	
س	و	ر	امید پدر	ح	س	ر	
ه	و	ر	مقام دوست	ح	ر	ر	
س	ر	ر	ارزانی و گران غله	ر	ن	ر	
و	ما	ر	معشوق نادر شاه	و	ر	ر	
و	ر	۱	نقل برادر	ح	ر	ر	

خانه پانزدهم				خانه شانزدهم			
ط	ح	و	عاقبت کار با	و	ط	ر	
و	ر	و	نظر در کار با	و	ر	ر	
ط	ح	و	مراج رسد یانه	ط	ح	ر	
ر	و	ر	تحقیق کار با	ط	و	ر	
ح	و	ط	دشمن معشوق	ح	و	ر	
ر	ط	ر	خاتمیت کار با	ر	ط	ر	
ح	ط	۱	مادر زن	ر	ط	ر	
و	و	س	ترک به یا طلب	و	و	ر	
ح	و	ح	معشوق دشمن	ح	و	ر	
و	ما	۱	نیک بود یانه	و	و	ر	
و	ما	و	خبر دشمن رسد یانه	و	و	ر	

بقیه خانه پانزدهم

حسن برادر	ر	—	ر	سود میازیان	—	ر	ما
و کالت	س	ه	س	خواستن از باد مشاه	ر	ما	ه
درین تدبیر سود است یا	ح	یا	—	این سخن بگویم یا نه	ه	د	—
این دعوی کنم یا نه	و	—	ح	عاقبت برادر رسم یا نه	ه	—	ح
این دعوی یا بگویم یا نه	و	—	ط	سیخ دوستستان	ع	س	—

خانه پانزدهم

جمع	ط	ح	ه	عاقبت کار با	بد	پ	ط
تفریق	و	ب	ه	نظر در کار با	ر	ب	ه
حکمت	ط	پ	ه	خواج زحیر یا نه	ط	س	ح
فساد	ر	و	د	تحقیق کار با	بد	ط	د
فیض کنم یا نه	ح	ه	ط	دشمن معشوق	ه	ح	ب
بیان موزم یا نه	س	ط	پ	تمت کار با	ر	—	ط
سیخ باد شاه	ح	ط	ا	باور زن	ر	ب	ه
برمن بماند یا نه	ب	و	س	ترک بهتر یا مطلب	—	ما	ط
امید از معشوق بر آید یا نه	ح	د	ط	معشوق دشمن	ح	—	—
اینکس بغاضی رم یا نه	و	ما	ا	نیکی بود یا نه	بد	ر	ح
دشمن پدر	ط	ما	ه	خبر دشمن رسد یا نه	ه	ما	ما
جنس پدر	ا	ب	ا	سید بود یا زیان	بر	ر	ما
درین تدبیر سود است	و	ه	—	خواستن از باد مشاه	ب	ما	—
بیازیان	ح	ما	ه	این سخن بگویم یا نه	ه	ه	ح
و کالت	و	د	ح	سیخ دوستستان	ه	د	ه
این دعوی کنم یا نه	ا	د	ط	عاقبت برادر رسم	ع	س	س

مسئله رمال تا جاب بودا مستحاضات این فن تا به نزدنجان عاجز نگردد و مصطلحات این
 فن بسیار است و آنچه ضروری است اینجا ذکر خواهیم کرد بطریق سوال و جواب اگر سوال کنند که آیا این رمل کلام
 است جواب چهاردهم و پانزدهم زیرا که چهاردهم خانه مطلوب رمل است و پانزدهم خانه
 حکم است بر حصول و لا حصول آن مطلوب اگر بر سنده میزبان رمل کلام است جواب پانزدهم زیرا که
 در رمل غلطی واقع شود یا اولی دانست بآن که مدعی صورت فواید و اگر بر سنده لسان الله کلام است
 جواب اینجا ضرب خانه اول با خانه مقصود حاصل شود یعنی استادان تکرار محکم خانه مقصود در
 لسان الامر گفته اند و فعال هر دو ذکر کرده است و اینکه گفته لسان الامر اول است و لسان الامر
 ثانی فصل خانه شانزدهم است کلا فی جامع الاسرار و اگر بر سنده که صلاح و فساد از کجا معلوم توان کرد
 جواب صلاح و فساد دو گونه بود یکی میان مقصود و چهاردهم نقطه صدی و این فساد باشد
 ثانی صلاح دوم از تکرار خانه مقصود در خانه هاسه و پنجاه و اگر بر سنده سر رمل چگونه بود جواب
 ابتدا سیر از اول بود خواه اول حقیقی و خواه نسبتی و بی شمار و تا بخانه مقصود رسد و محاسن کثیر از
 استادان شیراز و از دهیم نگارند و باز بادل آید و اهل مغرب با شانزدهم حساب کنند چنانچه
 امام زناتی در جدول مقارنته المغیبات اعتبار کرده اگر بر سنده که مانع معطی در رمل کلام جواب معطی
 مانع بر دو گونه بود یکی آنکه اگر چهاردهم و پانزدهم هر دو موافق مقصود باشد آن معطی بود و اگر مخالف مانع
 و معطی مانع بعضی پانزدهم تنها اعتبار کرده اند و دوم آنکه اگر صورت مقصود در خانه هاسه و پنجاه تکرار
 کرده باشد آن معطی بود و اگر در خانه هاسه و پنجاه مانع و اگر بر سنده که ناطق و صاحب و متحرک و ساکن کلام
 است جواب نقطه آتش و باد و ناطق و متحرک اند و نقطه آب متحرک غیر ناطق و خاک صامت
 غیر متحرک اگر بر سنده که مراتب عناصر کلام است جواب ناراحت است و بلاد عشرت و آب مات و خاک
 الزوق و همچنین آتش تلخ و هوا شیرین و آب شیرین و خاک ترش و بعضی گفته اند آب ترش و خاک تفت
 و آتش و باد و ناطق اند و آب و خاک معقول اند تا مرتبه ایام است و هوا اسامع و آب شور و خاک
 سنین آتش شرق است و باد شمال و آب غروب و خاک جنوب آتش صغیر است و هوا خون و آب
 بلغم و خاک سودا و آتش نظر است و هوا لطف و سخن و بعضی گفته اند که آب اتصال خاک منقش آتش روح است و
 معقول و آب نفوس و خاک جسم آتش نور و هوا رحمت آب نفرت و خاک ظلمت آتش هیر و نایل و خاک
 و آب اسرافیل و خاک عزرائیل نار صیف و هوا بیع و آب خریف و خاک شت آتش عالم است بر سر خانه و کوه
 و در خانه دیگر و آب یگ خانه دیگر پس آب و خاک یک خانه است و آب و باد و آتش چهارم و آتش

شماره که چند است و از اول درگیر در بخانه قسمت کند آنجا که سیری شود بنظر
که بکلام برج منسوب است که طالع وقت آن باشد مثلاً ریلی کشیدیم شکل پنجم
دی بود و هشتم نه هر دو با هم چهار نقطه داشت و در خانه چهارم
بود و ختم طالع وقت سرطان باشد و فعال گفته است که اگر خواهد که درجه برج
طالع وقت معلوم کند آن شکل که نقطه بادفتی شود بنگردد که چند مرتبه دایره درجه
طالع او باشد مثلاً در صورت مذکور در چهارم بود و بیست و هفت مرتبه دارد
گویم طالع وقت سرطان باشد به هفتم انشی کلامه دما می گویم که در کلام و
انظر است زیرا که عدد درجات طالع رتفع می شود تا سی مرتبه و مرتبه اشکال
تا هشت و بیست نیست پس حکم مافوق هشتم تا سی ام چگونه معلوم می شود تا
مسئله اگر پرسند که جاسوس در شهر است یا نه در لشکر است یا نه انظر که
در اول ریل اگر در خانه چهارم یکی از این سه شکل باشد یا جاسوس
نیست و اشکال دیگر است پس اگر در چهارم شکل داخل یا منقلب باشد در
شهر است و اگر تکرار در نهم و هشتم و یازدهم کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر
چهارم شکل ثابت باشد بگیرندش خصوصاً اگر چهارم و نهم نیز ثابت باشد و
اگر در چهارم شکل خارجی باشد نتوان گرفتن مسئله اگر سوال کند که لشکر یا کمان
درین شهر در آید یا نه رطبه کشد و تمام کند پس شکل هشتم آن ریل بر دارد
و نهم و شکل هفتم بر دارد و نهم و شکل چهارم بر دارد و نهم و شکل نهم بر دارد و نهم
امهانی سازد در ریل تمام کند و اگر در میزان الرطبه خرقه باد نیاید انگیز کند و بآن

[illegible][illegible]

و نفعان و حرامیان و مکار را مرگ بود $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر جماعت زنان که جمع شوند در تعزیت
 و بر شتران و گوسفندان ماده $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر شکر خاجی و ظلم و کافری و بر کسائی که بے دین
 باشند $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر خون ریختن و بر علت و پراگندگی و پریکاری کارها $\equiv \equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر آب بسیار و باران بسیار و گریستن بسیار $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر کاریکه در وی هیچ
 نفع نبود و بر جماعت اطفال $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر بانگ و فریاد و در وی هیچ نفع نبود
 $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر رایت شکسته و بر تاریکی و فساد حال $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر اولاد
 فساد بر زنان فاسقه و بکار و کودکان و مردان $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر رایت و علم و منجوق
 و سرق $\equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر قوی هزدان و راه زنان و راه داران و بر ترس و فریاد $\equiv \equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر حرب و خرابی و در وی هیچ نفع نبود و مسئله در سوالاتی که سائل می کند و این از جمله اسوله است و صاحب
 مصباح گفته است که این سوالات از استادان باین ناکس رسیده است بآستاد صاحب کشف اگر
 سوال کند که بنیادین کار کنم یا نه جواب شکل اول یا پنجم زند حاصل با سوم و عنصرین حاصل ثانی با عنصر
 شکل پنجم جمع کند اگر شکل سیزدهم نفع باشد و دوازده گان طرح دهد و اگر فرد باشد نه گان طرح کند اگر
 قابل طرح باشد و مابقی خانه را بخش کند و ابتداء از خانه مقصود کند آنجا که برسد حکم از آن خانه و از آن
 شکل و تکویری باشد و اگر قابل طرح نباشد آن مبلغ را بر خانه بخش کند و کذا فی الا سوله الهامیه البته
 اگر سوال کند نطق بر آنم یا نه جواب شکل اول یا نهم زند حاصل با پنجم و شکل حاصل با شکل نهم طرح کند اگر
 سوال کند که این حرکت کنم یا نه جواب شکل اول با سوم زند حاصل با سیزدهم و حاصل با نهم طرح کند اگر
 سوال کند که مال من زیاده شود یا کم شود جواب دوم با هشتم زند حاصل با چهاردهم زند حاصل و دوم را
 طرح کند اگر سوال کند مال من از چه سبب حاصل شود جواب دوم با چهاردهم زند حاصل با پنجم حاصل و چهاردهم
 طرح کند اگر سوال کند که این مال بقرض دهم یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با هشتم طرح کند اگر سوال کند
 که این معامله کنم یا نه جواب دوم با دهم زند حاصل با هشتم و حاصل با یازدهم طرح کند اگر سوال کند که قدم غایب
 باشد یا نه جواب دوم با هشتم زند حاصل با دهم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که از منشین سود کنم یا زیان
 جواب سوم با نهم زند حاصل با یازدهم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که سفر نزدیک خواهم شاید یا نه جواب
 سوم با نهم زند حاصل با پنجم سوم طرح کند اگر سوال کند که تعبیر خواب چیست جواب سوم با پنجم زند حاصل
 با نهم و حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند ملک می خرم چون باشد جواب چهارم با اول زند حاصل با چهارم
 حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال کند که ملک می فروشم چیست جواب چهارم با دوم زند حاصل با پنجم حاصل

فاول را طرح کند اگر سوال کند که دین است یا نه جواب چهارم با ششم زند حاصل با اول حاصل و بیستم
 کند اگر سوال کند که عمر من چند است و چند خواهد بود جواب چهارم با سوم زند حاصل و چهارم طرح کند
 اگر سوال کند که پدر من مال دارد یا نه جواب چهارم با پنجم زند حاصل با هفتم حاصل با اولی طرح کند اگر
 سوال کند که احوال فرزند من چیست جواب پنجم با دوم زند حاصل با اول حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال
 کند که این زن بختین است یا نه جواب پنجم با دهم زند حاصل با سوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که فرزند
 تراست یا باده جواب پنجم با هفتم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این فرزند بماند یا
 جواب پنجم با یازدهم زند حاصل با ششم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که این دوست است یا نه جواب
 پنجم با سوم زند حاصل با اول حاصل و سوم طرح کند اگر سوال کند که خبری برسد یا نه جواب پنجم با دوم زند
 حاصل با سوم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که خبر خوش باشد یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل
 با اول زند و حاصل و هفتم طرح کند اگر سوال کند که این غم بیرون آید یا نه جواب پنجم با یازدهم زند حاصل
 با چهارم حاصل و اول طرح کند اگر سوال کند که بدیه یا بنم یا نه جواب پنجم با دوم زند حاصل با ششم
 حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که مرغ فرزند باشد یا نه جواب پنجم با دهم زند حاصل با یازدهم حاصل
 و پنجم طرح کند اگر سوال کند که حال معشوق چیست جواب پنجم با هفتم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند اگر
 سوال کند که حال رنجور چیست جواب ششم با چهارم زند حاصل با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر
 سوال کند که سرخ از چیست جواب ششم با سوم زند حاصل با دوم حاصل و ششم نه گان طرح کند اگر سوال
 کند که رنجورگی به شود یا نه جواب ششم با دهم زند حاصل با دهم حاصل چهار طرح کند اگر سوال کند که این
 بنده بخرم یا نه جواب دوم با دهم زند حاصل با دوم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که بنده میفروشم
 خوب است جواب ششم با هفتم زند حاصل با دوم ششم طرح کند اگر سوال کند که سر من پوشیده بماند یا نه جواب
 ششم با دوم زند حاصل با دهم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که از حال گوسفندان جواب ششم با پنجم زند حاصل
 با دوم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که زنی خواهم کرد جواب هفتم با اول زند حاصل با چهارم و حاصل و
 هفتم طرح کند اگر سوال کند که زن صاحب من است یا نه جواب هفتم با یازدهم زند حاصل با پنجم حاصل و
 هفتم طرح کند اگر سوال کند که این زن اصلی دارد یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با یازدهم حاصل و هفتم طرح
 کند اگر سوال کند که این شرکت کنم یا نه جواب هفتم با اول زند حاصل با هفتم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال کند
 که حال غائب چیست جواب هفتم با دهم زند حاصل با هفتم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که غائب مرده
 است یا نه جواب هفتم با دهم زند حاصل با پنجم حاصل و پنجم طرح کند اگر سوال کند که ضد من بامن چیست جواب هفتم

بادوم زند حاصل با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که خوف است یا نه جواب هشتم بادوم زند حاصل
 با هفتم حاصل و ششم طرح کند اگر سوال کند که میراث یا بیه یا نه جواب هشتم با سوم زند حاصل بادوم حاصل
 و هشتم طرح کند و اگر سوال کند که سفری خواهیم کرد جواب نهم با سوم زند حاصل با پنجم و حاصل و اول گان
 طرح کند و اگر سوال کند که قرض خواهیم کرد جواب هشتم بادوم زند حاصل با یازدهم حاصل و دهم طرح کند
 اگر سوال کند که بهار بمیرد یا نه جواب هشتم با ششم زند حاصل با چهارم حاصل و هشتم طرح کند اگر سوال
 کند که بچند وقت از سفر باز آیم جواب نهم با یازدهم زند حاصل بادوم حاصل و نه طرح کند اگر سوال کند که
 ماه ایمن باشد یا نه جواب نهم با پنجم زند حاصل با سوم حاصل و نهم طرح کند اگر سوال کند که دولت
 بادشاه ثابت است یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل بادوم حاصل و دوم طرح کند اگر سوال
 کند که عساکر فرمان برند یا نه جواب دهم با سیزدهم زند حاصل با پنجم حاصل و اول طرح کند و اگر سوال
 کند که شغل و عمل چو نیست جواب دهم بادوم زند حاصل با پنجم حاصل و یازدهم طرح کند اگر سوال
 کند که تجارت کنم یا نه جواب دهم بادوم زند حاصل با هشتم حاصل و دوم طرح کند و اگر سوال کند
 از خوف بیرون آیم یا نه نظر کند در خانه هشتم و ازین حکم بر داخل و خارج و ثابت و منقلب کند
 والله اعلم بالصواب

باشد از مسا امان خبر و به آن شکل چنانکه درین جدول نموده شد

اشکال زحل	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۲۱ ۵۰ ۲	روز ماه سال
اشکال مشتری	$\equiv \div$	از ایام از شهر از سال	۱۸ ۱ ۱	روز ماه سال
اشکال مریخ	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۹ ۱۵ ۴۵	روز روز روز
اشکال شمس	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۶ ۱۰ ۵	روز روز یک ماه
اشکال زهرة	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۶ ۱۰ ۱	روز روز ماه
اشکال عطارد	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۶ ۱۰ ۱	روز روز ماه
اشکال قمر	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۱۲ ۲۰ ۲	روز روز روز و نیم
اشکال جوزهرین	$\div \equiv$	از ایام از شهر از سال	۴ ۶ یک	ماه ماه سال و نیم

جدول فرو جدول اینست جدول زوج

نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه	نقطه
۶	۵	۲۱	۸	۲	۳۲	۲	۴
۹	۳	۲۳	۶	۱۰	۲۴	۲	۲
۱۱	۱	۳۵	۴	۱۲	۳۶	۱۲	۱۲
۱۳	۸	۳۷	۲	۱۴	۳۸	۱۰	۱۰
۱۵	۶	۳۹	۹	۱۹	۴۰	۸	۸
۱۷	۴	۴۱	۷	۱۹	۴۲	۶	۶
۱۹	۲	۴۳	۵	۲۰	۴۴	۴	۴
۲۱	۹	۴۵	۳	۲۲	۴۹	۴	۴
۲۳	۷	۴۷	۱	۲۳	۴۸	۱۲	۱۲
۲۵	۵	۴۹	۸	۲۶	۵۰	۱۰	۱۰
۲۷	۳	۵۱	۶	۲۸	۵۲	۸	۸
۲۹	۱	۵۳	۴	۳۰	۵۲	۶	۶

شال سائل استد عارا تخرج ضمیر کرد رمل کشیدیم بدین صورت :-

نقاط اول تا با نهم شمرده ۲۶ بود و شکل اول زوج در جدول برابر ۲۳۶ برداشتیم هر خانه را نقطه دادیم نقطه پنجم ۱۲ شود و آنجا نقطه پنجم

موافق اول بود و خانه ۱۲ نیز گفتم پس که سوال از چار زبان باد شش است سائل تصدیق کرد

دیگر مقدمه در بیان سال رمل که آنرا رمل لوروزی نیز خوانند فاکند ۵ هائیکه بعضی از استادان گفته اند که رمل دل ساعت روز توروز خوانند و جمعی از استادان معتمد علیه برانند که رمل سال

در زمان تحویل آفتاب باید زود عمل هر نیست پس نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند
 بقیه و معرفت آن موقوف بر آنی از اوقات رسدی چون پنج و هس طرلاب بعضی گفته اند
 که مان تحویل رمل بطور مینال کشد که غیر خط نیکو نبود و در حین رمل کشیدن شش رمل بکار
 به نیت آن سال مانند ماه و چهار فصل بد چون رمل کشیده باشد باید که از انقلاب
 کنند انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ازین رمل کنند بللی
 تحویل کشیده باشد بیا بد که برگردا هسات سازند یعنی شکلی که در خانه سیزدهم آمده باشد
 بجای اول نبند و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم نبند و شکلی که در خانه یازدهم
 بود بجای سوم نبند و شکلی که در خانه چهارم بود بجای چهارم نبند و رمل تمام کند
 تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و ثابت آن بود
 که شکل اول و سیزدهم و دوم و دهم و سوم و یازدهم و چهارم و پنجم یکی
 شود پس گاه باشد که بد و نوبت ثابت شود گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت و گاه
 به پنج نوبت و گاه شش نوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد و به پنج و شش
 رسد خلط جمع باید بود که حکمی عجیب در آن سال باشد و در مجموع گفته است که اکثر
 انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که حکام یک سال
 آنان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند
 چهارم با چهارم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد از آن
 از آن چهار شکل دو شکل حاصل کند و از آن دو شکل شکلی حاصل کند و از آن شکلی
 حکم کند که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین
 چهار شکل که حاصل شده باشد با هسات می سازد شکلی از آن بدست می آید و حکم یک ماه
 دیگر از آن کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۳ باز انقلاب کند و حکم بر سود و خسر باید کرد
 چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه
 غلام و چهار پارس و بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و میل
 خدمت مردم بکار با خیر چون نمائنده و صدقه بسیار باشد خاصه در طبرستان گیلان و صفهان
 و نیشابور و بلخ و روم و مکه و سند و بعضی از شلم بعضی چین و گندم فراخ وجود و تابستان گرم
 بود خاصه در حد شرقی و اگر باشد حکم کند که در آن سال یا در آن ماه نعمت بسیار میر شود

در زمان تحویل آفتاب باید زود عمل هر نیست پس نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند
 بقیه و معرفت آن موقوف بر آنی از اوقات رسدی چون پنج و هس طرلاب بعضی گفته اند
 که مان تحویل رمل بطور مینال کشد که غیر خط نیکو نبود و در حین رمل کشیدن شش رمل بکار
 به نیت آن سال مانند ماه و چهار فصل بد چون رمل کشیده باشد باید که از انقلاب
 کنند انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ازین رمل کنند بللی
 تحویل کشیده باشد بیا بد که برگردا هسات سازند یعنی شکلی که در خانه سیزدهم آمده باشد
 بجای اول نبند و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم نبند و شکلی که در خانه یازدهم
 بود بجای سوم نبند و شکلی که در خانه چهارم بود بجای چهارم نبند و رمل تمام کند
 تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و ثابت آن بود
 که شکل اول و سیزدهم و دوم و دهم و سوم و یازدهم و چهارم و پنجم یکی
 شود پس گاه باشد که بد و نوبت ثابت شود گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت و گاه
 به پنج نوبت و گاه شش نوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد و به پنج و شش
 رسد خلط جمع باید بود که حکمی عجیب در آن سال باشد و در مجموع گفته است که اکثر
 انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که حکام یک سال
 آنان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند
 چهارم با چهارم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد از آن
 از آن چهار شکل دو شکل حاصل کند و از آن دو شکل شکلی حاصل کند و از آن شکلی
 حکم کند که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین
 چهار شکل که حاصل شده باشد با هسات می سازد شکلی از آن بدست می آید و حکم یک ماه
 دیگر از آن کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۳ باز انقلاب کند و حکم بر سود و خسر باید کرد
 چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه
 غلام و چهار پارس و بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و میل
 خدمت مردم بکار با خیر چون نمائنده و صدقه بسیار باشد خاصه در طبرستان گیلان و صفهان
 و نیشابور و بلخ و روم و مکه و سند و بعضی از شلم بعضی چین و گندم فراخ وجود و تابستان گرم
 بود خاصه در حد شرقی و اگر باشد حکم کند که در آن سال یا در آن ماه نعمت بسیار میر شود

در زمان تحویل آفتاب باید زود عمل هر نیست پس نخستین باید که زمان تحویل آفتاب معلوم کند
 بقیه و معرفت آن موقوف بر آنی از اوقات رسدی چون پنج و هس طرلاب بعضی گفته اند
 که مان تحویل رمل بطور مینال کشد که غیر خط نیکو نبود و در حین رمل کشیدن شش رمل بکار
 به نیت آن سال مانند ماه و چهار فصل بد چون رمل کشیده باشد باید که از انقلاب
 کنند انقلاب رمل سال چنان بود که اشکال ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ ازین رمل کنند بللی
 تحویل کشیده باشد بیا بد که برگردا هسات سازند یعنی شکلی که در خانه سیزدهم آمده باشد
 بجای اول نبند و شکلی که در خانه دهم باشد بجای دوم نبند و شکلی که در خانه یازدهم
 بود بجای سوم نبند و شکلی که در خانه چهارم بود بجای چهارم نبند و رمل تمام کند
 تا شانزدهم خانه بدین نوع چندان انقلاب کند که ثابت شود و ثابت آن بود
 که شکل اول و سیزدهم و دوم و دهم و سوم و یازدهم و چهارم و پنجم یکی
 شود پس گاه باشد که بد و نوبت ثابت شود گاه بسه نوبت و گاه بچهار نوبت و گاه
 به پنج نوبت و گاه شش نوبت و چون انقلاب از چهار بگذرد و به پنج و شش
 رسد خلط جمع باید بود که حکمی عجیب در آن سال باشد و در مجموع گفته است که اکثر
 انقلاب میزان طاق آید یا جفت تفاوت نکند اکنون اگر خواهد که حکام یک سال
 آنان کند باید که شکل اول این رمل که ثابت شده است در سیزدهم ضرب کند
 چهارم با چهارم و هفتم با پانزدهم و دهم با شانزدهم تا چهار شکل حاصل آید بعد از آن
 از آن چهار شکل دو شکل حاصل کند و از آن دو شکل شکلی حاصل کند و از آن شکلی
 حکم کند که آن شکل طالع آن سال باشد تا دوازده ماه حکمی ازین تواند کرد و هر ماه ازین
 چهار شکل که حاصل شده باشد با هسات می سازد شکلی از آن بدست می آید و حکم یک ماه
 دیگر از آن کند چنانچه با دوازدهم ماه ۱۳ باز انقلاب کند و حکم بر سود و خسر باید کرد
 چنانکه نموده می شود اگر نتیجه این شکل باشد حکم کند که درین سال یا درین ماه
 غلام و چهار پارس و بنده خوار باشد و کسب بسیار باشد و غله را آفت کمتر رسد و میل
 خدمت مردم بکار با خیر چون نمائنده و صدقه بسیار باشد خاصه در طبرستان گیلان و صفهان
 و نیشابور و بلخ و روم و مکه و سند و بعضی از شلم بعضی چین و گندم فراخ وجود و تابستان گرم
 بود خاصه در حد شرقی و اگر باشد حکم کند که در آن سال یا در آن ماه نعمت بسیار میر شود

و اهل تجارت را منفعت بسیار باشد و داد و ستد با کسانی بود که بادشاهان و رعایا آسوده خاطر باشند و خلق را سعادتمند و امان و نیکی بود و پادشاهان عمل و دلو کنند بر رفیقت و استقامت بود و ایشان را بر تخت و کامرانی و خاندان و شهرهای ترکستان و نیشابور و سمرقند و اگر غرض آید دلیل بود که در آن سال عروس و دامادی بسیار بود و خاصه در سمرقند و خراسان و بعضی از قوم بخارا و مکران و نیز خطر از حد طوس بود و اکثر در آن سال و در آن ماه آشفته گری میرانی بود و بارانها بسیار باشد و تابستان بغایت گرم گردد و در میان مردم آن صوب بود و آفتاب و ابر بار خرابیهای بسیار و اختیار را راجیف و ظلم پادشاهان بر رعایا پدید میآید و کارهای بد بسیار پیدا شود و چون در وقت و قتالی و دعوی و مصداقه و قتل سخت و مرگ مخافات و سیلها از نیانکار و سوختن موضعها و کثرت گزندگان چوین ماسد کثروم و در رنگان و گوهر و نیاکانی و تسلط ایشان خصوصاً در سیاهان و جابههای خراب در زمین ترکستان و سمرقند و طوس و طبرستان و نیشابور و گنج و مکران و اگر غرض آید دلیل باشد در آن سال یا در آن ماه فراخی و ارزانی الهمت و آفرین کم باشد کارهای پادشاهان نیکو بود و بیماریهای مردم از رطوبت بود اما سهل گذرد و اگر وی سعه بود و هم برین قیاس حکم بر عکس کند و اگر غرض بود دلیل بر بیماریهای بسیار و از آن چیز که دلالت نماید خاصه در شهرهای فارس و فرات و خوارزم و گرگان و زمین دیلان و گیلان و کابل و تبت و چین و اگر غرض باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه در میان خلایق دل خوشی و طرب و پیش و نشاط بود و سرخ غله افتاد و خیزان بود و باران بوقت آید و بادها خوش و سرد و زنان حامله بیشتر زایند و هوا لایح و قیل و خیز بیشتر زاید و در میان مردم عشق باز می و مجانست و طرب و نشاط و عاشقی و معشوقی بسیار بود و پادشاهان نرم دل باشند و خیرهای خوش بسیم ایشان رسانند و در آن سال نرخ اجناس بر یک حال نبود و هر ماهی بر گونه بود و کارهای جوهر و فروشان و اهل معامله نیکو باشد و خاصه در شهر روم و کابل و هوسی یا مکران و بعضی از بخارا و چین و شام و مصر و بلخ و قیل و برات و اگر غرض بود دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه تنگی و گران و در بخارا مخالف بود مثل سودا و مایه و خولیا و سرسام و دلیل بر رنج ملوک و سلاطین و اشرف و نیز عامه را همین بود و رحمت بسیار از جهت غلامان و بندگان و چارهایان و کنیزک کوچک برادر و سدا و ولایت بند و ستان پادشاهان را قوت باشد و لاکن زندگی کم بود و تاریکی و هوا پیدا شود و در بخوری و سازد و عالم بسیار بود و بادی منفعت و ابرهای باران بسیار بود و خاصیت در زمین رنگیان و دهند بر بر و جیشی و کوه سنده و هوا و اگر غرض باشد دلیل باشد در آن سال یا در آن ماه زندگی کم بود و بیماریهای سخت بود و در خفاگران بود و کار بر مردمان سخت باشد و آفتابهای سماوی بسیار پیدا شود و ابرهای سبک فائده و بے منفعت بسیار باشد و فیض خاطر ملوک و سلاطین و وزگاران پدید آید از جهت خندان و مخالفان و دشمنان زمان افتد و بادهای بسیار آمد

و ظلم بادشاه بے حد باشد و قوت اهل جبهه و زنگیان و هندوستان و ملوک ایشان و اگر چه بود دلیل
باشد که آن سال بربود و یا مایه بد و آزاران کم بود و بادها بسیار شود و باد شاهان جو و ستم و تعدی
و ظلم بسیار کنند و دزدان مسلط شوند و در میان مردم امن و امان و استقامت کم بود و از بیم دزدان و
حرامیان و زیان مردم از دزدان خاصه در زمین ترکستان و دلیل ترس باد شاهان بود و دشمنان و
مخالفان و دزدان خاصه در زمین هابل و سلسطنیه و خطا و قوت ایشان و ترکان رازیان باشند و دزدان
خطا و مردم و بعضی از بهار من موند زمین غور و گنجه و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه کارهای
اهل سفر نیکو بود و باران بسیار هر سالی پریمت و ارزانی بود و دلیل بود بر نیکوئی و سکون بادشاه در مقام
خود و عدل و داد کردن و میل و رغبت مردم بمحصل علم و صنعت بای شریف چون هندسه و نجوم و غیره غلات
و غیره و اگر ببارت و باران و زندگی هر روز و شب بود و کار اهل دریایه نیکو بود و طالع ملک فارس و خراسان
بقوت بود و مردم خوشدل و خوش حال باشند خاصه در شهرهای هرات و طائفان مقام و بابل و رود و مرو و نخل
و فرات و مصر و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه بارندگی اندک بود و یا بزرگان رازیان
بسیار افتد و اگر چه دندک آنها کمتر نهند و زخمها و باران میانه بود و در و دریا و آبادها سخت جمد و کشتیها
غرق شود و اگر گرم بود و بادها صنعت دهد و اگر یاسودمند بود و قوت باد شاهان مشرق بود و عامه بیماری
بود از گرمی و خشکی و لیکن اندک باشد و اقلیم چهارم خوش و بر شهرهای که قبضه داخل تعلق دارد و گرانایان
نکته خاصه در نیشاپور و سمرقند و بعضی از آنها و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم دل خوش
بودند و ددایان باشند و زخمها از آن بود و دلیل بود بر عدل بادشان و راحت و منفعت و رغبت بسبب آن
و قوام کارهای مردم با سالتش عدل بادشاه و بارندگی و منفعت و میوه های بی آفت بسیار باشد و کسب
غواصان نیکو بود و مردم را کشتاکش بسیار شود و خوب بسیار از دست ایشان بر آید خاصه در اقلیم ششم و
آن شهرهای که بر شتری تعلق دارد و کار سادات و قضات و ائمه و مفتی نهایت نیک باشد و حیوانات
بسیار باشد و نخود گندم فراوان و ارزان بود خاصه در شهرهای سند و گیلان و نیشاپور و بلخ و مردم و
اسکندریه و شام و چین و اگر چه باشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه بارندگی اندک بود و گه با کم شود و
سفرهای مختلف روی نماید و بادهای بسیار جمد و بادها و کشتی ها غرق شوند بسبب باد مختلف و گوا و سوا سخت بود و
فاسد باشد و بیماریهای معصب پیدا آید و زخمها و اکثر از گرمی و خشکی بود و باد مختلف جمد و تارکی هوا
سخت بود و حیرانی شهرها از زلزله و رعد و برق و دشمنان بادشاه ظاهر بودند و تنها پیدا آید و سلاطین ظالم باشند
و بر رهای قلم کنند و تنه و خرابی و شهریاری پیدا آید خاصه در آبادیهای هندوستان و زنگبار و جشم

در بخشنندگان و ضائع شدن چهار ا و نزوح بد بود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر جنگ و خصومت با مردم
 بد اصل و ناتوانی غائب در بیم و غم و بیماری سخت و بظلم بادشاه بر رعیت و درین هیچ خبر نبود $\equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر دعوی کردن با کسی ناقص از قبیل خسارت مال با زن فاحشه یا کنیزک بیمار را حال بد بود
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر حصول مال و جمعیت مال غائب سلامت باشد و برسد و اما سفر و حرکت بد بود و
 خریدن حیوان نیک است و فروختن بد باشد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر خیر و نامه از غائب یا دوستی برسد و در غم
 و فروختن و کار و کسب بود و تسکین از جهه زنان و ملبوسات ایشان $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر نکوئی عاقبت
 و کسب و کار و کسب و خیر و راحت دوستان و زنان و سفر نیکو و رسیدن غائب سلامت $\equiv \equiv \equiv$
 دلیل بود بر نکوئی عاقبت و کسب و کار و راحت از بادشاه و محاربه و بمبئی از خون و اگر شواهد غس باشند
 بر غلامت این بود و سفر و شغل و عمل را نیک بود و غائب سلامت برسد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر رسیدن
 مراد و مبارکی و دلخوشی از دوستان و سلامتی نفس و نکوئی عاقبت و کسب و کار و دعوی
 بر مرد و اما سائل اند که خائف بود

باب هشتم

در احکام حرم $\equiv \equiv \equiv$ این مثلث دلالت کند بر جنگ و خصومت از قبیل مال چون از مرغ و جامه
 رنگین بر بخشنندگان و جمع شدن قومی بخراب خوردن و خریدن حیوان $\equiv \equiv \equiv$ دلیل بود بر سفر و
 حرکت لشکر و خون رختن و ترس و بیم از بادشاه و از مردم به حاصل نیز دلیل است بر غم داند و جنگ
 و خصومت بجهت قبض مال یا چهار پا یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از زبان بود و نیز دلیل است
 بر دیدن زبان $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر غم داند و از جنگ خصومت برای قبض مال یا چهار پا یا
 یا غلام و کنیز و بقول اهل مغرب ضمیر از مال بود و دلیل باشد بر فرو بهمن کا مازین سبب $\equiv \equiv \equiv$ دلالت
 کند بر خسارت مال و دعوی از برای میراث و خریدن غلام و کنیز و نکاح هیچ خبر نبود و غائب را این
 رسیده باشد و سفر بد باشد اما شرکت را نیک است $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کسب و کار
 کسب و کار و بهر تبه رسیدن و یافتن مراد و سفر مبارک بود و بر خیر و راحت از بادشاه و بر سفر و نقل حرکت از جای بجا
 و منفعت و عیش و تماشا و عشق بازی غائب بود و برسد و بر کار که کند مبارک بوده چیزهای قیمتی خریدن
 $\equiv \equiv \equiv$ دلیل است بر سفر و حرکت و خبر و خوبی و راحت از زنان و دوستان و زود به رسیدن و بر کسب و کار
 کار و کسب و مقصود رسیدن $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سفر و حرکت و خبر و راحت از زنان و دوستان و زود به رسیدن
 و کسب و کار و مقصود رسیدن $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر بزرگی و ثری و تکلیف و تلف شده زود به رسیدن

سوم بودی = دلالت کند بر حصول زردنفره و خریدن چهار پا و کاس سازی زمان و عیش و تماشا
 و شراب خوردن و حامله سیر زاید = دلالت کند بر تجارت و عمارت و ملک و دست در کار خیر
 زدن و ضلوع شد و اگر نکته بدست آید و سلامتی غائب و از دوستان بمقدمه در رسیدن =
 دلالت کند بر سفر و حرکت و چهار پا خریدن و تلف شده بدست آید و رسیدن غائب بسلامت مراد
 رسیدن و عشق بازی باز نهائی فاشه و زانده از زنان دیدن = دلالت کند بر خسارت مال و گنجین
 بندگان و ترس از جنت بپای غائب بسلامت برسد و نکاح میانک بود و دلیل بود بر دعوی از میراث =
 دلالت کند بر جمع شدن با دوستان و مراد یافتن و قبض مال و کسب و جمع شدن
 با زنان و نکاح کردن و صحت بیمار و بدست آمدن ضائع شده = دلالت کند بر قبض مال و
 خریدن غلام و کنیز و جمع شدن با زنان و رسیدن غائب بسلامت و خلاصی حامله و بامید
 رسیدن و سفر میانک کردن و یافتن راحت از بزرگان = دلیل بود بر رسیدن غائب
 و کسایش کارهای بسته و نکوئی عاقبت و خلاص یافتن از غم و عیش و نکاح رانیک بود =
 دلالت کند بر سفر و حرکت و غم و اندوه و فرو بستگی کارها و خسارت ملبوسات و دستگی از زنان و ضائع
 شدن چهار پا و دست در کاران زدن و پشیمان شدن و دعوی باغ کردن = دلیل بود
 بر خسارت مال و گنجین بند و بر بخوری حامله و خریدن حیوان و زن خواستن و باز پشیمان شدن
 = دلالت کند بر سفر و حرکت و ضائع شدن ملبوسات و رسیدن غائب و قبض مال و کسایش
 کار بر خصوص میان زن و شوهر و انباز

باب دوازدهم

در احکام معتبه الخارج = این مثلث دلالت کند بر خسارت و زیان چهار پا و غلام و کنیز و اندوه
 و فرو بستگی کارها و جمع شدن بر فساد و بر سر زن حامله نابکار و بر خسارت و سفر = دلالت کند بر سفر
 و حرکت و دعوی و ناسازگاری میان دوستان و زن و شوهر و شریک و بر رفع حکام = دلالت
 کند بر غم و اندوه و خسارت مال و گنجین بندگان و چهار پا و ترس و بیم از جنت و خوف بیمار و غائب را
 الم رسید و باشد = دلالت بود بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و خسارت مال و ملبوسات
 زنان و فرو بستگی کارها و کسب بے موجب و دل بستگی از جانب فرزندان با دوستان =
 دلالت کند بر جمع شدن یا بزرگان و خیر و راحت از ایشان و تحصیل مالی و علم و خریدن غلام و کنیز
 و راحت و حرکت = دلالت کند بر اجتماع با دوستان و طلب حاجت و بر آورد رسیدن

در خرید و فروخت طبعیات چه بی دلیل کند بر سلامتی نفس و زیان مال و تلف حیوان و بیماری است باید
 اگر سفر نزدیک کند زیان منده شود و گفتگو بود از قبیل زنان و مردان بی بی دلیل بود بر شغولی یا سفر
 در زیان مال و قبض مال اگر چه شاهد بود دلیل بود بر گنجین بندگان دزدان و دستان و خیانت ایشان
 بی بی دلالت کند بر خسارت مال و جنگ و خصومت و بیماری و بیم بود و حال غائب نیز می بود و گرفتار
 و شمار بدست آید و بکار است بدون نیک است و باقی بد بی بی دلالت کند بر نکوئی عاقبت و سفر
 میان بود و امید برسد بخیر و مهار که با وی بی بی دلالت کند بر کشائش کار و کسب و خریدن
 غلام و کنیز و بدست آمدن حیوان و رسیدن امید با و عشق بازی با زن بیمله و خرج دمان کردن
 بی بی دلالت کند بر عروسی و عشق بازی با زنان و کنیزان و تلف شدن عمر درین معنی
 و کشایش کار با بیست و برآمدن مقصود با انواع بی بی دلالت کند بر زن حامله
 و بیمار که بر سر سفر و زیان مال و زن خواستن و عشق بازی و قبض مال را بغایت نیک است
 از انواع بی بی دلیل بود بر سفر و نیر و راحت از باد شاه و بزرگان و قبض مال و دست درین
 زدن و ضلوع گم شده بدست آید بی بی دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و بزرگان بر عیش عشرت
 با این قوم و حامله زینه زاید بی بی دلیل بود بر جمعیت زنان و عشق بازی و رفتن نزد باد شاه
 و غائب زود برسد درین باب غیرست بی بی دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش
 کارها و قبض مال و سفرهای مختلف بے اختیار و اگر مره بی بی شاهد بود دلیل است بر جنگ
 و خصومت و خون کردن و اگر شاهد بیاض بود بی دلیل کند بر جمل سعادت و خرمی و
 عیش و طرب و الله اعلم

باب چهارم و نهم

در احکام محتمله الداخل بی بی این مثلث دلالت کند بر سعادت و کشایش کار با
 و کسب و قبض مال و عیش و تماشا با دوستان و جمع شدن در عروسی و شادی با انواع
 بی بی دلالت کند بر سفر و حرکت و تجارت حیوانات و غلام و کنیز و جمع شدن از برای
 قسمت مال میراث یا مال زنان و گفتگو بے بدن سبب و اگر شاهد مره بی بی بود جنگ واقع شود
 بی بی دلالت کند بر گفتگو از قبیل مال بضاعه است اما بعضی بدست آید و اندوه و فو بسگی کاستها
 و ناسازگاری میان زن و شوهر و بازار و دوستان بی بی دلالت کند بر خسارت مال و
 خیانت بندگان و غیره و بیماری و از کشیدن و گفتگو بسبب زنان فاحشه و الله اعلم

۱۰ دلالت کند بر خیر و سعادت و کشایش کار و کسب و صحت بیمار و زن فحاشتن و غلام
 و چهار پایان خریدن و دعوی بر اے مال بضاعه و غائب را کار بنظام بود اما قدری زیان رسیده
 و سفر را بد بود ۱۱ دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت حیوان و خرید و فروخت را نیک بود
 نکاح و شرکت مذموم بود و بیمار را بیم بود و زدیده بدست نیاید ۱۲ دلالت کند بر سفر و حرکت
 و جنگ و خصومت از سبب طلبوسات و نکاح را نیک بود ۱۳ دلیل بود بر سلامتی نفس و
 و خوشی از جانب زنان و عشوق و رسیدن برادر و شرکت را نیک بود اگر نفی الخد ۱۴ یا بود جنگ خصومت
 و زیان مال بود ۱۵ دلالت کند بر قبض مال از سفر و خریدن حیوان و بر خیر و راحت دیدن از
 بزرگان و برادر رسیدن از زنان و دوستان ۱۶ دلالت کند بر قبض مال و روزی که
 بسا کل رسد و کشایش کار و کسب و سفر مبارک و بیع و شریک بغایت نیک بود و شرکت و نکاح
 خوب باشد و ضائع شده بدست آید ۱۷ دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و گریختن بندگان
 و خیانت کاری زیر دوستان و زنان و فرو بستگی کار و کسب و ترس از بادشاه ۱۸ دلیل بود
 بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و بیمار را بیم بود و خریدن حیوان و قماش را نیک بود و زنان را بد است
 ۱۹ دلالت کند بر بدی حال غائب و بیمار و فرو بستگی کار با و غم و اندوه از انواع و خسارت
 مال و گریختن بندگان و ضائع شدن چهار پایان اگر زن خواهد بداصل بود و تمام نشود ۲۰
 دلیل بود بر سفر و حرکت برای قبض مال و دعوی از قبیل طلبوسات زنان و ناسازگاری از انواع اما عمارت
 و ملک را نیک بود ۲۱ دلالت کند بر زیان مال و بدی حال غائب در سفر و خسارت حیوان
 بود و شغبازی و عیش کردن نیک بود و زن خواستن مذموم بود ۲۲ دلیل بود بر غم و اندوه
 از قبیل بیمار و پشیمانی از کار مکره و ناسازگاری از انواع و اتع شود و خصومت پیش حکام و تلف شد
 اما بعضی بدست آید بعضی نه

باب پانزدهم

و احکام اجتماع ۱۰ این مثلث دلالت کند بر سرداری و خلافت میان دوستان و بدی
 حال بیمار و خریدن زرد نقره و غلام و کنیز و قماش بقدر شواهد ضارع شده بدست آید و سفر را بد بود
 ۱۱ دلالت کند بر صلح کردن دوستان و کسانیکه صاحب شمشیر باشند و عیش و طرب
 از زنان و امران و ملوک و شرکت و خلاصی بیمار و کشایش کار و کسبها ۱۲ دلالت کند بر شرکت
 و تزویج و خریدن غلام و کنیز و ضائع شده بدست باز آید و نیز نامه و پیغام از غائب

دوستی یا عزیزی آید یا از سفر باز آید ۱۱ ۱۲ دلالت کند بر غم مانده و گفتگوی و ناسازگاری از
 انواع و خبر از بادشاه و بزرگان و رسیدن غائب و دل شغولی از برای فرزندان و نکاح مذموم بود
 ۱۳ ۱۴ دلالت کند بر سفر و حرکت و کشایش کار و کسب و مرتبه یافتن و دعوی بسبب قبض
 مال بیمار صحت یا بد و غائب سلامت برسد و نکاح ایمنه یده بود ۱۵ ۱۶ دلیل بود بر سفر و
 حرکت بسبب قبض مال و حیوان و کشایش کار و کسب و سعادت رسیدن بکام دل و گریخته
 بدست آید ۱۷ ۱۸ دلالت کند بر سفر و حرکت و رسیدن غائب و خرید و فروخت از انواع
 و کشایش کار و کسب و نکوئی عاقبت و مبارکی نکاح و عیش و طرب و عشق بازی ۱۹ ۲۰
 دلیل بود بر زیان مال و بیرون آمدن خون از اعضا و خریدن زر و نقره و جامه زنان و رسیدن
 غائب سلامت و پیغام از دوستان ۲۱ ۲۲ دلیل بود بر خریدن چهار پا و جمعیت ساختن
 و قبض مال و رسیدن غلام و کنیزک و غائب سلامت بود و نیز دلیل بود بر سفر و زیارت ۲۳ ۲۴ دلالت
 کند بر جمع شدن زنان و مردان و کار راستی و عروسی و دعوی مال و میراث و عمارت کردن ملاک سازگار
 میان دوستان ۲۵ ۲۶ دلالت بود بر سفر و حرکت و خیر و راحت کشایش کار و کسب و عشق بازی جمع شدن
 با دوستان و عشرت کردن و ظفر یافتن بر دشمن ۲۷ ۲۸ دلیل بود بر سفر کردن با زنان و عقد تزویج
 و بیع و شری و خیر و راحت و ظفر یافتن بر دشمن و بیمار صحت یا بد ۲۹ ۳۰ دلالت کند بر سفر کردن
 بسبب دل ماندگی از بادشاه و برداشتن فرزندان و ضائع شدن چهار پا و ملبوسات ۳۱ ۳۲
 دلالت کند بر خریدن چهار پا و خیر و راحت از بادشاه و خسارت از استمالت دیگران و بر عیش و
 طرب و عشق بازی و بکام دل رسیدن و صحت بیمار ۳۳ ۳۴ دلالت کند بر سلامتی نفس و قبض
 مال و کشایش کار و کسب از خریدن حیوان و رسیدن غائب یا کسی عزیز دیگر و عشرت
 کردن باین قوم و نکوئی دیدن از زنان ۳۵ ۳۶ دلیل بود بر حرکت و سفر و خیر و راحت و کشایش
 کار و کسب فرد بسته و نکاح و شرکت و معاملت را پسندیده است

باب شانزدهم

در احکام طریق مثلث ۱ ۲ این مثلث دلالت کند بر عزت و مرتبه و اقبال سعادت و نکوئی عاقبت
 سفر و برادر رسیدن و سلامتی نفس و نظام کار غائب و قبض مال ۳ ۴ دلالت کند بر سلامتی مسافر و غائب و
 تحویل مال از زنان و کار راستی ایشان و بیع و شری و بیرون رفتن باین دست بی اختیار ۵ ۶ دلالت کند بر غم و
 اندوه و فرو بستگی کار و کسب و باز نرسیدن فتاد و مقصود ناسازگاری با دوستان و دلنگی از قبیل زنان فرزندان

غالب سلامت و گم شده بدست آید و چهارده بود $\frac{1}{2}$ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{8}$ و $\frac{1}{16}$ و $\frac{1}{32}$ و $\frac{1}{64}$ و $\frac{1}{128}$ و $\frac{1}{256}$ و $\frac{1}{512}$ و $\frac{1}{1024}$ و $\frac{1}{2048}$ و $\frac{1}{4096}$ و $\frac{1}{8192}$ و $\frac{1}{16384}$ و $\frac{1}{32768}$ و $\frac{1}{65536}$ و $\frac{1}{131072}$ و $\frac{1}{262144}$ و $\frac{1}{524288}$ و $\frac{1}{1048576}$ و $\frac{1}{2097152}$ و $\frac{1}{4194304}$ و $\frac{1}{8388608}$ و $\frac{1}{16777216}$ و $\frac{1}{33554432}$ و $\frac{1}{67108864}$ و $\frac{1}{134217728}$ و $\frac{1}{268435456}$ و $\frac{1}{536870912}$ و $\frac{1}{1073741824}$ و $\frac{1}{2147483648}$ و $\frac{1}{4294967296}$ و $\frac{1}{8589934592}$ و $\frac{1}{17179869184}$ و $\frac{1}{34359738368}$ و $\frac{1}{68719476736}$ و $\frac{1}{137438953472}$ و $\frac{1}{274877906944}$ و $\frac{1}{549755813888}$ و $\frac{1}{1099511627776}$ و $\frac{1}{2199023255552}$ و $\frac{1}{4398046511104}$ و $\frac{1}{8796093022208}$ و $\frac{1}{17592186044416}$ و $\frac{1}{35184372088832}$ و $\frac{1}{70368744177664}$ و $\frac{1}{140737488355328}$ و $\frac{1}{281474976710656}$ و $\frac{1}{562949953421312}$ و $\frac{1}{1125899906842624}$ و $\frac{1}{2251799813685248}$ و $\frac{1}{4503599627370496}$ و $\frac{1}{9007199254740992}$ و $\frac{1}{18014398509481984}$ و $\frac{1}{36028797018963968}$ و $\frac{1}{72057594037927936}$ و $\frac{1}{144115188075855872}$ و $\frac{1}{288230376151711744}$ و $\frac{1}{576460752303423488}$ و $\frac{1}{1152921504606846976}$ و $\frac{1}{2305843009213693952}$ و $\frac{1}{4611686018427387904}$ و $\frac{1}{9223372036854775808}$ و $\frac{1}{18446744073709551616}$ و $\frac{1}{36893488147419103232}$ و $\frac{1}{73786976294838206464}$ و $\frac{1}{147573952589676412928}$ و $\frac{1}{295147905179352825856}$ و $\frac{1}{590295810358705651712}$ و $\frac{1}{1180591620717411303424}$ و $\frac{1}{2361183241434822606848}$ و $\frac{1}{4722366482869645213696}$ و $\frac{1}{9444732965739290427392}$ و $\frac{1}{18889465931478580854784}$ و $\frac{1}{37778931862957161709568}$ و $\frac{1}{75557863725914323419136}$ و $\frac{1}{151115727451828646838272}$ و $\frac{1}{302231454903657293676544}$ و $\frac{1}{604462909807314587353088}$ و $\frac{1}{1208925819614629174706176}$ و $\frac{1}{2417851639229258349412352}$ و $\frac{1}{4835703278458516698824704}$ و $\frac{1}{9671406556917033397649408}$ و $\frac{1}{19342813113834066795298816}$ و $\frac{1}{38685626227668133590597632}$ و $\frac{1}{77371252455336267181195264}$ و $\frac{1}{154742504910672534362390528}$ و $\frac{1}{309485009821345068724781056}$ و $\frac{1}{618970019642690137449562112}$ و $\frac{1}{1237940039285380274899124224}$ و $\frac{1}{2475880078570760549798248448}$ و $\frac{1}{4951760157141521099596496896}$ و $\frac{1}{9903520314283042199192993792}$ و $\frac{1}{19807040628566084398385987584}$ و $\frac{1}{39614081257132168796771975168}$ و $\frac{1}{79228162514264337593543950336}$ و $\frac{1}{158456325028528675187087900672}$ و $\frac{1}{316912650057057350374175801344}$ و $\frac{1}{633825300114114700748351602688}$ و $\frac{1}{1267650600228229401496703205376}$ و $\frac{1}{2535301200456458802993406410752}$ و $\frac{1}{5070602400912917605986812821504}$ و $\frac{1}{10141204801825835211973625643008}$ و $\frac{1}{20282409603651670423947251286016}$ و $\frac{1}{40564819207303340847894502572032}$ و $\frac{1}{81129638414606681695789005144064}$ و $\frac{1}{162259276829213363391578010288128}$ و $\frac{1}{324518553658426726783156020576256}$ و $\frac{1}{649037107316853453566312041152512}$ و $\frac{1}{1298074214633706907132624082305024}$ و $\frac{1}{2596148429267413814265248164610048}$ و $\frac{1}{5192296858534827628530496329220096}$ و $\frac{1}{10384593717069655257060992658440192}$ و $\frac{1}{20769187434139310514121985316880384}$ و $\frac{1}{41538374868278621028243970633760768}$ و $\frac{1}{83076749736557242056487941267521536}$ و $\frac{1}{166153499473114484112975882535043072}$ و $\frac{1}{332306998946228968225951765070086144}$ و $\frac{1}{664613997892457936451903530140172288}$ و $\frac{1}{1329227995784915872903807060280344576}$ و $\frac{1}{2658455991569831745807614120560689152}$ و $\frac{1}{5316911983139663491615228241121378304}$ و $\frac{1}{10633823966279326983230456482242756608}$ و $\frac{1}{21267647932558653966460912964485513216}$ و $\frac{1}{42535295865117307932921825928971026432}$ و $\frac{1}{85070591730234615865843651857942052864}$ و $\frac{1}{170141183460469231731687303715884105728}$ و $\frac{1}{340282366920938463463374607431768211456}$ و $\frac{1}{680564733841876926926749214863536422912}$ و $\frac{1}{1361129467683753853853498429727072845824}$ و $\frac{1}{2722258935367507707706996859454145691648}$ و $\frac{1}{5444517870735015415413993718908291383296}$ و $\frac{1}{10889035741470030830827987437816582766592}$ و $\frac{1}{21778071482940061661655974875633165533184}$ و $\frac{1}{43556142965880123323311949751266331066368}$ و $\frac{1}{87112285931760246646623899502532662132736}$ و $\frac{1}{174224571863520493293247799005065324265472}$ و $\frac{1}{348449143727040986586495598010130648530944}$ و $\frac{1}{696898287454081973172991196020261297061888}$ و $\frac{1}{1393796574908163946345982392040522594123776}$ و $\frac{1}{2787593149816327892691964784081045188247552}$ و $\frac{1}{5575186299632655785383929568162090376495104}$ و $\frac{1}{11150372599265311570767859136324180752990208}$ و $\frac{1}{22300745198530623141535718272648361505980416}$ و $\frac{1}{44601490397061246283071436545296723011960832}$ و $\frac{1}{89202980794122492566142873090593446023921664}$ و $\frac{1}{178405961588244985132285746181186892047843328}$ و $\frac{1}{356811923176489970264571492362373784095686656}$ و $\frac{1}{713623846352979940529142984724747568191373312}$ و $\frac{1}{1427247692705959881058285969449495136382746624}$ و $\frac{1}{2854495385411919762116571938898990272765493248}$ و $\frac{1}{5708990770823839524233143877797980545530986496}$ و $\frac{1}{11417981541647679048466287755595961091061972992}$ و $\frac{1}{22835963083295358096932575511191922182123945984}$ و $\frac{1}{45671926166590716193865151022383844364247891968}$ و $\frac{1}{91343852333181432387730302044767688728495783936}$ و $\frac{1}{182687704666362864775460604089535377456991567872}$ و $\frac{1}{365375409332725729550921208179070754913983135744}$ و $\frac{1}{730750818665451459101842416358141509827966271488}$ و $\frac{1}{1461501637330902918203684832716283019655932542976}$ و $\frac{1}{2923003274661805836407369665432566039311865085952}$ و $\frac{1}{5846006549323611672814739330865132078623730171904}$ و $\frac{1}{11692013098647223345629478661730264157247460343808}$ و $\frac{1}{23384026197294446691258957323460528314494920687616}$ و $\frac{1}{46768052394588893382517914646921056628989841375232}$ و $\frac{1}{93536104789177786765035829293842113257979682750464}$ و $\frac{1}{187072209578355573530071658587684226515959365500928}$ و $\frac{1}{374144419156711147060143317175368453031918731001856}$ و $\frac{1}{748288838313422294120286634350736906063837462003712}$ و $\frac{1}{1496577676626844588240573268701473812127674924007424}$ و $\frac{1}{2993155353253689176481146537402947624255349848014848}$ و $\frac{1}{5986310706507378352962293074805895248510699696029696}$ و $\frac{1}{11972621413014756705924586149611790497021399392059392}$ و $\frac{1}{23945242826029513411849172299223580994042798784118784}$ و $\frac{1}{47890485652059026823698344598447161988085597568237568}$ و $\frac{1}{95780971304118053647396689196894323976171195136475136}$ و $\frac{1}{191561942608236107294793378393788647952342390272950272}$ و $\frac{1}{383123885216472214589586756787577295904684780545900544}$ و $\frac{1}{766247770432944429179173513575154591809369561091801088}$ و $\frac{1}{1532495540865888858358347027150309183618739122183602176}$ و $\frac{1}{3064991081731777716716694054300618367237478244367204352}$ و $\frac{1}{6129982163463555433433388108601236734474956488734408704}$ و $\frac{1}{12259964326927110866866776217202473468949912977468817408}$ و $\frac{1}{24519928653854221733733552434404946937899825954937634816}$ و $\frac{1}{49039857307708443467467104868809893875799651909875269632}$ و $\frac{1}{98079714615416886934934209737619787751599303819750539264}$ و $\frac{1}{196159429230833773869868419475239575503198607639501078528}$ و $\frac{1}{392318858461667547739736838950479151006397215279002157056}$ و $\frac{1}{784637716923335095479473677900958302012794430558004314112}$ و $\frac{1}{1569275433846670190958947355801916604025588861116008628224}$ و $\frac{1}{3138550867693340381917894711603833208051177722232017256448}$ و $\frac{1}{6277101735386680763835789423207666416102355444464034512896}$ و $\frac{1}{12554203470773361527671578846415332832204710888928069025792}$ و $\frac{1}{25108406941546723055343157692830665664409421777856138051584}$ و $\frac{1}{50216813883093446110686315385661331328818843555712276103168}$ و $\frac{1}{100433627766186892221372630771322662657637687111424552206336}$ و $\frac{1}{200867255532373784442745261542645325315275374222849104412672}$ و $\frac{1}{401734511064747568885490523085290650630550748445698208825344}$ و $\frac{1}{803469022129495137770981046170581301261101496891396417650688}$ و $\frac{1}{1606938044258990275541962092341162602522202993782792835301376}$ و $\frac{1}{3213876088517980551083924184682325205044405987565585670602752}$ و $\frac{1}{6427752177035961102167848369364650410088811975131171341205504}$ و $\frac{1}{12855504354071922204335696738729300820177623950262342682411008}$ و $\frac{1}{25711008708143844408671393477458601640355247900524685364822016}$ و $\frac{1}{51422017416287688817342786954917203280710495801049370729644032}$ و $\frac{1}{102844034832575377634685573909834406561420991602098741459288064}$ و $\frac{1}{205688069665150755269371147819668813122841983204197482918576128}$ و $\frac{1}{411376139330301510538742295639337626245683966408394965837152256}$ و $\frac{1}{822752278660603021077484591278675252491367932816789931674304512}$ و $\frac{1}{1645504557321206042154969182557350504982735865633579863348609024}$ و $\frac{1}{3291009114642412084309938365114701009965471731267159726697218048}$ و $\frac{1}{6582018229284824168619876730229402019930943462534319453394436096}$ و $\frac{1}{13164036458569648337239753460458804039861886925068638906788872192}$ و $\frac{1}{26328072917139296674479506920917608079723773850137277813577744384}$ و $\frac{1}{52656145834278593348959013841835216159447547700274555627155488768}$ و $\frac{1}{105312291668557186697918027683670432318895095400549111254310977536}$ و $\frac{1}{210624583337114373395836055367340864637790190801098222508621955072}$ و $\frac{1}{421249166674228746791672110734681729275580381602196445017243910144}$ و $\frac{1}{842498333348457493583344221469363458551160763204392890034487820288}$ و $\frac{1}{1684996666696914987166688442938726917102321526408785780068975640576}$ و $\frac{1}{3369993333393829974333376885877453834204643052817571560137951281152}$ و $\frac{1}{6739986666787659948666753771754907668409286105635143120275902562304}$ و $\frac{1}{13479973333575319897333507543509815336818572211270286240551805124608}$ و $\frac{1}{26959946667150639794667015087019630673637144422540572481103610249216}$ و $\frac{1}{53919893334301279589334030174039261347274288845081144962207220498432}$ و $\frac{1}{107839786668602559178668060348078522694548577690162289924414440996864}$ و $\frac{1}{215679573337205118357336120696157045389097155380324579848828881993728}$ و $\frac{1}{431359146674410236714672241392314090778194310760649159697657763987456}$ و $\frac{1}{862718293348820473429344482784628181556388621521298319395315527974912}$ و $\frac{1}{1725436586697640946858688965569256363112777243042596638790631055949824}$ و $\frac{1}{3450873173395281893717377931138512726225554486085193277581262111899648}$ و $\frac{1}{6901746346790563787434755862277025452451108972170386555162524223799296}$ و $\frac{1}{13803492693581127574869511724554050904902217944340773110325048447598592}$ و $\frac{1}{27606985387162255149739023449108101809804435888681546220650096895197184}$ و $\frac{1}{55213970774324510299478046898216203619608871777363092441300193790394368}$ و $\frac{1}{110427941548649020598956093796432407239217743554726184882600387580788736}$ و $\frac{1}{220855883097298041197912187592864814478435487109452369765200775161577472}$ و $\frac{1}{441711766194596082395824375185729628956870974218904739530401550323154944}$ و $\frac{1}{883423532389192164791648750371459257913741948437809479060803100646309888}$ و $\frac{1}{1766847064778384329583297500742918515827483896875618958121606201292619776}$ و $\frac{1}{3533694129556768659166595001485837031654967793751237916243212402585239552}$ و $\frac{1}{7067388259113537318333190002971674063309935587502475832486424805170479104}$ و $\frac{1}{14134776518227074636666380005943348126619871175004951664972849610340958208}$ و $\frac{1}{28269553036454149273332760011886696253239742350009903329945699220681916416}$ و $\frac{1}{56539106072908298546665520023773392506479484700019806659891398441363832832}$ و $\frac{1}{113078212145816597093331040047546785012958969400039613319782796882727665664}$ و $\frac{1}{226156424291633194186662080095093570025917938800079226639565593765455331328}$ و $\frac{1}{452312848583266388373324160190187140051835877600158453279131187530910662656}$ و $\frac{1}{904625697166532776746648320380374280103671755200316906558262375061821325312}$ و $\frac{1}{180925139433306555349329664076074$

و سخن بگوید و یار دیگر رمل شروع کنند نوع دیگر از نقطه طالع ملاحظه کند تا چه شکل است اگر بحیان بود
بدانکه ابعث به راد دوم جا بدوین راد سوم و در چهارم \equiv داشته امهات درست کنند
شانزده شکل درست نمایند بعضی برانند که اشکال شانزده گانه از منازل قمر بوقت طلوع و غروب
حاصل شد چنانچه از برآمدن شریا به متصور است و از برآمدن میزان به حاصل کرده اند و از طلوع
مغده گانه به ظاهر گشته و از گاه طلوع و گاه غروب به بطور آمده و از انداز و شرف و ظهور گاه طلوع
و غروب \equiv و از جهت گاه طلوع به برآمده و از غروب عکس این به برآوردند و از عوا گاه طلوع و
غروب به تگون نموده و از زیان و اکیل گاه طلوع به قرار یافته داده اند و از جدی گاه طلوع و
غروب به فیصل یافته و باقی شش شکل را ازین حاصل نموده شانزده خانه را تمام کرده احوال
ساکل معروض گردانیده اند فائده بدانکه استادان این فن قرعه و رمل قرار داده اند و رقم فرد و زوج
بر نقش کرده اند باید که قرعه کمتر از دوازده درم و یاد دوازده شقال یاد دوازده توله نباشد و بهتر آنست
که شانزده درم بود چرا که اشکال رمل شانزده است و قرعه از فلزات و از استخوان حیوانات توان ساخت
و نقش قرعه مجرد فحی است که هشت عدد قرعه که بدو میل گندمانیده اند رقم نموده و نیز هر عدد قرعه چهار پهلوی
دارد ازین لازم که هر چهار پهلوی قرعه نموده خود بدین دستور که رقم شود و از روی اول شکل به ظاهر شود
و از روی دیگر به جدول اینست -

۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵

۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵
۵	۵	۵	۵	۵	۵

و رقم باقی چهار عدد بسطر اول است که رقم شده چنان

رقم باید کرد که درست باشد و چون قرعه رمل بخاند و از هشت عدد قرعه چهار شکل امهات حاصل شود باقی
اشکال را بضابطه معمول برآورده شانزده شکل حاصل نماید و احوال سائل عرض نماید و الله اعلم بالصواب

نوع دیگر من خلاصه الرمل

در بیان دانستن مضوبات شکل نشانهای خط و خال و زخم سوختگی و غیره از سر تا بقدم پس بدانکه چون
نیست کرده رمل ندی نظر کن در طالع اگر نه باشد بگو که نشانی در سر است چونکه بحیان بسر تعلق دارد
و شکل چون باوی است شاید که از آتش باشد و اگر نه باشد بگو که نشانی بر گردن است چونکه
قبض الداخل بگردن تعلق دارد و اگر بر سینه که چند است بگو شش و شکل فاکی است شاید که چند

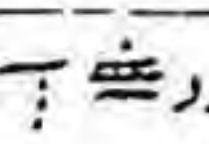
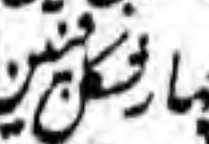

خال باشد و چند زخم از کلوخ رسیده باشد و اگر بنده باشد بگو که نشانی برکت و پیشانی است چون که قهر و کج بکشف
 تعلق دارد و اگر رسیده که چند است بگو که چهار است و شکل چون ناری است شاید که نشانی از آتش
 باشد اگر جماعت باشد بگو که نشانی بر دست و بازو و عدد نشان از گواه و چون شکل خاکی است شاید
 که از سنگ و کلوخ رسیده باشد و اگر فرج باشد بگو که نشانی بر کمر و پهلو دارد و اگر رسیده که چند است
 بگو که هفت و شکل چون باد است شاید که از افتادن شده باشد و اگر بنده عقده باشد بگو که نشانی بر شکم
 و ناف دارد و اگر رسیده که چند است بگو که پنج است و شکل چون خاکی است شاید که چون کلوخ
 رسیده باشد و اگر بنده اینکس بود بر خصیتین باشد و عدد نشانی چهار باشد و شکل چون خاکی است از
 سنگ و سنگریزه باشد و اگر مرده باشد نشانی بر آلتین و عدد نشان دو باشد و اگر بنده باشد
 نشانی بر زانو ها است و عدد نشان سه بود و اگر بنده و دلیل نشان بر ساق است و عدد نشان سه بود
 و اگر بنده باشد نشانی بر پاشنه پا بود و عدد نشانی هفت باشد و اگر بنده باشد نشانی بر پاشنه پا بود و عدد نشانی
 شش باشد و اگر بنده باشد نشانی بر سینه و عدد نشانی هفت بود و اگر بنده باشد نشانی بر دست و
 بازو بود و عدد نشان ده باشد و اگر بنده باشد نشانی بر خصیتین بود و عدد نشان پنج بود و اگر بنده باشد
 نشانی بر ساق بود و عدد نشان ده باشد ۲۵ لو عدد دیگر اگر رسیده که سائل یا رسا است یا فاسق
 اگر در خانه اول شکل خمس رسیده یا رسا است و اگر شکل خمس بود فاسق باشد

فصل از قول ارسطو

اگر سوال کنند که پی غرض و کاری بروم چگونه باشد بعد تکمیل ریل نظر کنند در خانه اول و در طالع اگر بنده
 بود آن کس خویش را پوشد و از تو بگریزد و اعتبار نکند با آنکه محبوس است یا بجایه بازداشته آید و اگر
 بنده باشد ملاقات و غرض بمصول نماید و در مدت مراد از وی تمام بیا بیا بگوید و اگر بنده بیا بیا
 بدانکه از تو پنهان شود و اگر بنده آید و از میان راه بینی و اگر بنده آید و از میان راه بینی و اگر بنده آید
 از جای خود بیرون آید و اگر بنده بود او را بیمار در بیانی اما نگین اندن نگین بسبب چیزیکه گم شده است
 و اگر بنده بگوید بدانکه آنکس بسوی تو می آید و از راه بازگردد و اگر بنده آید بعد از مدت
 ملاقات شود و اگر بنده آید آن کس را بیانی اما از جای دیگر رفته باشد و اگر بنده آید آن کس را که
 می طلبی هلاک شده است و او را هرگز نیاید و اگر بنده آید از میان راه بازگردد و او را نه بینی
 و اگر بنده آید آن کس را به بینی اما در شغل گران مصروف و یا سوسه بدو مال فاکده بدانکه هر شکل
 ساکن خود صاحب نسوبات آن خانه است اگر بنده است و اگر بنده است و اگر بنده است و اگر بنده است

میزان را فرد دادیم و باز اگر در سیزدهم و چهاردهم از شکل روحان و فردان باشد میزان را هم بشکل از روحان شماریم پس این سبب مختلف باشد و این قدر درین باب بنمودیم تمام است

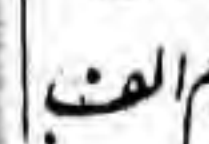
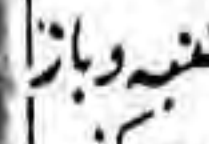
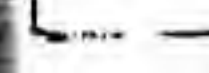
باب در بیان نود و شش نقطه

که در آنمونیستیم و این نود و شش نقطه را چهار قسم کرده اند قسم اول را چنین صورت بود  و این است و چهار نقطه است روح و فرد و مجموع و دو نقطه آتشی فرد است و دو نقطه هادی فرد است و دو نقطه آبی فرد است و دو نقطه خاکی فرد است مجموع نقطه فردان هشت است و روحان شانزده نقطه است و هشت نقطه را و شانزده نقطه را جمع کنی هشت و چهار شود و این چهار شکل نقطه که بنمودیم اینها شرقی اند و مثل این سه جهت دیگر اند و هشت و چهار نقطه و شکلهای جنوبی این چهار شکل اند  و این نیز هشت نقطه فرد است و شانزده نقطه روح بمثل اول است مغربی و چهار شکلهای و نقطهها چنین اند  و این نیز هشت نقطه فرد دارد و شانزده نقطه روح شمالی این است و نود و شش نقطه و شکلهای که بر چهار ربع قسمت کرده شد این قدر درین که بنمودیم کفایت است

باب در بیان شکلهای فرد و شکلهای روح الفرد

که کدام اند شکل چهار نقطه باشد و چون او را تنصیف کنی که نصف دی و دو دو باشد این شکل را روح خوانند و باز شکلهای که هشت دارد و تنصیف کنند چهار چهار شود این شکل را روح خوانند و دیگر شکلهای که پنج نقطه دارد یا هفت آن شکل را تنصیف کنی که سه بیرون آید از جهت کسری شکل را فرد خوانند و دیگر شکلهای که شش نقطه دارد و این شش نقطه را تنصیف کنی هر نصف سه سه بود این شکل را روح الفرد خوانند و دانسته شد که علم نموبر سه قسم است بهر قسم علم جداگانه است چون در اول گفته شد که میزان مختلف است

باب در بیان اشکال

که در هر خانه چند شکل خدمت می کند یعنی بر شکل در هر خانه چه قوت دارد خدمت این را گویند در خانه اول  بمیان است این شکل را دو قوت است قوت اول سکون دارد و قوت دوم الف حروف و از عدد اول و باز شکل  بگیرد فرح در اول عدد دارد و باز شکل  بگیرد چنین در اول در اول

در خانه اول $\equiv \equiv \equiv$ چندین شکل قوت دارد در خانه دوم چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$
 بعضی سکون دارد و بعضی عدد و بعضی حرف و عدد و بعضی در مزاج دارد و بعضی مرتبه باشد و در خانه سوم
 چندین شکل قوت دارد و چندین $\equiv \equiv \equiv$ بعضی را سکون و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی
 را در مزاج و مرتبه دارد و در خانه چهارم چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$ و بعضی را
 سکون و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مرتبه باشد و در خانه پنجم چندین شکل قوت دارد و چندین $\equiv \equiv \equiv$
 بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را در مزاج و در خانه ششم
 چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را
 در مزاج است و در خانه هفتم چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون و بعضی را
 عدد و بعضی را حرف و بعضی را در مزاج است و در خانه هشتم چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$
 و در بعضی را سکون است و بعضی را حرف است و بعضی را مزاج است و در خانه نهم چندین شکل
 قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را
 در مزاج است و در خانه دهم چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون است
 و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مزاج است و در خانه یازدهم چندین شکل قوت دارد $\equiv \equiv \equiv$
 و در بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مزاج است و در خانه
 دوازدهم $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مزاج است
 و در خانه سیزدهم $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مزاج است
 و در خانه چهاردهم $\equiv \equiv \equiv$ و در بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مزاج است
 و در خانه پانزدهم و در بعضی را سکون است و بعضی را عدد و بعضی را حرف و بعضی را مزاج است
 و در خانه شانزدهم حکم است و در خانه شانزدهم چندین شکل قوت باشد
 $\equiv \equiv \equiv$ در این خانه این شکلی پیشتر آید ازین جهت این را لسان الابرار گفته اند

باب در بیان شکلیها

تکلمه اعنا مرزیده که چند عناصر دارد مثلاً $\equiv \equiv \equiv$ این شکل را الحیان نام است که لفظ فروکش دارد و در
 لفظ عناصر و چندین ۹ و شکل دیگر چنین صورت بود $\equiv \equiv \equiv$ و این را جود گویند و فرح نیز خوانند و عدد
 لفظ عناصر و چندین ۳۶ و شکل دیگر چنین صورت بود $\equiv \equiv \equiv$ و این را غبته الداخل گویند و عدد عناصر
 و چندین ۴۱ و شکل دیگر چنین صورت بود $\equiv \equiv \equiv$ و این را بیان نام است و عدد عناصر را

تسکین چهارم

این تسکین را تسکین حروف گویند

ایقغ کر جشش رست است و سخ

قصص لحظ و تسکین دیگر از حروف هر شکلی چند حرف ا ب ج

وی ک ل م ن س ع ف ض ق ر ش ث خ ط ظ ص غ است و زنا تسکین

داده است در خانه اول او در خانه هشتم ف و او دانیس در خانه دوم ب و او در خانه

ص و او در خانه اول ی و او در خانه هشتم ض و قبض الخارج را در اول غ و او در خانه

سوم ل و قبض الداخل را در خانه دوم ک و او در خانه نهم ط بیا ض را در دوم ر و او در خانه

چهارم و حمه را در خانه اول ق و در خانه سوم ج نصره الداخل را در خانه سوم ش و او در خانه

۲ بدین مثال - ای ق غ ب ک ر ج ل ش و تم ث ن ت و س خ ز

و غ ث ض ط و نصره الخارج را در خانه چهارم ت و او در خانه ششم و جماعت در خانه چهارم

ن داده اجتماع را در خانه ششم س و او در خانه الخارج را در خانه ششم خ و او در خانه

ح و او در خانه هفتم ع و او در خانه که در خانه هفتم و او در خانه نهم ط و ن

تسکین الهیوت در خانه اول

چهار عدد و چندین ۲ و در خانه دوم و ششم عدد و چندین ۶ و در خانه سوم عدد و چندین ۹ و در خانه

چهارم چندین ۱۳ و در خانه پنجم چندین ۱۸ و در خانه ششم عدد و چندین ۲۴ و در خانه هفتم عدد

چندین ۳۹ و در خانه هشتم عدد و چندین ۴۹ و در خانه نهم عدد و چندین ۵۸ و در خانه دهم عدد و چندین

و در خانه یازدهم عدد و چندین ۶۹ و در خانه دوازدهم عدد و چندین ۸۱ و در خانه سیزدهم عدد و چندین ۹۴

و در خانه چهاردهم عدد و چندین ۱۰۸ و در خانه پانزدهم عدد و چندین ۱۲۳ و در خانه شانزدهم عدد

چندین ۱۳۹ و در عدد اللون بلفه در دست

باب در بیان راندن نقطه

میزان تا بدینکه این راندن نقطه بر چهار وجه اند و هر وجهی باز شش قسم بود و قسم اول راندن نقطه از
 میزان است تا با مهمات و راندن دوم از میزان است تا به نهات که بجای آید این نقطه و سوم
 راندن نقطه از طالع تا که گاهی آید آن نقطه و هر کدام شکل هند **مشتال** اول چنین بود آتشی
 طالع در خانه پنجم رسد و آن بخانه یا نهم رسد و از یازدهم بخانه چهاردهم رسد و از خانه چهاردهم
 در میزان رسد و یک راندن نقطه نیست و وقتی باشد که این نقطه آتشی از طالع بر نهم رسد و در خانه
 یازدهم بند و وقتی باشد که همین نقطه از خانه یازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم به بند و وقتی باشد
 که از خانه چهاردهم در گذرد و در میزان بند و وقتی باشد که در میزان به بند و یک راندن نقطه این است
 و راندن نقطه دوم چنین بود که نقطه آتشی طالع در خانه نهم آید این نقطه درین خانه بند و حکم او گفته
 شود و باز همان نقطه از نهم در گذرد و در خانه سیزدهم رسد اگر آنجا بند حکم دیگر بود و اگر آن نقطه از
 خانه سیزدهم در گذرد و در میزان رسد و بند و این را نیز حکم دیگر بود و اگر این نقطه در میزان به بند
 حکم دیگر بود

و راندن نقطه بلون دیگر

از نقطه بادی از طالع بخانه ششم رسد و در ششم آتشی شود و اگر این نقطه یازدهم بند و حکم حکم دیگر
 و اگر از یازدهم بگذرد و این نقطه در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از چهاردهم
 در گذرد و در یازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند و کشاده ماند
 حکم او دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

همین بود نقطه آبی طالع در خانه پنجم رسد و آنجا آتشی گردد و اگر این نقطه در دوازدهم بند
 این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود
 اگر این نقطه از چهاردهم در گذرد و در میزان بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر در میزان نه بند
 و کشاده ماند این نقطه دیگر بود

و باز راندن نقطه بلون دیگر

طالع آتشی طالع در ششم رسد و آتشی شود و نقطه که در خانه دوازدهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه
 از دوازدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند و حکم این نقطه دیگر بود و اگر این نقطه از خانه

چهاردهم درگذرد و در میزان بنده حکم این نقطه دیگر و اگر این نقطه در میزان نشاده مانده حکم دیگر
باب در بیان احکام نقطه

که در هر موقع بنده چون نقطه آتشی از طالع بخانه پنجم رسد و باز نقطه بادی در خانه ششم رسد
 آتشی پنجم و آتشی خانه ششم در خانه یازدهم بنده و اگر در یازدهم نصره الداخل بود دلیل کند که
 دلشنگی باشد و در آخر برآمدن کارها بود و اگر نقطه یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم بر نصره الداخل
 دلیل کند که از زنان و بندگان و مال تعرض و دلشنگی بود و اگر این نقطه از چهاردهم درگذرد و در
 بنده نصره الداخل دلیل کند که از جهت سفر یا غائب از جهت زنان دل مشغولی بود و کارها
 برآید و باز این نقطه آتشی طالع و خانه دوم در پنجم بنده و نصره الداخل دلیل کند که سفر است
 کند و خواهی که مختلف بیند و از جهت عمل و علم اندیشه مندی بود و از زنان خطر بیند و اگر این
 از پنجم درگذرد و پنجم بنده دلیل کند که از جهت زنان خصومت شود و دعوی پیدا کند
 و سفر به اختیار شود تا از کسان ملوک و تنگی رسد و اگر این نقطه از سیزدهم درگذرد و در میزان
 بالنصره الداخل بنده دلیل کند از جهت زنان و شره دستور با غائب دلشنگی رسد و دعوی پیدا
 گردد یا کسی را تمت کنند و یا از مقام خود بیرون شود و از جهت فرزندان دل مشغول شود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد این نقطه در خانه یازدهم بنده
 بر قبض الداخل دلیل کند که از جهت مال نفع رسد و عنایت برسد و امید کارها برآید و از ملوک
 نکوئی رسد و اگر این نقطه از یازدهم درگذرد و بخانه چهاردهم بنده دلیل کند برآمدن کارها و رسیدن
 مراد و غائب شدن بر دشمن و اگر این نقطه از خانه چهاردهم درگذرد و بر میزان بنده بر قبض الداخل
 دلیل کند بر توقف کارها و تاخیر و دعوی ظاهر گشتن در کار زنان و شرکا

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه پنجم بنده و در قبض الداخل دلیل نفع و سود از مال
 از سفر باشد یا غائب رسد و هر کاری که باشد نیکو بود و برآید و اگر نقطه آتشی درگذرد و در خانه سیزدهم
 بر قبض الداخل بنده و از طرف بندگان و زنان نکوئی بود غائب بدست آید

باز لون دیگر

نقطه آتشی در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد از نقطه پنجم و ششم عتبه الداخل

خانه یازدهم بند در پیش کند برآوردن کارها و رسیدن خبرهای خوش از بخت زنان و خویشتان نگوئی بود
از بندگان و بیمار دستگی باشد و اگر این نقطه ازین دو خانه درگذرد و در خانه چهاردهم بند دلیل کند که
بخت بندگان نگوئی بود و بدست آمدن غائب و از نوک نفع بود و برآوردن کارهای زیاده باشد

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و خانه دوم و در نهم عقبه الداخل بند دلیل کند بسلامت رسیدن از سفر
فاصل شدن مال و نعمت و برآوردن کارها از بزرگان و رسیدن غائبان و اگر این نقطه آتشی از
م درگذرد و در خانه سیزدهم عقبه الداخل بند و دلیل کند که از خوف زنان دل مشغول گردد و از
بازارت نفع رسد و سود رسیده شود و گریخته و تلف شده بدست آید و بیمار را

خط بود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع در نهم رسد و بان نقطه باد طالع در ششم آتشی شود و نقطه آتشی ششم در خانه
یازدهم در بیاض بند دلیل کند بر پیداشدن کارها و سفر و برآمدن کارهای زنان و سازگاری
بن طائفه با شوهران و اگر نقطه از یازدهم درگذرد و در خانه چهاردهم در بیاض بند دلیل کند
که از بخت مال یا از غائب یا از سفر دل مشغول بود و کارهای عمارت و زراعت
پیدا گردد و از زنان دعوی پیدا شود

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم اگر در نهم بند در بیاض دلیل کند که علامات سفر پیدا
گردد و از مقامی نقل کند و از بخت بیماری یا بنده دل مشغول گردد و از عمل و علم دولتی نصیب
گردد و اگر این نقطه از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم در بیاض بند دلیل کند که از بخت زنان اندک
دل مشغول گردد و از بخت ملک و اسباب نفع رسد و الله اعلم بالصواب

باز لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی دوم در حمزه نهم بند دلیل کند که از بخت سفر یا از برآوردن غائب
بیشه مند باشد و از بخت عاقبت دل مشغول شود و اگر از نهم درگذرد و در خانه سیزدهم
در حمزه بند دلیل کند که از بخت زنان دعوی بر خصمان بود و نیز دلیل شدت و
تجارت باشد

بازر لون دیگر

اگر نقطه آتشی در خانه پنجم آید و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آید و این دو نقطه در خانه
پانزدهم بند برانگیس دلیل کند که از جهت غائب شده یا بیمار یا از زنان و تسکین بود بر خصم مقال
شود و اگر این نقطه از خانه پانزدهم در گذرد و خانه چهاردهم برانگیس بند دلیل کند که از جهت خصمان
و غائب و از زنان و تسکین شود

بازر لون دیگر

نقطه آتشی طالع و نقطه آتشی خانه دوم در خانه نهم برانگیس بند دلیل کند که از جهت زنان و شرکیان
یا از مال میراث دل مشغول گردد و یا از غائب و یا از فرزند یا بیماری گفتگو بود و چون از خانه نهم این نقطه
در گذرد و خانه سیزدهم برانگیس بند دلیل کند که رسیدن غائب بود یا رسیدن فتوح باشد
و برآمدن کارهای مشکل بر او باشد

بازر لون دیگر

نقطه آتشی طالع در پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم آتشی شده در خانه پانزدهم بند بر حمره
دلیل کند از جهت گریخته و غائب شده از بیم ترس و اندیشه باشد و از جهت زنان خصومت بود و
ذهبی و باز اگر این نقطه از خانه پانزدهم در گذرد و بر خانه چهاردهم بر حمره بند و دلیل کند که غائب را
خوف بود و قلبه در دوان بود و کارهای بد ظاهر گردد و تهمت بتلا شود و آخر سلامت بود




بازر لون دیگر

نقطه آتشی فرط طالع در خانه پنجم رسد و باز نقطه بادی طالع در خانه ششم رسد آتشی گردد و این دو نقطه
آتشی در خانه پانزدهم بند بر اجتماع دلیل کند بر آمدن حاجت و طلب کردن چیزی و اتصال
بر یافتن اگر این نقطه از پانزدهم در گذرد و در خانه چهاردهم بند بر اجتماع دلیل کند که اجتماع پیدا
گردد و زنان یا گشکوه بر خصمان یا تجارت کردن بود

بازر لون دیگر

نقطه از خانه چهاردهم در گذرد و در خانه پانزدهم بند بر اجتماع و این اجتماع را درین مقام سکن است
نظر کند که در سیزدهم از چه شکل آمده است اگر در خانه چهاردهم حمره بود و در خانه
سیزدهم و بیاض بود و در خانه چهاردهم نیز بود این بود از جهت زنان اجتماع
طلب کردن بود

باب در حال راندن نقطها

که از میزان تا بنشیند کجا بند و هر شکلی و سخن که در آن باشد چنین که درین رمل  در ایستات نظر کردیم در میزان عقله آمده بود نقطه آتش عقله از بحیان دارد که  در خانه سیزدهم است باز آن نقطه آتش از نقی الخمد دارد و از دهم باز آن  نقطه از چهاردهم دارد از عتبه الخارج آتش و این نقطه بر عتبه الخارج ایستاد بر نقطه آتش در خانه پنجم خاکی گشت و باز آن نقطه در خانه یازدهم بر عتبه الخارج بسته احکام و ضمیر درین شکل باشد که نمودیم

باز نقطه خاکی عقله

که در میزان است از انگیس دارد که در خانه چهاردهم است و باز نقطه فرد انگیس از طریق دارد از خانه دوازدهم طریق آن نقطه را که در خانه هفتم است و باز آن نقطه را از خانه چهارم دارد که در روی عتبه الخارج است و باز آن نقطه را بر نقی الخمد دارد و در خانه دهم و باز آن نقطه آبی بر بحیان بسته در خانه سیزدهم یکی نقطه آتش عقله بر عتبه الخارج بسته و خاکی نقطه عقله بر بحیان بسته و احکام ضمیر ازین دو شکل گفته در راندن نقطه چنین بود که نمودیم این قدم کفایت است درین باب

فصل

درین فصل حالات نقطها بگویم در ایستات اول نقی الخمد آمده بود و نقطه اول در خانه پنجم آتشی بود و نقطه آبی نقی الخمد در هفتم بر سید آتشی شد و باز نقطه خاکی طالع در طالع خاکی بود و در خانه هشتم رسید آتشی شد و همین نقطه بر میزان می رسید آتشی بود و آن یکی نقطه است از آتشی طالع در پنجم آید آتشی بود و همان نقطه بر خانه یازدهم رسید آتشی بود و همان نقطه در چهارم بر سید آتشی بود و باز همان نقطه بر میزان رسید آتشی بود و این یکی نقطه که سیر کنند تا برسد


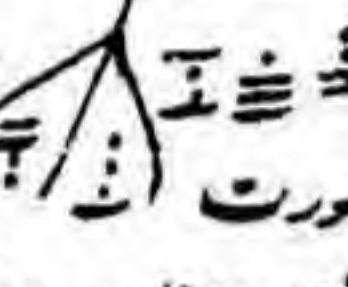

و باز از طالع نقطه آتشی

طالع در نهم رسید آتشی بود و باز در خانه سیزدهم رسید آتشی بود و این یکی نقطه که سیر کنند تا بر میزان رسید و باز در طالع یا در خانه هشتم رسید آتشی شود و این تا بر میزان آتشی بود و این نقطه را هادی آتشی گویند و باز نقطه آبی طالع در خانه هفتم رسید آبی آتشی بود و از هفتم در دوازدهم رسید آتشی بود و باز از دهم و چهاردهم رسید آتشی بود و باز از چهاردهم بر میزان رسید آتشی بود و مردانا بدانند که این نقطه در اصل آتشی نیست اینجا رسید آتشی شد این نقطه را آبی آتشی گویند و باز نقطه خاکی طالع در خانه اول خاکی بود و در خانه هشتم رسید آتشی شد و این تا بر میزان رسید آتشی گویند و آب

این نقطه خاکی آتشی بود و این نقطه بنیابا بکار آید و نیز در همه حکمها بکار آید و بیشتر بنیابا را بود

فصل

اکنون چند کلمه از حالات نقطه و حال نقطه بگوئیم

مثال در طالع جودله آمده بود و نقطه آتش را در عرض نجم آمده بود و اینجا آتشی گشت این نقطه باز در طول هم آتشی بود و طول خانه نهم و سیزدهم و میزان این خانه با المول گویند این نقطه آتش تا میزان عکس نباشد و هزار از نجم این نقطه تا میزان رسد این نقطه آتشی را عکس نیست و نقطه بادی و آبی و خاکی طالع را عکس است و دیگر نقطه ها سه خانه دوم را در نقطه ها سه خانه سوم را در نقطه ها سه خانه چهارم را عکس باشد چنین کرد باز چون جودله در خانه اول نقطه آتشی باشد  و در خانه سیزدهم رسد بر نفع المیزان نقطه آتشی در میزان است  بست باز نقطه خاکی چون که طالع است و در خانه هشتم رسد آتشی گشت صورت  المیزان باز نقطه آتشی المیزان در خانه دوازدهم رسد با قبض الخارج و باز این نقطه از خانه دوازدهم رسد چهاردهم رسد و اینجا در میزان بست بر آتشی نصره الداخل یکی نقطه آتشی بود از طالع و جودله تا میزان و یکی نقطه خاکی جودله در هشتم رسد بمیزان و نقطه خاکی آتشی است بنقطه آتشی طالع در میزان بر آتشی نصره الداخل و خاکی و آتشی از یک قسم بود و الله اعلم بالصواب

فصل

در این امهات با وی نقطه جودله از طالع در خانه ششم شد و باز نقطه آتشی از شکل خانه سوم آبی تا بیست و پنجسم شد و باز نقطه آتشی شکل خانه چهارم خاکی نقطه نجم گشت و بیشتری علم در عکسها و نقطه است اینقدر که در بنیاب گفتیم کفایت محبت و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب

باب در بیرون کردن ضمیر از هر لون

لما بعضی بیرون کردیم ضمیر در جدول بانهادیم که سابقا نموده شد اما اول ضمیر گفتا سه استادان بگوئیم چنین گویند که نظر کنیم در امهات که چند نقطه فر آمده است آن نقطه را شمار کنیم و بنیابها را در تقسیم کنیم هر کدام خانه که سیری شود ضمیر در آن خانه بود یا در شکل یک طریق را نیست نوع دیگر است که یکی از شکل اول امهات نقطه آتش خواه زوج باشد خواه فرد و از شکل خانه دوم بادی و از شکل خانه سوم آبی و از شکل خانه چهارم نقطه خاکی و از این نقطه ها یک شکل داین را در خانه نجم ضرب کنند و یک شکل پیدا کنند پس ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه که فر آمده باشد و اگر ضمیر روشن نشود آن شکل را که از نجم پیدا کرده باشد

ببین که چیت نقطه دارد آن قطعا را بخانه بنشین کن بهر خانه که رسد ضمیر از آن شکل با انسان خانه گو
نوع دیگر در ضمیر گفتن بگیر نقطه ها به شانزده خانه را از زوج و فرد مضاعف کن بر دی چندین دیگر و این
مجموع دوازده گان طرح کن و آنچه باقی ماند نقطه کم از دوازده یا دوازده بود بخانه بنشین کند بر هر که باقی ماند
که رسد ضمیر در آن خانه بود یا در آن شکل نوع دیگر بگیر از منطقه از شکل نهم بود بخانه نقطه آتشی خواه تعدیل خواهد کرد
بگیر از شکل دهم نقطه بادی دیگر از شکل یازدهم نقطه آبی دیگر از دوازدهم نقطه خاکی یکی شکل کن که ضمیر در آن شکل
بود یا در آن خانه نوع دیگر در بیرون کردن ضمیر بگیر آن شکل فرد آن نقطه زوج آن از شانزده و جمع کن و
دوازده گان طرح کن هر کجا که نقطه تمام شود ضمیر در آن شکل بود یا در آن خانه نوع دیگر شکل طالع را در سیزده
ضرب کن و بخانه اول بنه و آن شکل طالع را در چهارم ضرب کن و بجای دوم بنه و باز شکل طالع در سوم
شکل ضرب کن و بجای سوم بنه و باز شکل طالع را با شکل چهارم ضرب کن و بجای چهارم بنه و این چهار
شکل امهات سازد مثل تمام کن و از منطقه یک شکل بیرون کن بر آن طریق که از خانه نهم نقطه آتشی بگیر
خواه زوج و خواه فرد و از دهم نقطه بادی و از یازدهم نقطه آبی و از دوازدهم نقطه خاکی که که
شکل شود این شکل را طلب کن تا بجای یا بی ضمیر در آن شکل یا در آن خانه بود نوع دیگر طالع را با شکل نهم
ضرب کن و آن شکل را در پنجم بنه و بنگر که این شکل در کجا آمده باشد ضمیر در آن خانه یا در آن شکل بود
نوع دیگر بگیر شکل دهم را در شکل شانزدهم ضرب کن و بنگر که این شکل را در کجا یا بی ضمیر در آن شکل بود
یا در آن خانه اینست بیرون کردن ضمیر از قول استادان

فصل

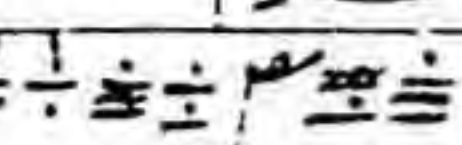

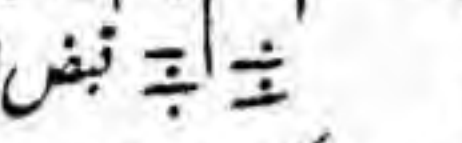
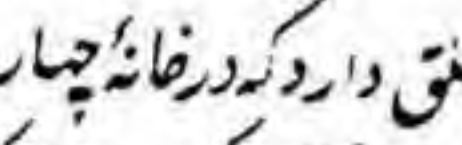
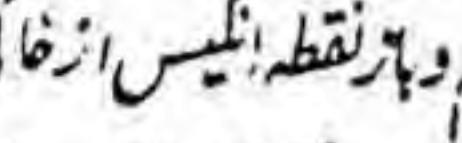
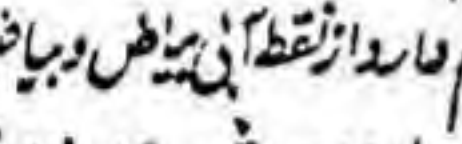
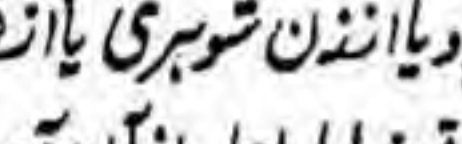
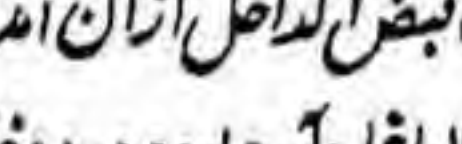
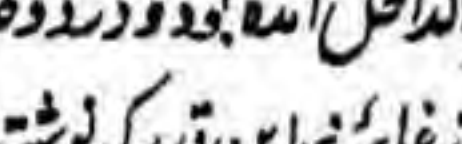
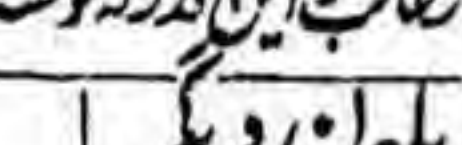
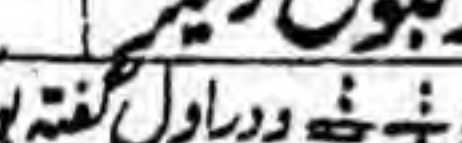
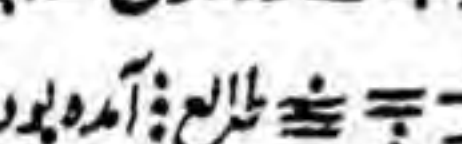
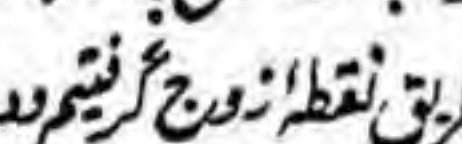
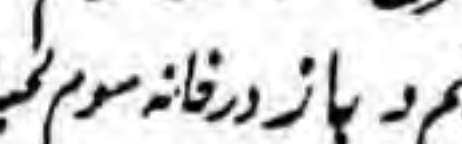
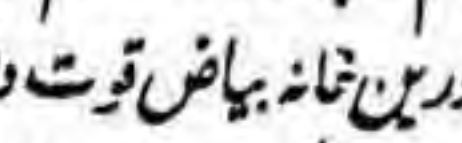
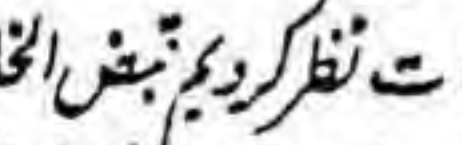
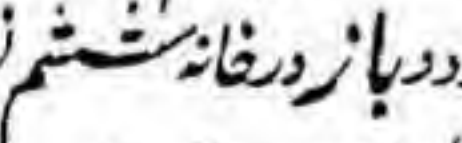
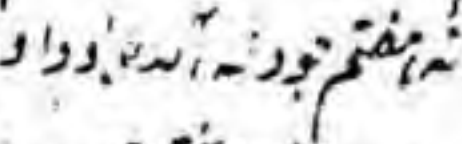
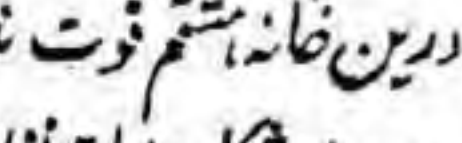
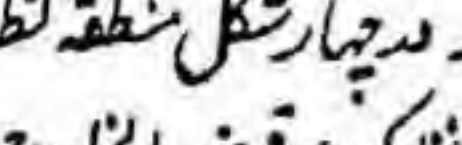
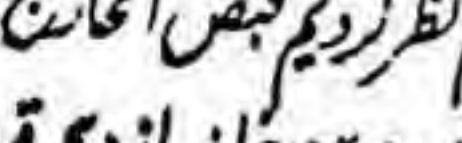
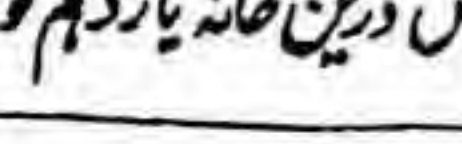

در بیرون کردن ضمیر از قول ملا حسین نقال دلی باید که علم زوج افراد بداند مثلاً جماعت هشت نقطه دارد
داین شکل زوج است پس از مجموع این هشت و نقطه گزینیم و باز بحیان هفت نقطه است از مجموع هشت
یک نقطه گزینیم برای آنکه زوج سه بود و فرد یکی داین شکلهای شانزده اند و هشت شکل ایشان
فرد و هشت شکل دیگر زوج از شکل زوجان دو نقطه می گیریم و از شکل فردان یک نقطه می گیریم
اکنون نظر بر این نمودار سه زوج افراد و امهات نهادیم چنین بدین صورت جدول است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶

نظر کردیم در طالع اجتماع بود این شکل را از نقطه زوج زوج گزینیم و در باز در خانه
دوم ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰
گزینیم زوج و باز در خانه سوم نظر کردیم قبض الداخل آمده بود و نیز در خانه
نیز در نقطه گزینیم زوج باز نظر کردیم در خانه چهارم که عتبه الخاسر آمده بود

آن شکل فرد آن و زوج آن چنین ۵۳۶ آن هشت شکل را که در میزان نمودیم

فصل در بیرون کردن ضمیمه

از شکل زوج آن و از شکل میزان و بر آن نمودار امهات نهادیم                       

درست بود باز در خانه دو دانه قوت بود یکس بود یکس نبیانه قوت ندارد و روح بود از چهار شکل منقطع
 یک شد پیداشد چنین باز در خانه سیزدهم نظر کردیم اجتماع آمده بود اجتماع درین خانه قوت ندارد
 در سیزدهم روح بود باز در خانه چهاردهم نظر کردیم لصره الداخل آمده لصره الداخل درین خانه
 قوت دارد و قوت بود

باز در خانه پانزدهم نظر کردیم قبض الداخل بود قبض الداخل در پانزدهم قوت دارد فرد بود نظر
 کردیم قبض الخارج آمده بود قبض الخارج در شانزدهم قوت دارد فرد بود از چهار موازین این یک شکل
 پیداشد چنین از امهات و بنات و منطقه و موازین و ازین شانزده شکل چهار شکل بیرون کشیدیم
 ۱۰۲ عدد عناصرین چهار شکل چندین ۱۰۲ این عدد دوست این عدد و عدد و عدد و عدد و
 عناصر قبض الداخل قسمت کردیم بیرون آمد چندین ۱۶۱ طرح کردیم با و تا تا اگر ۱۲ طرح کنیم باز
 مانده و این عدد شش است این شش عدد بر خانه قسمت کردیم بر خانه ششم تمام شد در خانه
 ششم کمان آمده بود و کمان درین خانه صادق ضمیر در ششم است درین سکه این عدد که درین
 باب که نمودیم تمام است و الله اعلم فانکه اگر شکل ۳ در خانه سعد آید دلیل خیر و حصول بود اگر شکل
 ۳ در خانه نحس آید دلیل شر و فساد و قوت مقاصد بود اگر شکل سعد در خانه نحس آید در اول حال بود
 آخر نیکی انجامد و اگر شکل نحس در خانه سعد افتاد اول حال نیک باشد و آخر بد بود

باب در عدد عناصر

در هر شکل پانزده شکل آوردیم الا آغاز از کمان کنیم کمان را یک نقطه آتشی است اول نقطه آتشی چندین است
 عدد عناصر بود چندین ۲۶ عدد عناصر قبض الداخل چندین ۲۷ باز عدد عناصر قبض الخارج
 چندین ۲۳ باز عدد عناصر نفی الخد چندین ۲۹ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵ باز عدد عناصر انکس چندین
 باز عدد عناصر صرعه چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۱۴ باز عدد عناصر عقله چندین ۲۵ باز عدد عناصر
 چندین ۱۶ باز عدد عناصر صرعه چندین ۱۱ باز عدد بیاض چندین ۱۴ باز عدد عناصر لصره الخارج چندین ۲۵
 عدد عناصر لصره الداخل چندین ۳۵ باز عدد عناصر عتبه الخارج چندین ۲۲ باز عدد عناصر اجتماع چندین
 باز عدد عناصر عتبه الداخل چندین ۴۱ باز عدد عناصر طریق چندین ۵۵ عدد عناصر پانزدهم شکل
 ۴۵۵ و این چهار صد است که نمودیم عناصر مجموع پانزده شکل و جماعه را عدد عناصر نیست

باب در بیرون آوردن ضمیر از چهار عنصر

در هر یک آتشی فرد از اول تا پانزده خانه نظر کنند که چند شد باز نقطه ای آبی فرد پانزده خانه

و درندگان مسلط شوند و اگر نباشد دلیل کند که در آن سال یا در آن مبارندی باشد که بود آن قدر که بود
 سسناک بود یا عمد یا برق صاعقه باشد و این مردم مستورند در اطراف دزدان و مفسدان و غورتان
 بسیار پیدا شود و مسلط و خلایق ناسیدها بسیار کشند و آتش بسیار آروانند و بادشاهان تیره الاحوال
 بودند از جمت آنکه مخالفان بر خیزند و نعمت گاه گران و گناه ارزان بود و سلطان عدل را کار فرمایند و
 نفع بد شود و خونریزش بسیار بود و غلبه لشکر ترک و قوت ایشان باشد خاصه در اقلیم خیم و از هر سو عدل
 نداشتند و نهماد و بگریزی نداشتند خاصه در شهرهای ترکستان و بابل و قسطنطنیه و خطا و دم بعضی از پارس و شهر گنج
 و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خوشی عمیش طرب در میان خلایق بسیار باشد و با سدی تمام
 آید بوقت و بادشاهان عدالت بسیار کنند و قوام و نظام کارهای تمام خاصه کارهای طرب و نعمت و میوه فراخ باشد
 و چهار پای بزرگ را قوت باشد و حال اهل طرب نیکو بود و بادها سبب خوشی و مستدل و ندمان باشد
 در خلایق خاصه در شهرهای اقلیم سوم و دوم و کابل و کرمان و بعضی از بخارا و شام و یمن و مصر و بلخ و
 اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه مردم خوشنما باشند و کارهای بنظام بود و خلایق
 اهل قلم و محاسبان و بنحان و دیوانیان باشند و حال بادشاهان به طور سعادتی باشد اما از سکون دی
 میانه باشند و بدستان متفکر باشند و دلیل بود و خلایق به طور عطاران جوهریان و نقاشان و بادها بارانها
 و بر قیامت آن سال در آن ماه دارد اغلب در روز چهارشنبه و نهماد از زمان خود و کارهای مردم نیک
 نسق گردد و خاصه در شهرهای فارس و فرات و عراق و خواندم و کرکان و یمن و طهمان و گیلان و کابل و تبت
 و چین و اگر نباشد دلیل بود که در آن سال یا در آن ماه خلایق منقلب حوال بود و کار نقاشان کنند و گونه
 گون فکر و عدل سال بکثرت بارندگی نبوده از جانب مغرب و در جانب مشرق بسیار بود و بارندگی خشکی شود
 و آب چشمه ها و چاهها و دریاها بکاهد و بادها بسیار آید و دشمنان از اطراف پدید آیند و کار نیکان و در مالان و
 حاسوسان نیکو شود و دروغ و بهتان در میان خلایق بسیار بود و زجر و ناری و دلال بسیار بود و خاصه در شهرهای
 عراق طائفان و حزیل و بابل و اندک علم فائده و در اسرار حکم سال چون رمل تمام نده باشد مگر از جمله
 اشکال رمل در ربعها تا در یک ششم غالب است و در کدام خانه فرو آمده است حکم سال از آن کند چنانکه
 اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند کدام ربع فرو آمده است اگر در ربع شرقی بود یعنی در خانها و شرق
 دلیل باشد که بدان ربع باران بسیار باشد اگر سعد بود یا رانهای سودمند با منفعت باشد اگر نحس باشد
 بی منفعت و نیا لکار و بی خطر باشد اگر بعضی سعد و بعضی نحس بود حکم بر آن غالب باران کند و اگر اشکال آبی در
 ربع غربی بود حکم کند که در آن سال بارش بسیار باران در جانب غرب بود و اگر در جانب جنوب و جنوب و اگر در جانب شمال

شمال دالراشکال انسی در خانهای شرقی بود حکم کند آن سال با زندگی در جانب مشرق
 اندک بود اگر با لغایت سعد باشد دلیل سعادت هست تا اگر غرض باشد دلیل خیر است و طالع
 بادشاه نیز برین قیاس باید نمود یعنی اگر شکل سعد بود دلیل باشد که طالع بادشاهان شرقی و کینه
 باشد اگر غرض بود دلیل بر بدی نواحی مشرق بود و مرگ مفاجات و جنگ و فتنه و عیب و بدی
 آید و گویا سخت و زیانکارها و هلاک مردم در نواحی و ناهنجری و تشویش دادن دندان اهل تجارت
 و کاهن از غلبه دندان و فساد و تسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و غیره حشرات
 چون مار و عقرب غیره قحط و تنگی و آب چشمه ها بکاهد و آتش مومعه را بسوزد و زخمها گوناگون پدید آید
 و جمله طالع را در سابع چهار گانه برین قیاس تکمیل کند و اگر شکلهای باری غلبه کند رنگارنگی در کدام ربع
 طلوع کرده است و اگر سعد بود حکم کند که در آن ربع پادشاهی قوی خوش و سودمند بود که قوت
 پادشاه و ثبات در آن بود و چهار پایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت بود و کار و دیران
 و سلطان نیکو بود و اگر غرض بود بر خلاف این باشد پس دلیل بود بر برنجهای گوناگون و زیان
 چهار پایان و خبرهای بد و اراجیف و غیر آنها و اگر شکل های خالی غالب بود و سعد بود حکم کند
 که در آن سال در آن نواحی ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار رویشدنی بود و کشت رافت زرد
 و نباتات نیکو و عید و کار شرافت و دوسا و دها قسین نیکو بود و خصوصاً در نواحی جنوب و اگر غرض
 باشد بر خلاف این بود دلیل باشد که در آن سال تنگی و خشکی و محلی و ریخ زیان بسیار بود و نکبت
 و زیان و تباهی میوه ها بود و اندک علم بدانکه خانهای شرقی نیست اول ۵ و ۹ و ۱۲ و خانهای
 غربی نیست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و خانهای جنوبی نیست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و خانهای شمالی نیست ۲
 و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و شکل های شرقی نیست ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ و شکل های غربی نیست ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ و شکل های جنوبی
 نیست ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ و شکل های شمالی نیست ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و این قول امام زاهد شیخ عبد الله
 محمد زناقی است و اصح اقوال است فائده در احکام فصول رجب و آبخندان بود که چون رمل چهار انقلاب
 ثابت شده باشد امهات را بفصل بهار دهد و نبات را از خود یا از دیگری در فصل تابستان منولات را فصل
 میزان و نباتات را فصل رستان حکم از آن کند و قسمت یا م فصولی با شکل ال رجب چنان بود که بیست و یک
 شکل اول دهد و بیست و دو در شکل دوم بیست و سه در شکل سوم و بیست و چهار در شکل
 چهارم تا راست آید و الله اعلم بر محصل گفته است در باب دانستن سال و در ذکر خواهد که
 مانند که در آن سال یا در آن ماه یا در آن روز چه کار می رود و در این باب نیز در امهات می آید

رمل نگاه داشته باشند و میزان انقلاب تدالوزن کنند که شکل را زبرد و میزان بیرون
 حکم سال باشد و بعضی مانا ستان گفته اند که چون رمل به نیت سال زده
 باشند از اول حکم حال نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و از چهارم
 قریب و از چهارم ملکها و از پنجم محبوب و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و ثروت و از هشتم
 خوریزی و خوف و ترس و از نهم سفر خلق و از دهم پادشاه و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم
 حکم دوستان و از دوازدهم حکم چارپایان و حکم برداخل و خارج و ثبات و از سیزدهم
 منقلب و سعد و غم و از شانزدهم حکم از آن کنند چنانچه باده می شود درین سال
 جدول نیست

در سال پر نعمت باشد و کسب مردم بود و بازارها بار و نفع
 باشد و بزرگان آسوده باشند و راه با ایمن باشد و مردم
 سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با
 قیمت باشد و الله اعلم بالصواب

سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود و مردم رازیان
 و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن می شوند
 و راهها ایمن باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها
 میانه بود و گوشت بی قیمت باشد و الله اعلم

سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها با
 رونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف
 باشد و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه گوشت
 بسیار باشد و الله اعلم بالصواب

سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار
 بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک
 اتفاق افتد و مطوعات با قیمت باشد و باریدگی اندک
 بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد و الله اعلم
 بالصواب

در سال اول حکم حال نفس مردم کنند و از دوم حکم مال و از سوم حکم برادران و از چهارم قریب و از چهارم ملکها و از پنجم محبوب و از ششم رنجوری خلق و از هفتم نکاح و ثروت و از هشتم خوریزی و خوف و ترس و از نهم سفر خلق و از دهم پادشاه و از یازدهم حکم دوستان و از دوازدهم حکم دوستان و از دوازدهم حکم چارپایان و حکم برداخل و خارج و ثبات و از سیزدهم منقلب و سعد و غم و از شانزدهم حکم از آن کنند چنانچه باده می شود درین سال
 جدول نیست
 در سال پر نعمت باشد و کسب مردم بود و بازارها بار و نفع باشد و بزرگان آسوده باشند و راه با ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبها میانه بود و گوشت با قیمت باشد و الله اعلم بالصواب
 سال پر تشویش باشد و نعمت اندک بود و مردم رازیان و در بازارها مخالفت افتد و بزرگان با هم دشمن می شوند و راهها ایمن باشد و باز سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و گوشت بی قیمت باشد و الله اعلم
 سال پر تشویش باشد و کسب مردم بسیار بود و بازارها با رونق باشد و بزرگان پر تشویش باشند و راههای مخوف باشد و سفر کم کنند و میوه بسیار باشد و آبهای میانه گوشت بسیار باشد و الله اعلم بالصواب
 سال میانه باشد و مردم سرگردان باشند و بیماری بسیار بود و کسب میانه بود و حال بزرگان بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطوعات با قیمت باشد و باریدگی اندک بود و آبها کم باشد و گوشت بسیار باشد و الله اعلم بالصواب

دوازدهم حکم چهار پایان و حکم داخل و خارج و سعد و نحس بود و دانش علم نوع دیگر از ریل سال است
 که در زمان تحویل آفتاب به نیت احوال خود یا سالی تا روز نوروز دیگر ریل کشند و سوز برده تا کلمه نویسد
 که این شخص را هر روز احوالش همین بود و آنرا تقویم الریل خوانند پس برای هر روز باید که انقلاب کند از
 ریل اصل و این معنی اجمالاً چنان بود که شکل اول در ۳ زنده ۵ در ۹ در ۱۱ و ۱۲ در ۱۵ و این چهار
 شکل باز دو شکل کند و دیگر شکل ۲ و ۳ زنده ۶ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و این چهار شکل نیز دو کنند و این هر دو
 و آن دو چهار شکل باشد امهات ساند و ریل تعلم کند و گویند که درین اختلاف است که یا انان دو شکل
 که سابق حاصل شده است یکی را انان اول ساند و یکی را دوم و یا یکی را اول و یکی را سوم و در دو شکلی دیگر
 چنین نماید و امهات ساند و ریل تعلم کند و حکم انان کند و این طریقت مروست از خواج نصیر سده والدین بطوکی
 قدس سره و اگر امهات مکرر شود انقلاب کنند با امهات اصلی و در تحفه نامری گفته است چنانکه
 بنحان تستیر بود سال به سال کرده اند و مالان از بهر کار بر غیر هم حکم روز و سال کنند تا غیر و شر روز
 بعد از بیایا گاه باشد پس چون خواهند که حکم روز و شخص کنند اگر طالع آن شخص را دانند بطالع طالع
 وی ریل به نیت مال آن شخص زنند اگر طالع وی ندانند بر وزی سعد نظری نیک و ساعت مسعود
 و طالع وقت از نجومست پاک ریلی زنند از ان ریل حکم کلی سال کنند از دوازدهم خانه که در ان سال هر خانه
 چگونه باشد و از سعد و نحس و نفع و نقصان چنانکه حکم نفس از اول حکم مال اندوم حکم مداران خواهان
 مافرا و نقل نزدیک و دهنش از ۳ و علی هذا القیاس بدان کلی بود در آن سال و آن ریل بر نایچه ثبت کند
 بعد از ان اول در ۳ غرب کنند ۴ در ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و این چهار شکل لامهات ساند و ریل
 تمام کنند و همچنین انقلاب و تدوین کنند تا غیر ریل اصل نیست و چهارم انقلاب کنند و از هر یک
 ریل پانزدهم روز حکم کنند و طریق حکم چنان است که در جدول نموده ایم که هر شکل در هر روز دلالت
 هر چه کند چنانچه از صورت اول حکم در اول کنند از دوم حکم روز دوم همچنین تا پانزدهم روز حکم کنند از
 یک ریل روز ۱۶ از انقلاب ریل دوم حکم کنند بر ترتیب اول تا سه صد و شصت روز تمام شود
 و طریق نهادنش چنان است که دوازده ورق جدول باشد بر صفحه چهار در خانه اول اسالاج
 در دوم بنا و غرب در سوم شکل که آمده باشد در چهارم حکم روز از اخیر و شر چند روز نموده چنانچه
 درین صفحه ثبت کردیم و مابقی را برین قیاس حکم کند و در صفحه دیگر اول نیکی یک در از در خانه اول اسالاج
 در دوم امام عرف در سوم شکل که آمده باشد در چهارم حکم روز در غیر و شر چند روز نمودار درین صفحه ثبت
 کردیم و مابقی ازین قیاس کنند و در صفحه دیگر احکام است شکل مایام بار نمودار مایام خارج را دستوری بود و نمودار

و تقویم الرمل نیست

الاحکام

الاجتماع
الاعتراف
الاشکال

۱	۱	درین روز جمعیت باشد و حرکت افتد یا اختیار با اهل صلاح پیوسته و فتوح باشد
۲	۲	فتوح و جمعیت بود و مال بقض در آید و خرم شود و مراد بدست آید
۳	۳	درین روز جنگ و فتنه و دلتنگی باشد و گرفتاری خاطر از مردم خیس
۴	۴	دلیل جمعیت و خرمی باشد و شادی روی دهد و رسیدن بمراد بود
۵	۵	درین روز خرمی و فتوح بود و راحت از اهل طرب و خبر خوش برسد
۶	۶	درین روز دلیل غم و دل تنگی و خصومت و نومیدی بود
۷	۷	درین روز دلیل غم و مانده باشد بکام دل رسد اما سختی یافتن مراد از اهل معنی
۸	۸	درین روز دلیل سرگردانی و غم و مانده بود و از خصومت خد باید کرد
۹	۹	درین روز مراد یافتن جمعیت بود و رسیدن خبر خوش بیرون آمدن از غم و جمعیت بود
۱۰	۱۰	درین روز تردد خاطر باشد اما در آخر روز خیر شود و از ازا که بر ملوک
۱۱	۱۱	درین روز تردد خاطر و دلیل حرب و جنگ خصومت باشد و خد باید کرد
۱۲	۱۲	درین روز دلیل بود از جماعت دوستان رنجش خاطر رسد
۱۳	۱۳	درین روز دلیل به غم بود و پراگندگی خاطر بود و از اول دنیا آخر سال باشد می مبدل گردد
۱۴	۱۴	درین روز شادی بود و مراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
۱۵	۱۵	درین روز نقل و حرکت افتد و انان جمعیت یا بدو مراد حاصل شود
۱۶	۱۶	درین روز مزاج انقلاب از هر جهت لیکن بخوشی مبدل گردد و مراد حاصل گردد

الاستیج	≡	≡
دلیل بود بر جمعیت و حرکت با اختیار و صحت اهل صلاح	دلیل جمعیت باشد و قضاایل بود از دوستان خرم و خوشدل شدن با اختیار و محبت اهل صلاح	
دلیل حرکت نفس بود ایمنی و خرمی و فتوح و خبر خوش از غائب برسد	دلیل قدم غائب است مال از غیب بدست آید و خرمی و خبر خوش	
دلیل تندرستی و حرکت نفس بود پیوستن با اهل صلاح و شادی	اندک تشویش بود در آخر روزگار با صلاح آید و راحت بود	
دلیل امن و صلاح و پیوستن با اهل علماء و فتوح اندک باشد	درین روز جمعیت و کشایش بود پیوستن بدوستان و راحت دیدن از ایشان	
امن و مراد و تندرستی و فتوح و پیوستن با فضلا و فائده یافتن از ایشان	فتوح یافتن برادر رسیدن و از غم بدر آمدن و پیوستن با اهل ذنب	
فریخت و فتوح بود و پیوستن با اهل علم و سعادت و نشاط	راحت و نتایج و خرمی و عشرت و چیزیکه از دست رفته باشد بدر آید	
دلیل تشویش و پراگندگی و غم و بی اختیار و زیان در بیت المال بی اختیار	گر تشویش طبع در اول روز و کشایش و نفع و فتوحات آخر روز بود	

الاسموع	≡	≡
یک شنبه	دلیل تنگی بود حرکت افتد و بر بی اختیاری از مردم خیس احترام باید کرد	دلیل فتوح اندک باشد محافل قاضی با اهل علم و صحبت افتد
دو شنبه	تشویش و پراگندگی بعد از خیسان حذر باید کرد و فراغت بهتر بود	جمعیت برکشایش بود و پیوستن با اهل علم و با اهل هنر و راحت بود
سه شنبه	جنگ فتنه و دل بستگی و گرفتگی خاطر از دشمنان حذر باید کرد	تشویش خاطر بود اما هیچ زیان نبود و با اهل علم پیوند -
چهار شنبه	تردد و غم بود دشمنی سخت بود از مردم ناسزا حذر ادب	جمعیت و غمی نبود و پیوستن با اهل هنر و راحت دیدن از ایشان
پنج شنبه	حرکت بی اختیار و پراگندگی بی فتوحی لیکن زیان نباشد خیر بود	فتوح و راحت از دوستان و پیوستن با اهل هنر علم جستن از ایشان
جمعه	غم و پراگندگی و دعوی و گفتگوی و حرکت و در بے اختیاری چیز از دست دادن	جمعیت و غمی و خبر خوش برسد و پیوستن با اهل هنر
شنبه	تردد و پریشانی خاطر بود و در آهسته روز نیکو از گفتگو کردن حذر کند	پراگندگی و غم و دعوی و گفتگو با اهل قلم در آخر در بصلاح آید

الاستیج	÷	÷
کینه	خرمی بود و امید حاصل شود از دوستان و بعد عارضه	سرگردانی و فتوح اندک و گفتگو بسیار بود
دین	خرمی بد طرب و خبر خوش شنیدن جمعیت و قدم فایب باشد	غم و تشویش بود از بد اصلمان خنده های کرد
کینه	به شادی و نشاط و پیوستن با اهل قلم طرب و کسانی که محل شہوت باشند	تردد بسیار و راحت اندک و رفتگی خاطر و رشت شنیدن خند بهتر بود
جہا شنب	خرمی و فتوح و با اختیار با دوستان تماشای طرب و عجب	پیشانی طبع و خصوصیت با هم بستن و نشینان مدد کار خند
کینه	خرمی و فتوح و مراجعت از دوستان و پیوستن با اهل طرب و چیزی برسد	غم و پراگندگی خاطر و خصوصیت نا امید می از کسان بهاصل خند
کینه	خبر خوش و برادر رسیدن از دوستان و با قرار و پائیدار بود	غم و پراگندگی خاطر و خصوصیت با کسان نخیس خند بهتر
کینه	فتوح بود و خرمی و پیوستن خبر خوش و پیوستن با دوستان بود	صحت مزاج بود و خوش ملی و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و راحت

گفتگوی بی منفعت از دشمن شنیدن و از مردم خیس حذر به	سرگردانی و پریشانی و مدد و اختصاص حذر باید کردن و کم فتوحی
گرفتگی طبع و غم پیوستن با ناکسان و گرفتاری در دست دشمن حذر به	کم فتوح تشویش و بار خاطر حذر به از خصومت
تشویش خاطر از اهل صلاح و خدراز از ایشان باید کرد	جمعیت و فتوح و پیوستن با اهل صلاح و راحت و نشاط و خرمی یافتن
جنگ و خصومت و پیوستن و خصومت با دشمنان حذر به	دلتنگی و نامرادی و بی فتوح و تشویش از سپاهیان حذر باید کرد
گرفتگی خاطر خصومت با منشیان و دلتنگی دعوی و نقل و بجاصل حذر به	حرکت بنی فائده و غم و مراد دل بستگی عدو حذر باید کرد
گرفتگی خاطر و خصومت و دعوی حاضر باید بود که چیزی از دست نرود	از جنگ و دعوی حذر باید کرد از بزرگان بر اهل صلاح
فتوح و جمعیت بکام دل پیوستن بدوستان یا اکا برو یافتن مراد در احراز دوستان	پریشانی و تشویش خاطر از دعوی در آخر روزگار بصلاح انجامد

کتاب

فتوح و جمعیت و یافتن مراد و خبر خوش
رسیدن و پیوستن بادستان

تردد و خاطر و یافتن مرادها و غم خوردن مادر آخر
روز نیکو شود و ضرر نیکو بود

کتاب

ربانی از غم یافتن فتوح و جمعیت و خبر خوش
رسیدن و شاد شدن

حرکت بے اختیار دست دهد که ازان
منفعت یابد

کتاب

غم و پراگندگی و اندیشه از خدمت کردن
و عاقبت خیر باشد

تردد و خاطر پراگندگی بود اما در آخر روز خرم
شود و ناکا بر و ملوک

کتاب

فتوح و پیوستن بادستان و بیرون آمدن
از غم و یافتن مراد بود

تردد نیکو بود و مراد یافتن بود از بزرگ
و عاقبت خیر بود

کتاب

کشایش و منفعت و پیوستن بادستان و
رستگاری از غم

دلیل پیوستن بود و اهل دیوان و اهل جاه
و مراد یافتن

کتاب

کشایش جمعیت بیرون آمدن از غم و پیوستن
با اهل علم و فضات

غم و پراگندگی بود و در اول و در آخر روز
کشایش بود

کتاب

منفعت اندک و تردد و خاطر بے فایده بود
آخر روز نیکو بود

آمدن و بسیار دست دهد بے اختیار
و رفتن از آنجا منفعت ستاند

الاستی	۳	۱
کشتی	تندرستی و محبت یافتن و برادر رسیدن و خبرهای خوش شنیدن	تشویش و قبض خاطر بود از جنگ و خصوصاً عذر باید کردن از اینها
دوستان	تندرستی یافتن و با امید و مراد رسیدن و از غم بدر آمدن	غم و اندوه خاطر باشد دلیل بود که با خصومت افتد عذر
راست	دلشکی و پراگندگی و اندیشه فاسد کردن از خصومت دشمنان عذر	تردد و اندیشه بسیار در راحت از بندگان آخر روز خصومت عذر بهتر
چهارشنبه	گرفتگی طبع باشد با دوستان رغبت خاطر رسد عذر	حکمت و پراگندگی از دشمن آید عذر و در آخر در صلاح آید
پنجشنبه	فتوح و محبت بود و برادر رسد و راحت از دوستان یابد	دلیل جنگ و خصومت باشد عذر کرد بهتر بود
جمعه	فرح و محبت بود و پیوستن با دوستان و اهل طرب با خوشدلی	دلشکی و بنگی خاطر باشد از جبت سود و عمل و بے فتوحی
شنبه	گرفتگی خاطر و اندیشه فاسد و پریشانی نفس بود	جمعیت و کشایش و در آخر در غم پیوستن با دوستان و یا بلان و برآمدن امیدها

سرگروانی و ترفند بود و اول و آخر سر بود
جمعیت بود
دلیل تندرستی و جمعیت تمام و از غم بیرون
آمدن و پیوستگی بمراد

خرمی و عیش و دل خوشی و پیوستن دوستان
و رسیدن بمراد
خرمی و مراد و فتوح یافتن و از غم بیرون
آمدن و حصول مراد

خرمی و عیش و پیوستن بمراد و بیرون آمدن
از غم و فتوح و جمعیت مایه
گرفتگی و پراگندگی طبع بود اما در آخر و جمعیت
بود و خرم شود

پیشانی و پراگندگی خاطر بود و اول روز
و در آخر روز جمعیت
مراد و جمعیت باشد از دوستان و مطلوب
بسرگردان و دشمنان حذر باید کرد

این روز میان بود هر ساعت بگونه و در
آخر و در فتوح بود
فتوح بود و مایه که از خبر ندارد و بدست
آید و خرم شود

دلیل شادی و بمراد رسیدن و راحت
یافتن از دوستان
دلیل کشایش کارها باشد و بیرون آمدن
از غم و تشویش

تشویش خاطر و پراگندگی بود از دشمنان
و دوری کردن از ایشان و حذر
کردن اوست
قبض خاطر و تشویش بود و احتراز کند و
از عوانان بد اصل حذر باید و آخر روز از
غم رستن و خلاص شود

الاجتماع	=	:
کتابخانه	جمعیت بود و برادر رسیدن و خمر خوش شنیدن و با اهل علم پیوستن	نقل و حرکت افتد و از آن جمعیت دمر حاصل شود
دوستان	دلیل تشویش خاطر بود از اهل دیوان خدر کنند اما آفر روز شادی بود	اندک تردد باشد لیکن از غم بهر فتوح و انچه می طلبد یابد
شمار	دلیل قیض خاطر بود از جنگ و پریشانی از جهت مردم خیس	حرکت به فائده کند و پشیمان گردد از گفتگو و خدر به
چهارشنبه	جمعیت و شادی و بیرون آمدن از غم و صحبت داشتن از اهل علم	دلیل جمعیت باشد و از غم بیرون آمدن امید حاصل شدن
پنجشنبه	دل خوشی و فتوح و بیرون آمدن از غم و ترک و حرکت با فائده بود	دلیل غمی و شادی و عیش و کشایش بیرون آمدن از غم
جمعه	دلیل دل بستگی اندک و جمعیت بود و چیزی از دوستان بشنود و خرم شود	دلیل حرکت با فائده و منفعت یابد و حاصل گردد
شنبه	غم و اندوه و پراگندگی خاطر بود و اقرا را باید کرد از اعوان و دوستان	تردد باشد که از حرکت هیچ اندران آفر روز خوش دل شود

فصل در احکام مثلثات

شتمن برده باب

باب اول در احکام مثلثات بحیان

این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و نقل از جای بجای و گویا عاقبت اندران بود و غیر خوبی یافتن و بازگشتن بزودی و بسر بردن دعوی و بغیرت رسیدن بعد از مدتی \equiv دلالت کند بر کشایش کار و کسب و حصول ضلوع شده و گریخته و گم شده و قدم غائب و تزویج و عروس اما سفر نباید کرد که دست هیند $\equiv \equiv$ دلالت کند بر غیر و خوبی و کشایش کار و کسب و سود از بیع و شری و زن خواستن و جمع شدن بر کارها \equiv غیر چون عروس و دعوی شرعی $\equiv \equiv$ دلالت کند بر سفر و حرکت که در آن خیر باشد و اگر سوال از جمعیت یا از غائب بود و میسر شود و بهر سه اما بعد از مدتی و مراد بر آید اما کسب و خرید و فروخت و شریک را نیکو بود $\equiv \equiv$ دلالت کند بر قبض زود و قیل و قال و دست در کار بزرگان زدن یا تجارت کردن و انتفاع یافتن از آن و ضلوع شده دست آید اگر شواهد سعد بود و اگر غم باشد دلیل بر خصومت بود $\equiv \equiv$ دلالت کند بر کشایش گویا عاقبت خیر و راحت دیدن از باد شاه و دلخوشی از دوستان و بان چیز کما میسر دارد برسد اگر سوال از ضلوع شده و گریخته بود بدست آید و غائب سلامت باشد و کسب را نیک بود و حامله پسر باشد و غیر و خوبی \equiv دلالت کند بر قبض مال میراث و تحصیل آن و جمعیت با دوستان اما بهر سه بود و در سفر خسارت مال باشد \equiv دلیل است بر سفر کردن و حرکت بسبب قبض مال و دعوی و مظاهر کردن و چیز ضلوع شده حصول نشود مگر تمام و غائب سلامت با ناید و خرید و فروخت یک بود و در آن منفعت کم باشد و نیز دلالت کند بر جمعیت فضلا و کتاب و نیز بر مال ندیده یا ندی کار نکرده $\equiv \equiv$ دلالت کند بر خیر و راحت و پیغام که از دوستان غائب برسد و دلنگی از میل زنان و مال ایشان و مقصود شود و بیمار را صحت بود \equiv دلالت کند بر سفر و حرکت که آن فائده بود و بر خیر و راحت حاصل باشد و از خرید و فروخت از غلام و کنیز و فائده حاصل شود از برای ما و هم بود $\equiv \equiv$ دلالت کند بر غم و اندوه از برای چهار پایان یا غلام و کنیز یا کودک یا گویته یا برای مال نیز دلیل زندانی بود و بر جنگ و خصومت نیز دلیل است دعوی از قبیل آن برای مال خسارت $\equiv \equiv$ دلیل بود و فریبگی کار و کسب بدی احوال و گفتگوی از جانب غائب و دوستان و برادران یا از برای فاحشه و اگر سوال از مرضی کند و در بیم بود و گریخته دیگر یا زنیاید یا در بدست آید و سفر را کرده بسیار

بودی \equiv به دلالت کند بر نکوئی عاقبت و کشایش کار و کسب بمادر سمن از بندگان و دوستان
و حصول مال و جاه و شرکت و معاشرت و تزویج و انیک بودی \equiv به دلیل بود بر خیر و خوبی و باید رسید
از همه انواع و اگر سوال از قبض مال بود و بدست آید و حصول جمع مطالب از قبیل مال و اندوستان
و حقوقان بر خودداری بیند و دلالت کند بر سفر و فائده و راحت از بندگان و یا شرکیان و این مثلث
سه تمام است \equiv به دلالت کند بر شغولی دل از قبیل زنان اموان و غلامان و کنیزکان چهارپای
حصول ضایع شده و نکاح افتادن بان زن بزرگ قدر و نکاح شدن بامر بزرگ قدر و مرته و اگر سوال از جهت
مال سفر و قبض مال بسیار نیک مبارک باشد \equiv به دلالت کند بر سفر و قبض نسا از قبیل میت اموال
مفقه اند خسارت مال و چهارپای و غلام و کنیز و دستگی از طرف غائب باد و دستی عزیز و اگر سوال از غائب بود
یا اندوستان بهم رسند و جمع شوند یا نه حکم کند که جمع شوند یا اگر چهار بودیماری و سازی کشد و الله اعلم

باب دوم

در احکام قبض لداخل \equiv به این مثلث دلیل بود بر قبض مال که از دست مفقه باشد مانند چهارپایان
غلام و کنیز و بر کار و کسب و علم و ادب آموختن و اگر سوال از غائب بود بد حال باشد اما عاقبت
او خوب بخیر بود و از دوستان مکرده رسد و گفته اند که چهار و حامله را بد بود و سفر و حرکت به فائده بود و
سرگردانی باشد و دان و ضلوع شده بهیچ حصول یابد \equiv به دلالت کند بر سفر و حرکت و خسارت
مال و اگر بختن زهدستان و بندگان و اگر سوال از چهار بود صحت یابد و حامله آسان بر آید و دلیل بود بر سلامتی
نفس رسیدن پیغام و نامه از دوستان و غائب \equiv به دلیل کند بر سفر و حرکت و دعوی خسر
و خیر و فائده رسیدن به منفعت و بر خریدن غلام و کنیز و چهارپایان و زن خواستن و عشرت کردن و
نکوئی عاقبت و کشایش کارها و رسیدن بسلامت و اگر چه در اول باشد روز یک شنبه
از احوال و خبر واقف شود و قبض کردن مال بحسب شغل و عمل و راحت از جانب دوستان و مادر
 \equiv به دلیل است قبض مال و خیر و فائده رسیدن از خرید و فروخت و تجارت کردن و سلامتی نفس
و روزی بزودی رسد از کسب کار و خریدن چهارپای و پیوستن به دوستان و زیاده شدن بحسب و اگر اجتماع
در سوم بود روز چهارشنبه واقف حال فمیر شود و عشرت باد و دوستان و راحت و از تزویج و شرکت و حصول
ضلع شده \equiv به دلیل بود بر شرکت و زن خواستن و معاشرت کردن و به امید رسیدن اندوستان
و حقیقت بازی کردن و آمدن غائب با خیر خوش و بر کسب کار و خریدن چهارپایان و غلام و کنیز و خیر و راحت
یافتن از بادشاه و اصحاب علم و اگر نیست غائب بود و سلامت برسد و نامه رسد و روزی بود و چهل و پنج روز

فان شاء الله بالصواب طالب المرجع والذائب $\vdash \vdash \vdash$ دلالت کند بر قبض مال و کشایش کار با و راحت یافتن
و قائم گرفتن از حیوان و مصالح شده بدست آید و بر جمعیت و شادی و رسیدن غائب از سفر و سفر مبارک
باشد و رسیدن خلعت از بزرگان و جاه عزت از ایشان دیدن و هسته را شفا دهد $\vdash \vdash \vdash$ دلالت
است بر نکوئی و عافیت کار و روا شدن حاجات و بر حرکت و خیر و راحت از موم بزرگ قبض مال و کشایش
کارهای بسته و عشق بازی و دزدن خواستن و بمقصود رسیدن و حامله و محبوس خلاص شود و بیمار شود و شفا
یابد و اجتماع غائب $\vdash \vdash \vdash$ دلیل بود بر خیر و خوبی از قبیل دوستان و یافتن خلعت با و شاهی و
دوستی کردن با ایشان و بمقصود رسیدن از هر نوع اگر سوال از بادشاه بود یا زن خواستن یا شریک
شدن بکس و خرید و فروخت ستور کشایش بود و اگر کاسب باشد از کسب قائمه بیند و نیز دلیل بود در
بیع و شرکت و نکاح و اگر سوال از زندگانی یا بیماری یا از زن حامله بود و خلاص یا بنده دلیل بود بر خریدن
غلام و کنیز و چهار پایان $\vdash \vdash \vdash$ دلیل بود بر عزت و شرف یافتن و عنایت از بزرگان و شرف
تقریر رسیدن طالب بمطلوب و زیاده شدن محبت و قبض مال نفع از بادشاه و رسیدن غائب یا نامه و نیکو
کار سوال از سفر بود و نیکو باشد و مرخص تاده روزیم دارد و قبض مال و منفعت و بمقصود رسیدن از
دوستان و زنان و تنوع و عروسی و نکوئی عاقبت و سفر مبارک بود و خاصه بجانب دریا و راحت از احوال
دیدن و قائب تعجیل بیاید و مال بیاید $\vdash \vdash \vdash$ دلالت کند بر قبض مال از ولایت و چهار پایان و
غلام و کنیز خریدن و بعزت و جاه بمرتبه بزرگ رسیدن و بدست آمدن مصالح شده و سفر نیک و عیش
و طرب با دوستان و ظرف مرد شمنان و کشایش کارها و کشایش کسب کار و اجتماع با زنان و مخصوصی و پیش
قاضی رفتن و قدم غائب با دوستان غیر $\vdash \vdash \vdash$ دلالت کند بر سفر و خسارت مال و فرو بستگی
کار و کسب و ضلوع شدن چهار پایان نسبت خیانت زیروستان و دراز کشیدن بیماری و نکاح
و فقر با کره و حامله نرینه ناکند اما بد شواری و خصومت میان دوستان و غائب را نیکو نیست و اگر چه در غم
باشد روز سه شنبه واقع همیر خودی شود $\vdash \vdash \vdash$ دلالت کند بر غم و اندوه و سهم سپاست
از بادشاه و بیرون آمدن خون از اندام و اگر شواهد سعد باشند دلیل بود بر قبض مال از سرخ
و جامه های رنگین و بر ثبات کارها در همه احوال و عزت و رفعت و قدر و منزلت و مرتبت از بزرگان و
خلاصه زن حامله و دلیل است بر جنگ و خصومت و جدل در میان دوستان و آشنایان و بیماری
محبوس را هم بود و ضلوع شده بد شواری بدست آید $\vdash \vdash \vdash$ دلالت کند بر خیر و راحت و سلامتی
فقر و کشایش کار و کسب و خلاص یافتن از غم و غیره و دل خوشی از جانب بادشاه و مرتبه یافتن و نیکو

از شرکت دیدن دکنوئی و خرمی از جانب بزرگان دیدن و یافتن و اگر سوال از غائب بود دلیل باشد بر
 سعادت و پیوستن با دوستان و تزویج و معاملت و سفر و حرکت با نفع و خلاصی یافتن و چاره
 زندانی نیز خلاص شود و فائده یافتن از معشوق و محبوب بنده و دلالت کند بر کشایش کار و کسب
 و راحت در تجارت و فراخی محبت و نیکوئی احوال تجارت و خریدن ملک و دیه و عروسی و دست
 کار غیر ندن و ضائع شده دشوار بدست آید و خوشی از جانب معشوق و پادشاه سفر مبارک که بین پادشاه
 و عامله خلاص شود و زمینه نماید بنده و دلالت کند بر خسارت مال و ضائع شدن چهار پایان و دشواری
 جانب زنان و فرزندان و ترس و بیم از جانب پادشاه و نیز دلالت کند بر فرو بستگی کارها و اندوختن
 خیانت دیدن اما عاقبت نجات بخاند و غائب سلامت بود و برسد و عشق بازی را نیک بود و امید که بدوستان
 دارد و شواری میسر آید و اگر ضمیر از زنان فاحشه و لواطه باشد مقصود برسد بنده و دلالت کند بر تنگدستی
 کارها از جانب پادشاهان و اگر شواهد محسوس باشد دلیل کند بر جنگ و خصومت و بریدن از دوستان و این
 قفل محسوس مطلق است نیز دلالت کند بر حرکت سفر و غم و اندوه و طلب مال و فراق انبایان و فرزندان
 و ناسازی روزگار و خوف و بیداری عاقبت و الله اعلم بالصواب

باب سوم

در احکام قبض و انقباض و این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت و اگر بخشنندگان و دلیل کند
 بر خسارت مال و جنگ و خصومت و جدائی از هم دیگر و تفرقه در میان دوستان و کشایش کارها
 بسته و مشغول شدن بجهت کاری در حال خود و ضائع شدن چهار پایان و نکاح و شرکت مذموم و دلیل
 است بر جنگ و خصومت و سیاست و بددیوانه شدن و خون ریختن و گفته اند که اسیر و محبوس و بمباران
 نیک باشد بنده و دلالت کند بر خسارت و تلف مال و چهار پایان و غلام و کنیز را بعضی بدست آید
 بدشواری و بعضی نه و دلیل بود بر مالک شدن املاک و دشواری از جانب پدید آمدن دست روزگار و گروه
 رسیدن مال ضائع شده برگزیده بدست نیاید و دلیل کند بر عشق و تماشا با معشوق و بار نمودن زن حامله
 و صحت یافتن بیمار و تزویج نکاح نیکو بود اما سفر بد باشد اما عروسی و عیش و نشاط با حرام و حامله
 و بیمار را خلاص بود بنده و دلالت کند بر سفر و حرکت و گفتگو و شرکایان با هم دیگر از بیمه مال و بعضی
 مال و تماشا و عیش کردن با دوستان و معشوق و خوشدستی از قبیل پادشاه فرزندمان کشایش
 کار و کسب و انعام خواستن از پادشاه بقدر قوت شواهد و دلالت کند بر خلاص شدن پادشاه
 بنده و دلالت کند بر خسارت مال و ناسازی کاری میان زن و شوهر و شریک و گوشتن زندگان

مصلحت شدن ایشان و چهار پای حکم شده به شواری بدست آید و اگر در چهارم بود و در دوشنبه از حال غیر خود
دافع شود غائب سلامت بزد و برسد از باران و دوستان شاد شود و دلیل کند بر نیکویی کار و حرکت و
تکلیف کردن به خ ب ج دلالت کند بر خریدن چهار پایان و مالک و تجارت و علم و ادب آموختن بدست
آمدن مصلحت شده و بر غیر و راحت از دوستان و برادران و منفعت یافتن از بادشاه و دعوی ملک
کردن نیک است و محبوب و زندانی خلاص با بد خ ب ج دلالت کند بر خیر و راحت و خریدن حیوان غلام و
کثیر چیزهای مختلف و سفر و حرکت و رفتن بجای از جای و مصلحت شدن چیزها و جنگ و خصومت با دوستان اگر
دامل باشد یا سپهر و نیکویی بود و کشایش کار و کسب و خوشی نزد دوستان و عشرت و مصلحت شده بدست
آمد سفر نمودن و تجارت کردن نیکو بود خ ب ج دلیل است بر چیزهای مختلف از انواع و ازان نفع یا بد و نیکویی
کنامده شود و اگر سوال از مصلحت شده باشد و برسد بدست آید اگر قائم بود دوم بود و از جوانان غیر
و ائمه شود و نیز دلالت کند بر سفر و حرکت از جانب بادشاه و راحت از دوستان رسیدن و نیکویی
و کشایش کار و کسب خریدن چهار پایان و عیش و طرب و عشق بازی و برادر رسیدن و گفتار
دلیل است بر حصول اشیای مصلحت شده و عامله پس را بد و محبوب اسیر و دام گمارده شود خ ب ج دلیل
بر جمع شدن و عروسی و فتنه و عیش و تماشا کردن و اگر زنان بر خندید باشند و دلیل بود بر خسارت
مال و اگر عیبتن بده و از دام بدست آید و خرید و فروخت را نیکو بود و بیمار و عامله سلامت رهت و
بر می آید خ ب ج دلالت کند بر سعادت و کشایش کار و کسب و قبضه یافتن بر دشمن و
بر صحت بیمار و خلاص زندانی و رسیدن غائب و راحت یافتن از زنان و بنا کردن عمارت
و تزیین و نیک بود خ ب ج دلالت کند بر خیر و راحت و خلاص یافتن از غم و دوستان بهم باز
دوستان چهارم بد نیک بودن دلیل است بر خریدن حیوان و کار رایسته آن عروسی کردن و رسیدن
پیغام از دوستان و عشوق و سفر را نیکو بود خ ب ج دلیل است بر سفر و حرکت و کشایش
کار و کسب و صحت بیمار و خلاصی محبوب و عامله در دال غم و یافتن فتوح و خریدن حیوان و قماش
رسیدن فائده و رسیدن نفع و آمدن غائب و نیکویی احوال و غنائی شده بدست باز آید خ ب ج
دلالت کند بر فساد حال و خلاف میان دوستان و خسارت از انواع و از مرتبه خود افتادن صاحب
و دلیل ترس و همت و غم دامنه و جنگ و جدل و خصومت و ناسانگاری و شرکایان با هم یگو و عتاب
و توبان اما عاقبت بخیر بود و بطلان سفر باشد و بطلان نفس از مردان و زنان فاحشه و اگر سوال از
مرد بود و بیم باشد و زندانی را خطر بود و سفر مذموم باشد خ ب ج دلالت کند بر سفر و حرکت بی فائده

و اگر بختن بنده و آزاد و ضائع شدن چهار پایان و خسارت مال و ناسازگاری زنان و انبازان و جوار
 و خصوصیت از دوستان غم فائده و افتادن از جاه و منزلت و بستگی کارها و اگر سوال از غائب بود کار را
 برادر بود و در محنت و مشقت باشد ما بیمار نیکو شود و نیز دلیل است بر دعوی و جنگ بدعالی غسان
 ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خیر و راحت از زنان و دوستان و چهار پای ماده در رسیدن به آنچه خیال
 و خوشی سفر مبارک و کشایش کار و رسیدن غائب یا نامه از دوستان و سفر سپیدیده و نیکو باشد ۱۰۰
 دلالت کند بر زن حامله و بیمار که بر جامه خواب افتاده بود یا زندانی و عقد و نکاح و بیع و شرکت نیکو باشد اگر
 از سفر باشد مبارک بود و نیز دلیل است بر قبضه مال و خلاف میان دوستان از سبب مال و بر امت
 از زندان و اگر چه درو باشد بر روز پنجشنبه و اقیاف حال ضعیف خود شود ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر غم و اندوه و
 مرتبه خود افتادن و فرو بستگی کار و کسب و خسارت مال و خوف بیمار و خیانت بنده و آزاد و ترس باند
 به اهل در کار و گفته اند سفر را شاید که محسوس است و اگر سوال از بیمار بود یا زن حامله احوال اینها و شواهد
 غم و اندوه و فرو بستگی کارها و حیلت از دوستان ۱۰۰ ۱۰۰ دلیل است بر غم و اندوه و از منزلت افتادن
 و رسیدن زحمت و تنگی نیز معیشت از قبیل زنان و غلام و کنیز و دلیل بود بر جنگ و عریه و خصوصیت
 و با مردم فراق افتد بعضی گویند دلالت کند بر زیان مال و کورج و اگر بختن بندگان و ضائع شدن
 حیوان و جنگ و دعوی و بند زندان و دزدی کشیدن بیماری و تزویج و شرکت بد بود و بعضی گفته اند
 که حامله و مجنون ما بد بود و الله اعلم

باب چهارم

در احکام جماعت ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ این مثلث دلالت کند بر جمع و لشکر و جنگ و خصوصیت با جمع شدن
 مردم در عروسی و شهادت و جواهر هر خانه و پیوستن با دوستان و هوصل و خوشدلی اما در هر خانه هنری
 و اثری دارد و معلوم می شود از روی رمل مرد و انار و بعضی گفته اند که دلیل است بر جماعت و عطیة مجلس
 و آفرین به از زیاده مارت و املاک و آزاد شود گویند بر قبضه مال و سفر ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر کشایش کلید
 کسب و خیر و راحت از بزرگان و دعوی پیش حکام و عروسی و زن خواستن بر سفر رفتن علم و ادب و بختن چون
 از دو شکل بحیان باشد دلیل بود بر کشایش کارها و محکمه و قاضی و خیر و راحت از بزرگان و مجلس و عطیة
 و سجد و منبر و مدرسه و خانقاه و اهل صنوع و این شکل بخوبی تعلق دارد و صالح و نیک نام در عاقبت کارها
 منظر و نیکی بود اگر این شکل بسیار بود ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ دلالت کند بر خسارت مال مثل حیوانات
 فرو بستگی کار و کسب و جنگ با مردم به اهل جمع شدن در کارهای کمره چون بند زندان گواهی

دروغ و بیامد فایده حال به بود $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر دوسری یک خانه خواب و عیش و شطرنج بازی و
 لذت و ایل است بر جمعیت احوال خود برد و شخص که در یک خانه خواب با شش و خریدن فلکم و کنیز و تجارت
 و اگر سوال از بهیاری بودیم باشد و دلیل بر نامه و پیغام از دوست فایده و نیز طالب بمطلوب $\equiv \equiv \equiv$
 دلالت کند بر خیر و راحت از بزرگان و امید و سعادت و سفر کردن با بزرگان و اهل فضل و نیز دلیل است
 بر دوا و شفا که در میان ایشان خصوصیت پیدا شود و با صلح انعام و ایمنی و نکوئی پیدا آید و بعضی گویند که
 دلیل است بر سفر و جنگ انعام یا رشا و دعوی از قبیل خسارت مال و بهیاری و شکرهای دلالت
 جنگ ساختن اما عاقبت خیر شد $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر جمع شدن با زنان و خریدن حیوانات و
 راحت رسیدن از بزرگان اما قدری هم بود و نیز دلیل است بر فروختن پیوستن بدوستان و عشرت کردن از
 سفر و استقامت خاطر و اهل فضل و اجتماع بر عشرت و بر سفر و نفع $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر خیر و خوبی و
 لذتی حلال که برسد و عیش با زنان و عروسی کردن و عنایت از دوستان و مشغول بودن بهیاری و شکرهای
 و نیز مشغول بودن بهیاری و نیز بر سفر و یا و در آن خیر و راحت و نکوئی باشد و نامه و پیغام رسیدن و خرمی زنان
 و دلیل بود بر چهار پای و مرغ و گله $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر سیم و سیاحت با دوشاه و جمع شدن و تغو و جنگ
 و سفر و که جان خسارت بود و قیل و ماه زدن اما مراد نفس از زنان فاحشه حاصل شود و بر زن خواستن بهیاری
 بودن و بر تلف شدن حیوان و سوختن چیزها و فرو بستگی کارهای نیز و سیاحت و اگر این شکل غلبه کند هیچ خیر نبود $\equiv \equiv \equiv$
 دلالت کند بر نکوئی عاقبت و خیر و راحت و اگر در ملنگار کند جنگ فتنه دهد از هر مردمان بهیاری
 شور بسیار شود و شامت و بجهوری و اندیشه و غم و سوسه و نرد و غیره حال بود و نیز دلیل است و بر رسیدن از زنان
 و عیش و طرب با مردان $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر غم و خسارت مال و ضلوع شدن چهار پایان و مردان و رسیدن
 و عیش و طرب با مردان و از ایشان خیر نماند جنگ فتنه در میان ایشان باشد و دزد و جلا و طعنه و آزار
 رسیدن از محنت و مشقت بود و دلنگی حاصل شود و از مردم بهیاری و جمع شوند بر سیم و از زنان بستن و عشق بازی
 کردن و زن خواستن و عیش و لذت و کنیز خریدن و اگر این شکل غلبه کند غیر نماند $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند
 بر جمع شدن زن و بستن و ضلوع شده و شارب بدست آید و بر دوسری حلال که برسد و عقد عروسی و عیش و نظر
 خواهد بر بدی حال بشمار و بر دوسری و ذوق و کلام کردن و دختر و حاجتیکه از بادشاه بر آید $\equiv \equiv \equiv$ دلیل است بر
 نقل و حرکت و نکوئی کارها و عیشت و عیش و طرب مشغول بودن و پیوستن با زنان و دوستان و بر سفر و
 عیش با دوشاه و حکام واقع شود و رفتن با شکر و قیل دلالت کند بر گرختن بنده و آزار و تلف شدن و نبوسان
 و اسانگاری میان زن و شوهر و انما زان و بر دعوی و در سنیم از حرامی و دزد $\equiv \equiv \equiv$ دلالت کند بر عیش و شری

و قبض مل و کشایش کار و کسب نکوئی عاقبت و پیش طرب بازمان نیز دلالت کند بر خیر و بر طرب جانب
 لها لشکر رفتن --- دلالت کند بر غم و بیخ و جنگ خصومت و سفر به فائده و شکرها شکست شود و اگر
 از زنان بود صحیح خیر نباشد --- دلیل بود بر خیر و خوبی و کشایش کارها و کسب و قبض مال و نکو
 عاقبت و رسیدن بر آمدن نیز دلیل بود بر عشق بازی و زن خواستن و نکاح کردن و فائز سلامت
 --- دلیل بود بر غم و اندوه و خسارت مال و ضلوع شدن چهار پا --- و گویستن بنده آنرا و غم
 و چهار جنگ و بکارت بودن مجرم و در آن خیر نیست و اندام علم بالصواب

باب پنجم

در احکام فرج --- این مثلث دلالت کند بر جمع شدن در عروسی و عیش کردن و اگر شواهد بر مل
 باشد دلیل بود بر شمشیر با جنگ و قتل در راه زنان و زیان مال و بر زنا و غیره و بر ایشان شده
 در کارها --- دلالت کند بر سفر و ناسانگاری شرکا و عشق بازی نیک بود و عشرت اما خسارت
 بود --- دلالت کند بر سفر قبض مل بدست آمدن ضلوع شده و بر خریدن غلام و کنیز اگر قبض مل
 شایه بود --- دلالت کند بر حرکت از قبیل چهار پایان و بیماری ویر کشد بکارت بودن و عیش
 کردن و قیل دلیل است بر قبض کردن مال کنیز و غلام و ضلوع شده ویر بدست آید و نکاح نیکو بود
 قبض مل داخل شایه باشد اگر شواهد غس باشد بر خلاف آن و اگر سوال از فائز بود در انقلاب احوال
 باشد و زن حامله پیدا و دلیل بود بر زنان قماش --- دلالت کند بر جمع و نکاح و فرج مال
 درین معنی و بر عیش تماشا و عروسی و غنچه و رفع رسیدن و سرور فائز و خبر خوش قدم دوستا
 و سفر و حرکت و نقل بجانب سبز و زنده بلوغ و نشان دادن نهال --- دلالت کند بر سفر و حرکت
 کشایش کار و کسب و نکوئی و عیش و طرب با دوستان و بیماری را بد بود و حامله خلاص یا بد ---
 دلیل بود بر حصول مراد از زنان مردان و قبض مال ضلوع شده و خریدن بندگان که دران و سالک
 باشد --- دلالت کند بر قدم فائز و دست عزیز و جمعیت جستن بازمان و مردان
 حصول مرادات از ایشان و تلف مال بر ایشان و لواط و زنا و شطرنج و --- دلالت کند
 بر خسارت مال از مرد زنان و لواط و عشرت کردن بیماری و زندانی را نیک بود و ضلوع شده و شوار بدست
 و نیز دلیل بود بر تلف سلاح و خامه اندست خویش یا اندست اقرار و سفر نباید گرفتن ---
 دلالت کند بر سفر و حرکت قبض مال ضلوع شده و رسیدن فائز و دعوی و خصومت
 میان اقربا و دوستان و محبوس و حامله خلاص یا بد --- دلیل بود بر نکوئی و حالت و کشایش

و کسب و قبض مال و رسیدن غائب و نکاح و شرکت رانیک است و بیمار و عامله حلاله
 باید \vdash دلالت کند بر نکوئی و عاقبت کار و قبض مال و غائب سلامت بود و ترمیم و عرو
 نیک است و دلیل جمعیت بود با دوستان \vdash دلالت کند بر خیر و راحت و کشایش کار و
 پیش با دوستان و هر حاجت که باشد میسر شود و سفر و سافر رانیک بود و ضلع شده بدست آید
 \vdash دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و خیر و راحت از پادشاه و دشمنی از طرف بندگان
 و چهار پایان و غلام و کنیز و ملبوسات و زنان و خلاص بیمار و ندائی و تلف شده دشوار بدست آید
 \vdash دلالت کند بر خیر و خوشی و سفر و خوشحالی از زنان \vdash دلالت کند بر خسارت مال و بیماری
 و چهار پایان و غلام و کنیز و گفتگو بسیار و گرفتاری بندگان و زیروستان و خیر و راحت از قبیل و ستان
 و قدم غائب قبل بے فائده و سلامتی

باب ششم

در احکام عقله \vdash این مثلث دلالت کند بر سفر و حرکت بر زن آبتن یا بیماری که بر جامه خواب
 افتاده باشد و چهار پا و بندگان خریدن و راحت از زنان و شریکان و سفر نشاید کردن \vdash
 دلالت کند بر سفر و حرکت از قبیل معاش و غلام و کنیز و بندگان و چهار پا خریدن و عمارت ساختن
 و بر نامه و پیغام رسیدن از دوستان و نیز رسیدن غائبان و نکاح و شرکت رانیک است
 و نیز دلیل است بر دو تن در یکجا خواب گرفتن و از طاعت اعراض کردن جمعی \vdash دلالت بود
 بر مراد یافتن از زنان و انبیا و سودا کردن از بیع و شری و غائب را لے برسد و رسیده باشد
 و سفر را کرده بود و چهار پا و عامله را و غلام را بیم بود \vdash دلیل کند بر خسارت مال و غم و اندوه و
 بر خیر و راحت از دوستان و توقعی که از ایشان دارد میسر شود و عقبتاری نیک است و عامله و بیمار
 و مجبوس خلاص یا بد \vdash دلالت کند بر سفر و حرکت و روزی از زنان یا میراث که ناگاه برسد
 و گفتگو با دوستان و شریکان \vdash دلیل بود بر سفر و حرکت و قبض مال و کشایش کار و
 کسر علم و ادب آموختن و رسیدن غائب سلامت و دعوی و مناظره کردن با حاکم از سبب
 مال و چهار پا یا نمده و اولش سخت بود آخر برادر رسد \vdash دلیل بود بر سفر و حرکت با سعادت
 و بزرگی یافتن و راحت دیدن و دعوی مناظره کردن با حاکم بجهت مال یا اسب یا بنده و عاقبت برادر
 رسد اگر چه در اول سخت بود \vdash دلالت کند بر سفر و حرکت و بر خیر و سعادت و قبض مال و لیکن
 و تنگی باشد از قبیل و مسافر و \vdash دلالت کند بر سفر و حرکت و قبض مال و چهار پا یا ملبوسات

د جنگ و خصومت و فقرت میان آنها زن و زن دشوهر بر بند و زنندان و گز بهت رسیدن مانند زنان و پستان
 ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴